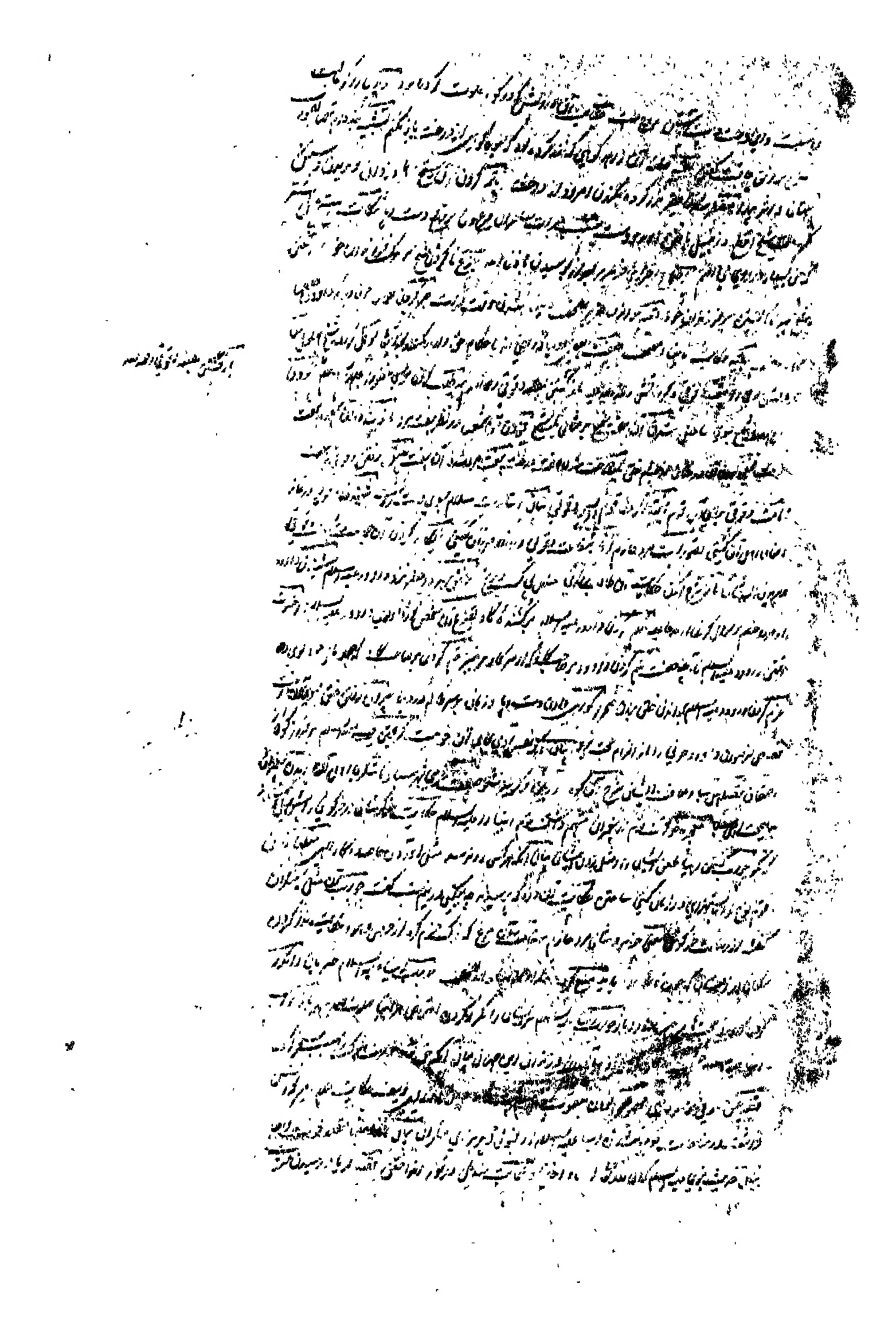

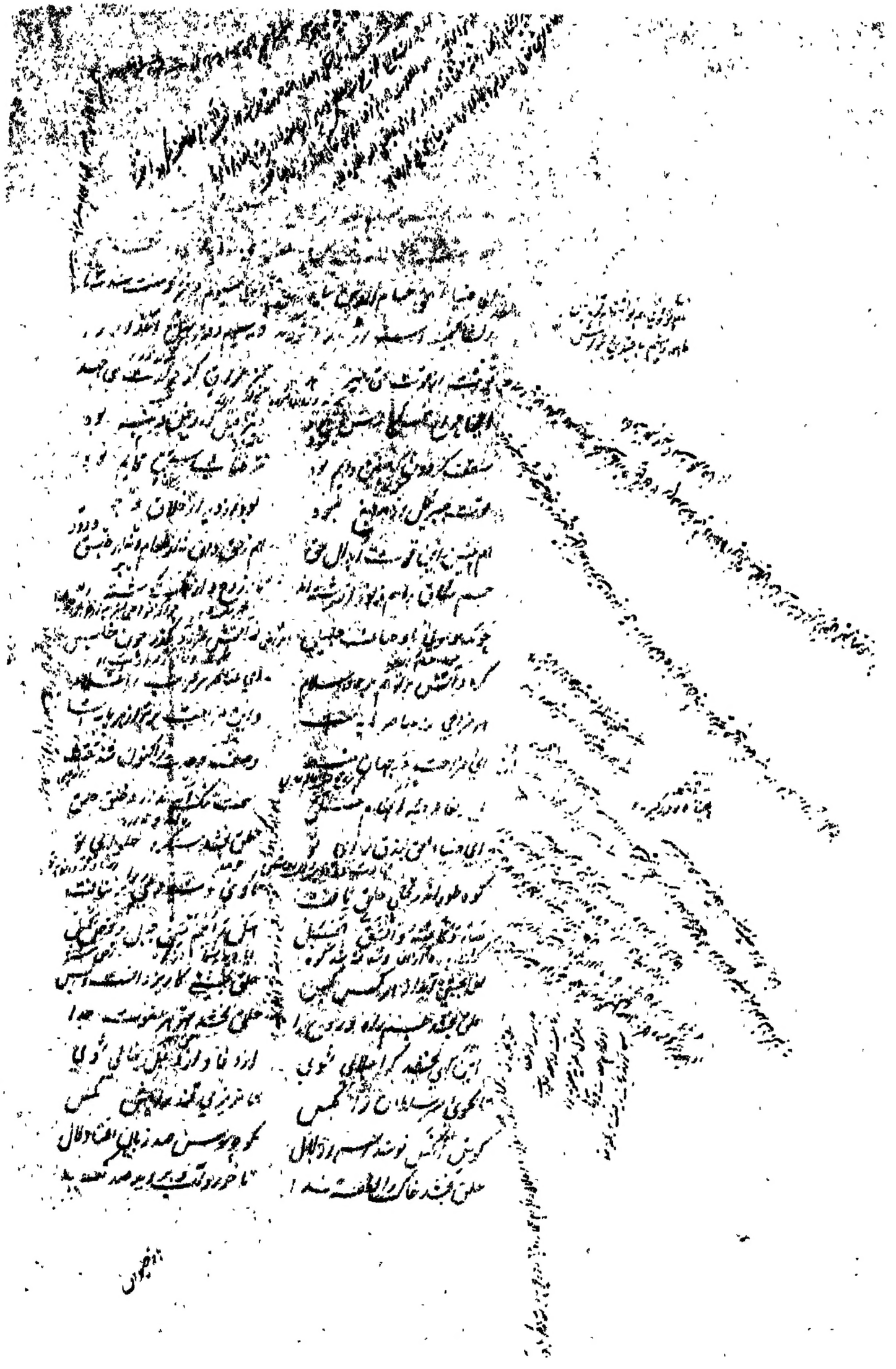

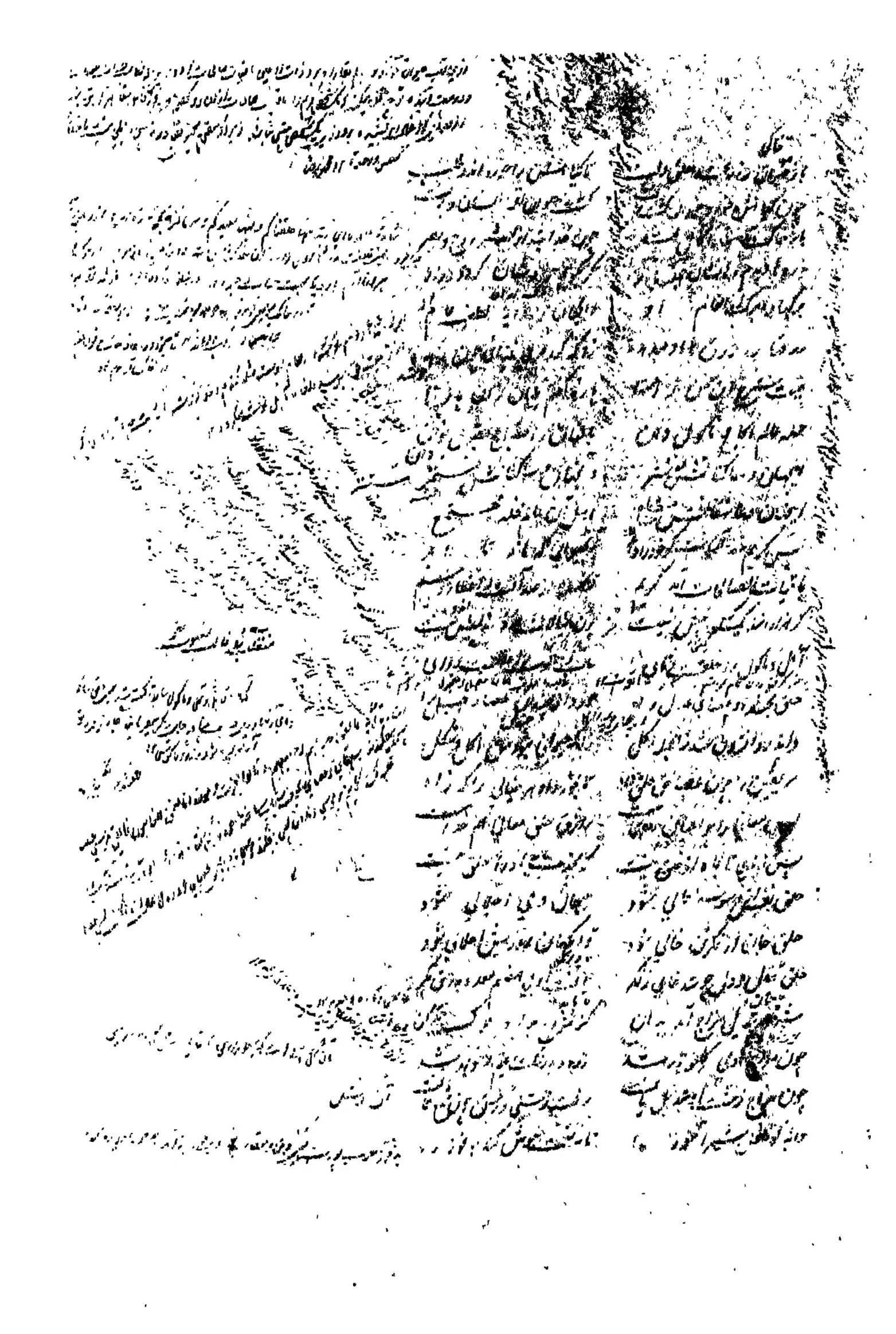

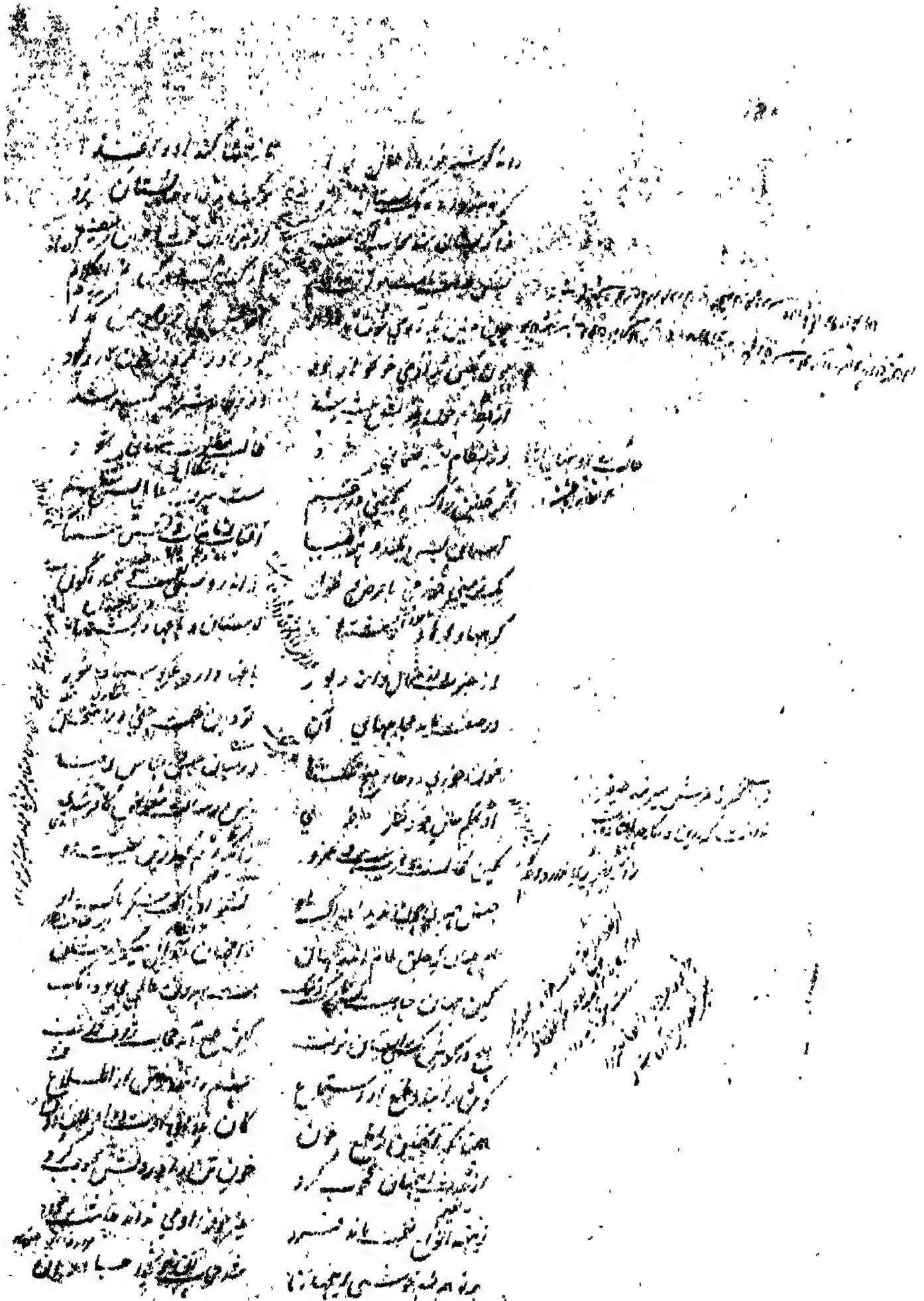

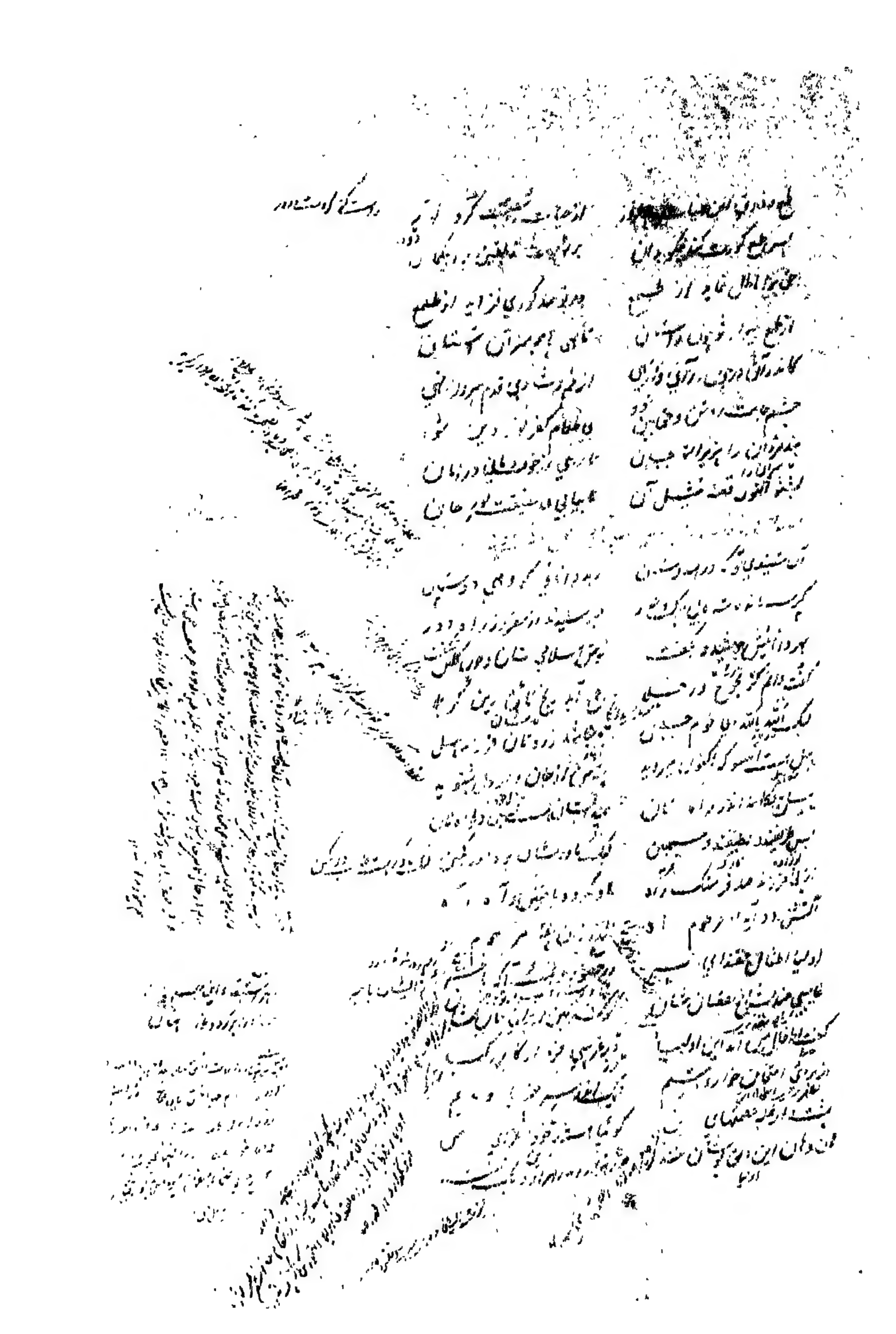

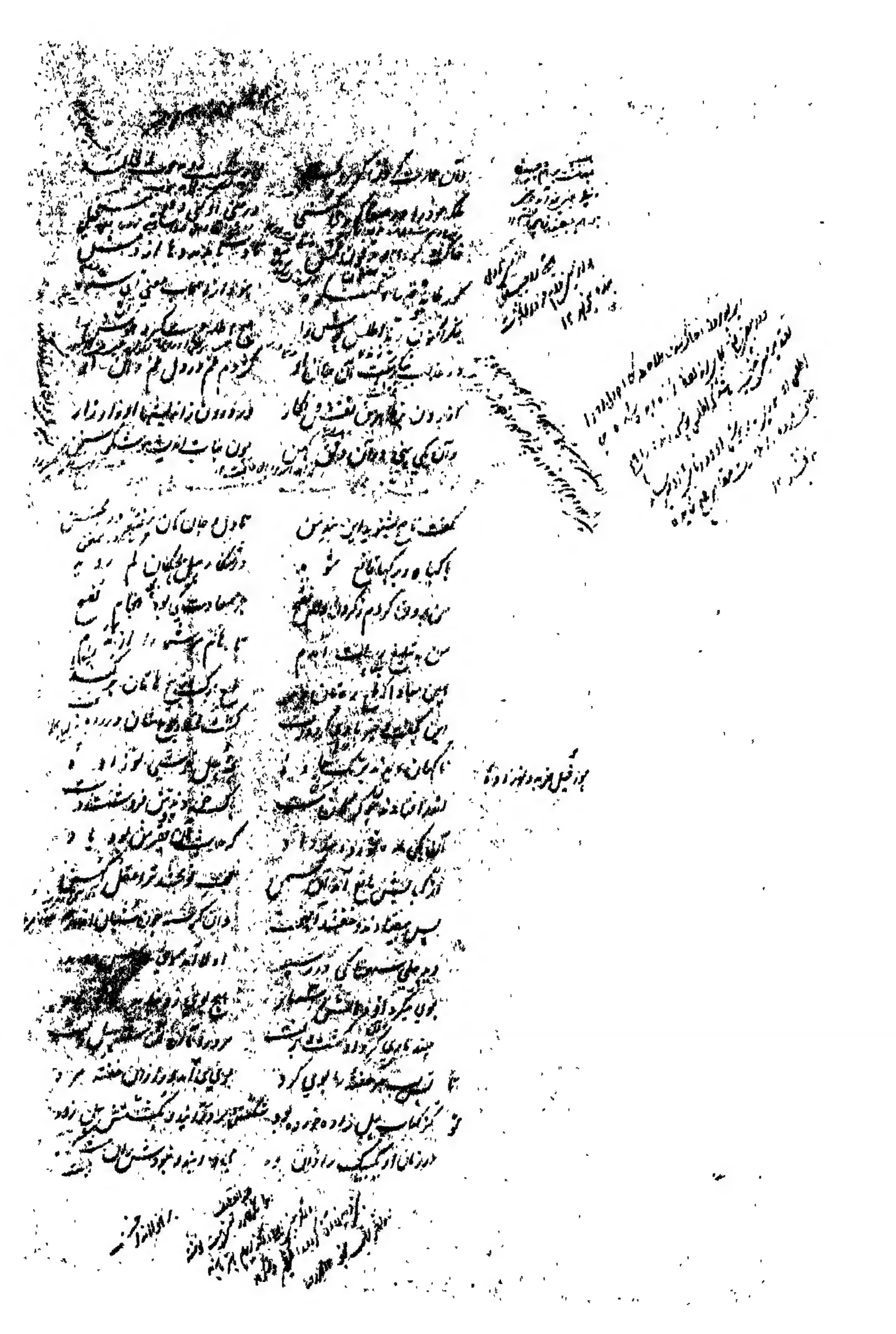

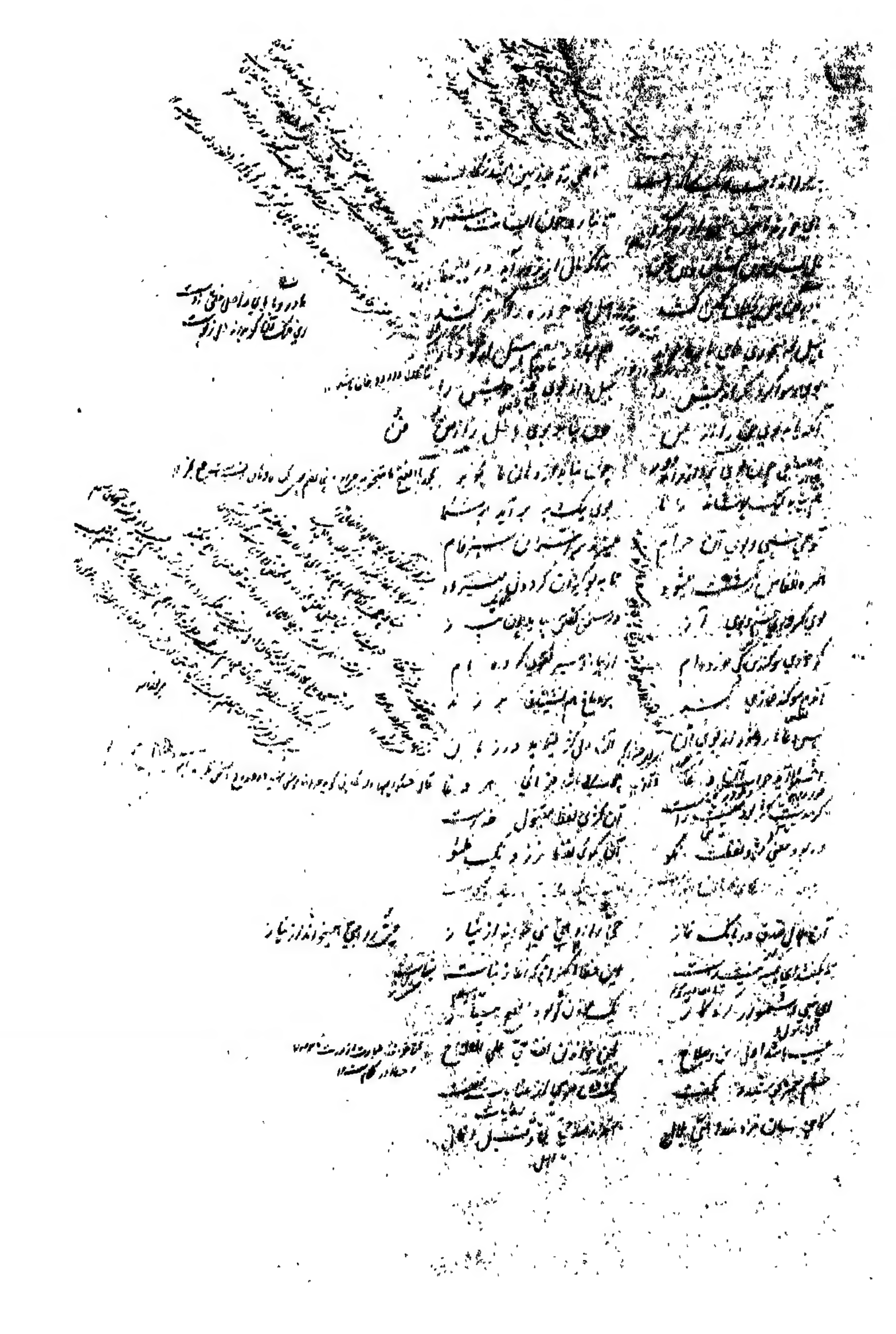

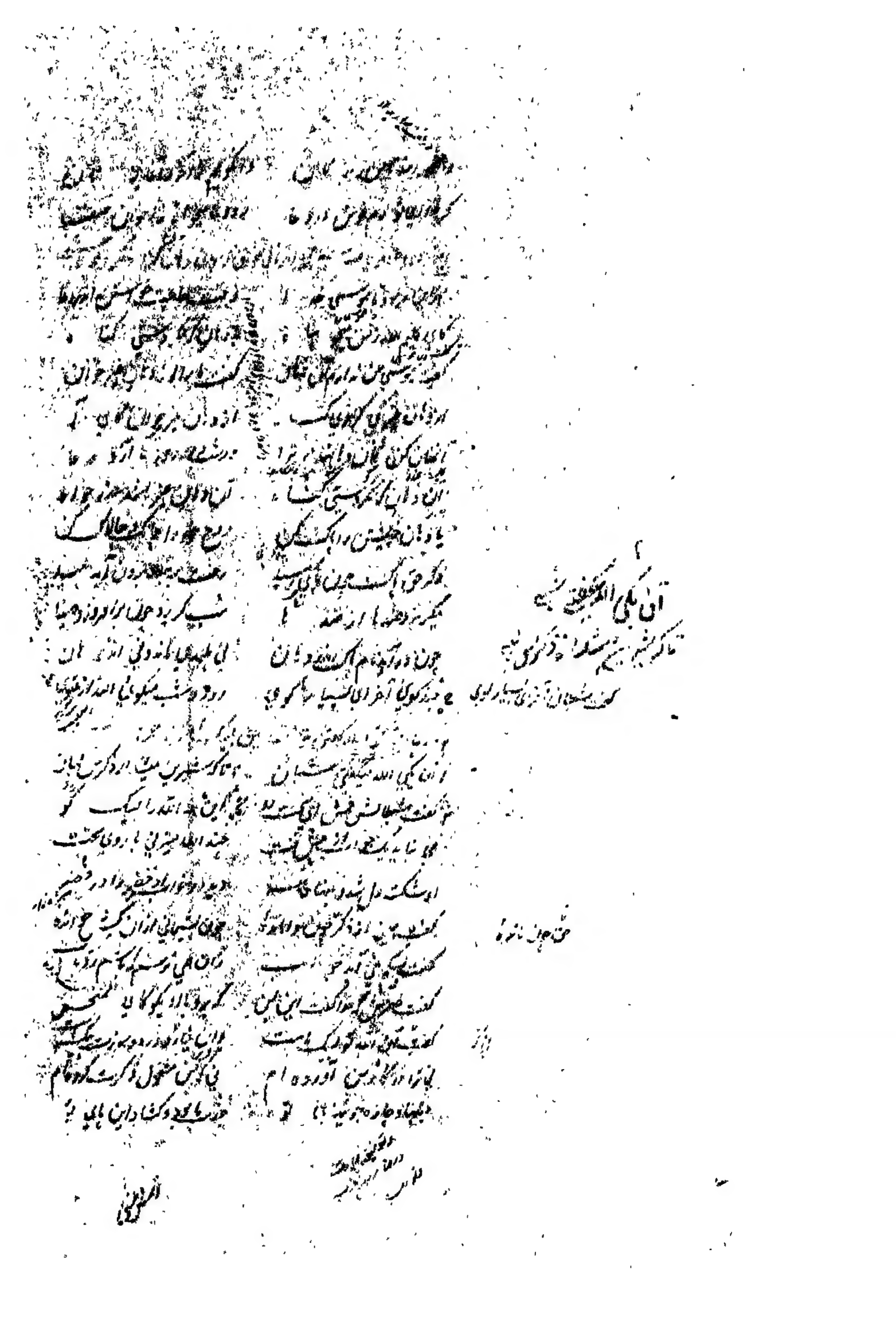

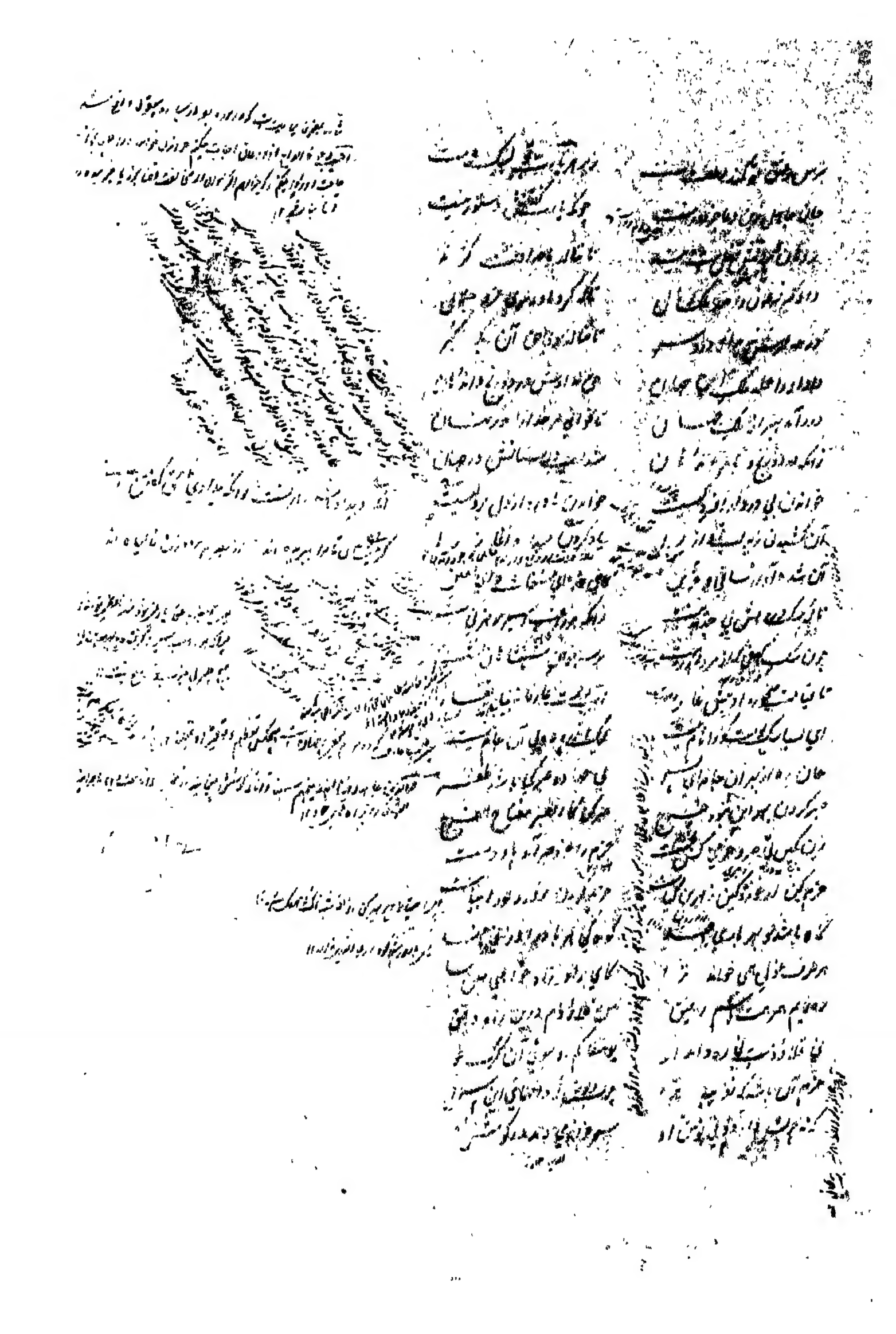

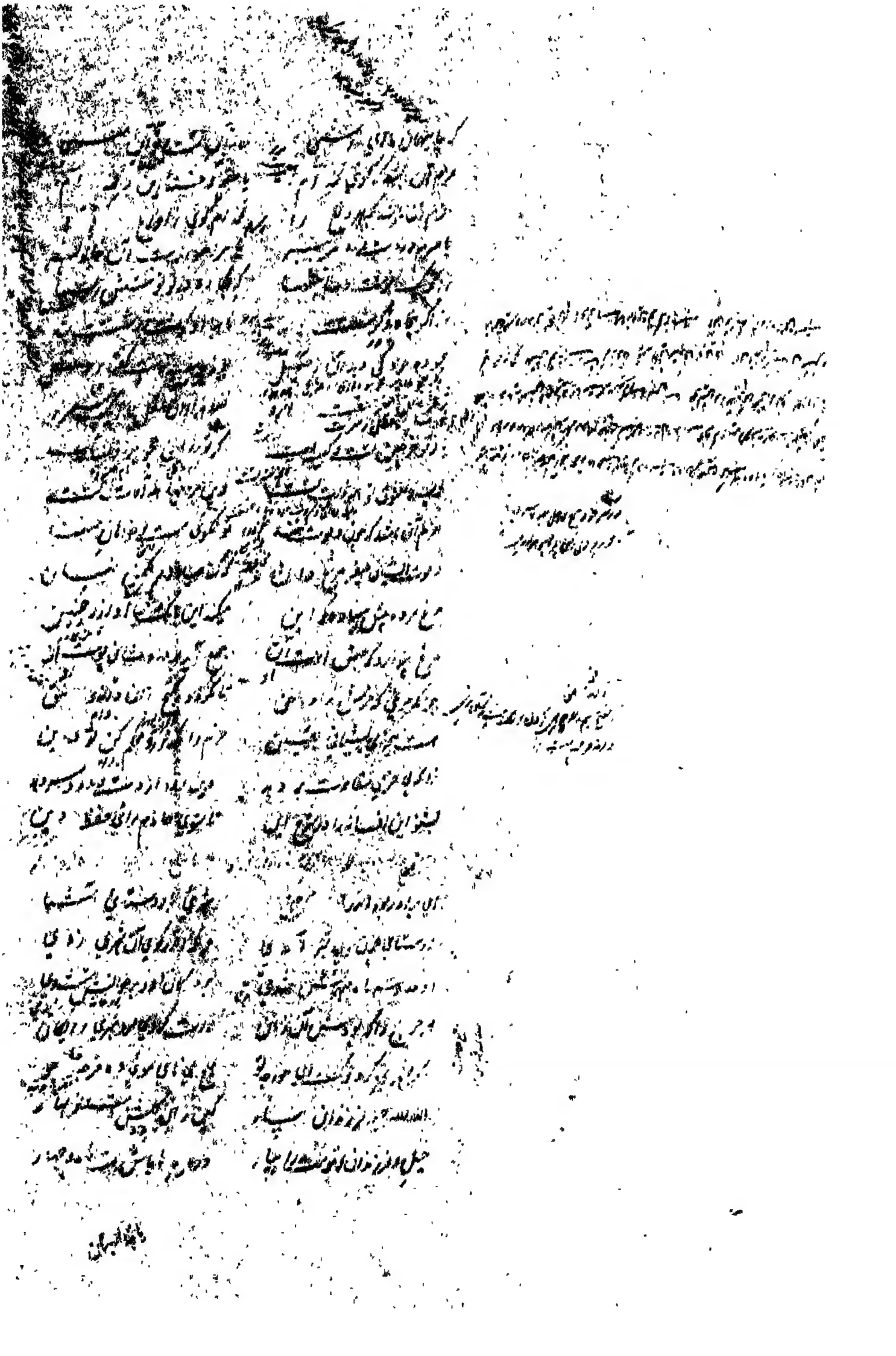

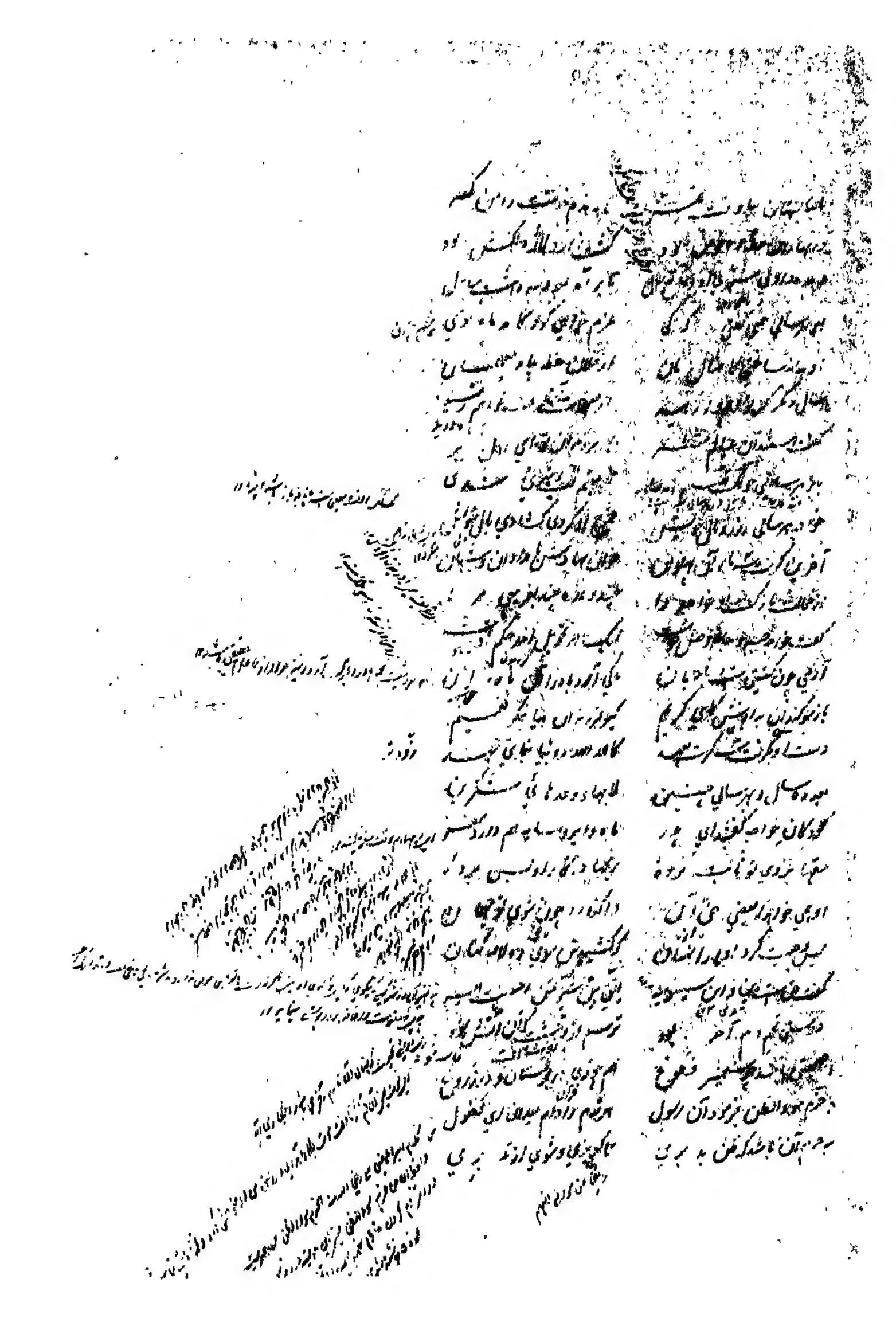

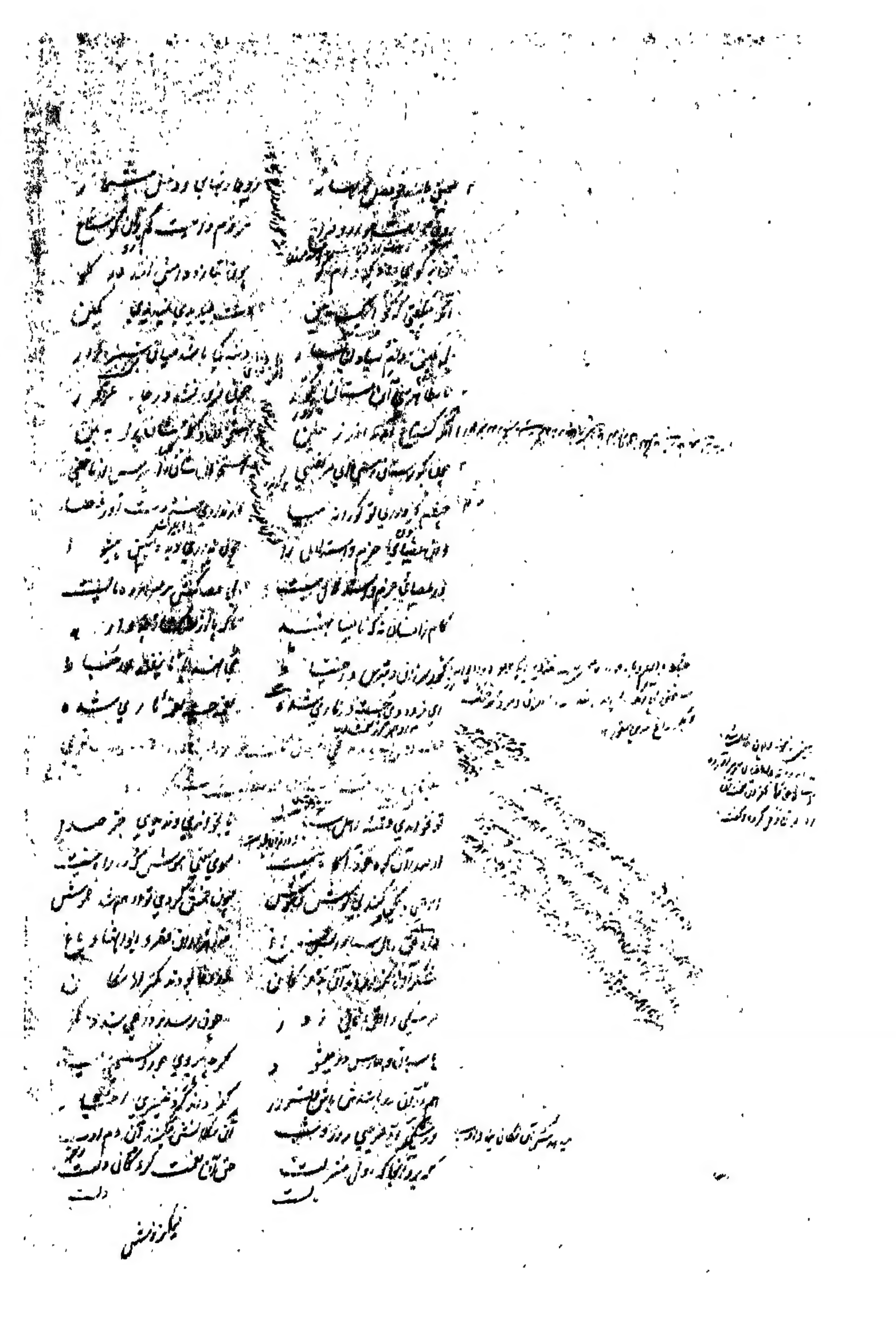

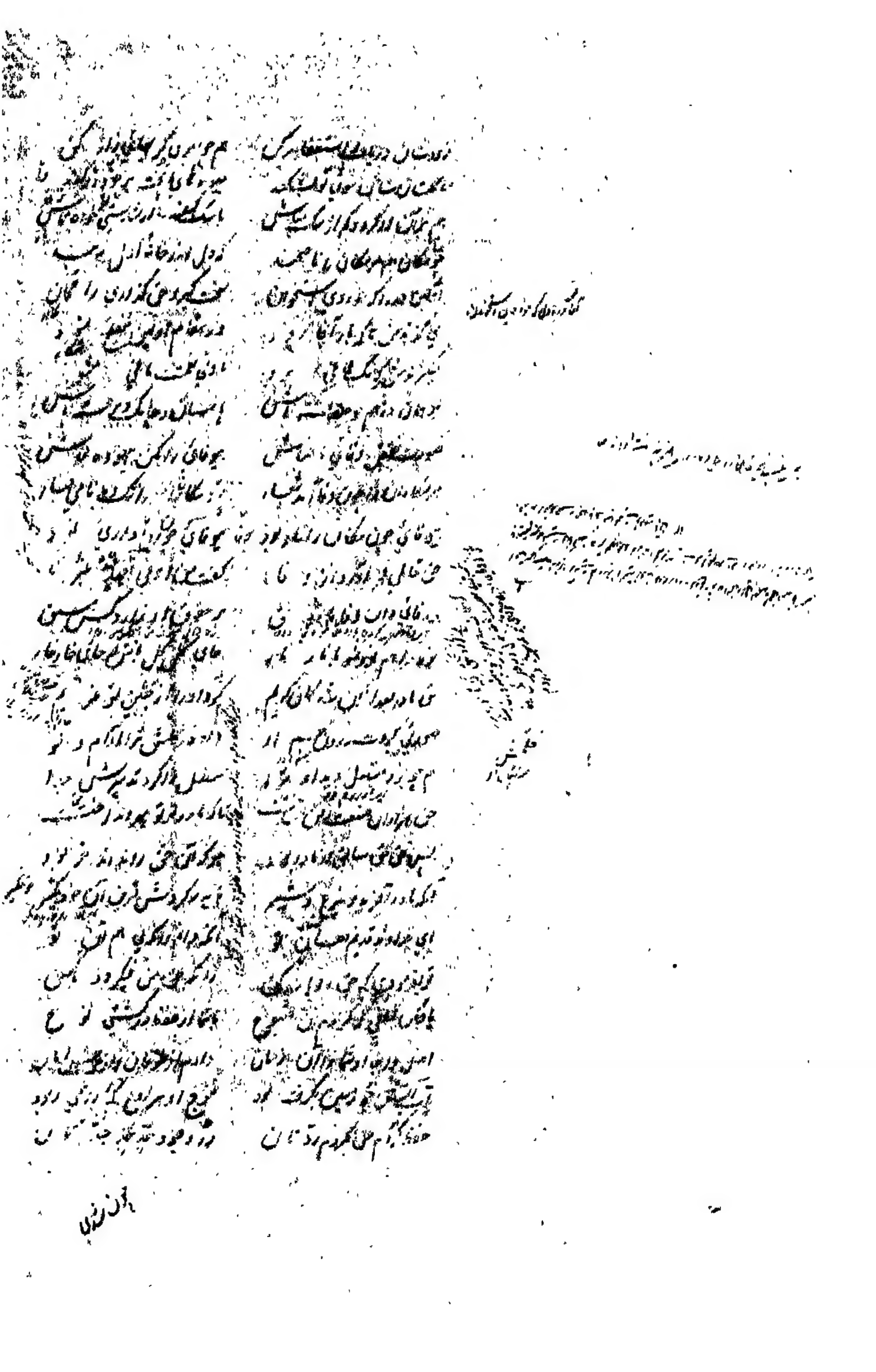

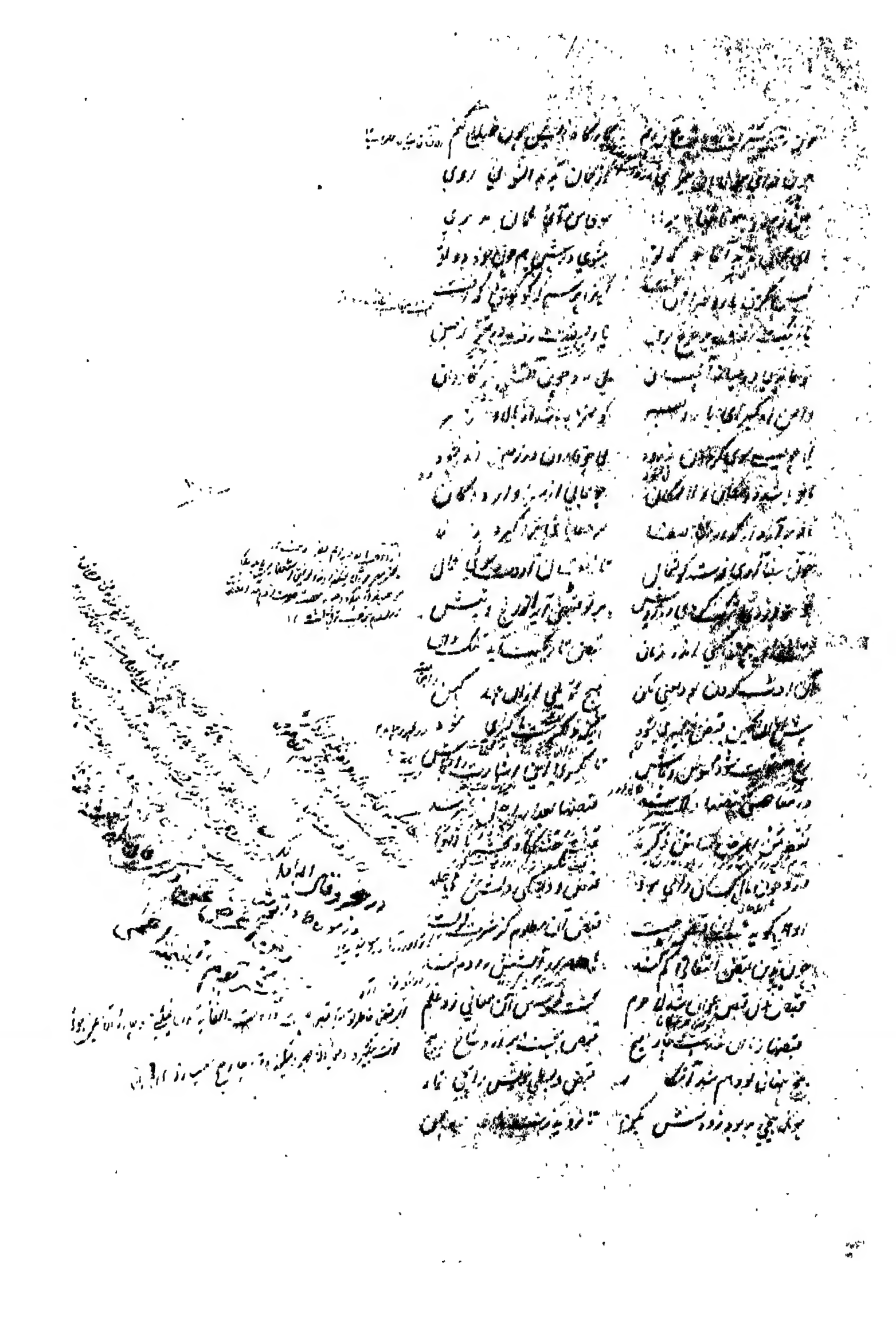

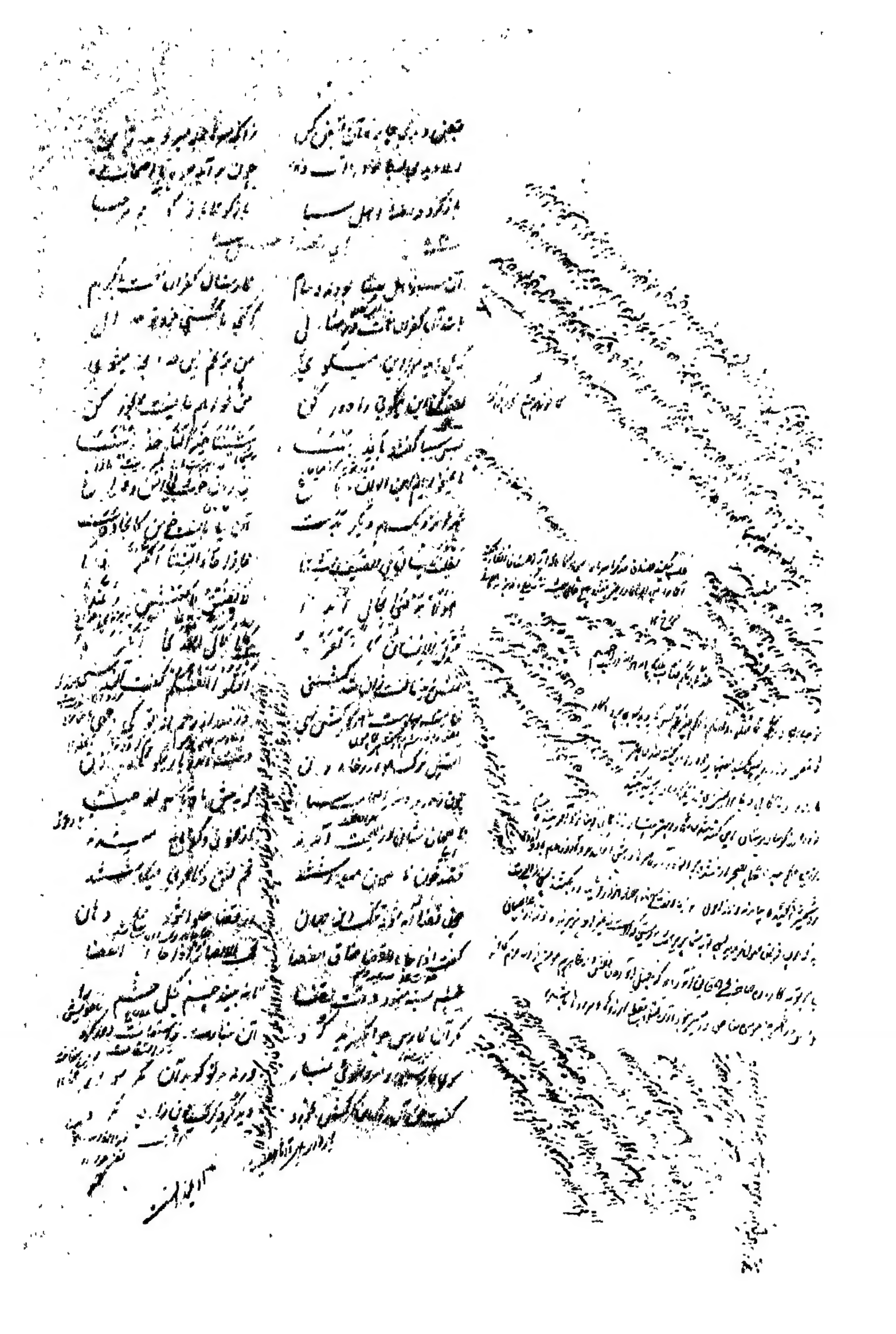

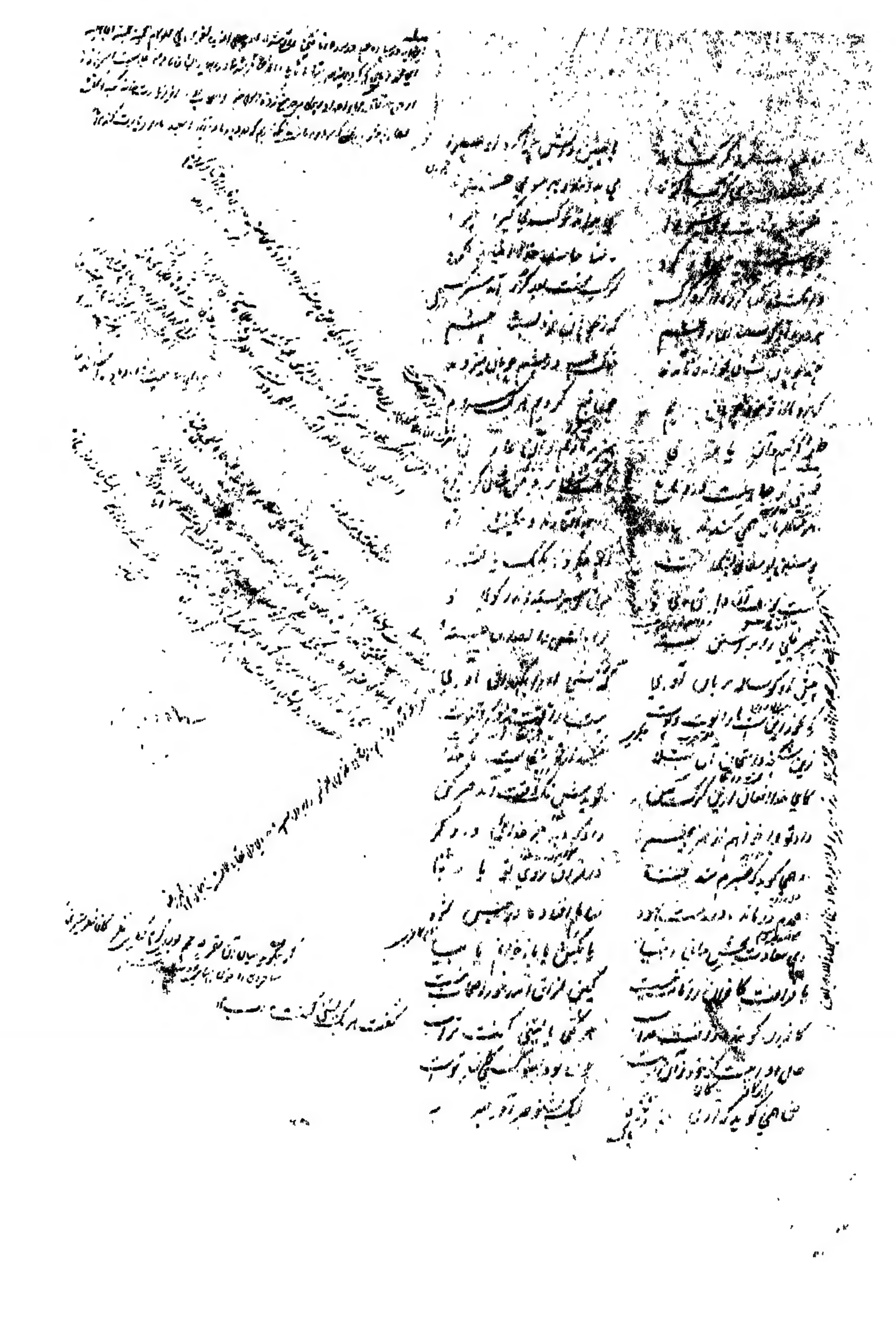

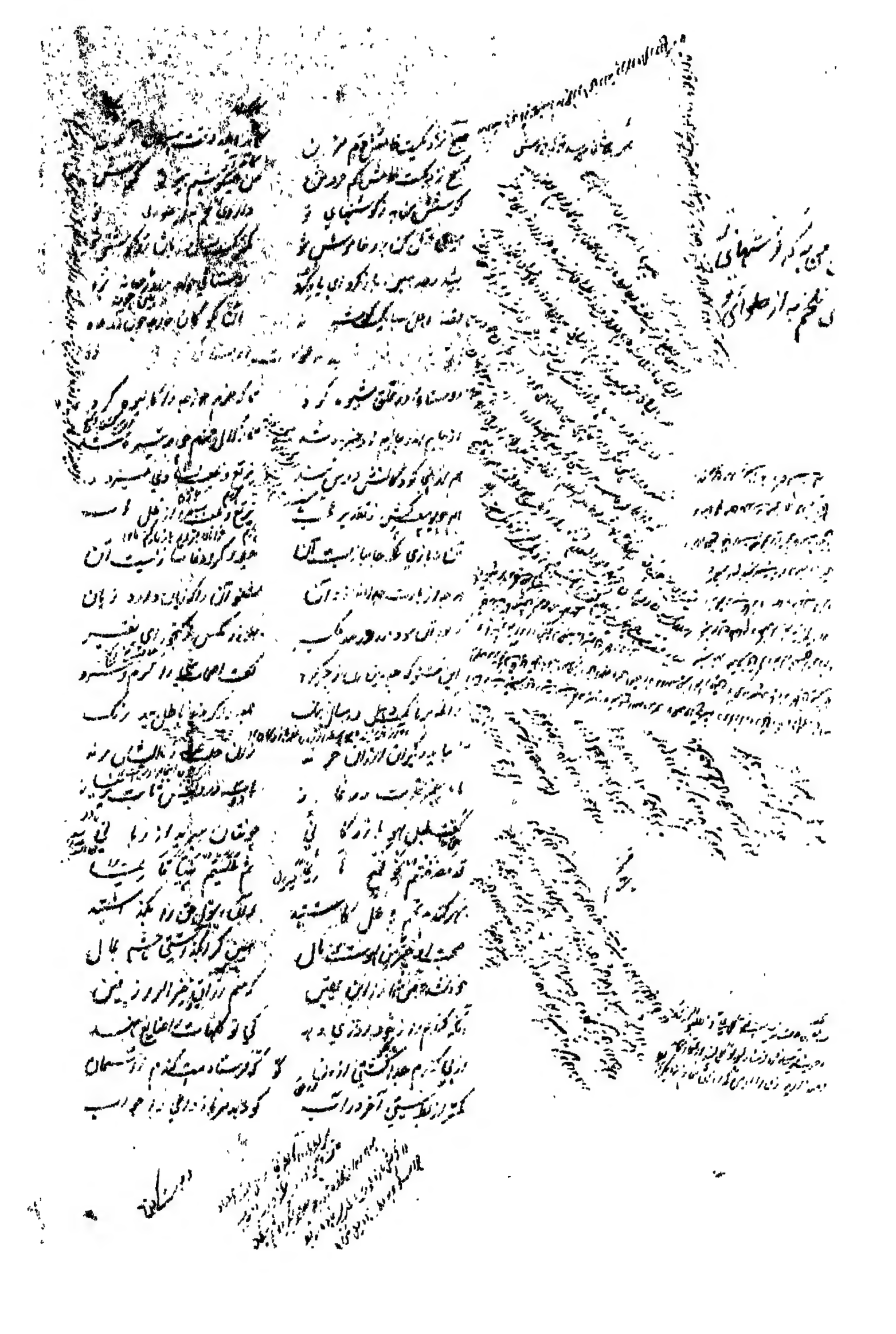

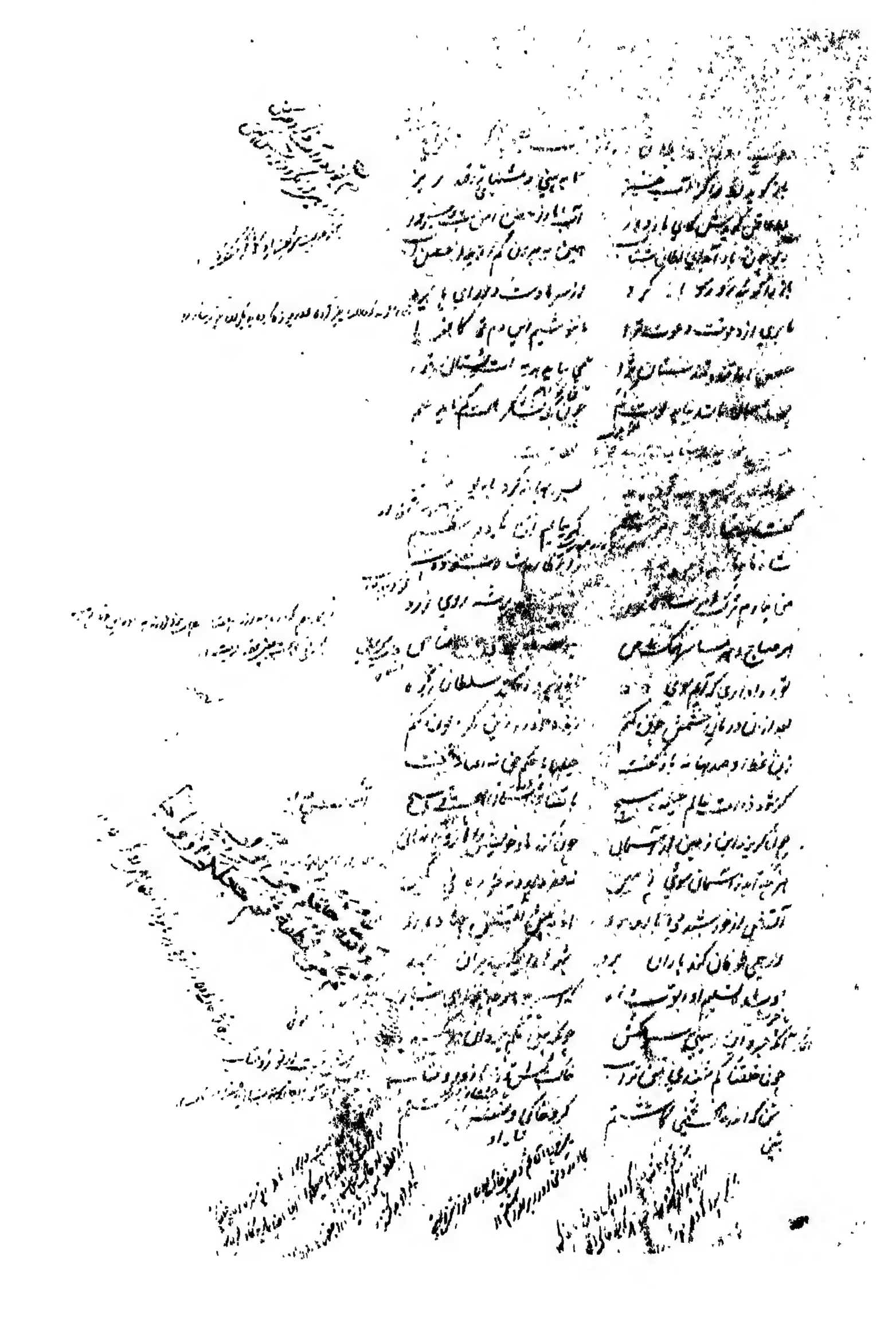

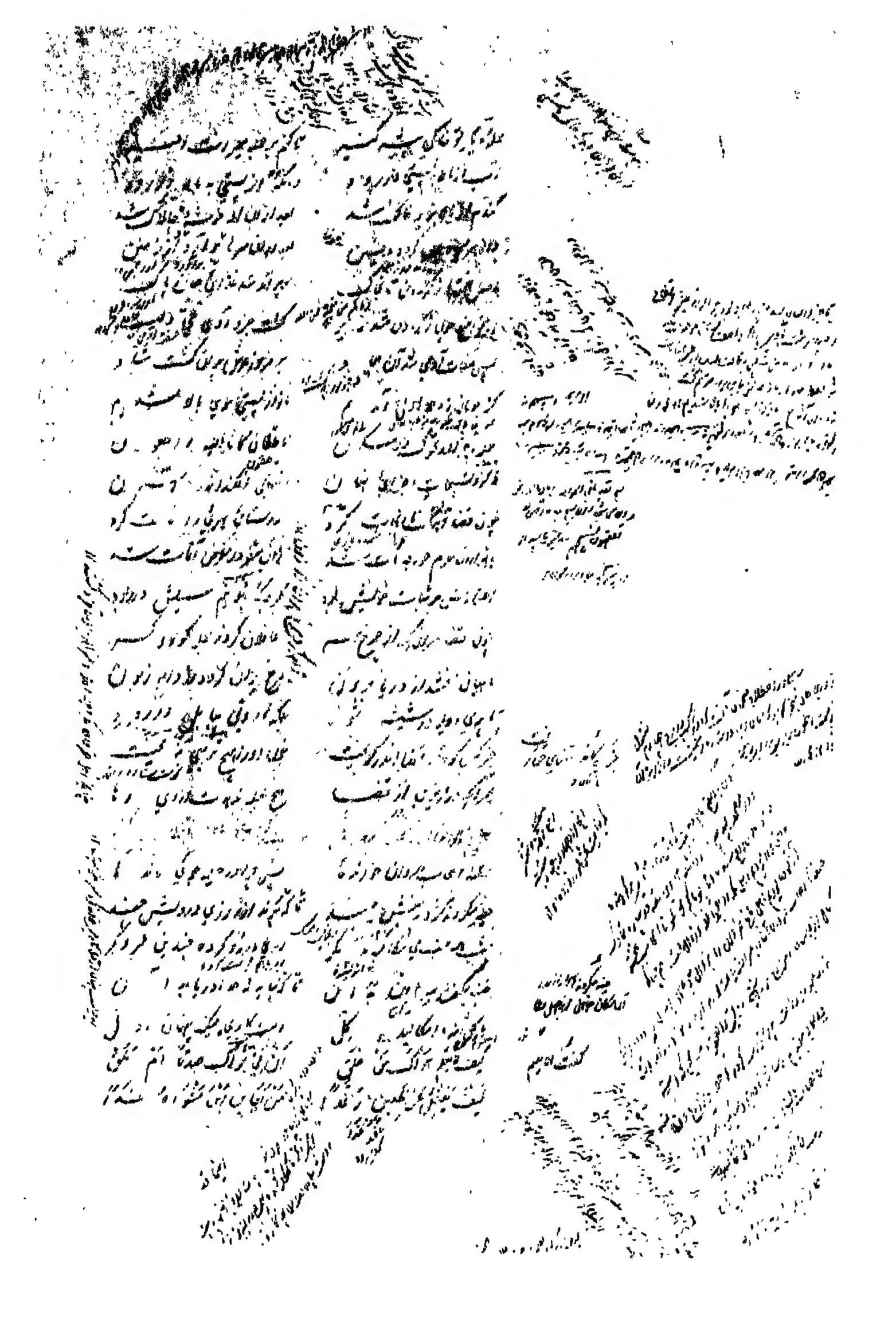

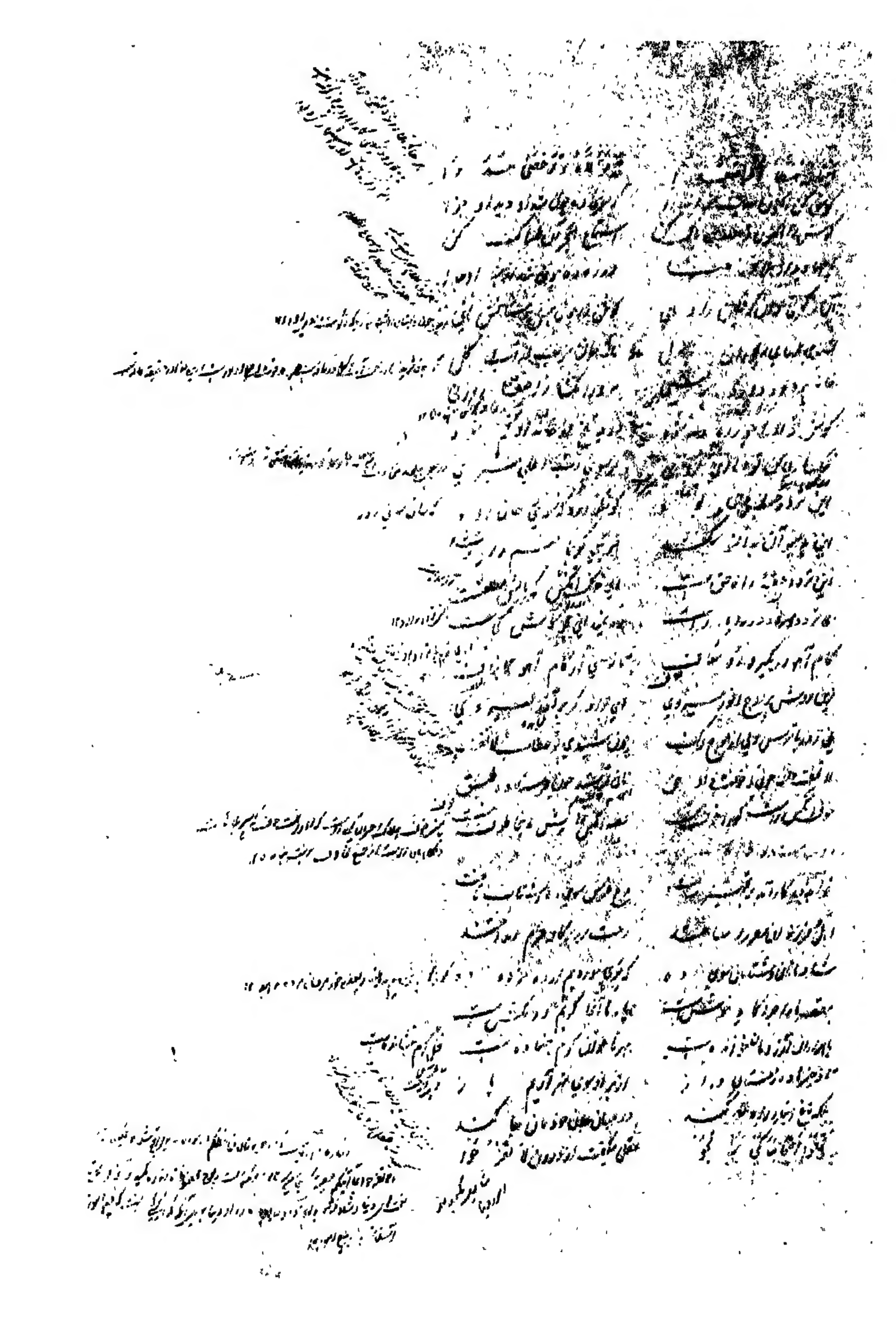

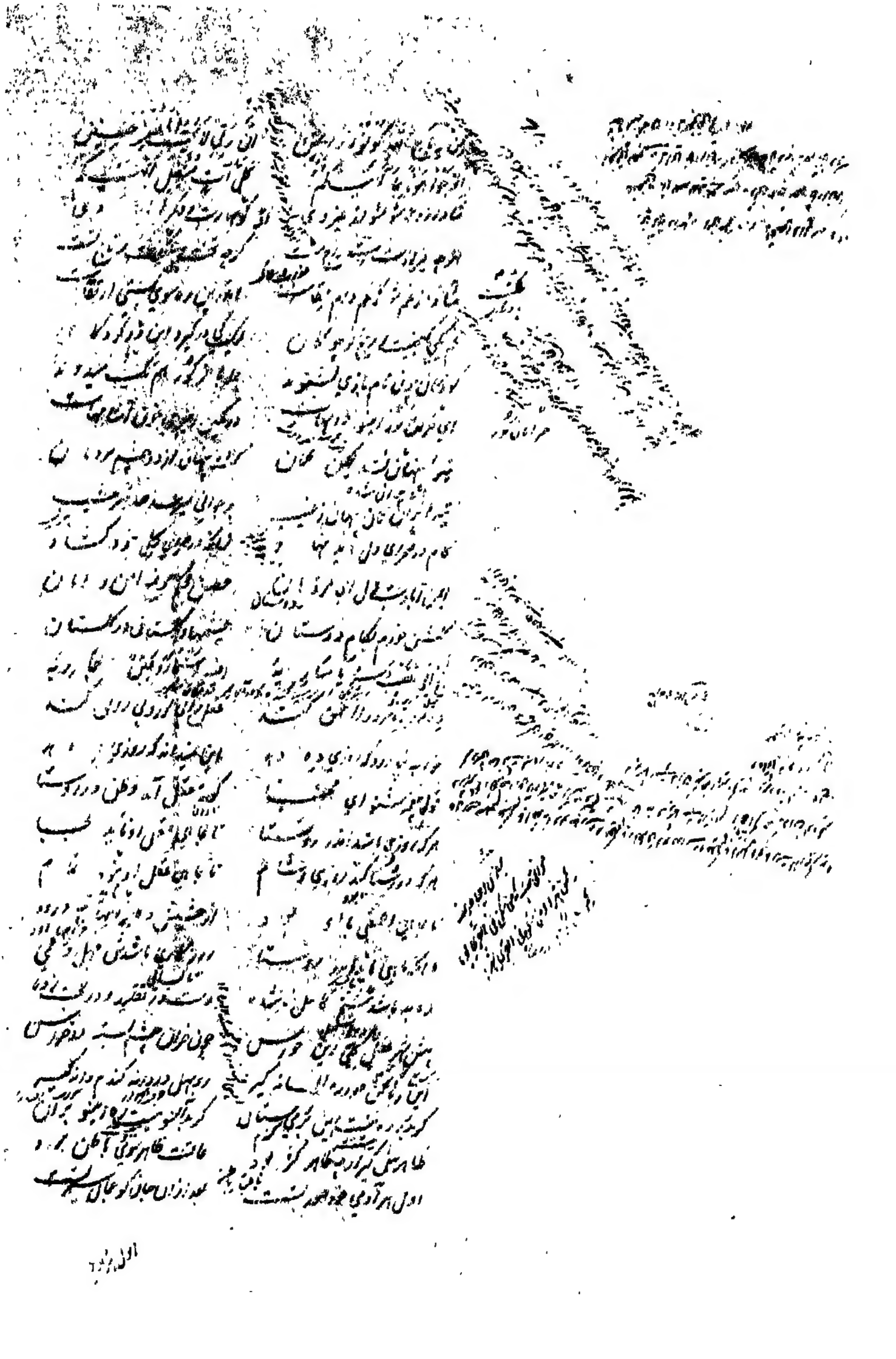

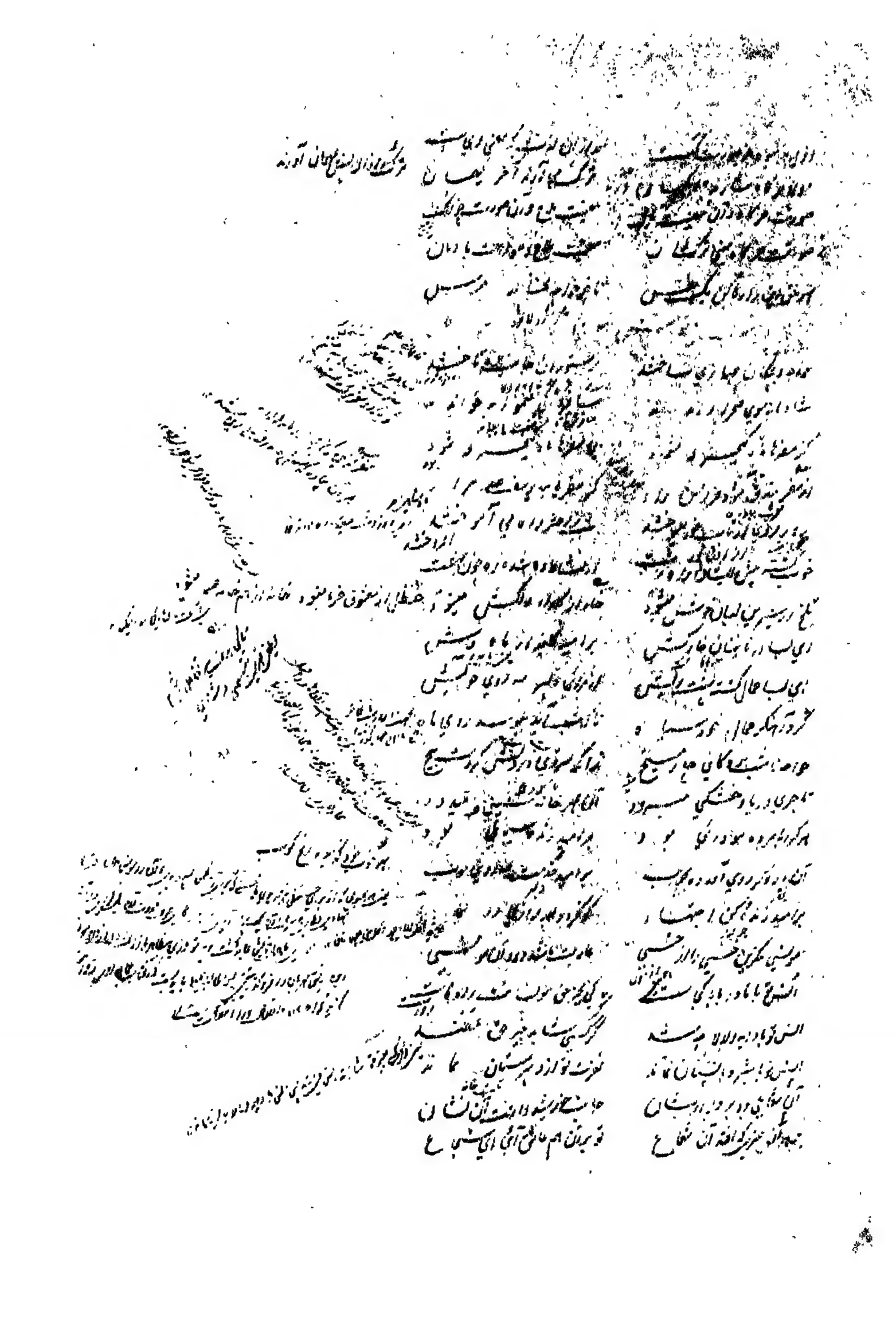

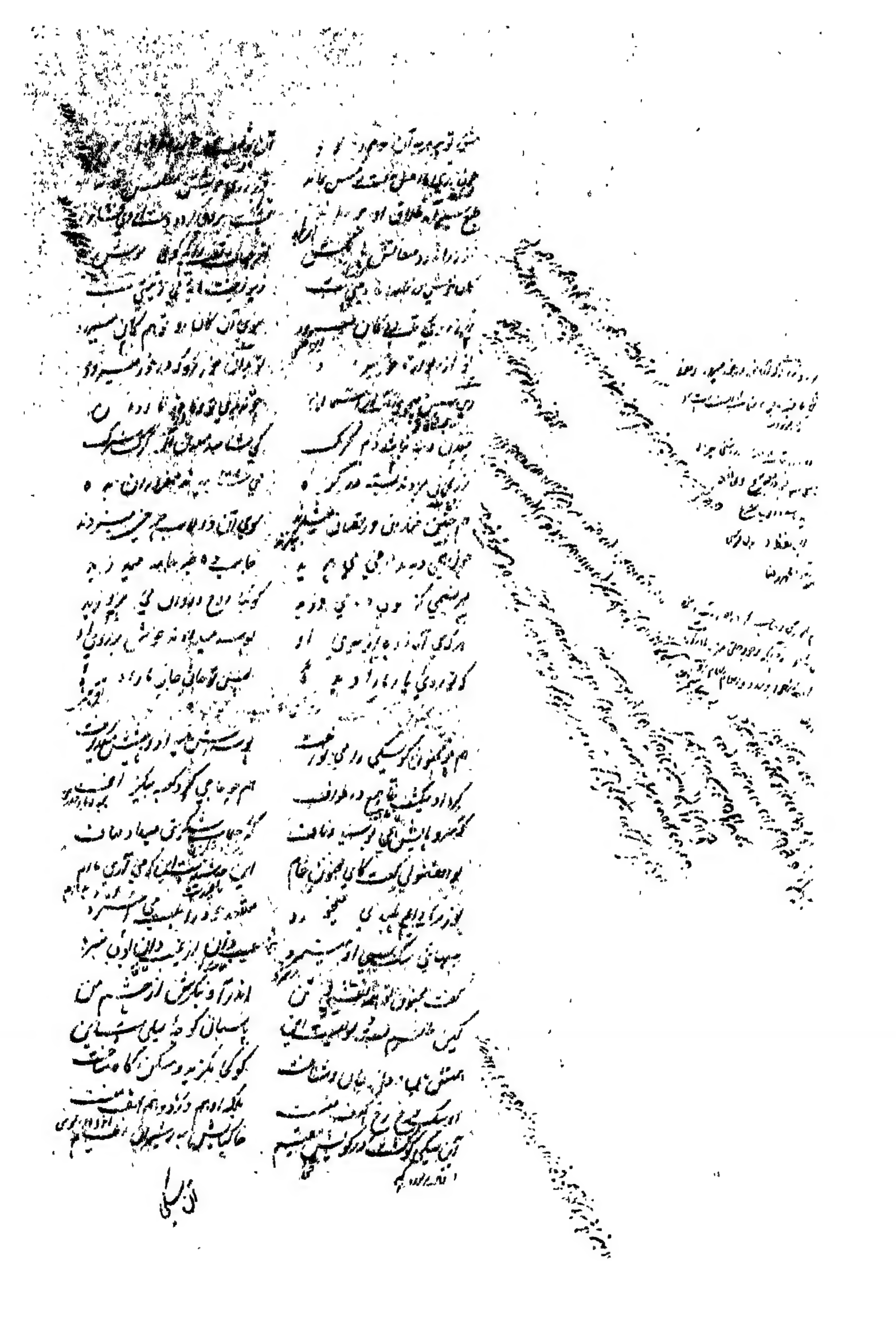

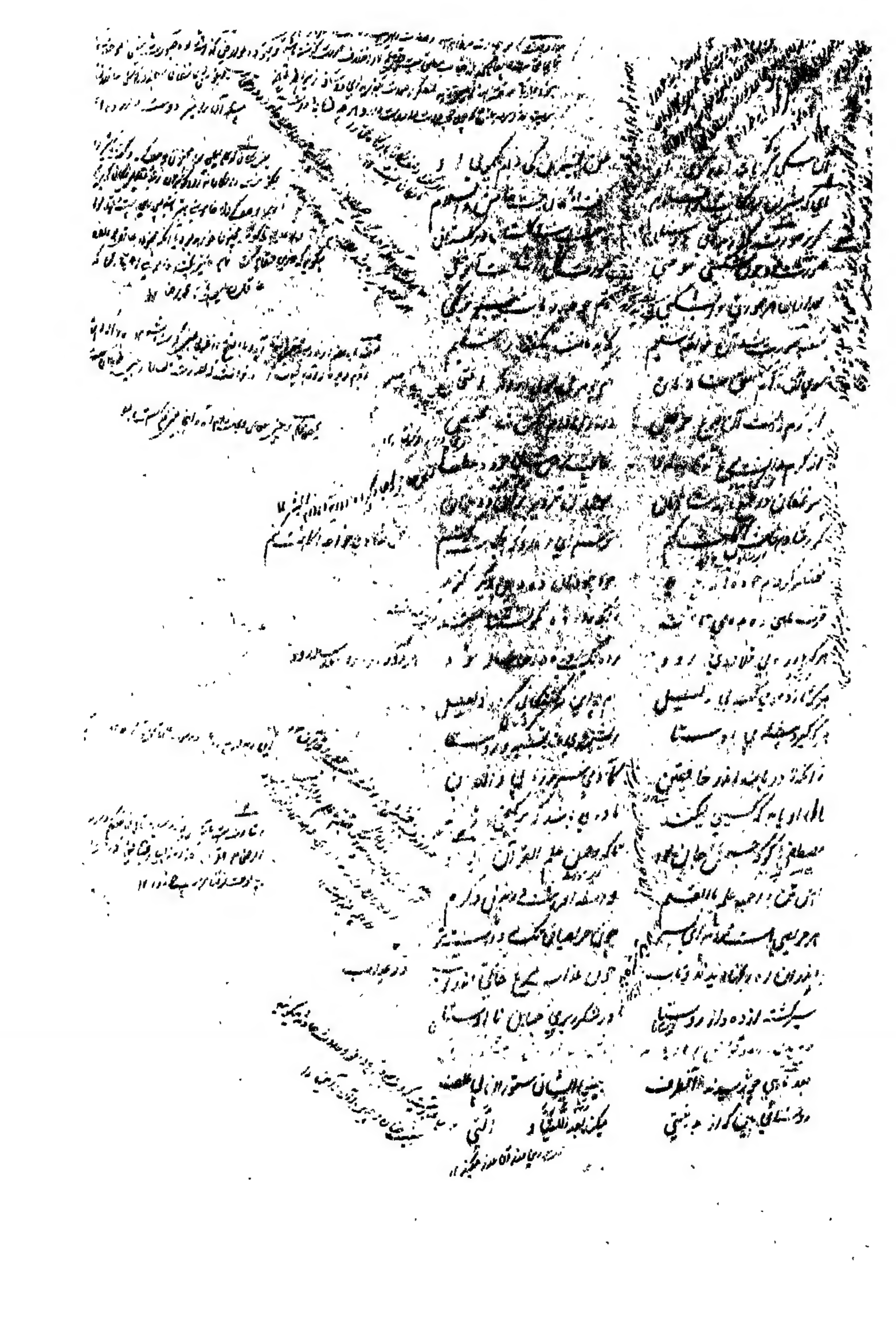

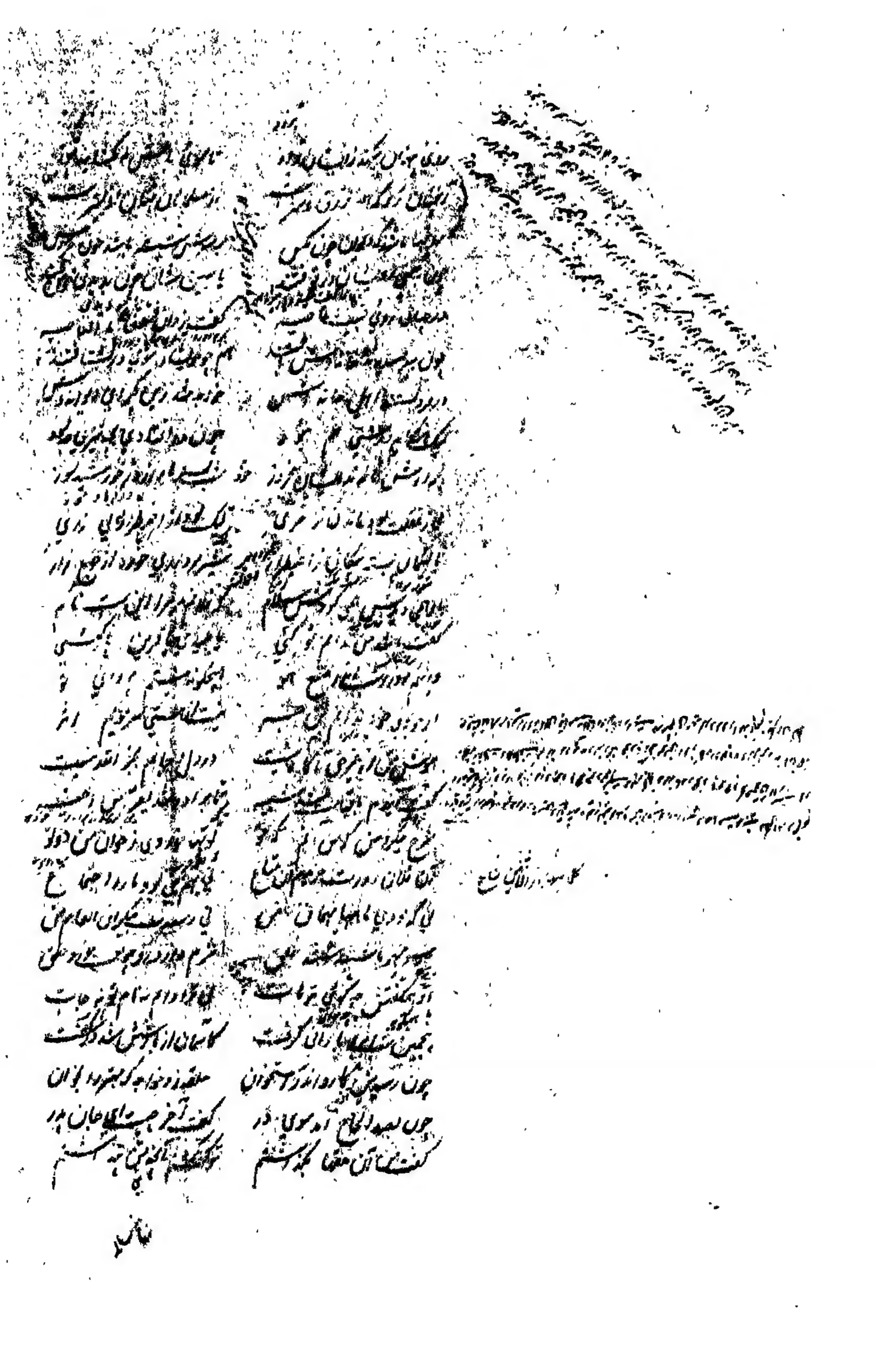

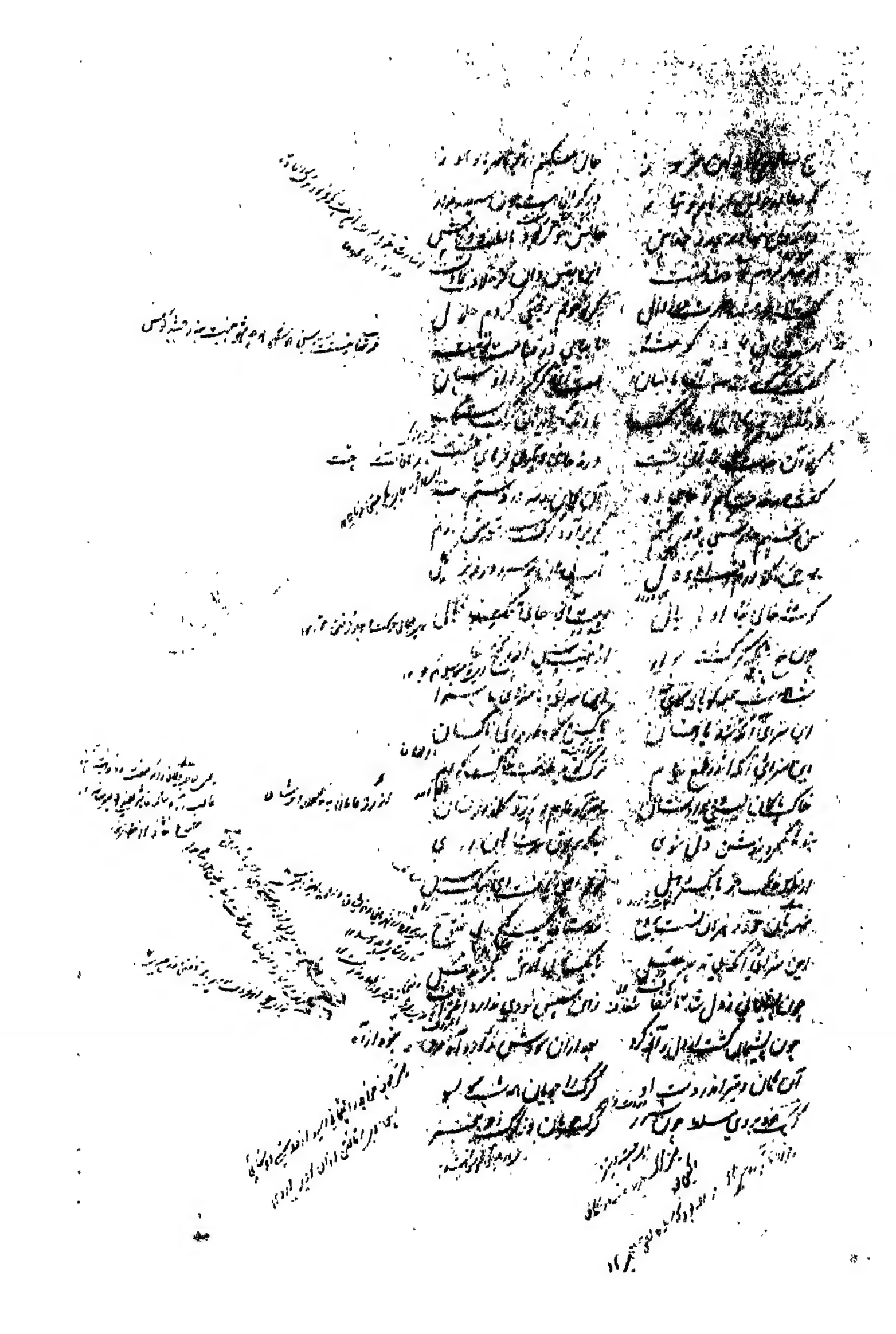

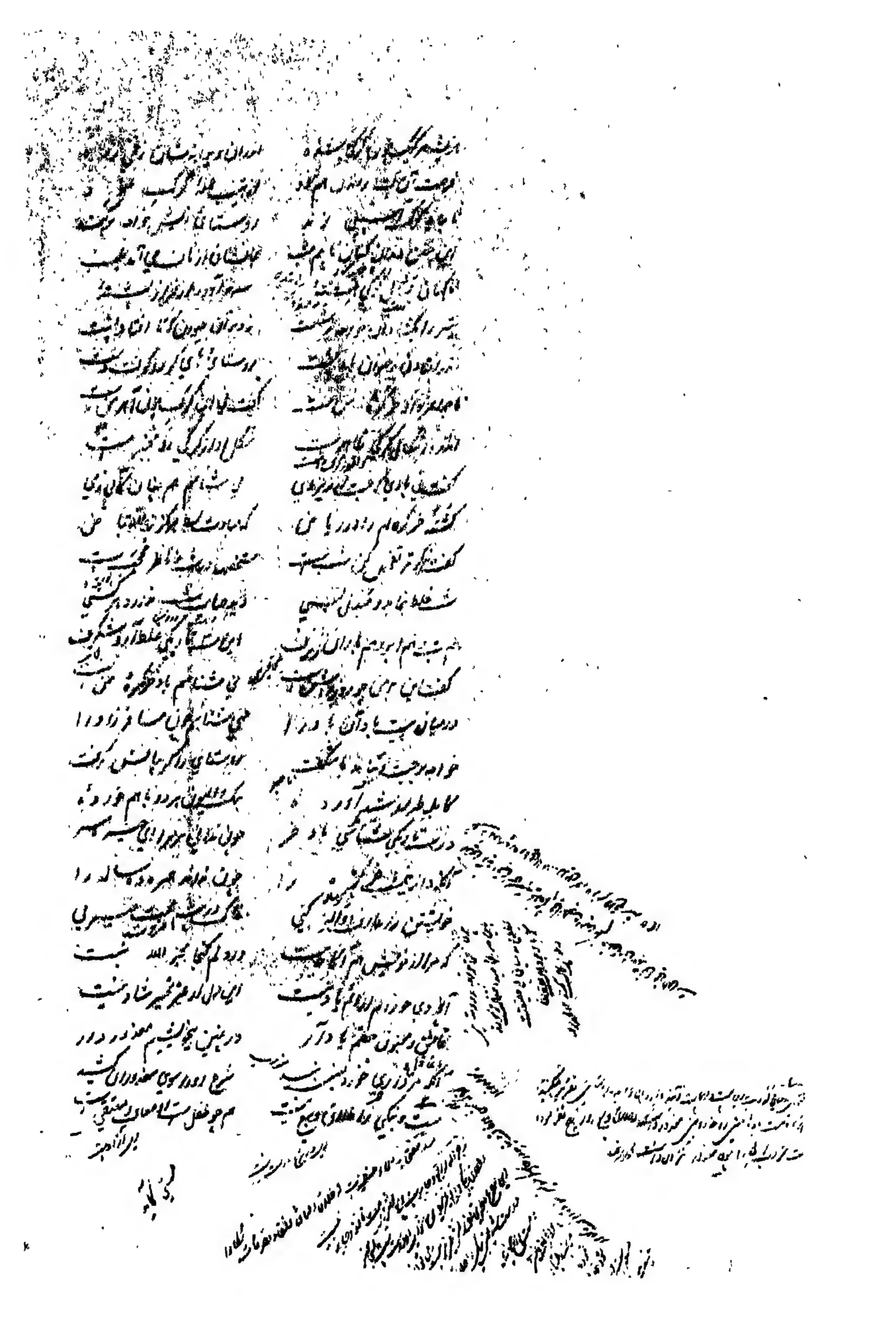

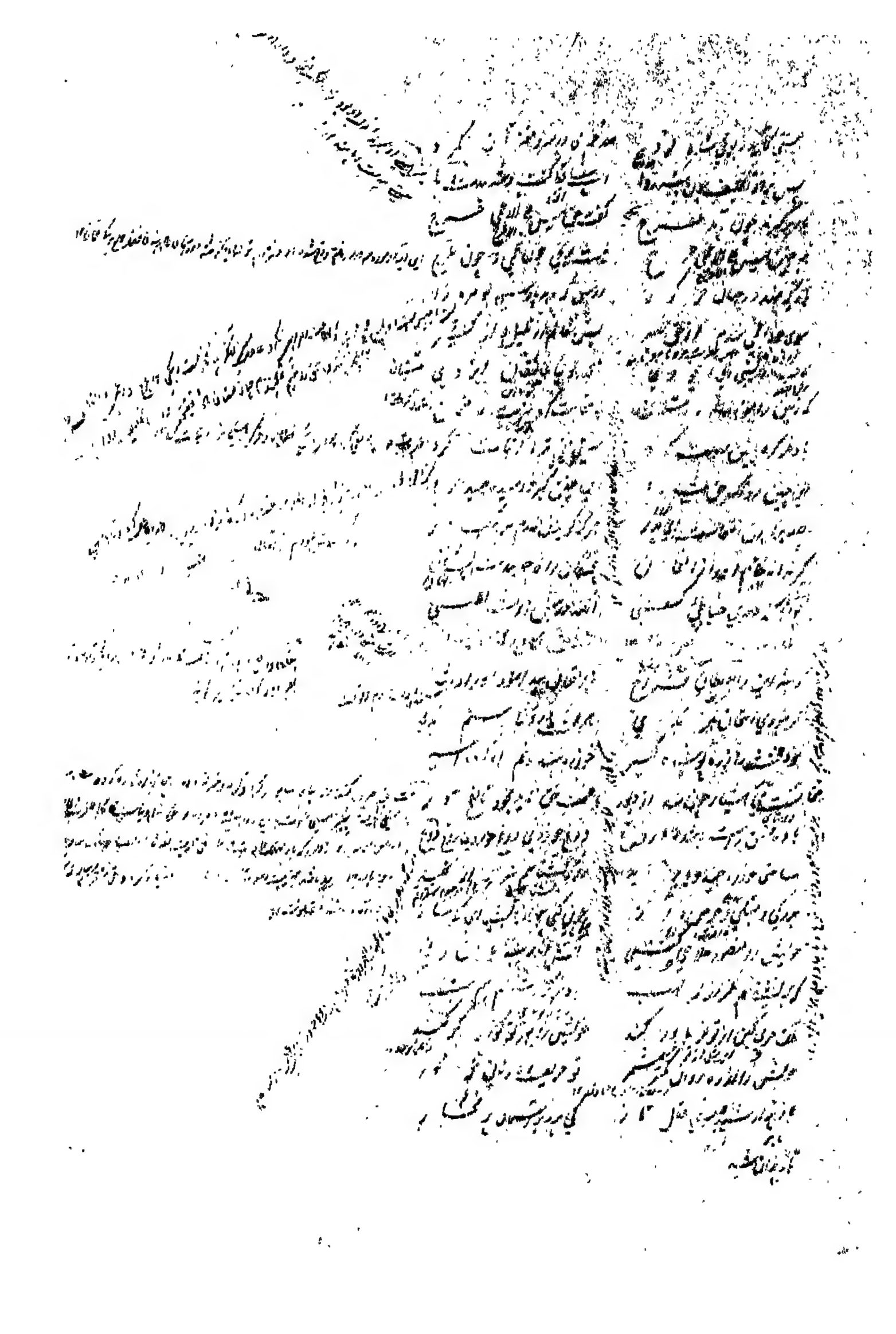

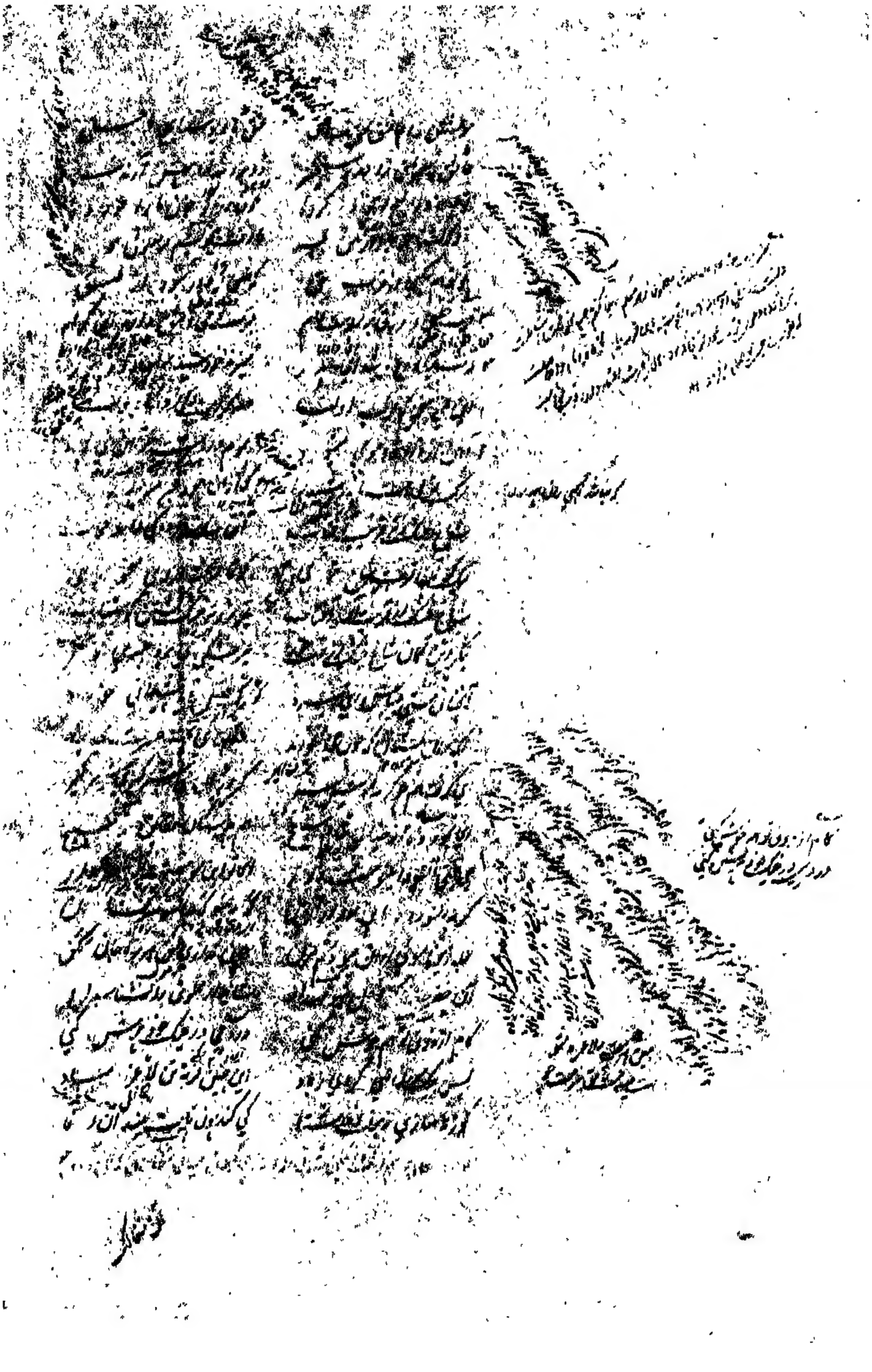

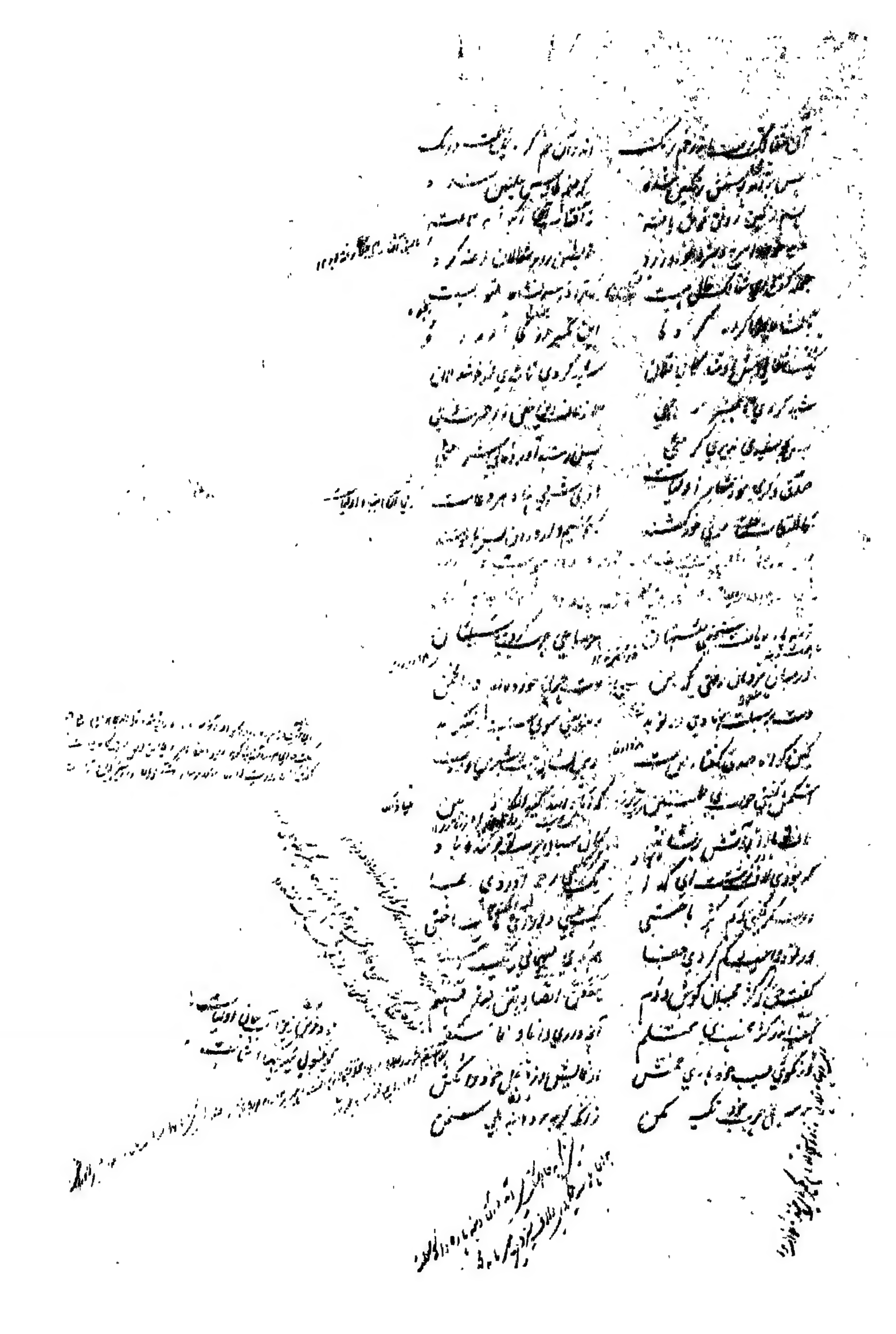

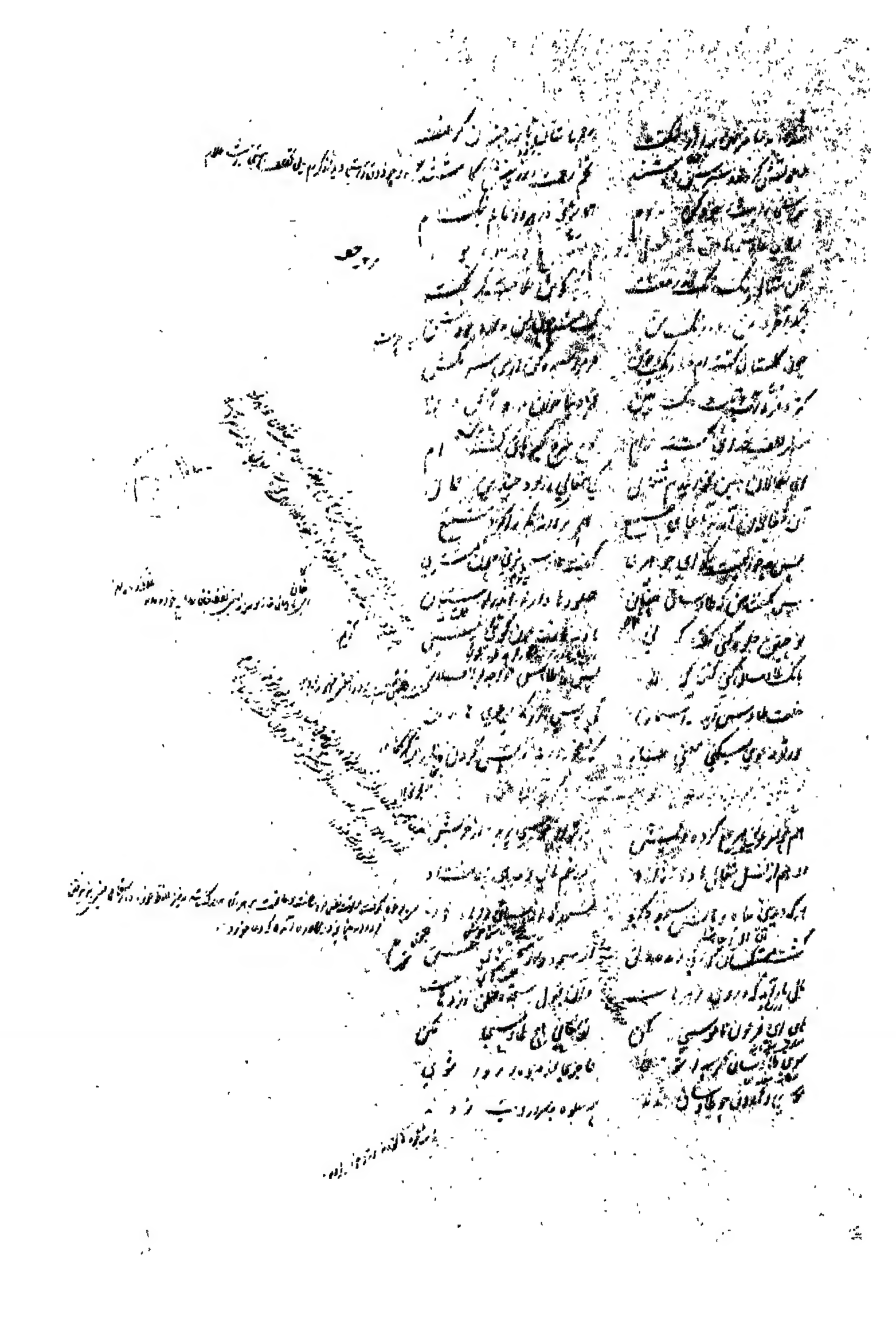

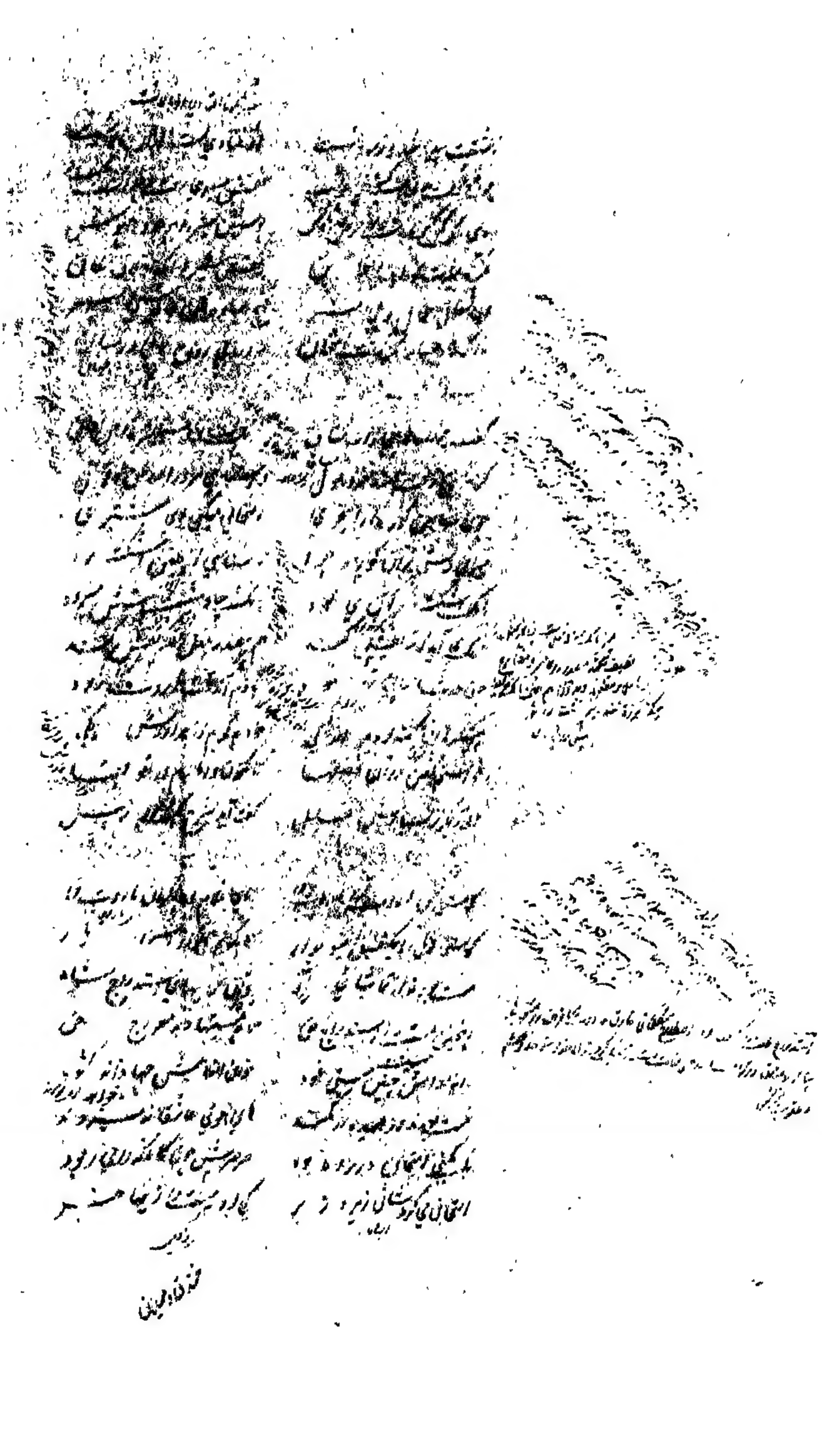

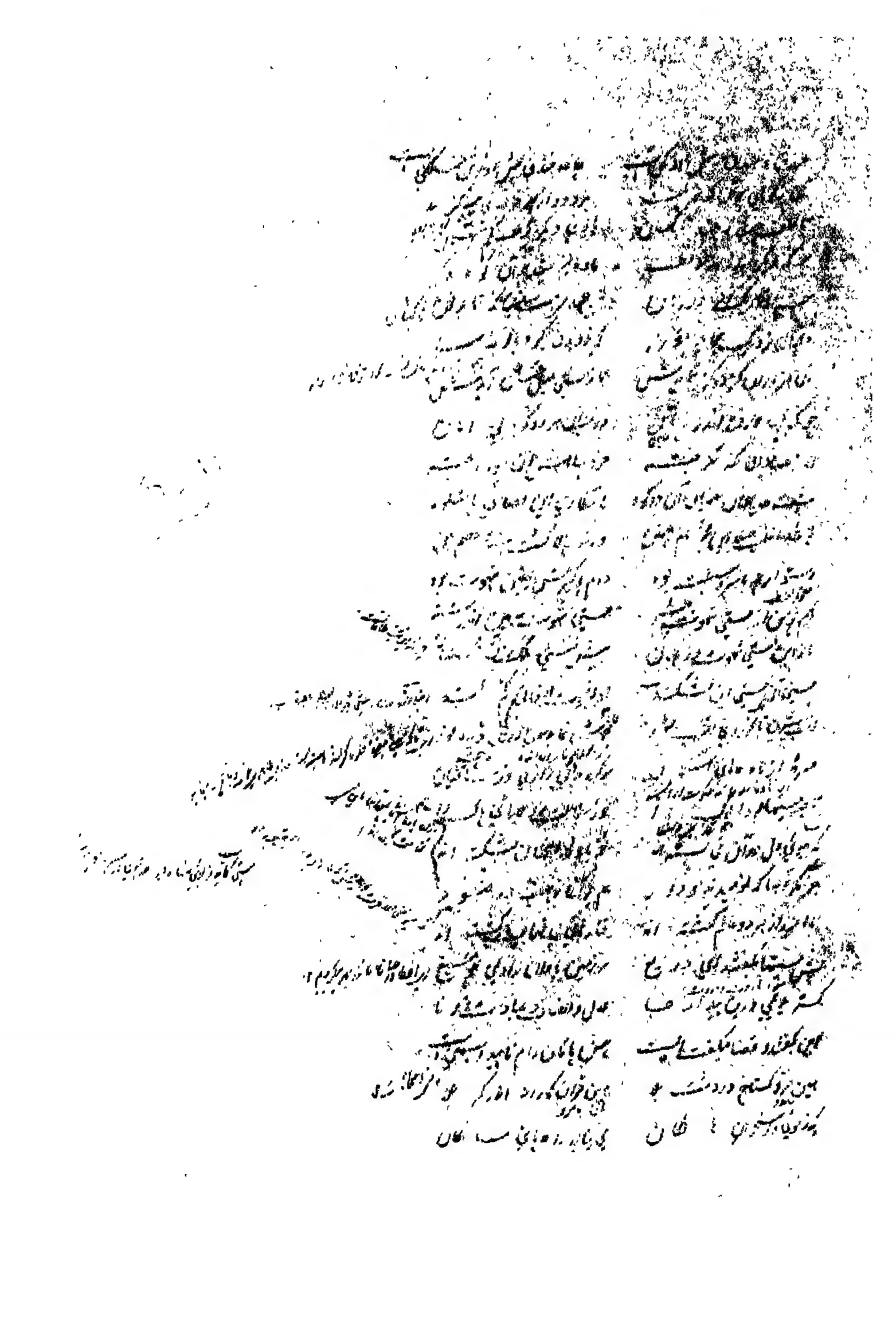

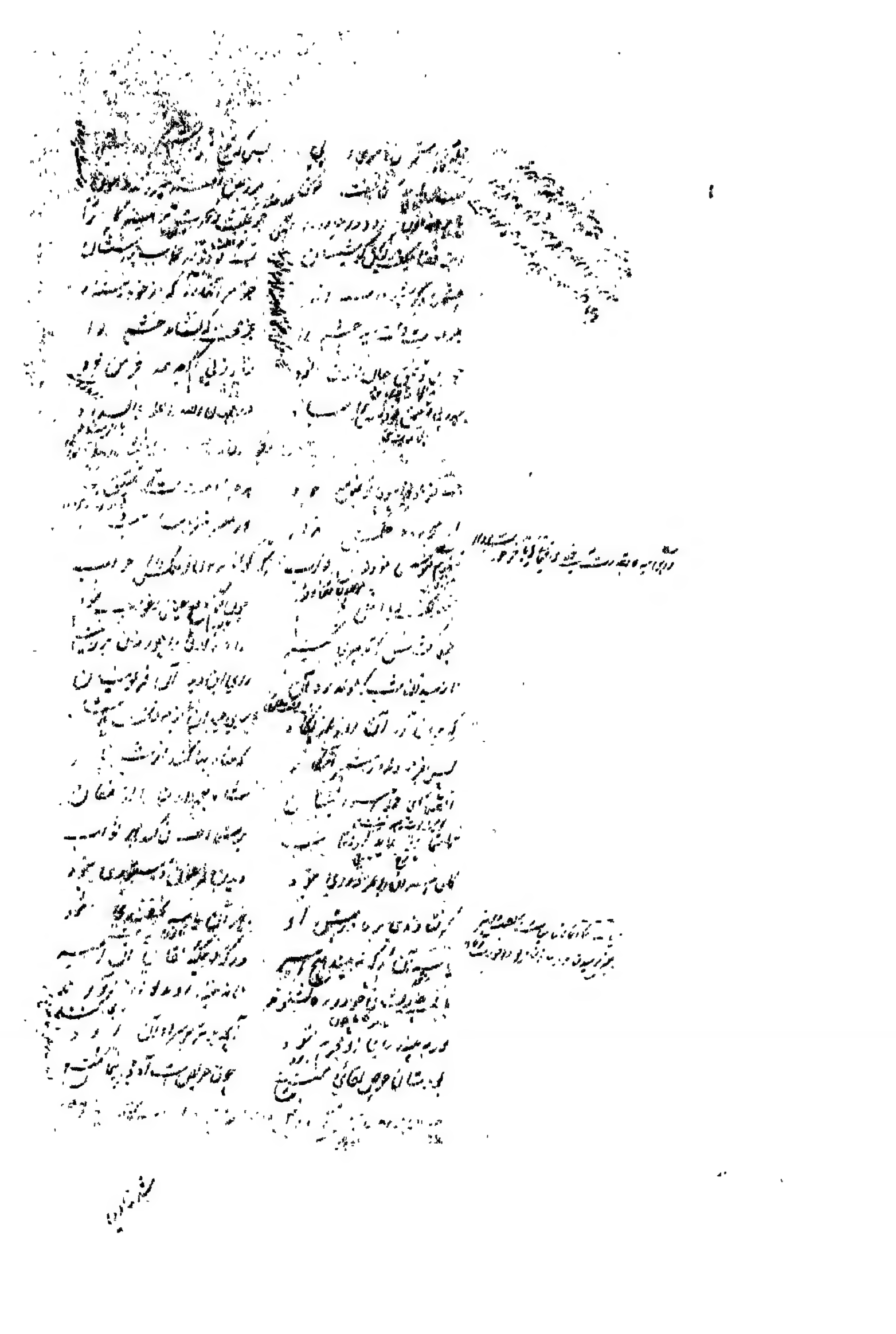

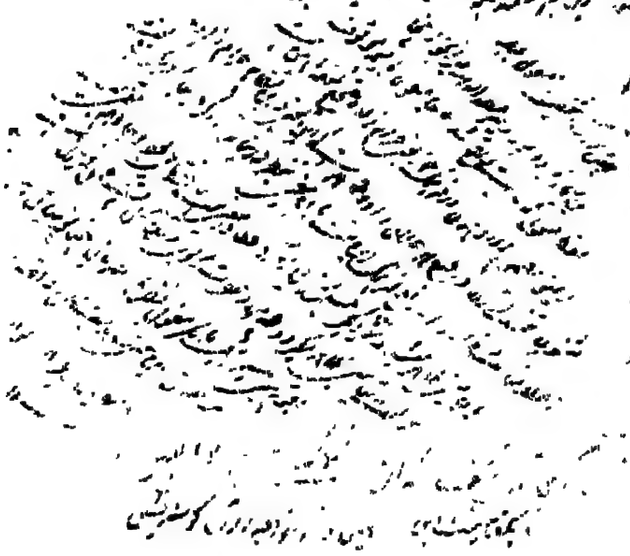

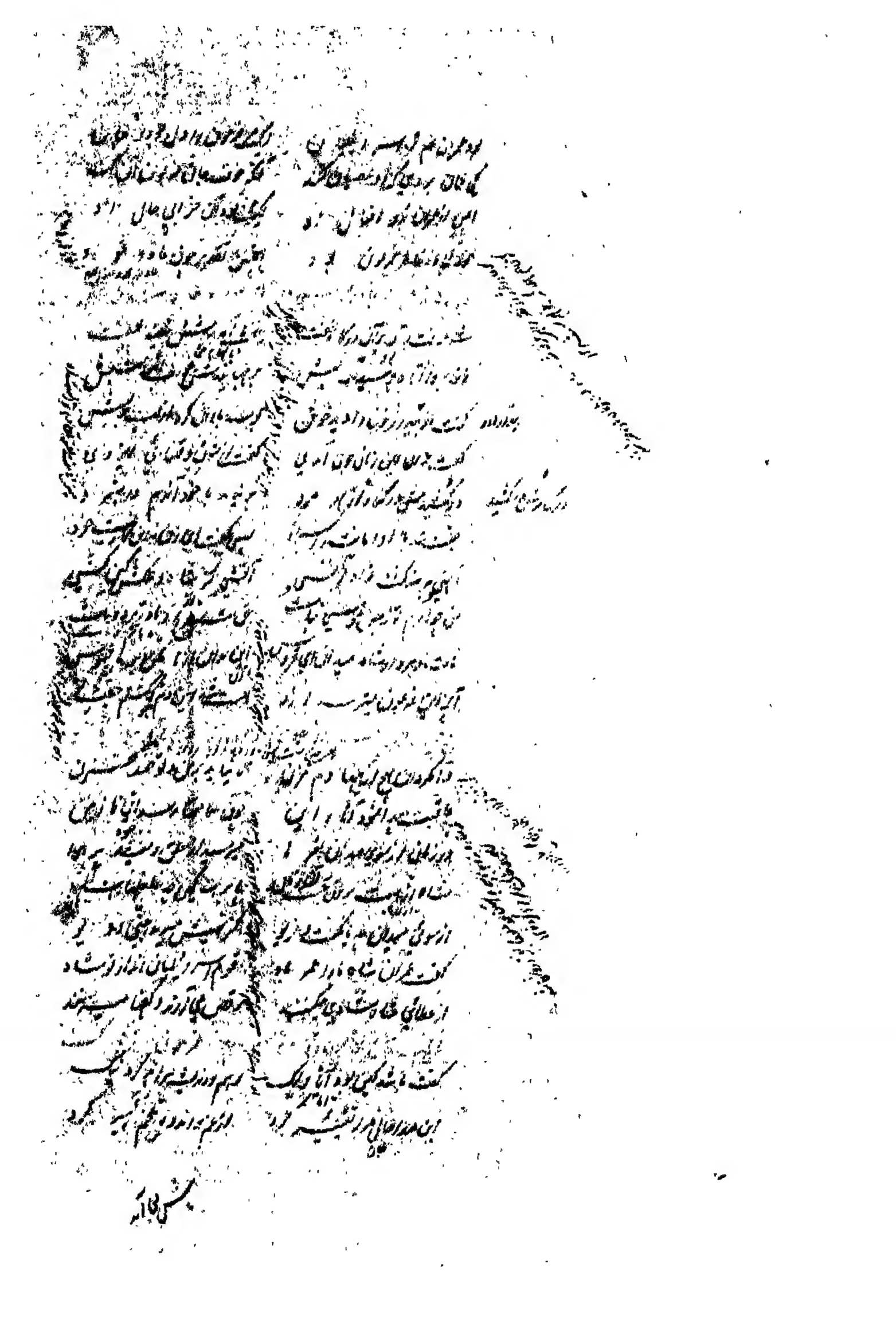

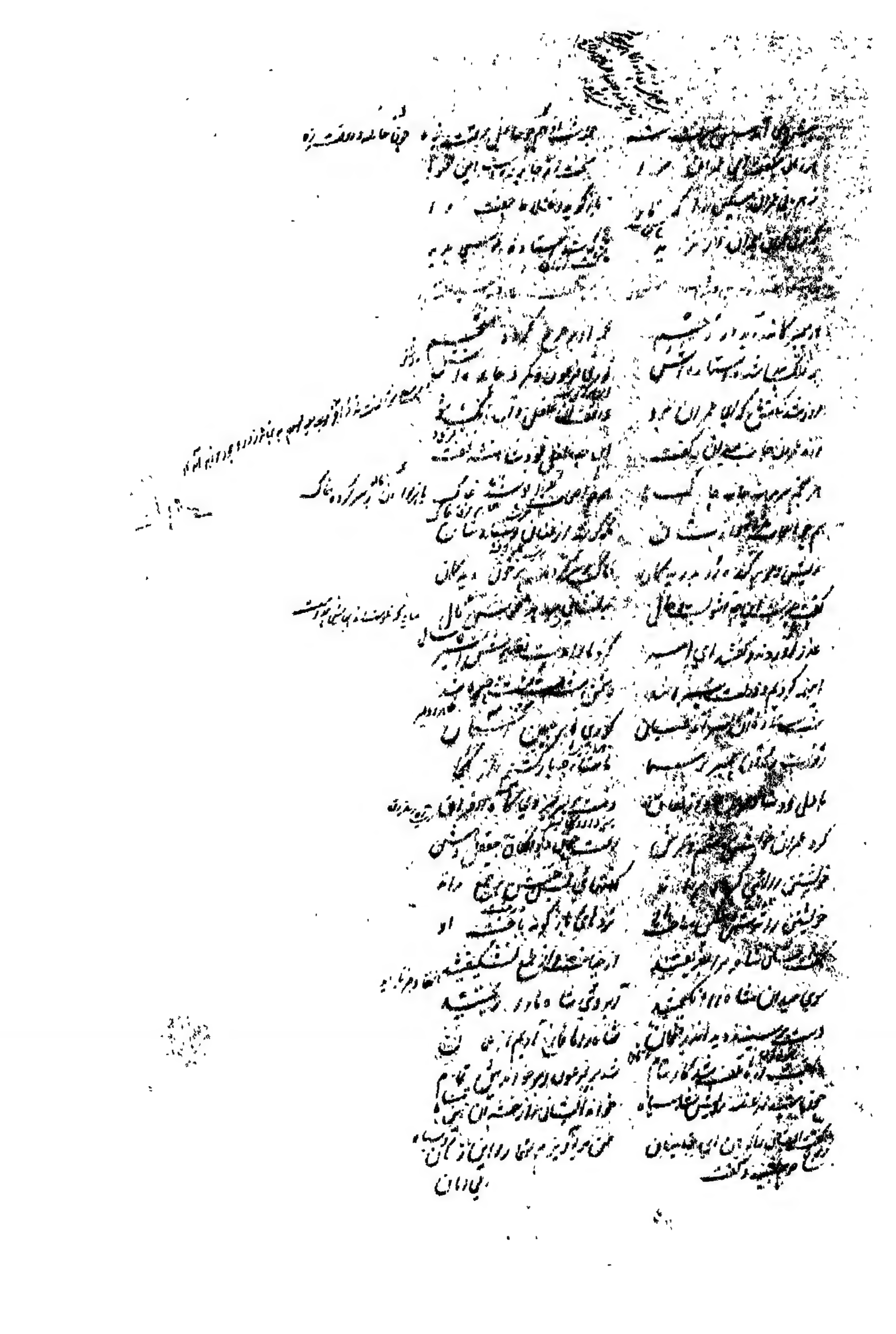

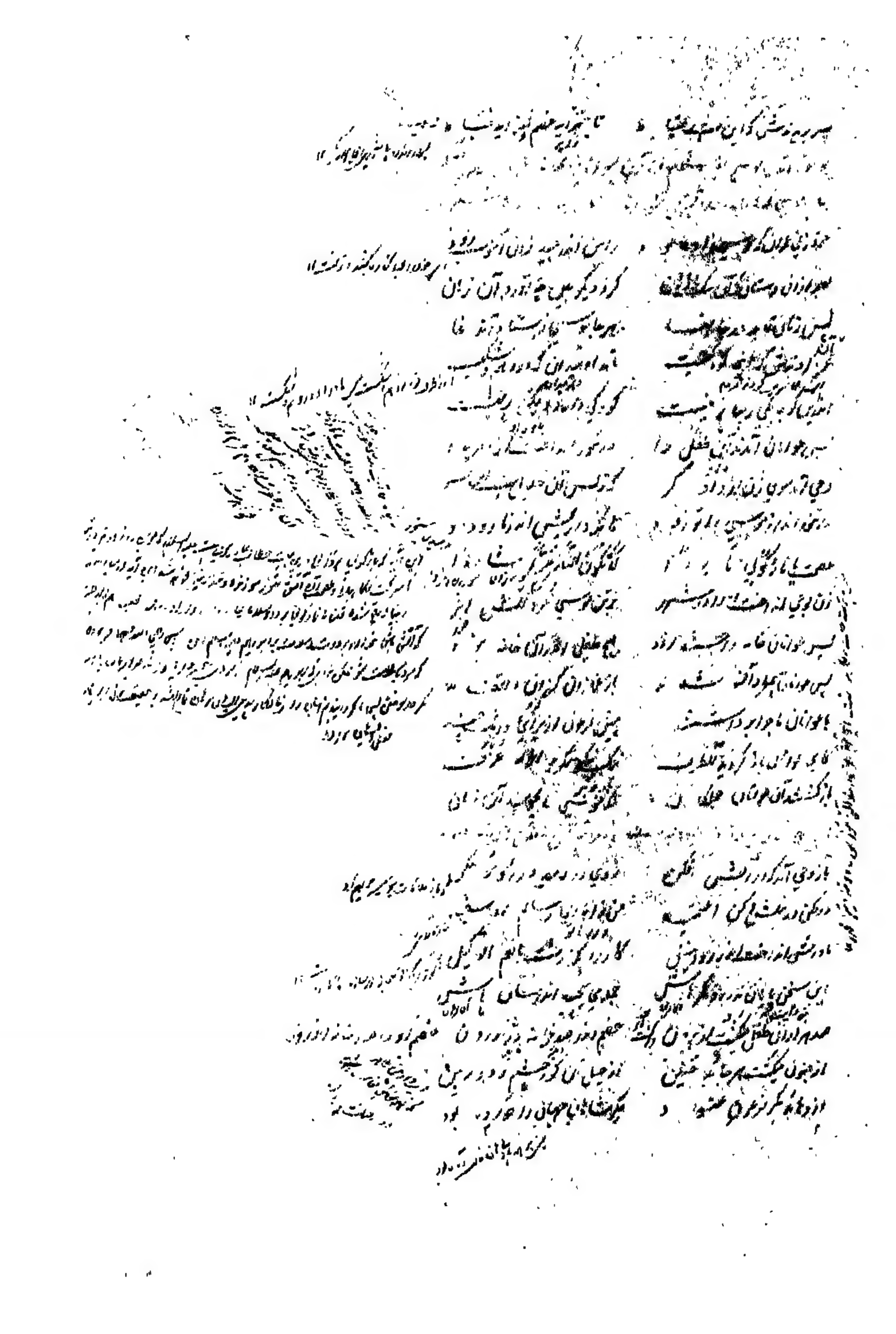

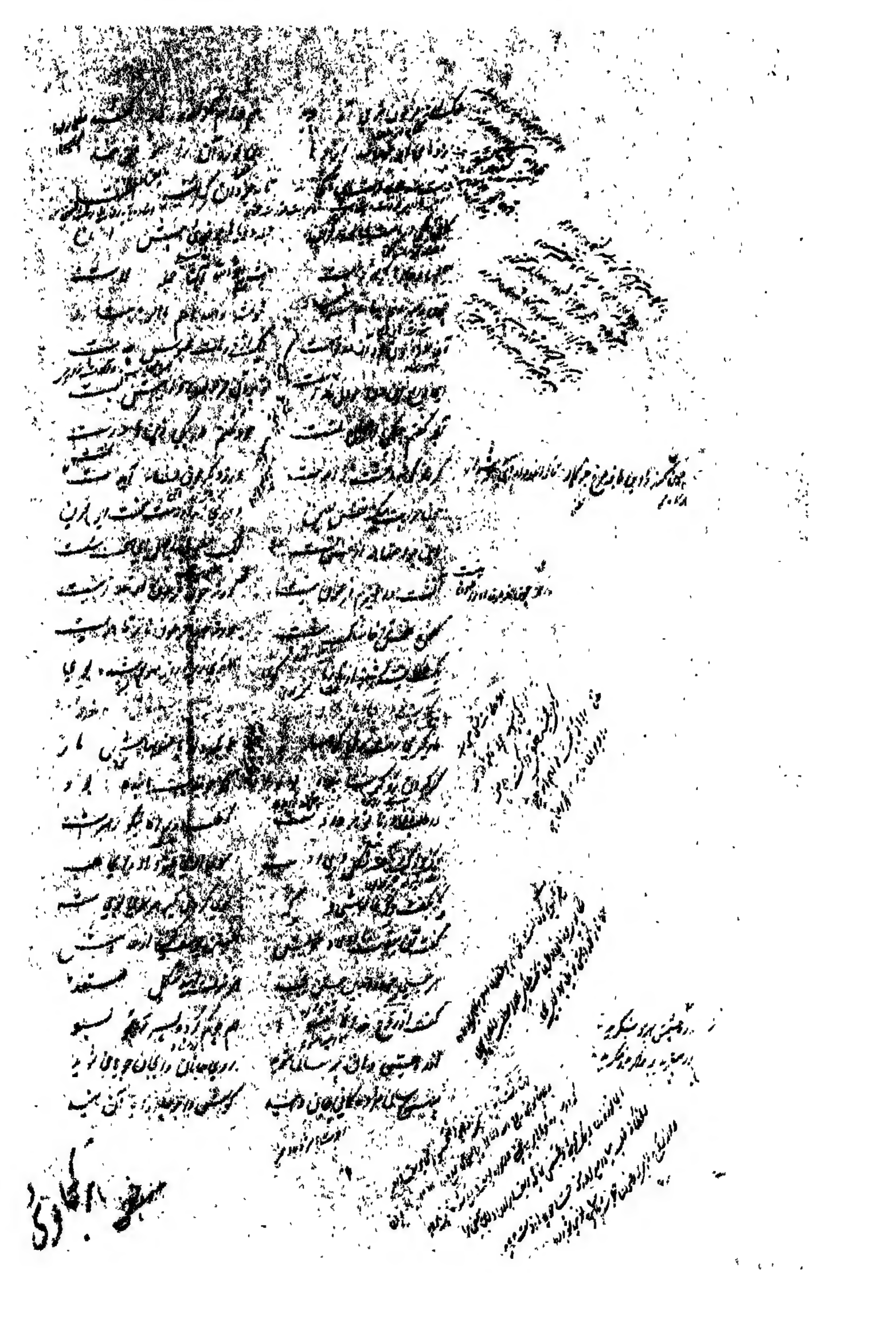

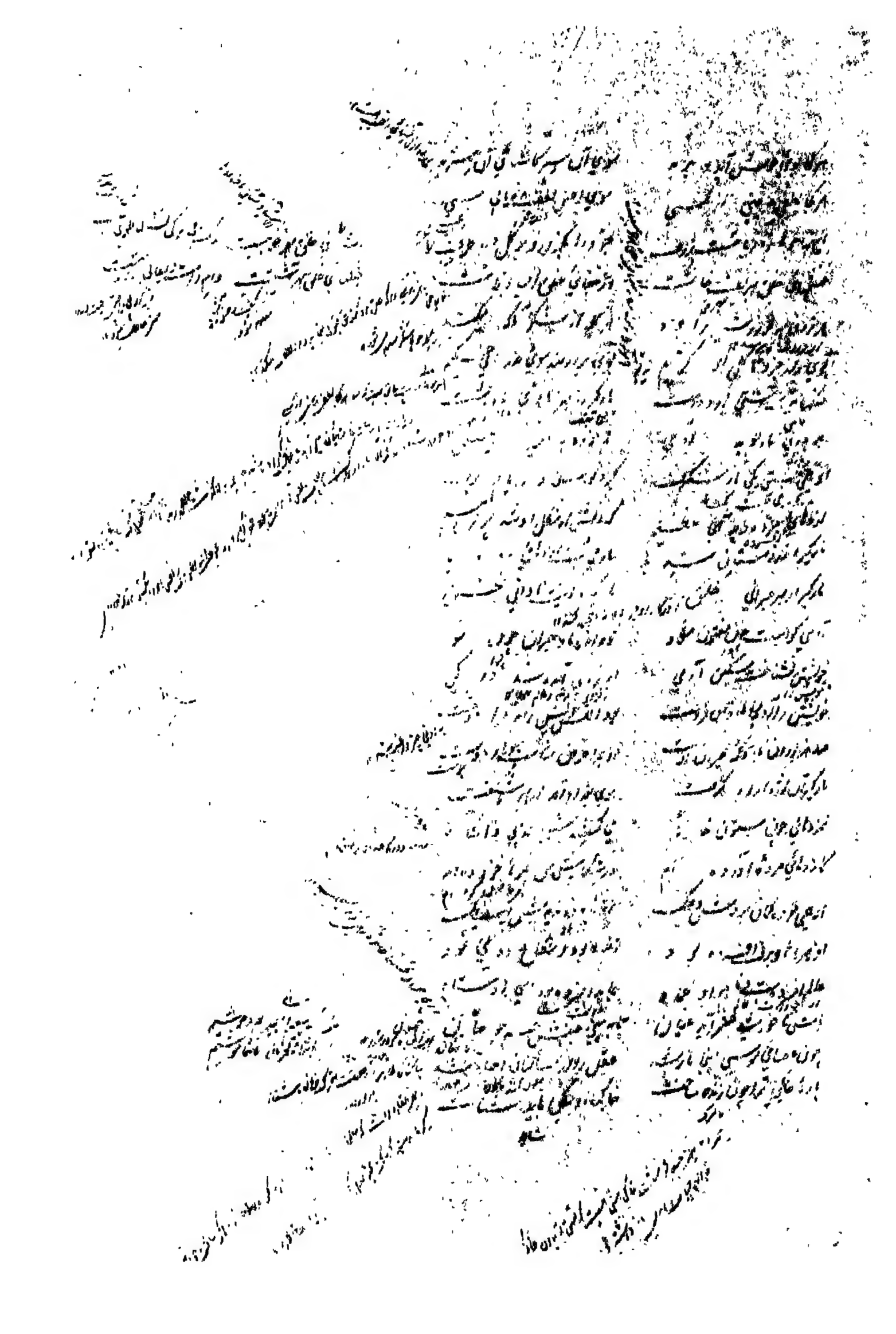

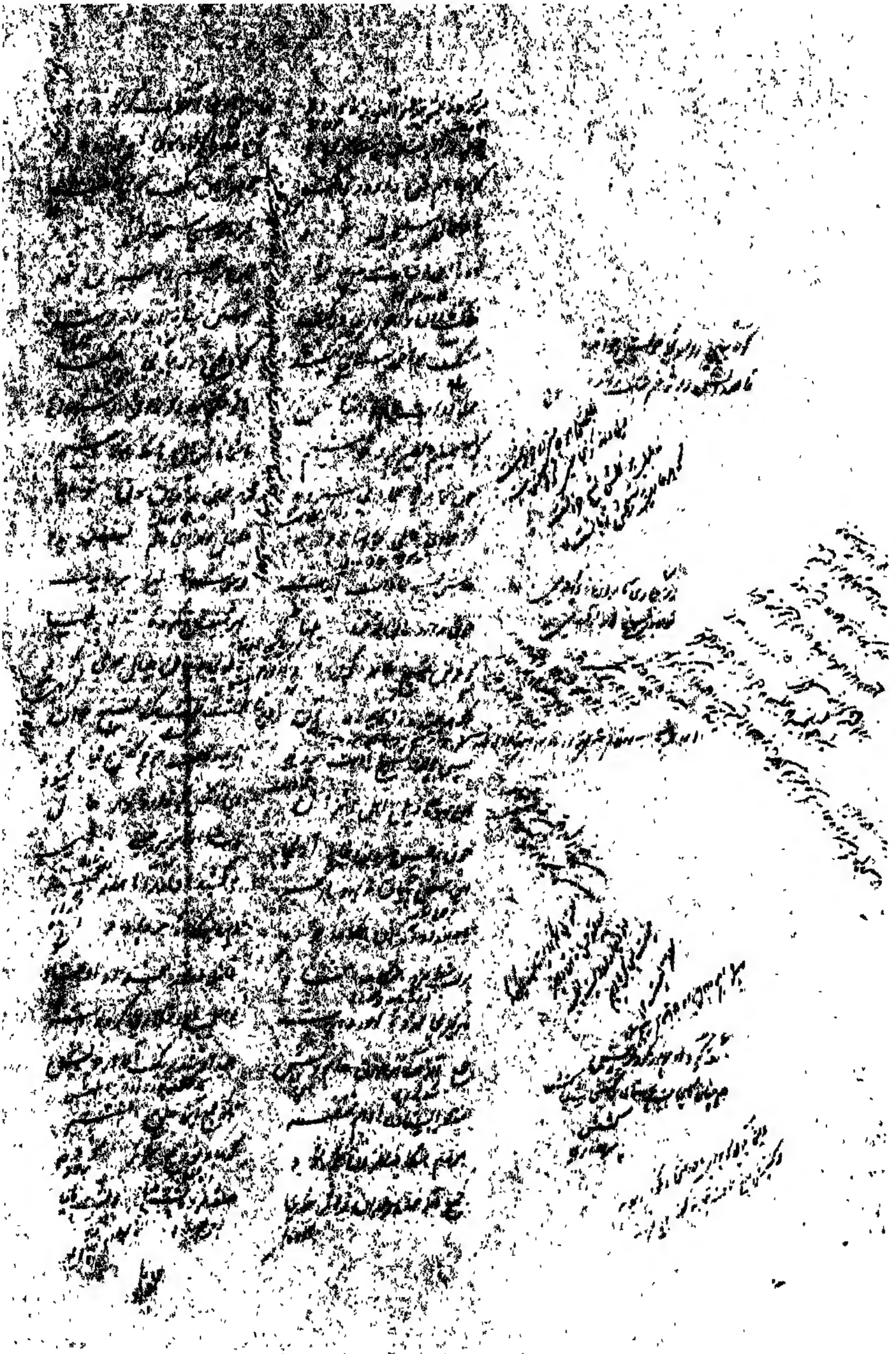

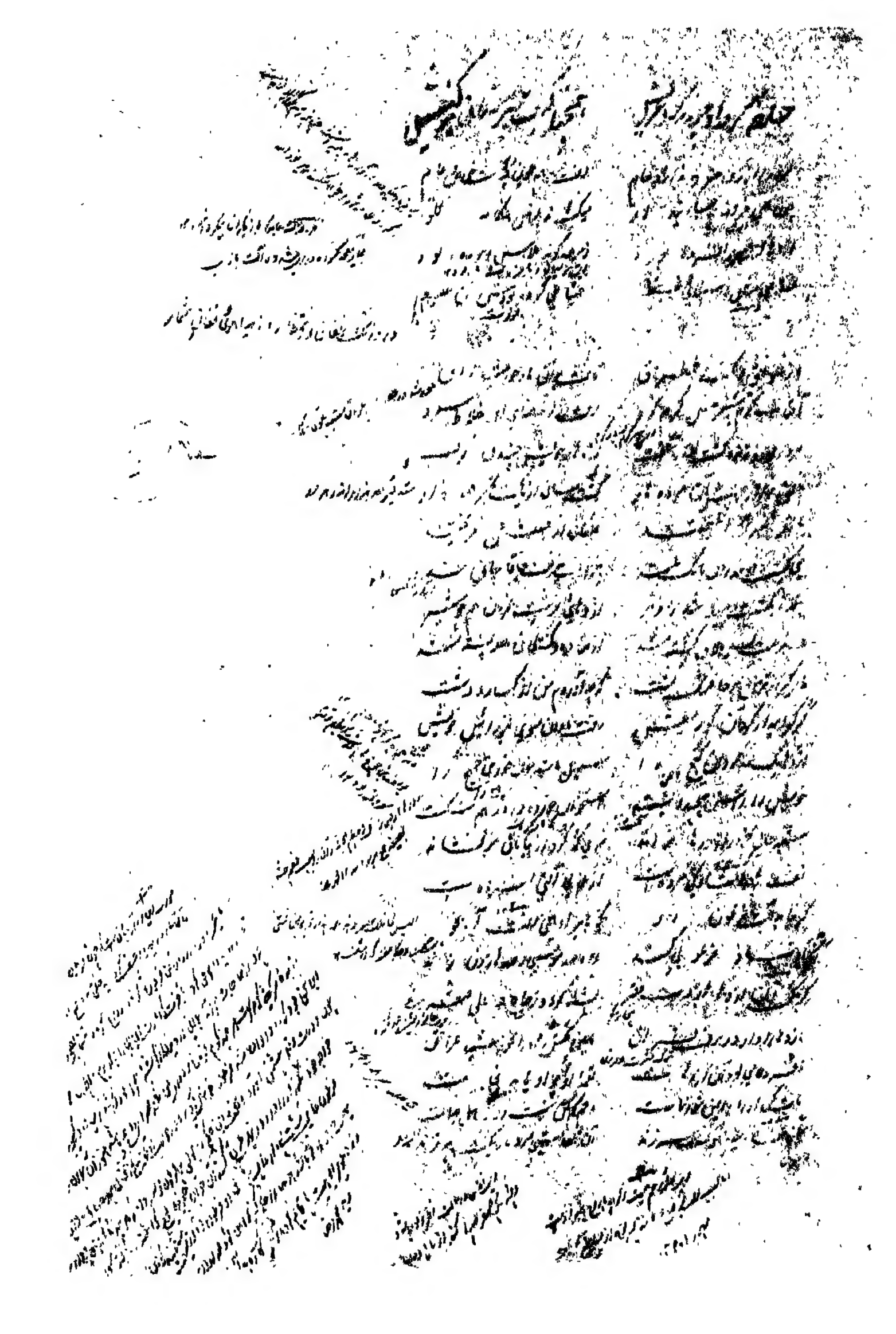

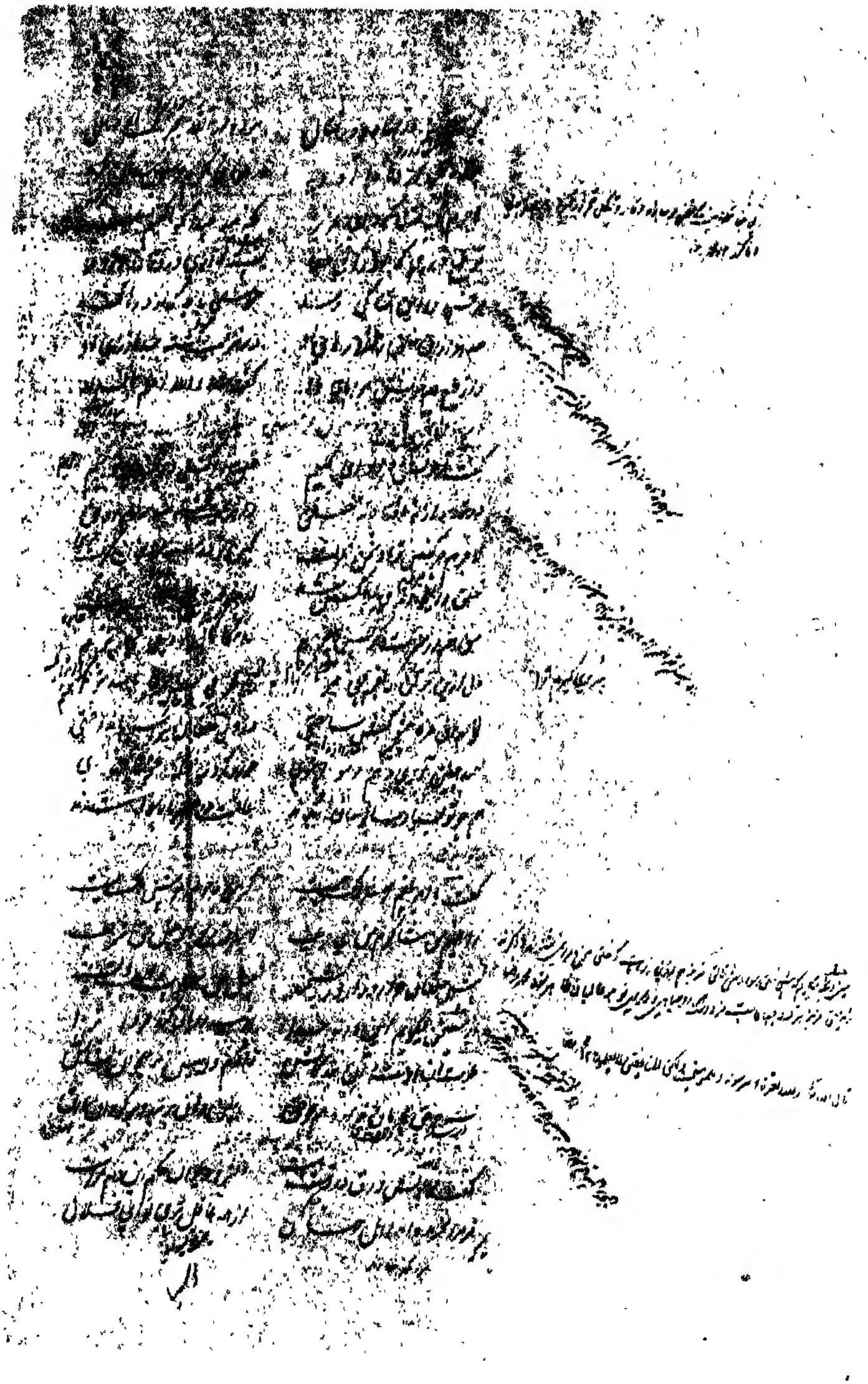

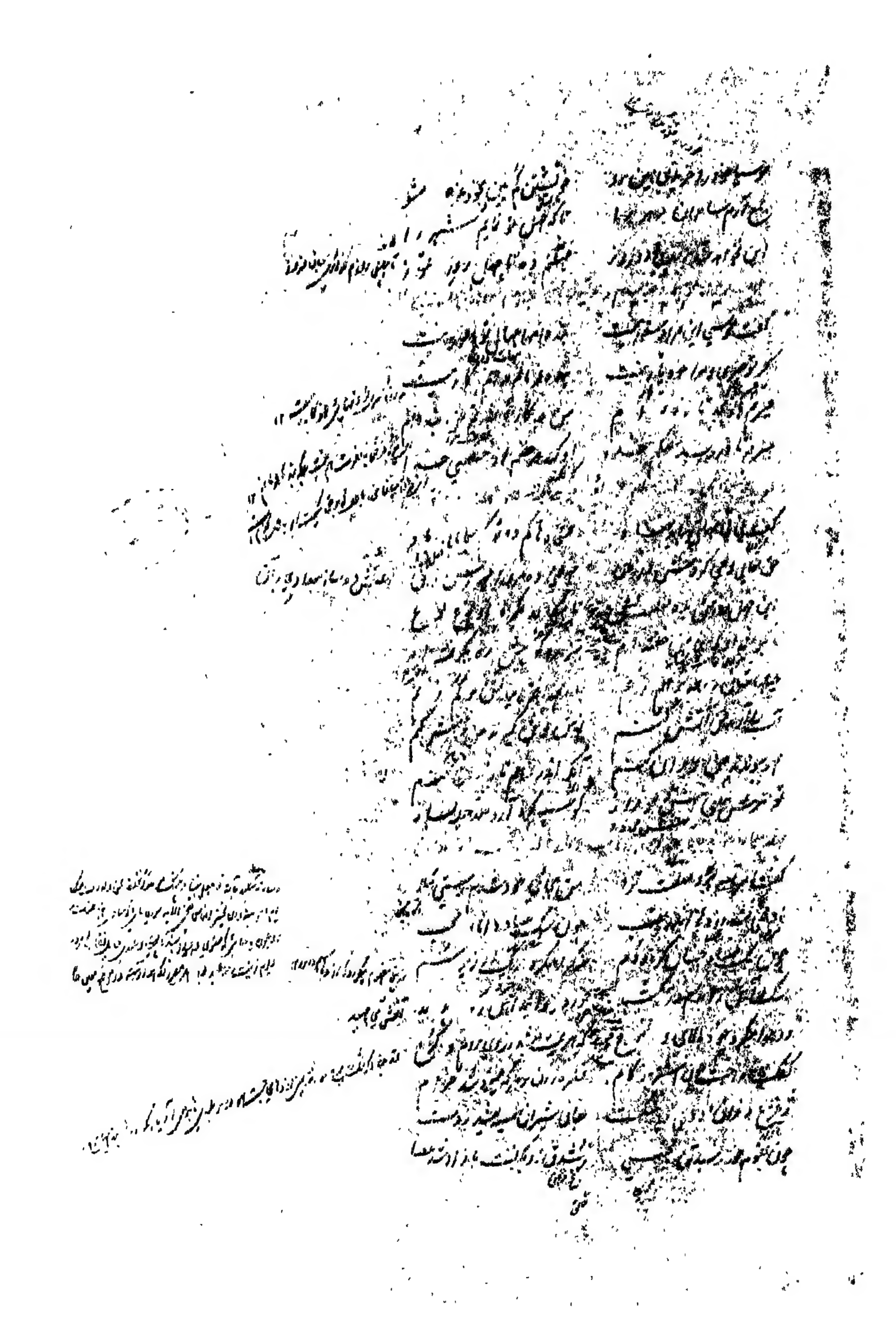

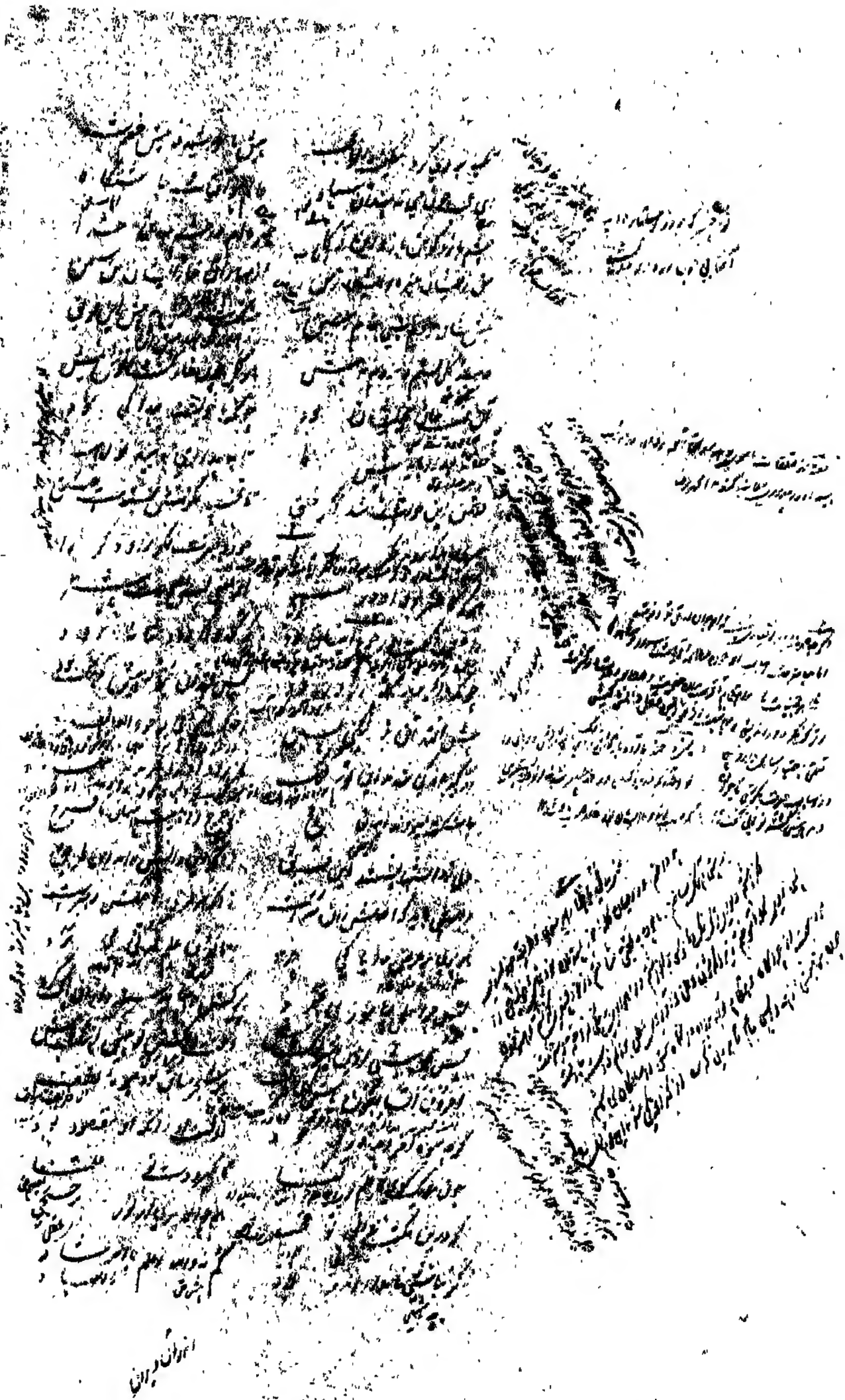

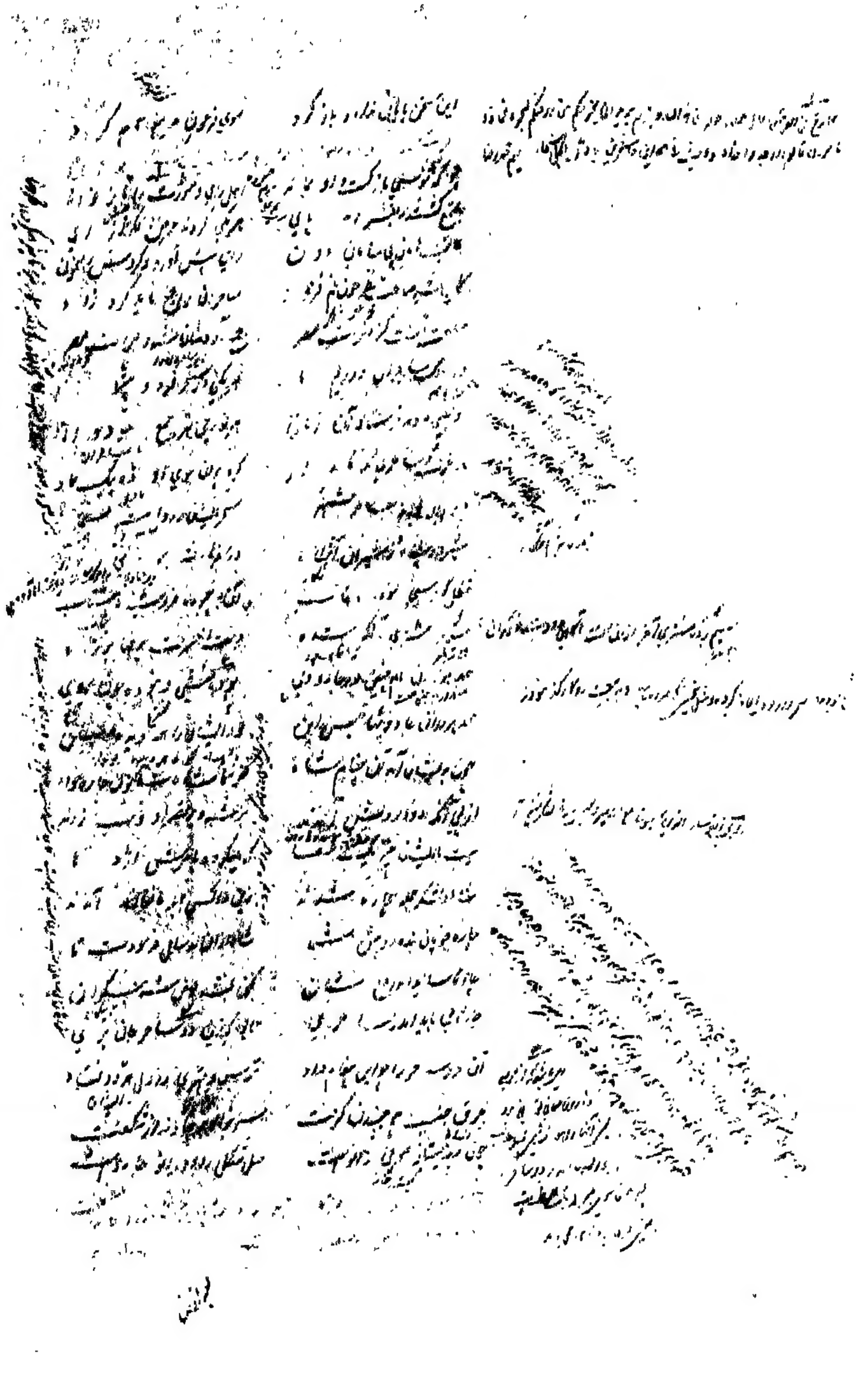

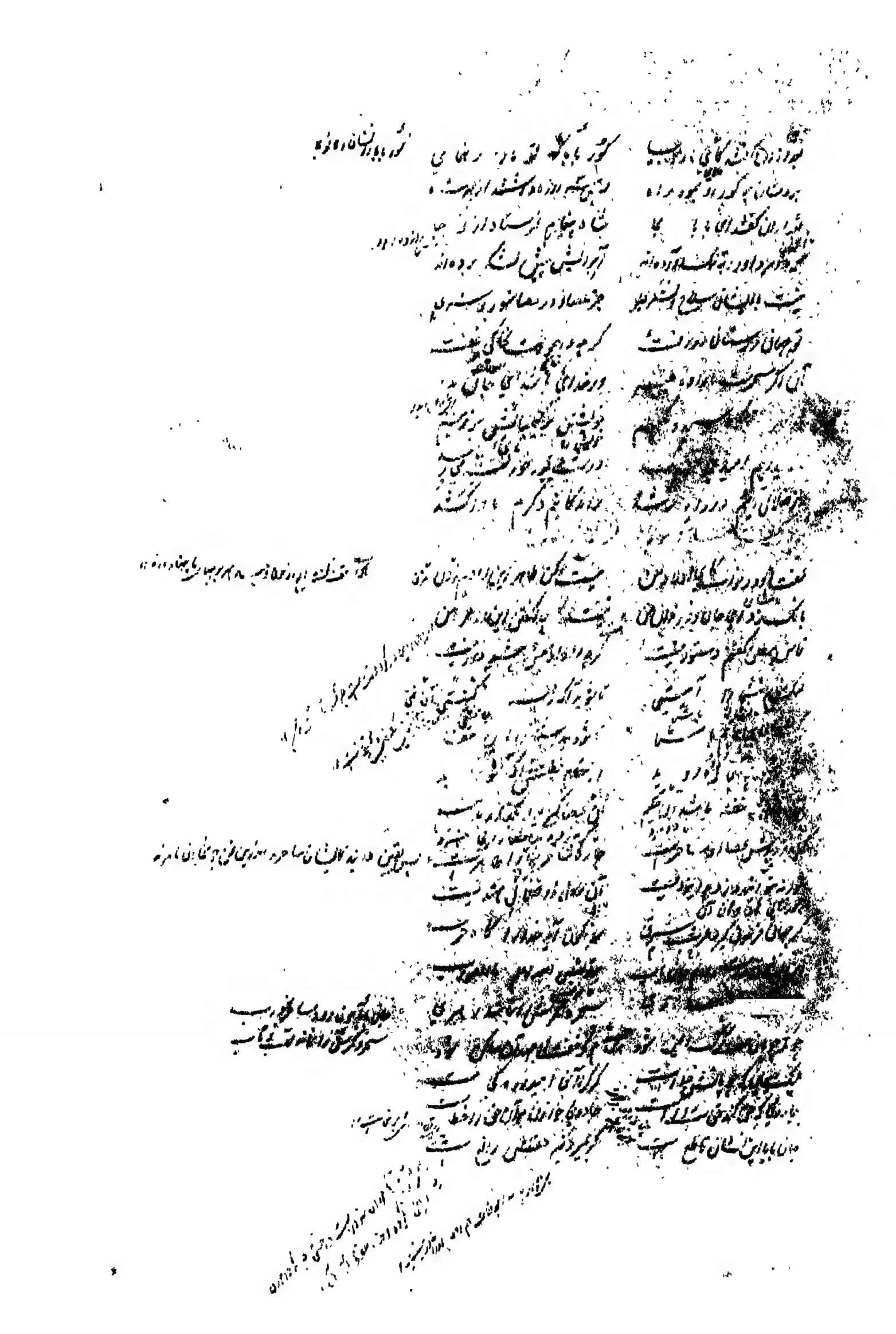

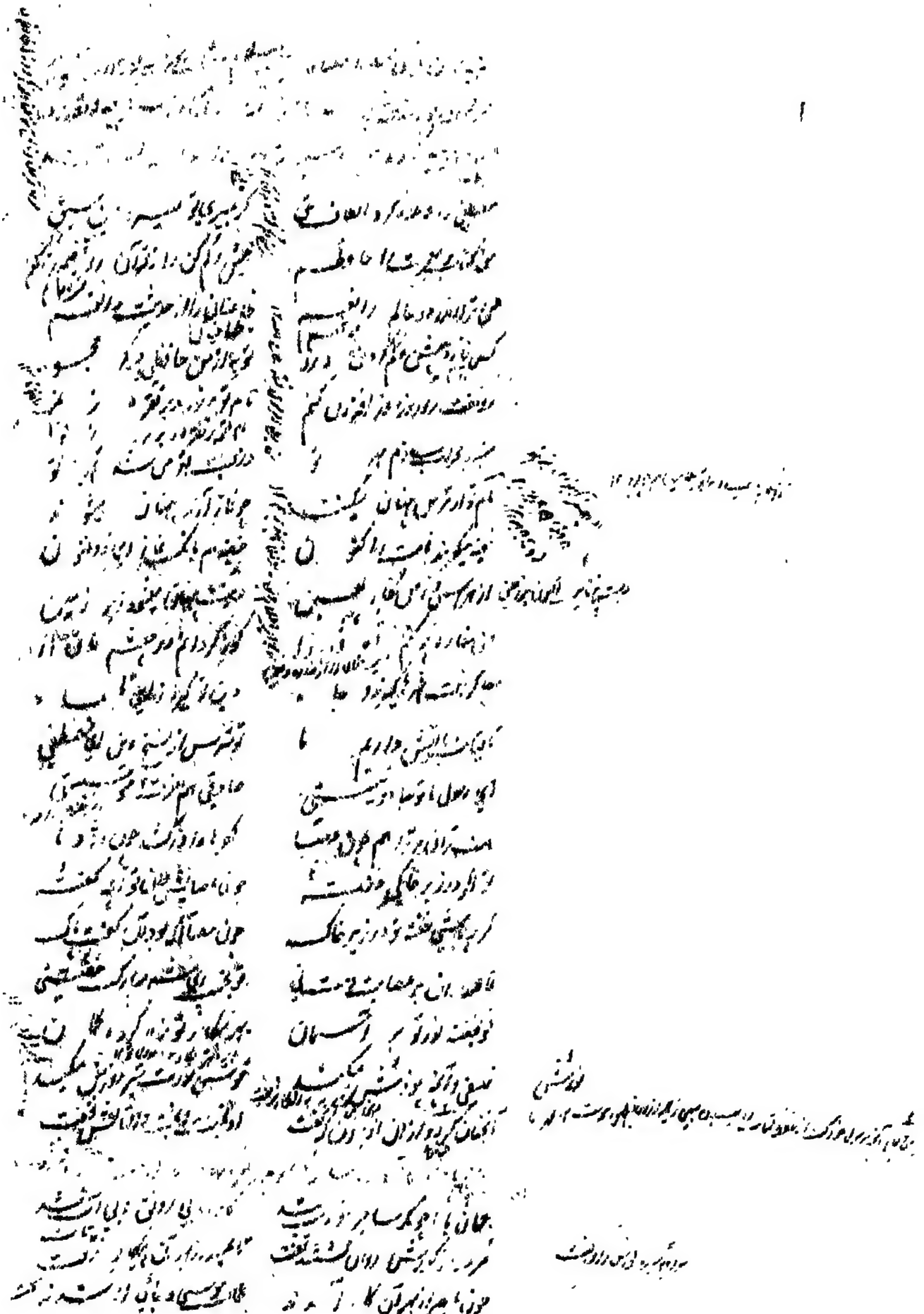

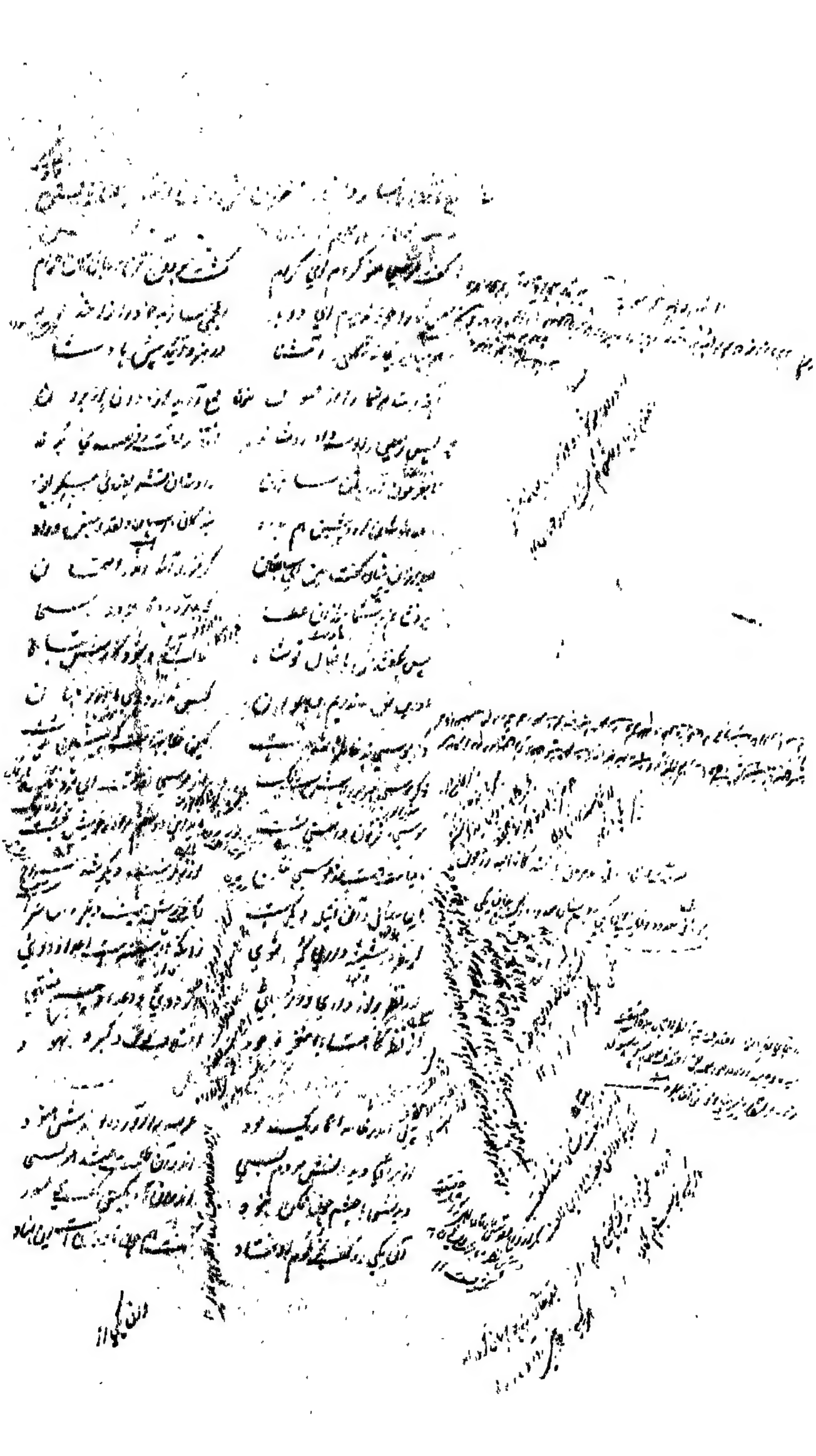

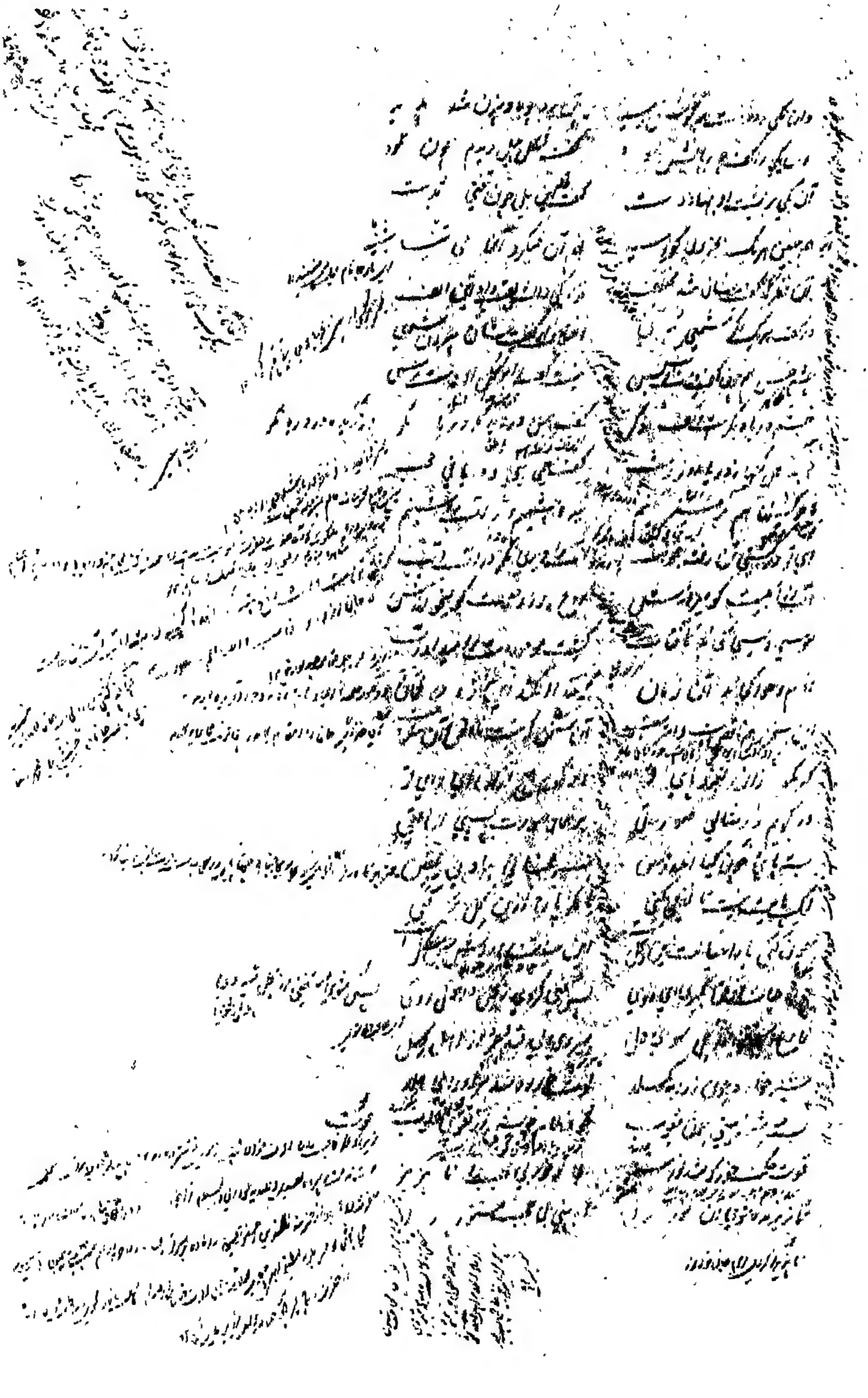

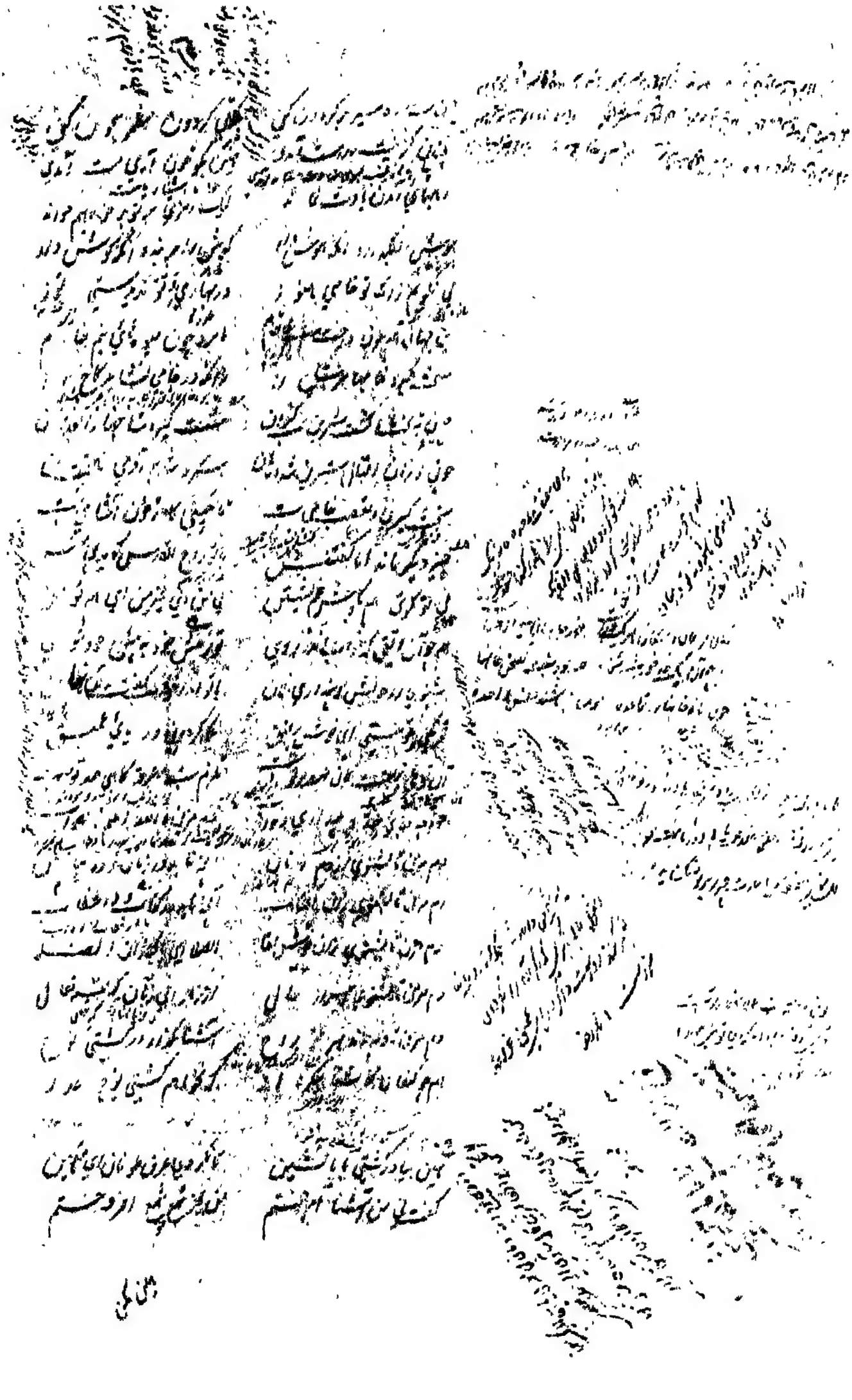

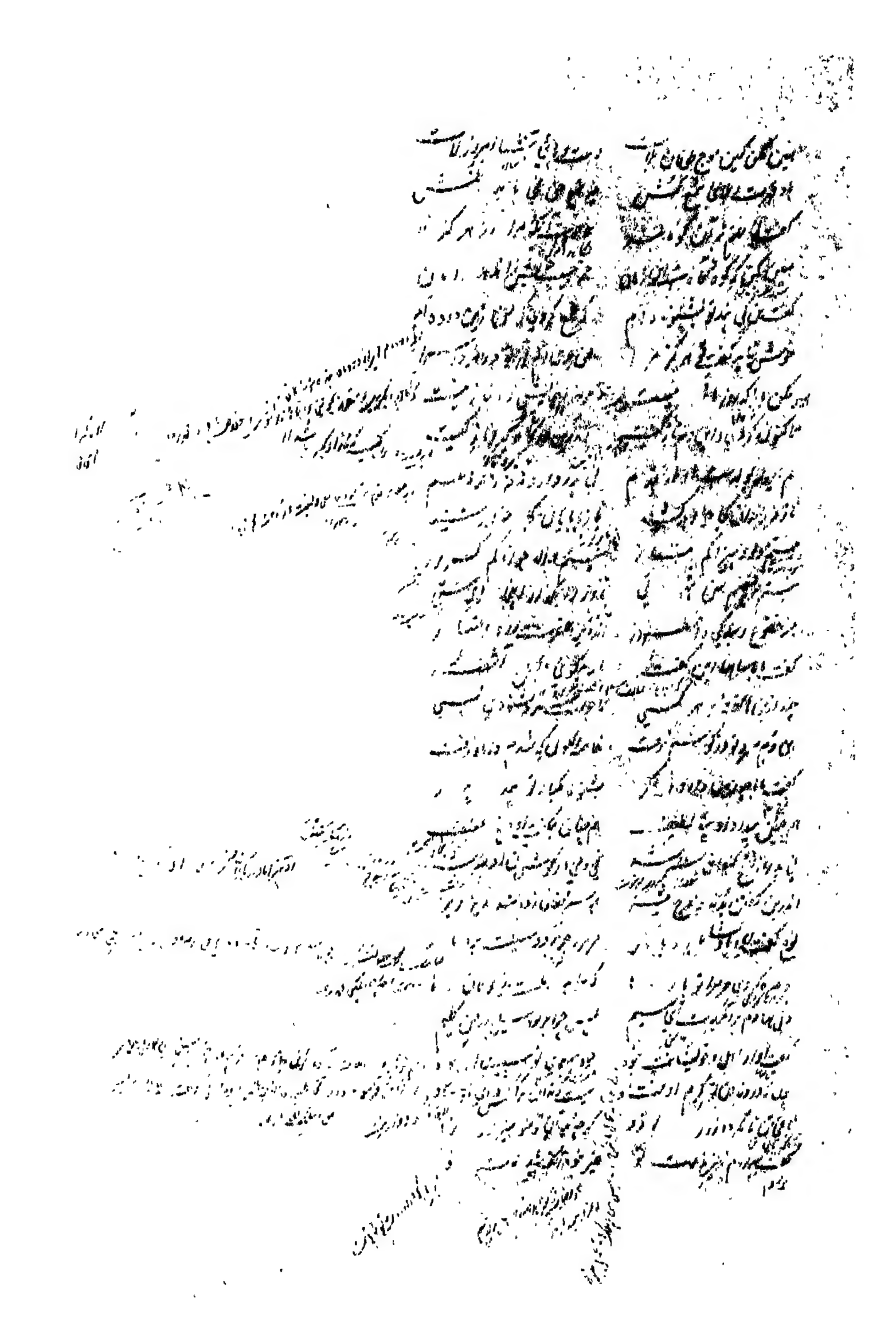

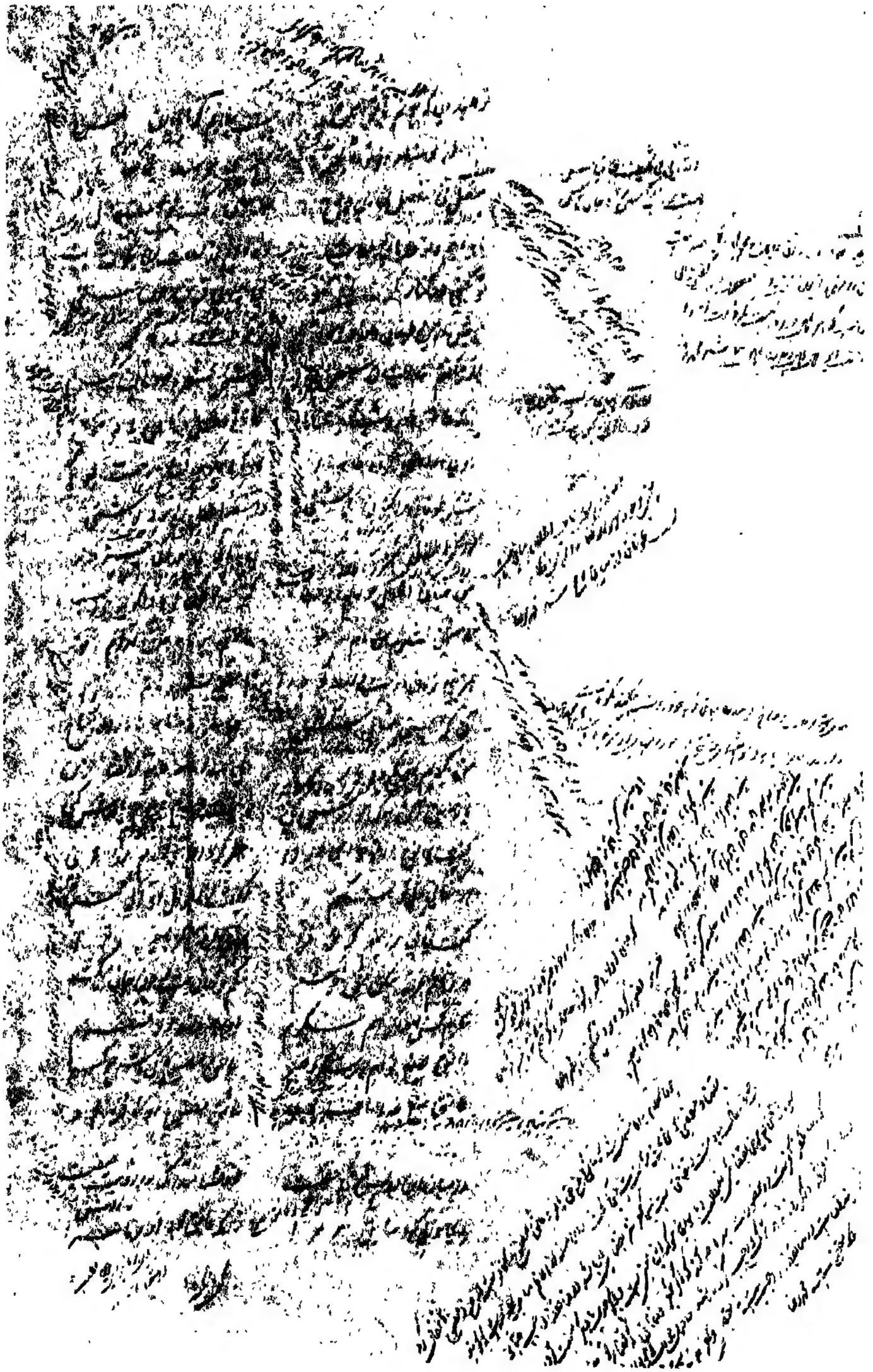

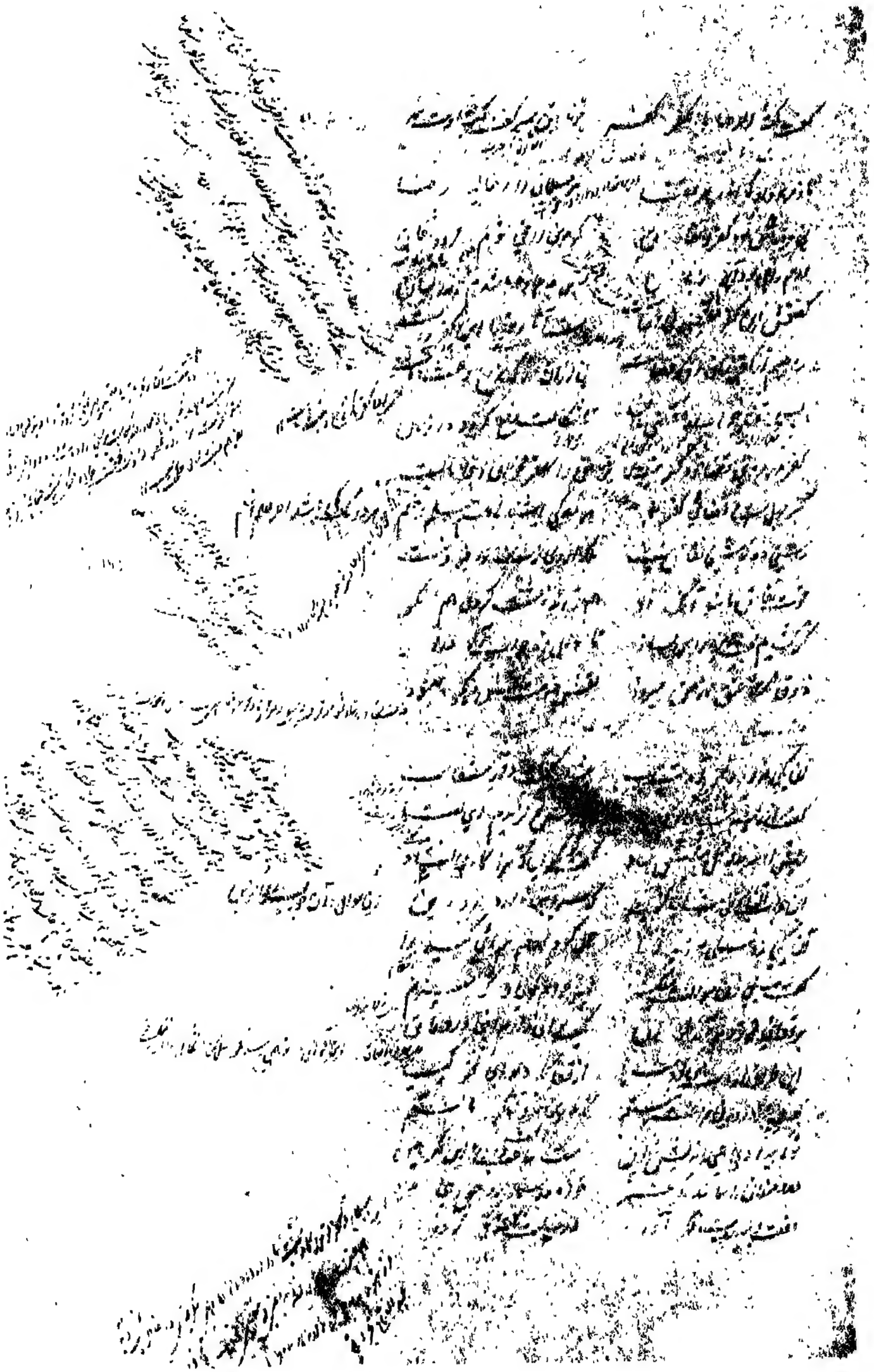

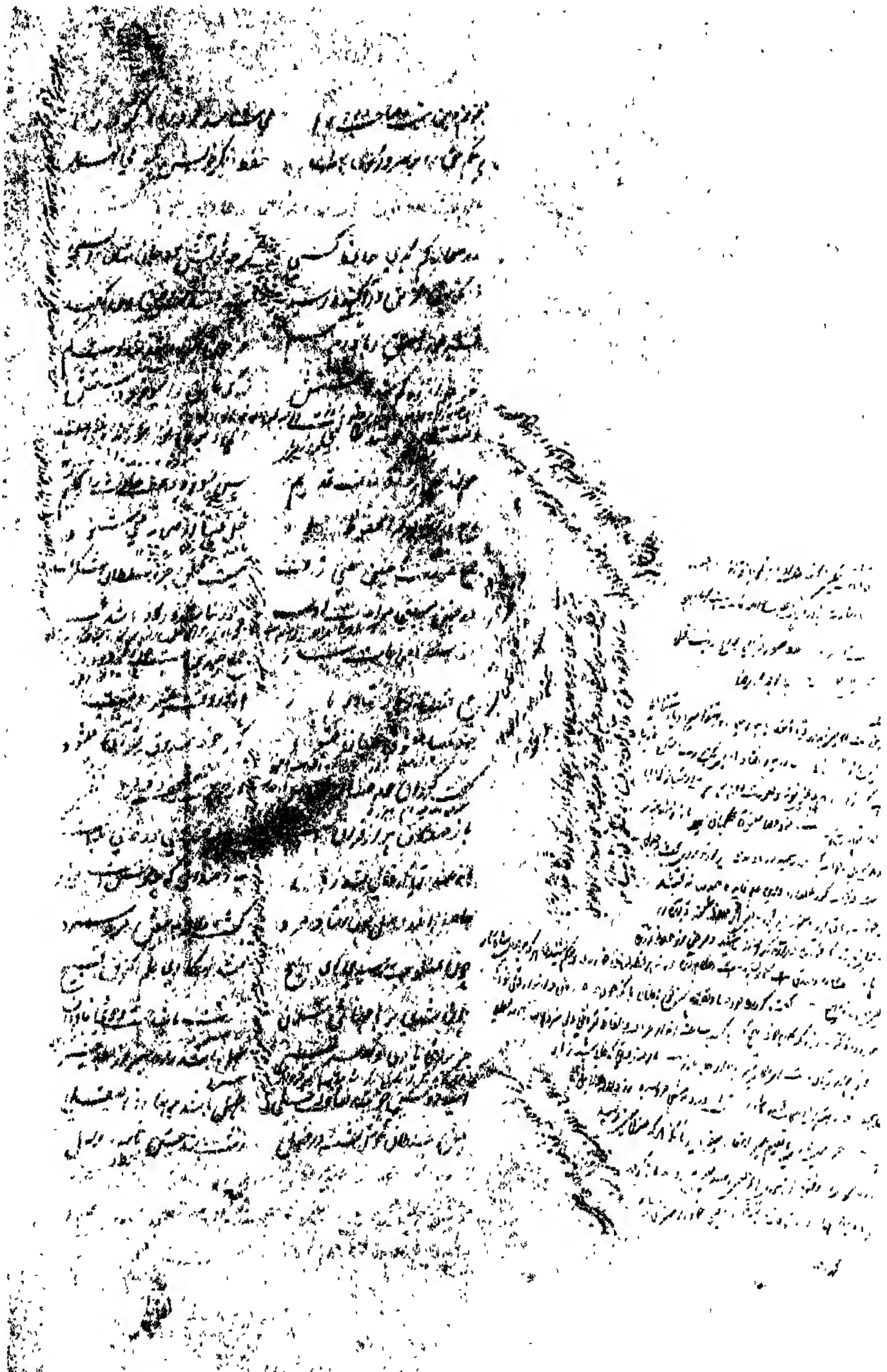

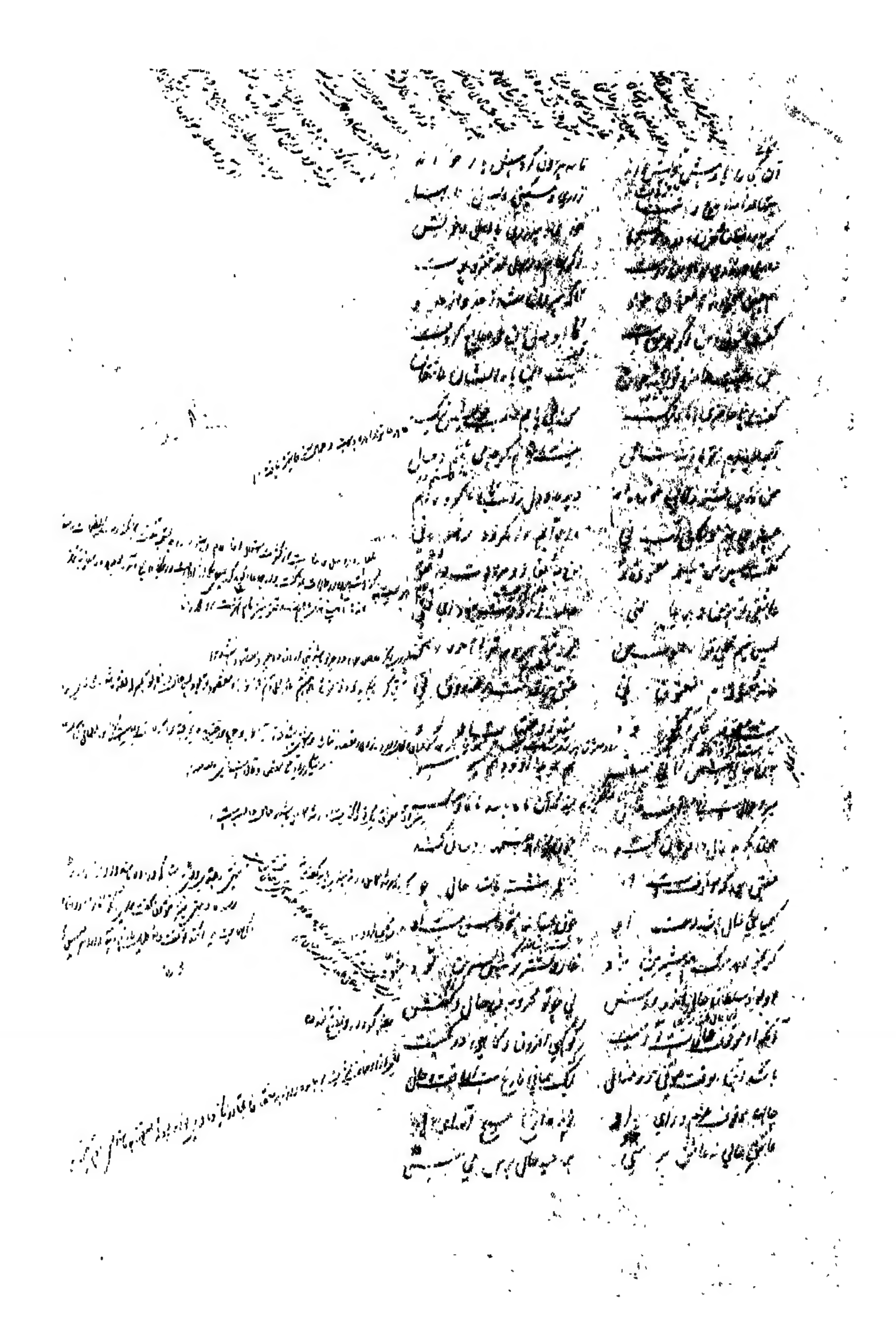

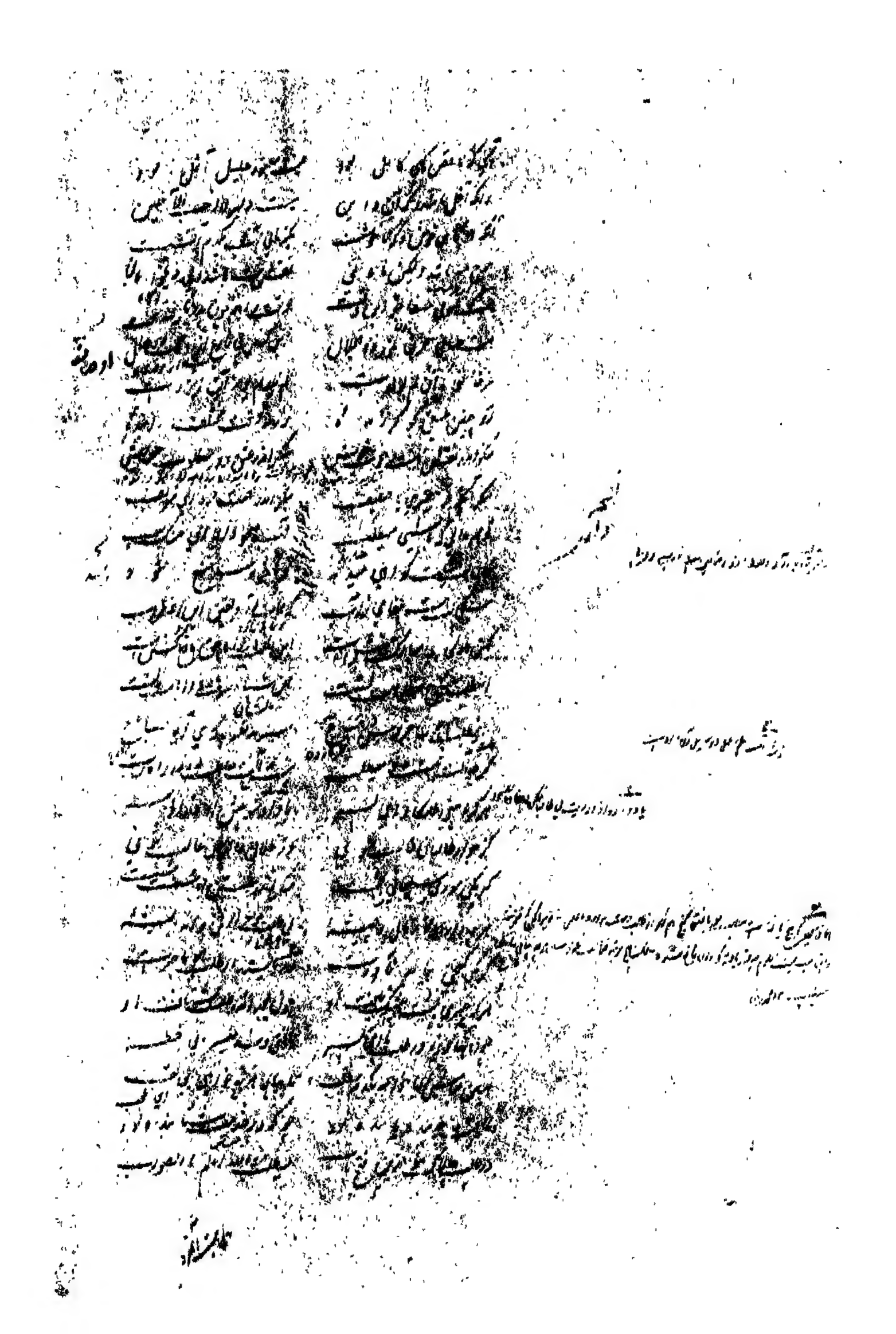

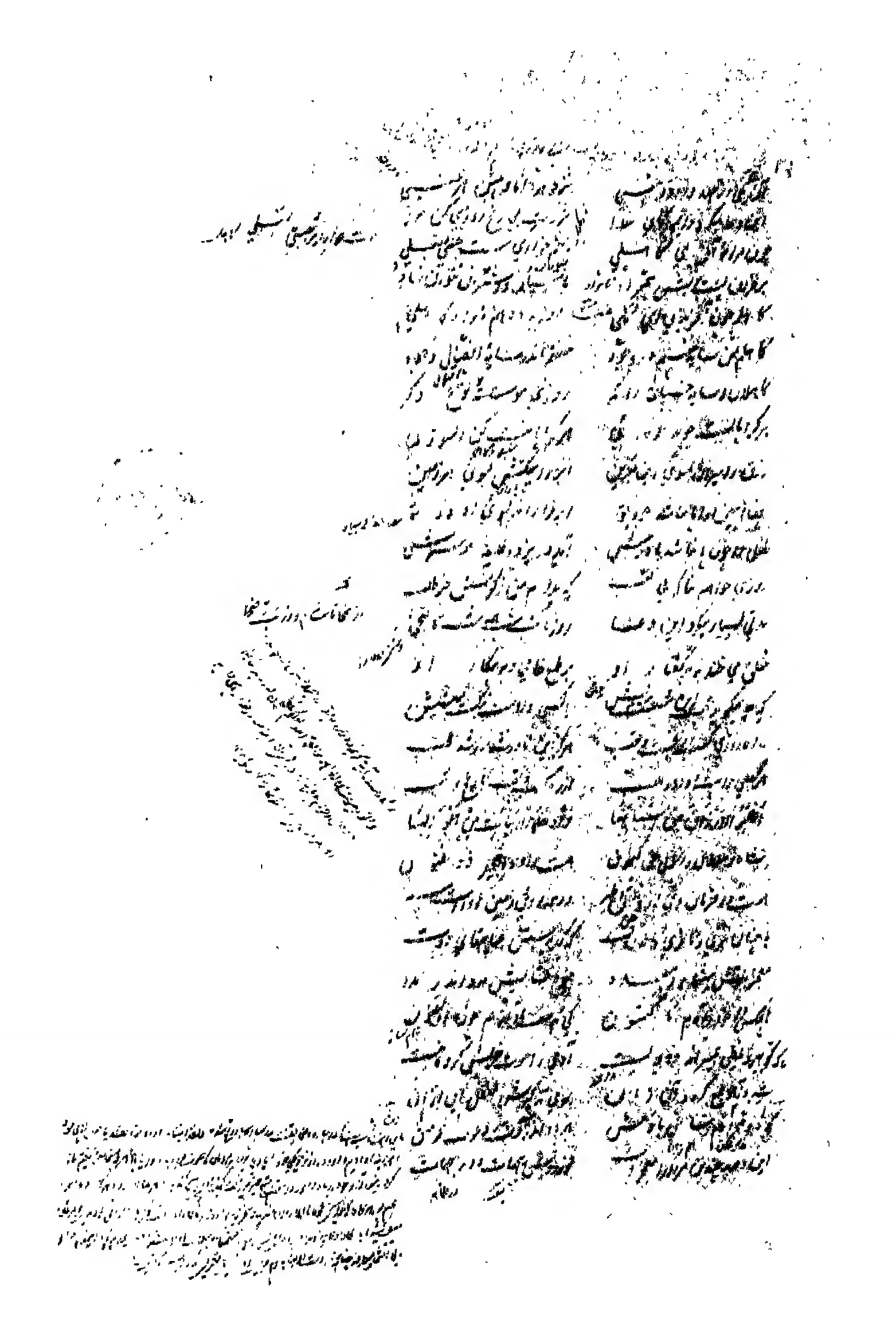

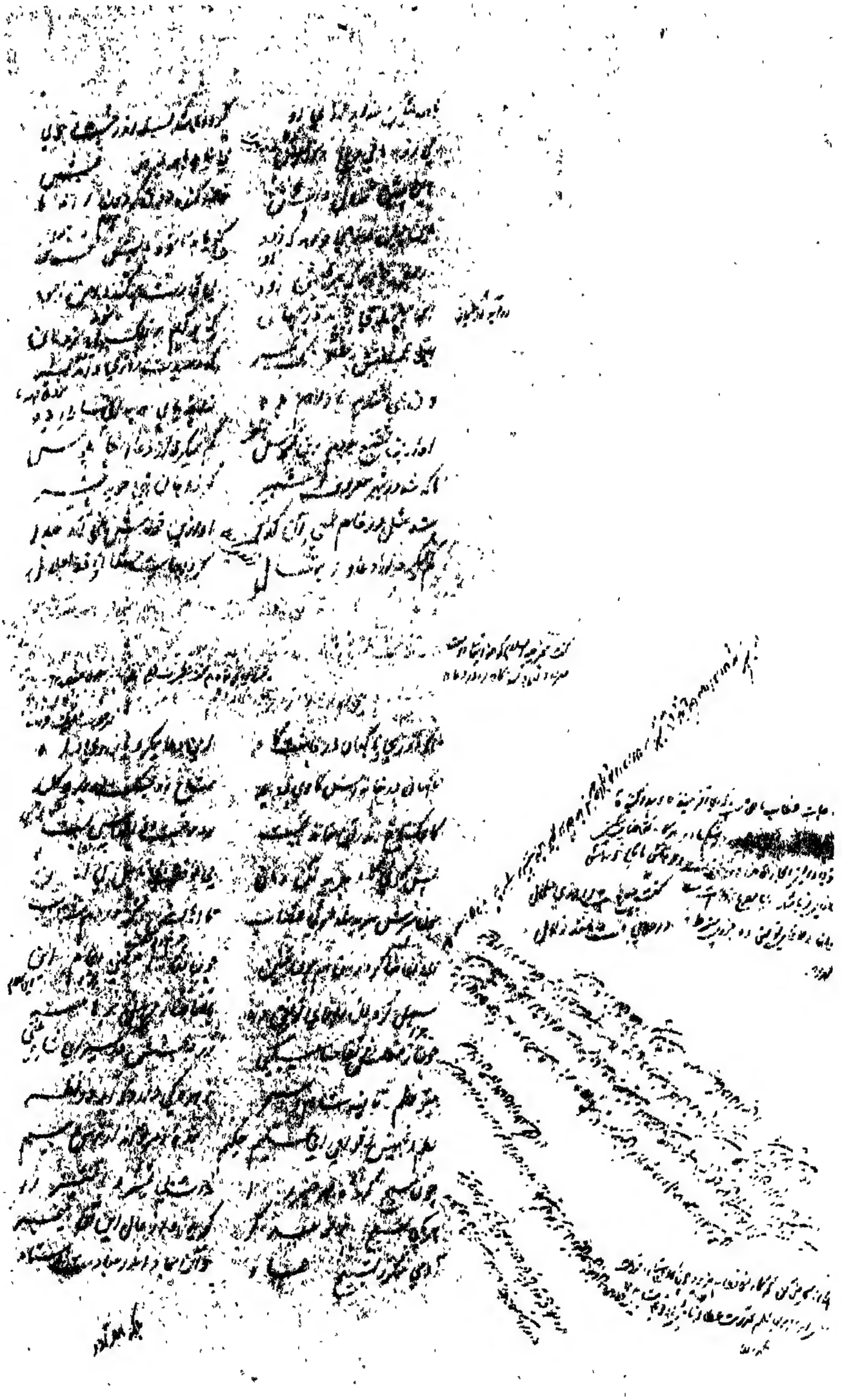

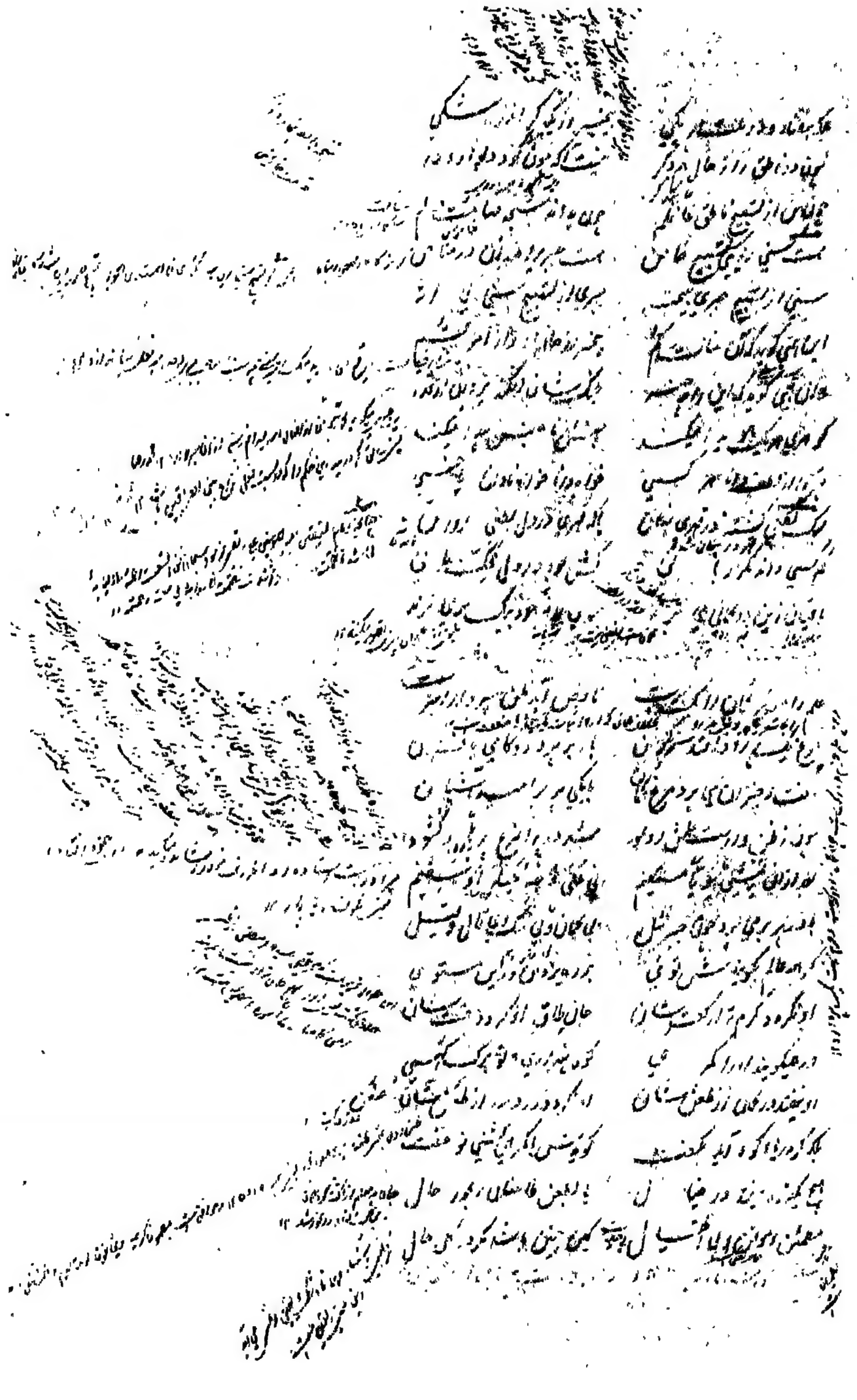

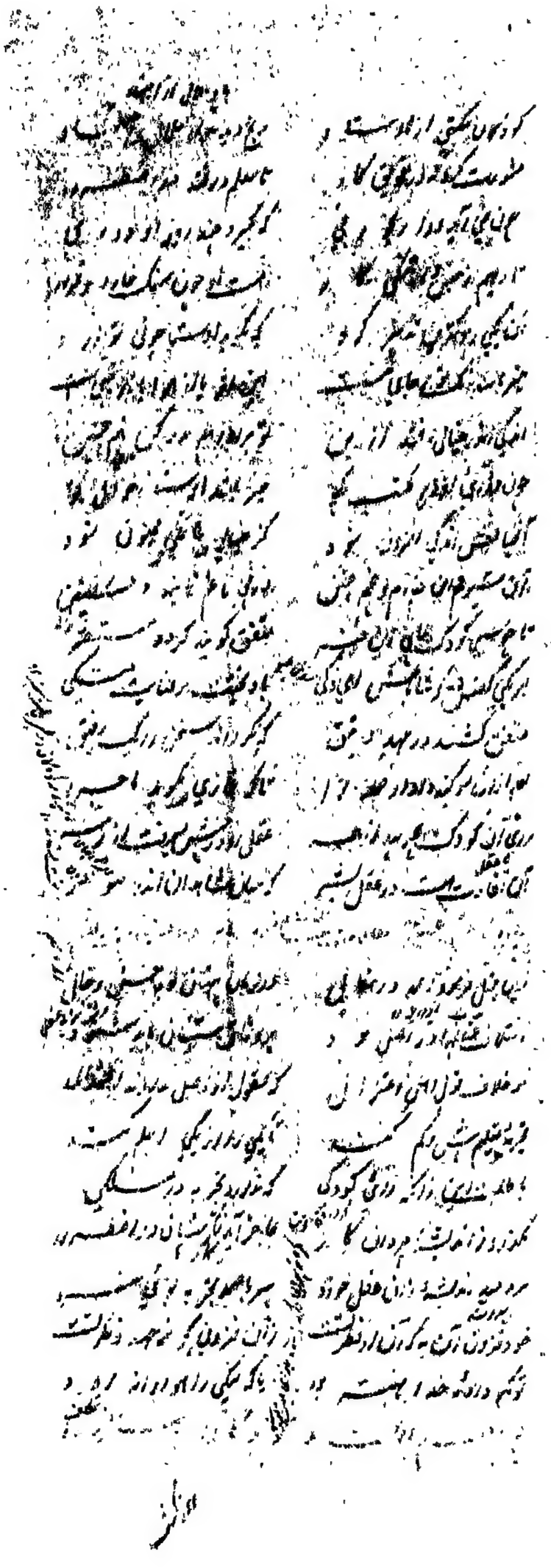

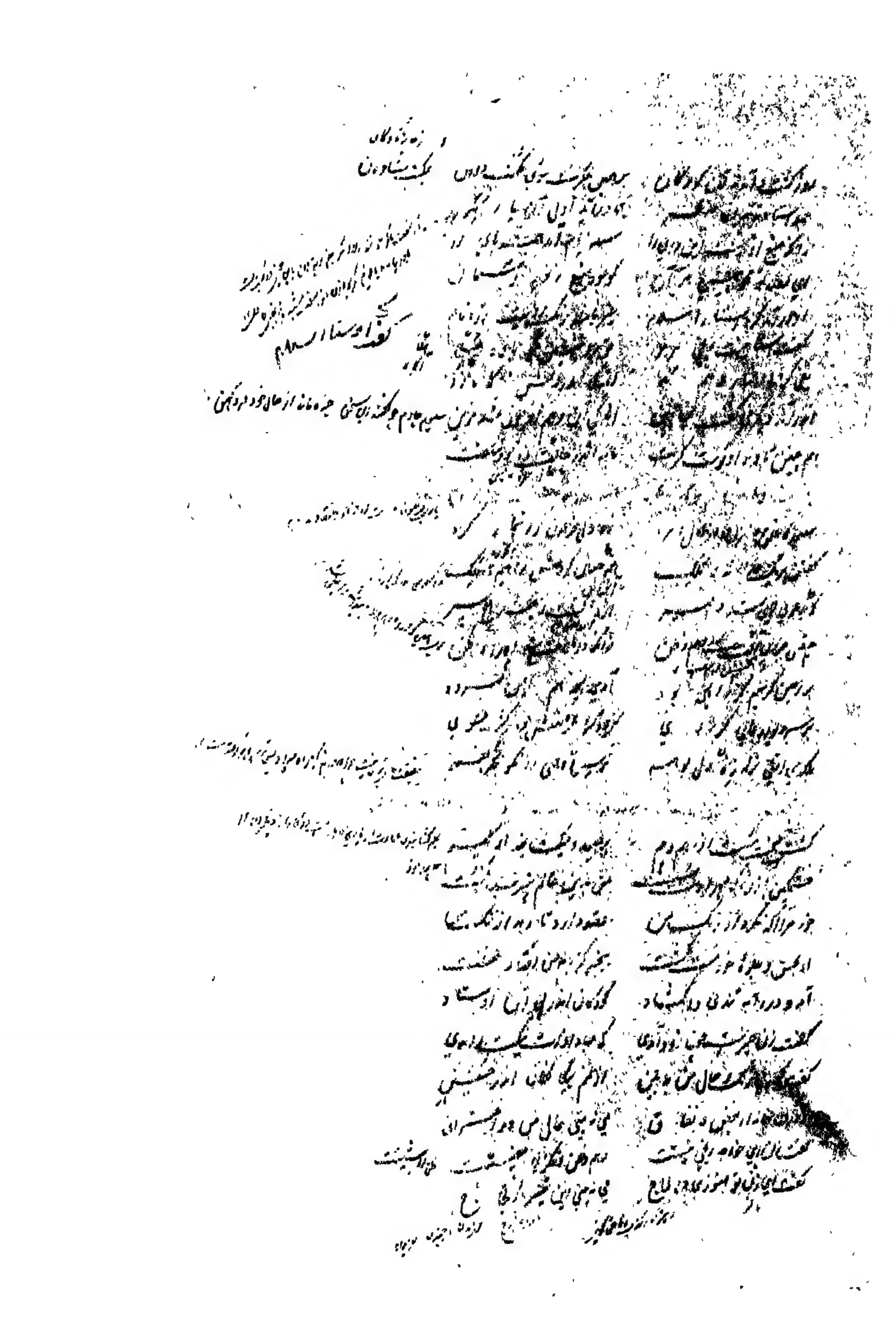

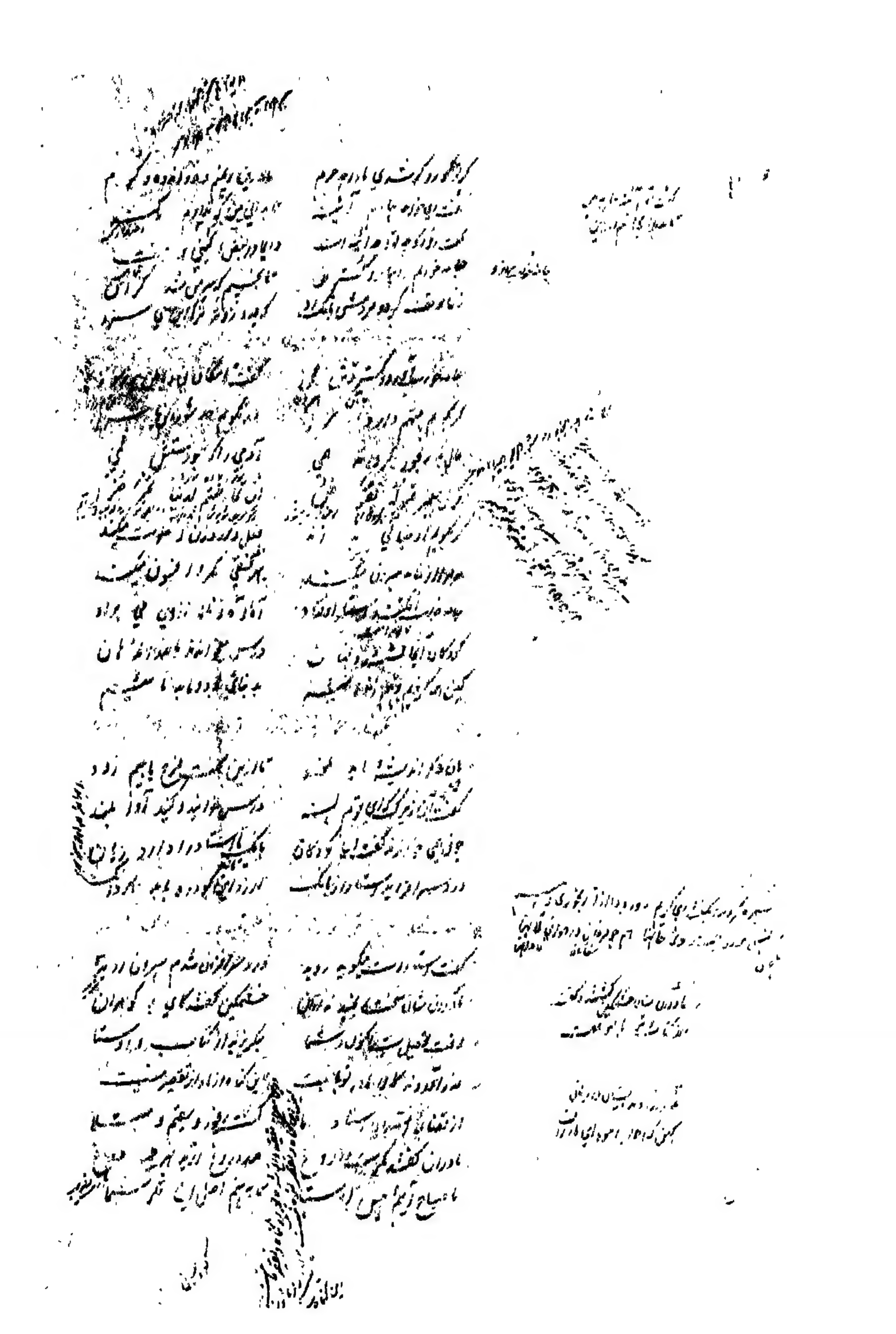

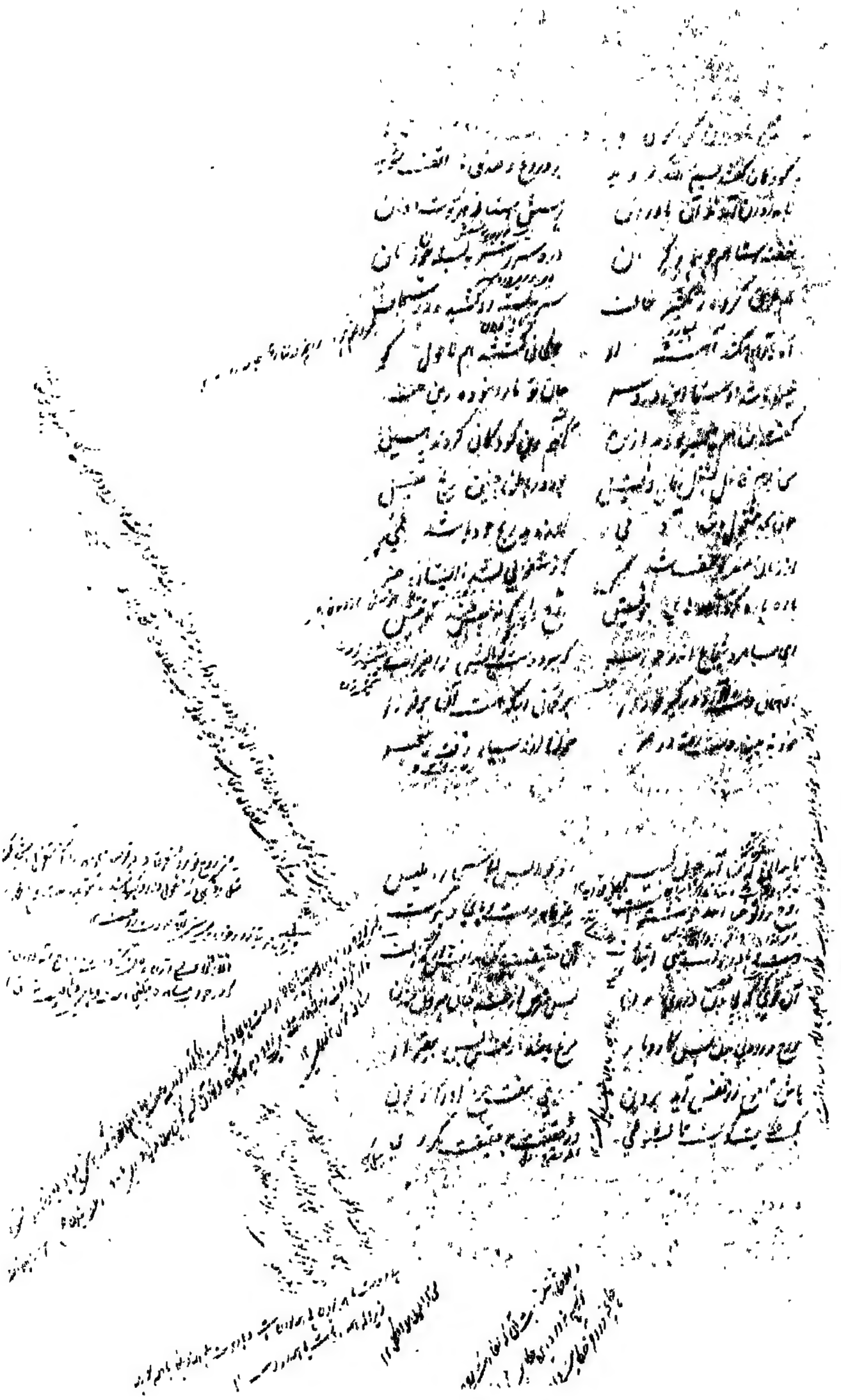

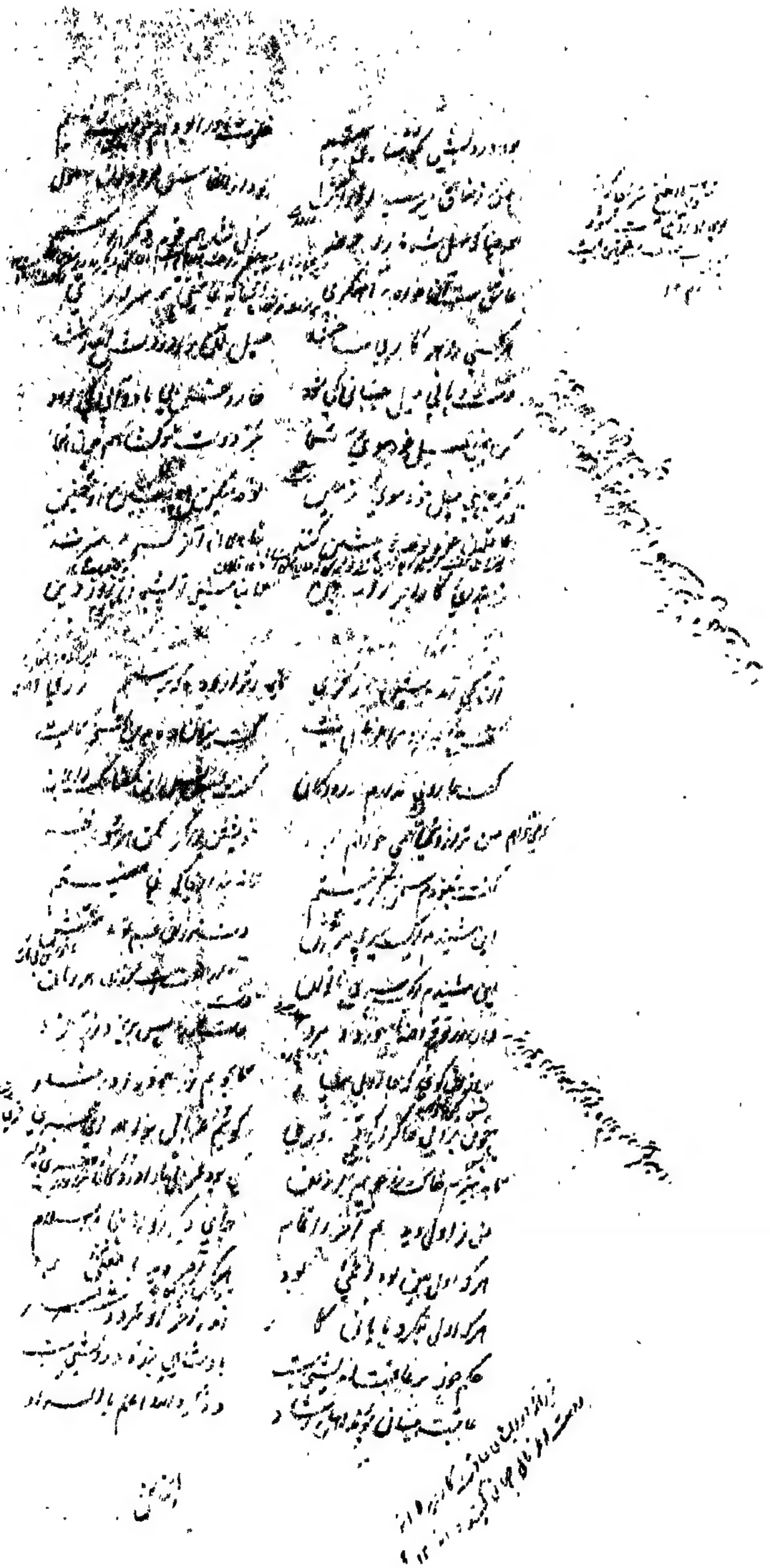

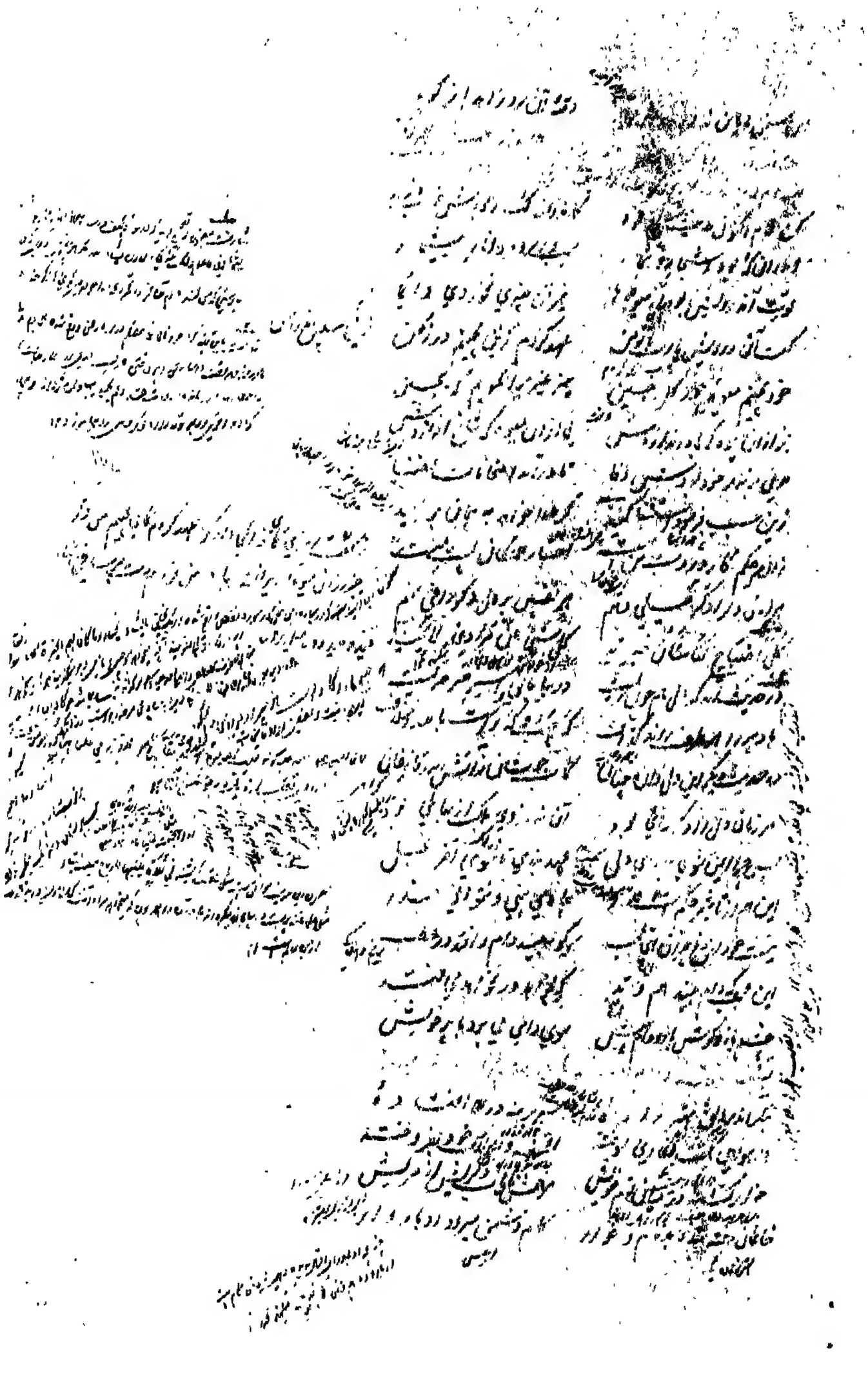

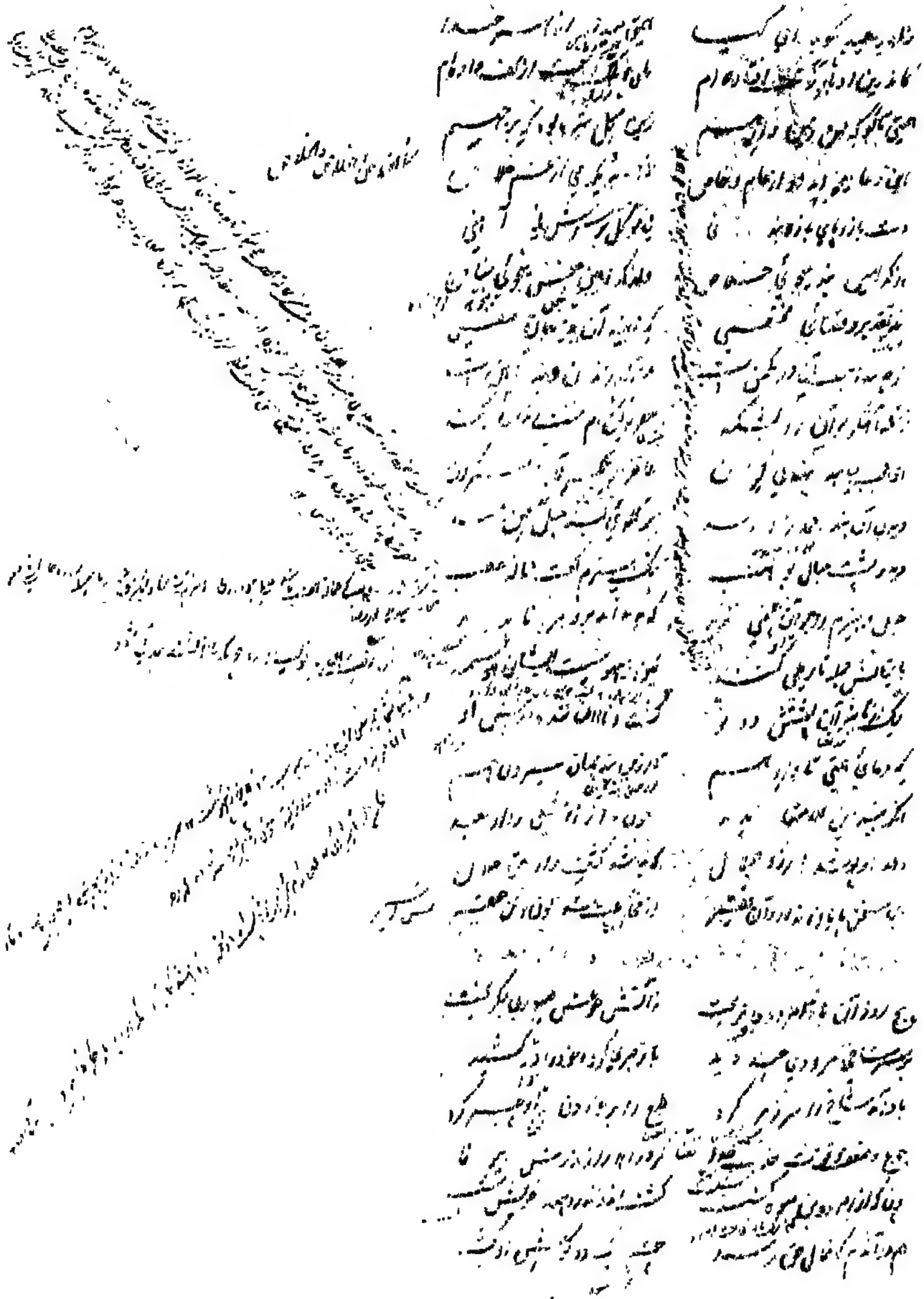

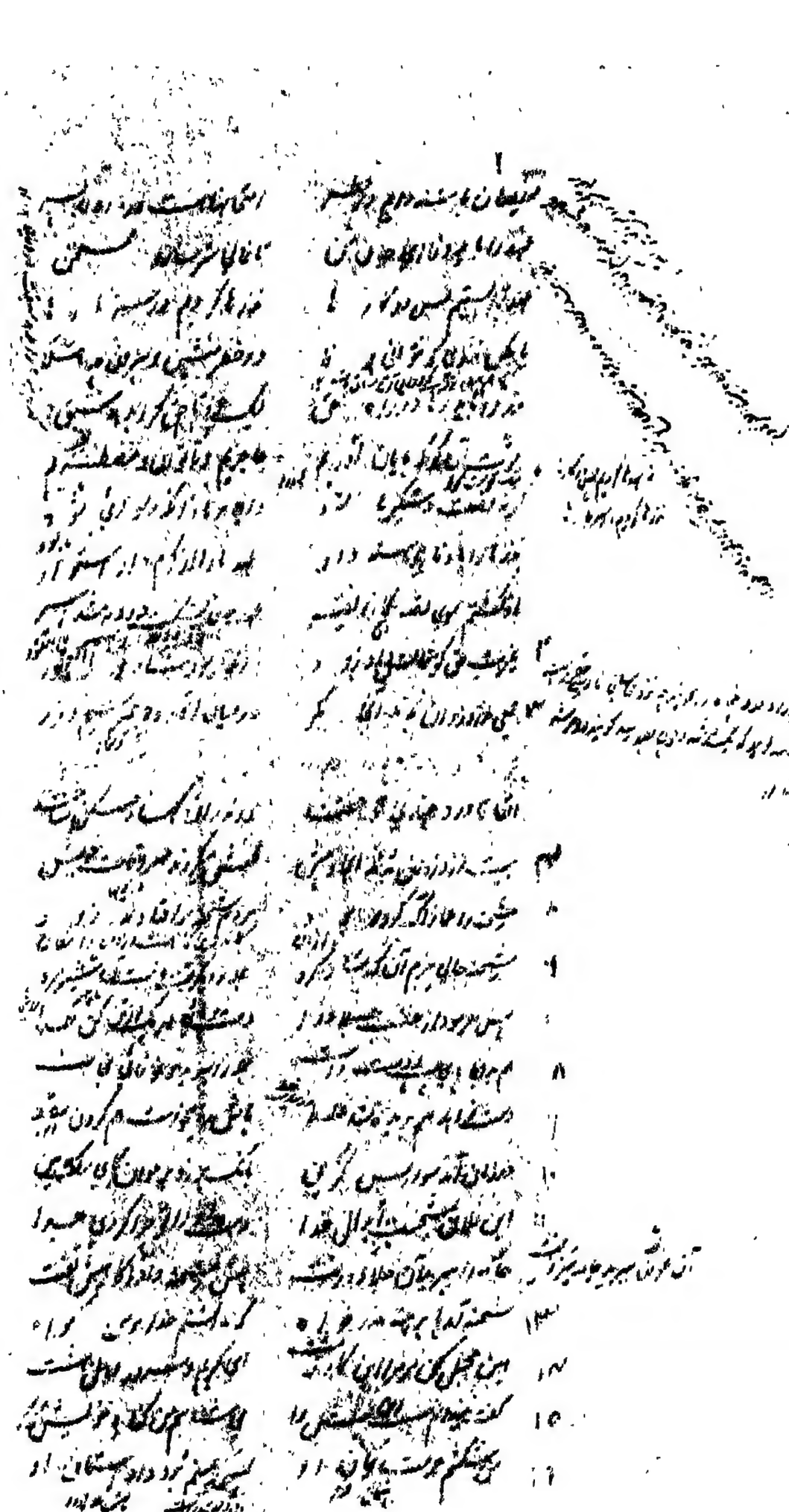

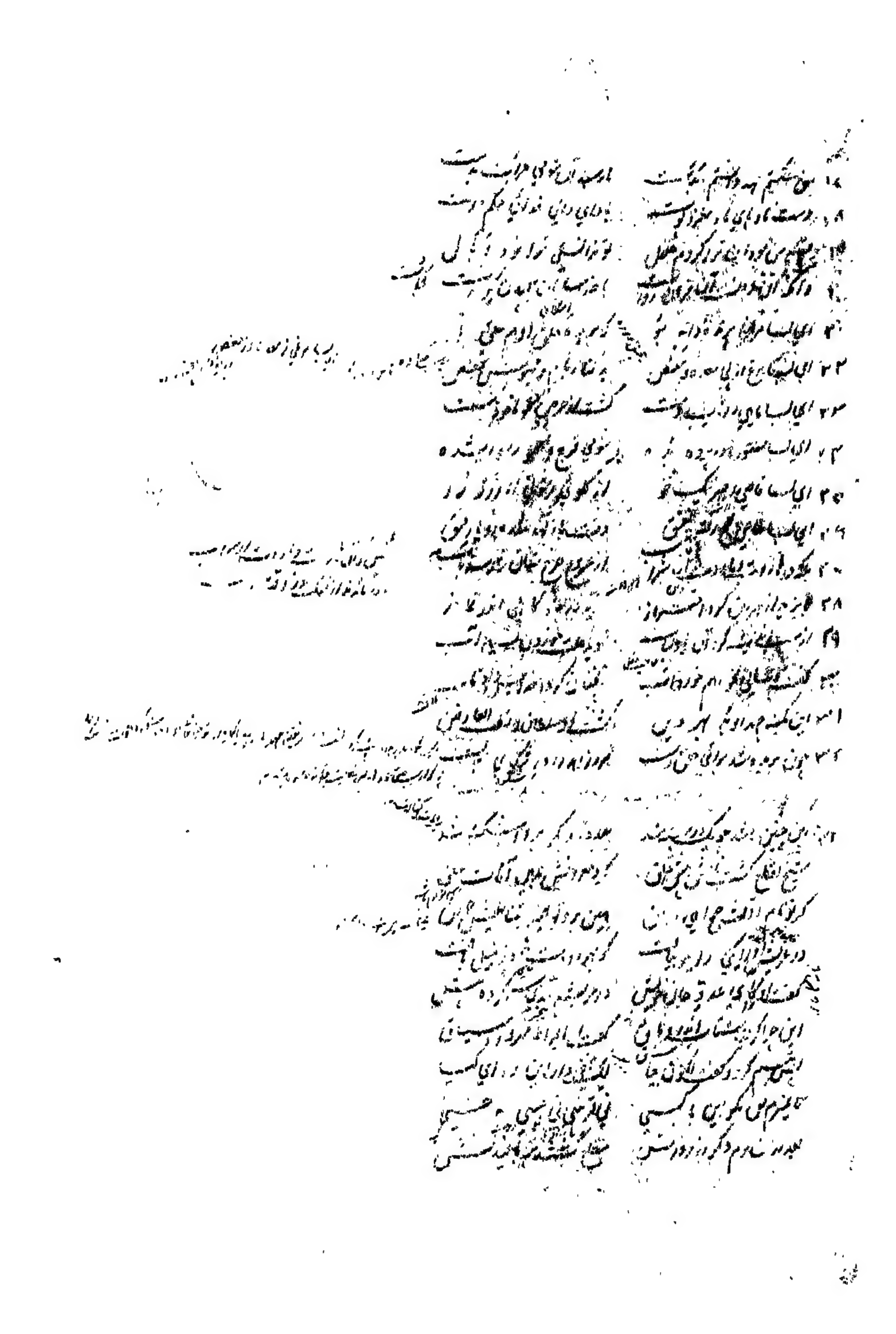

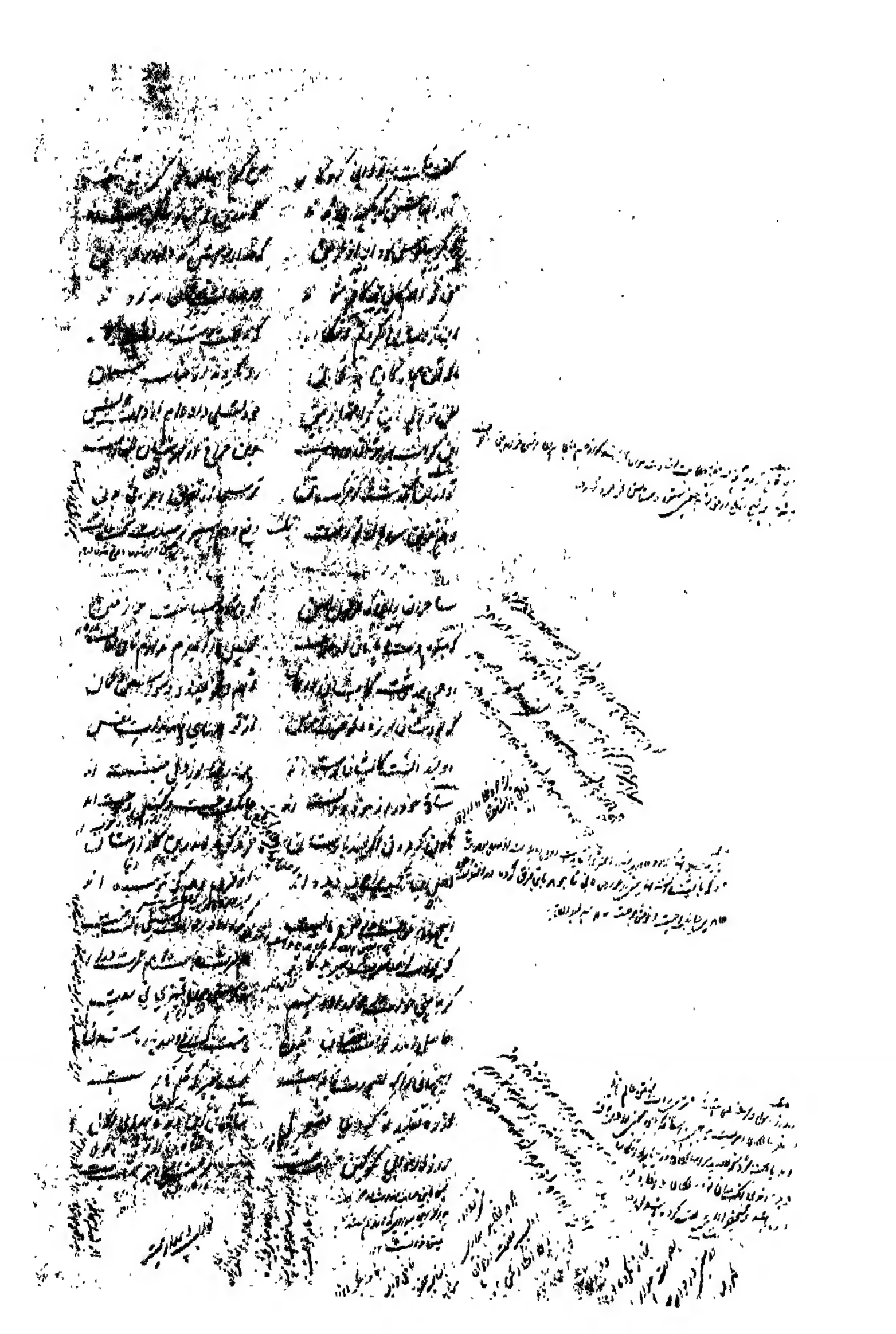

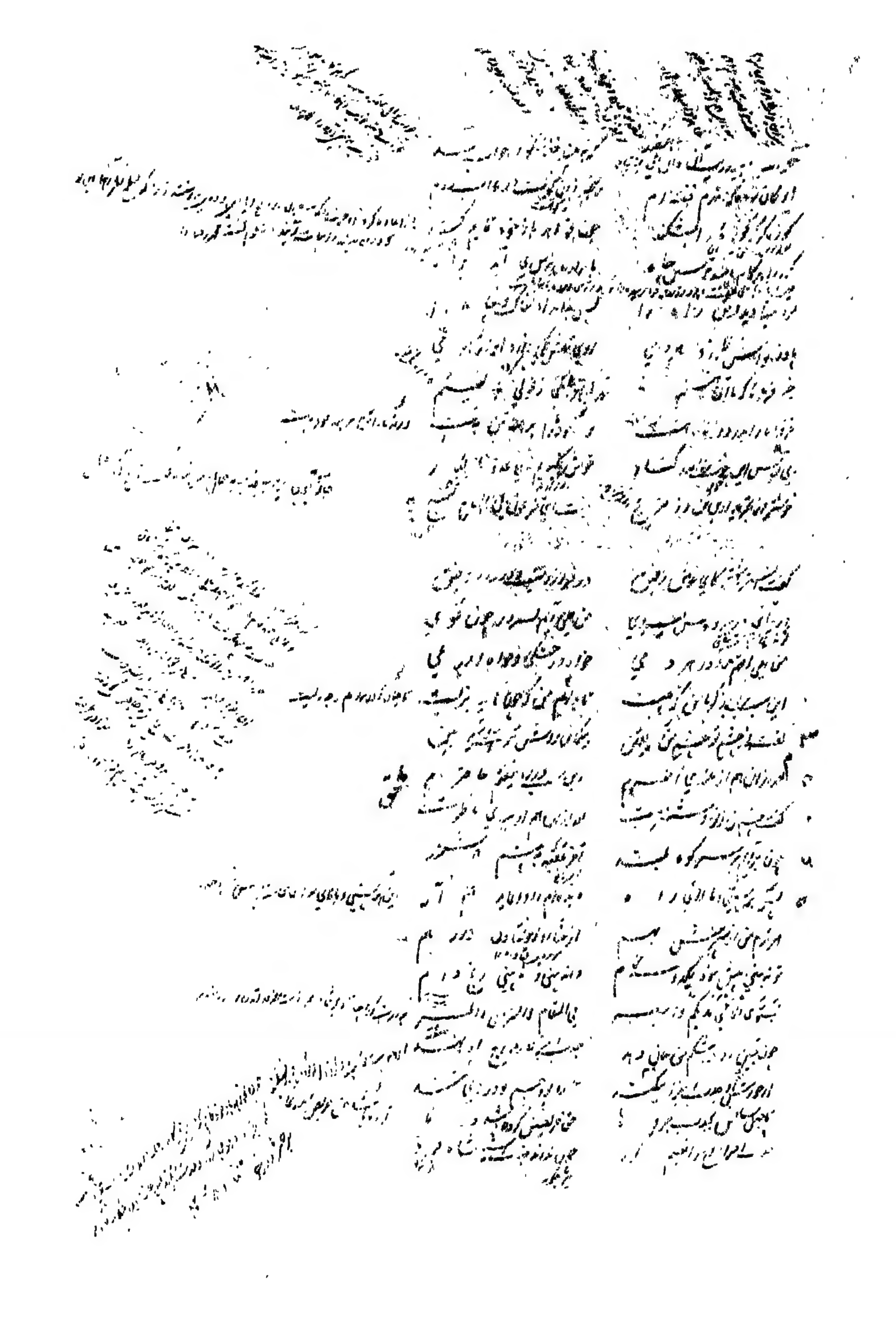

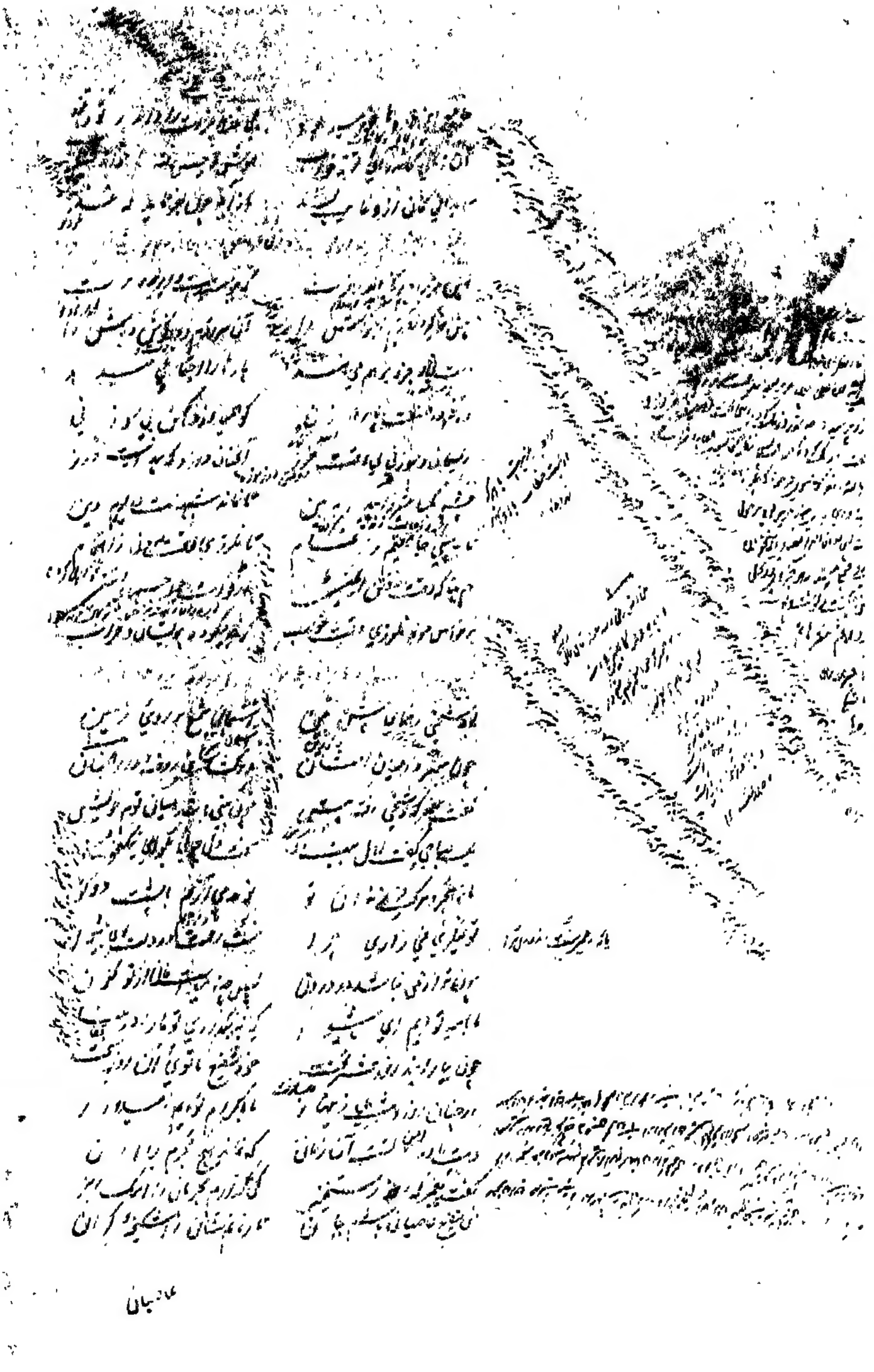

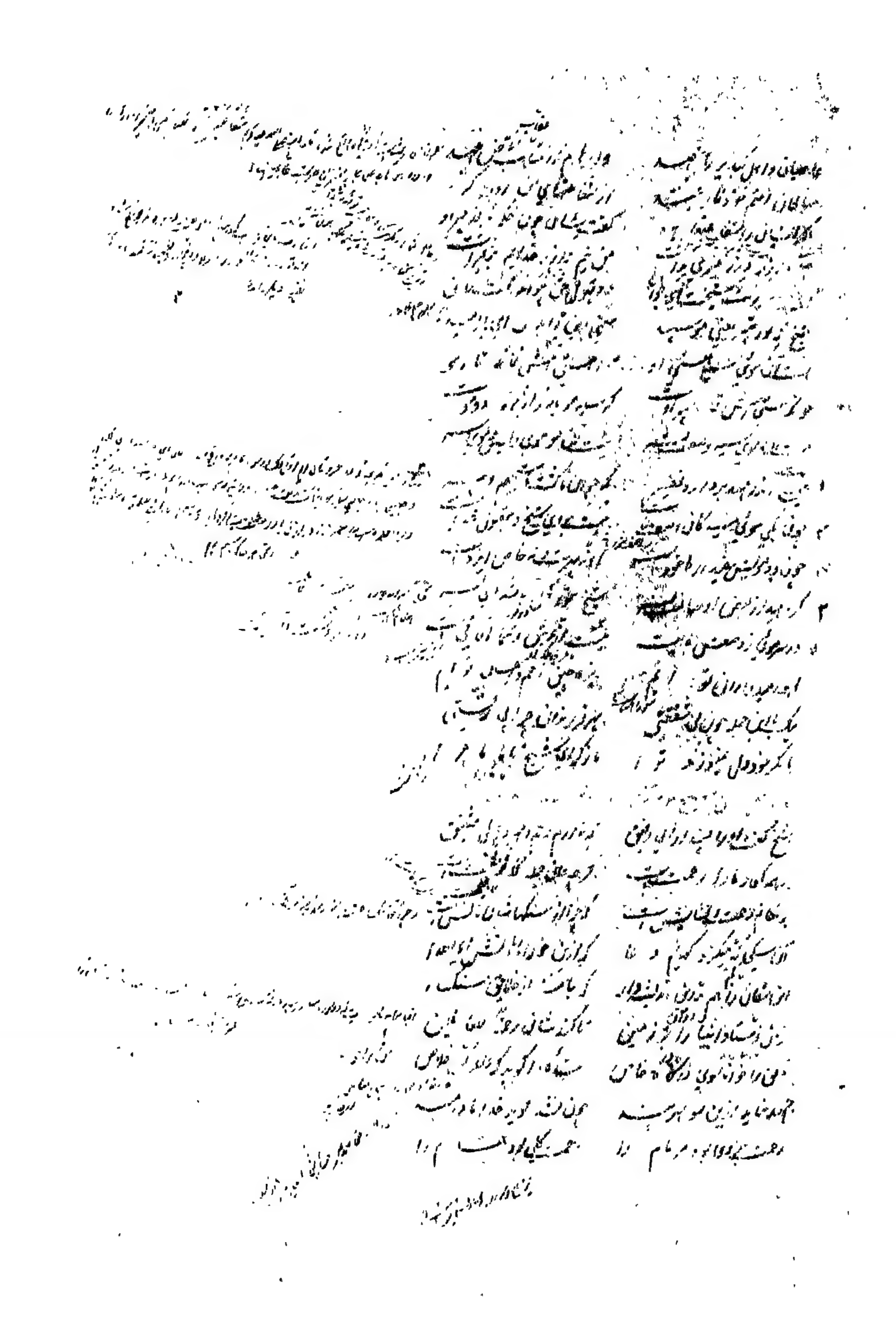

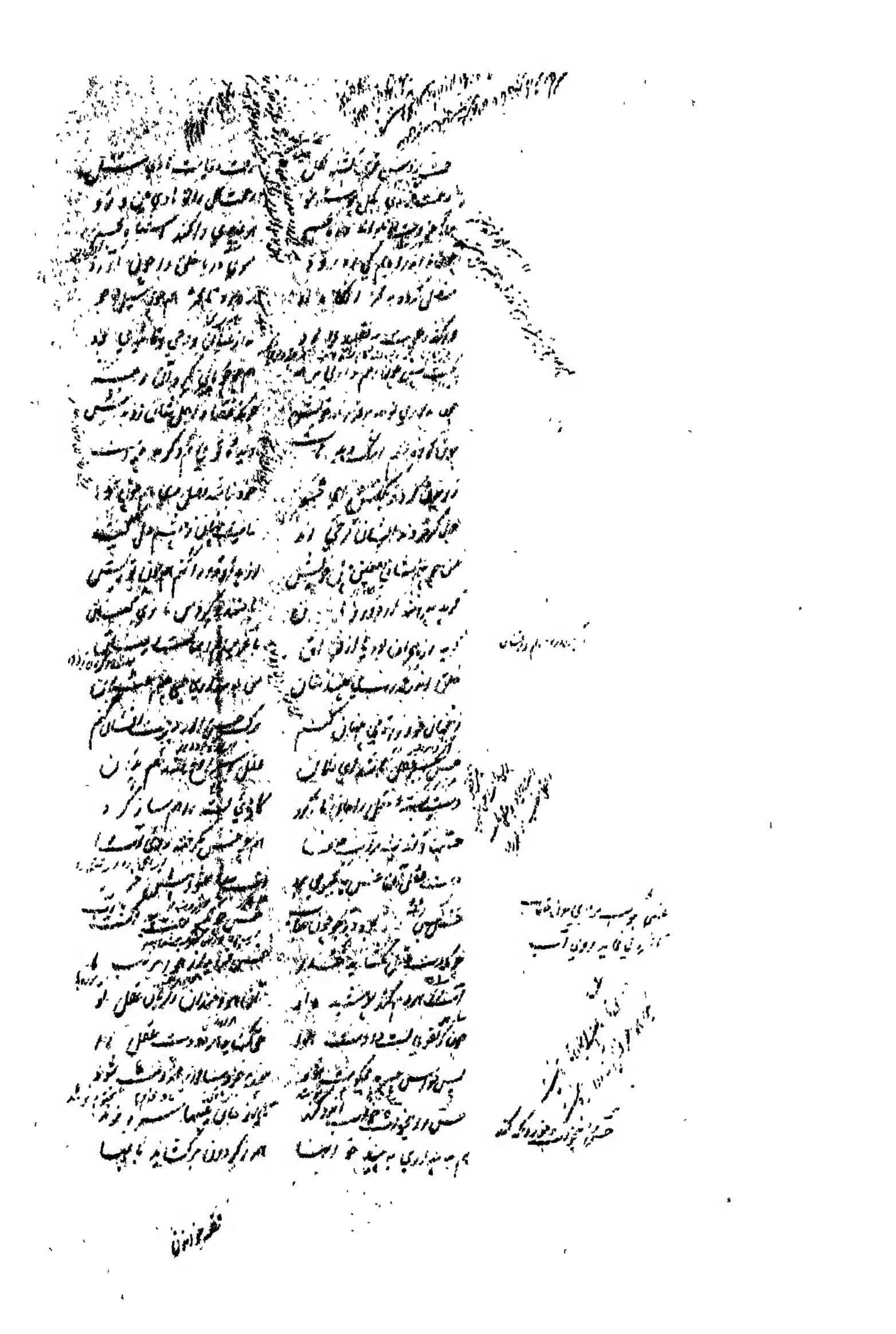

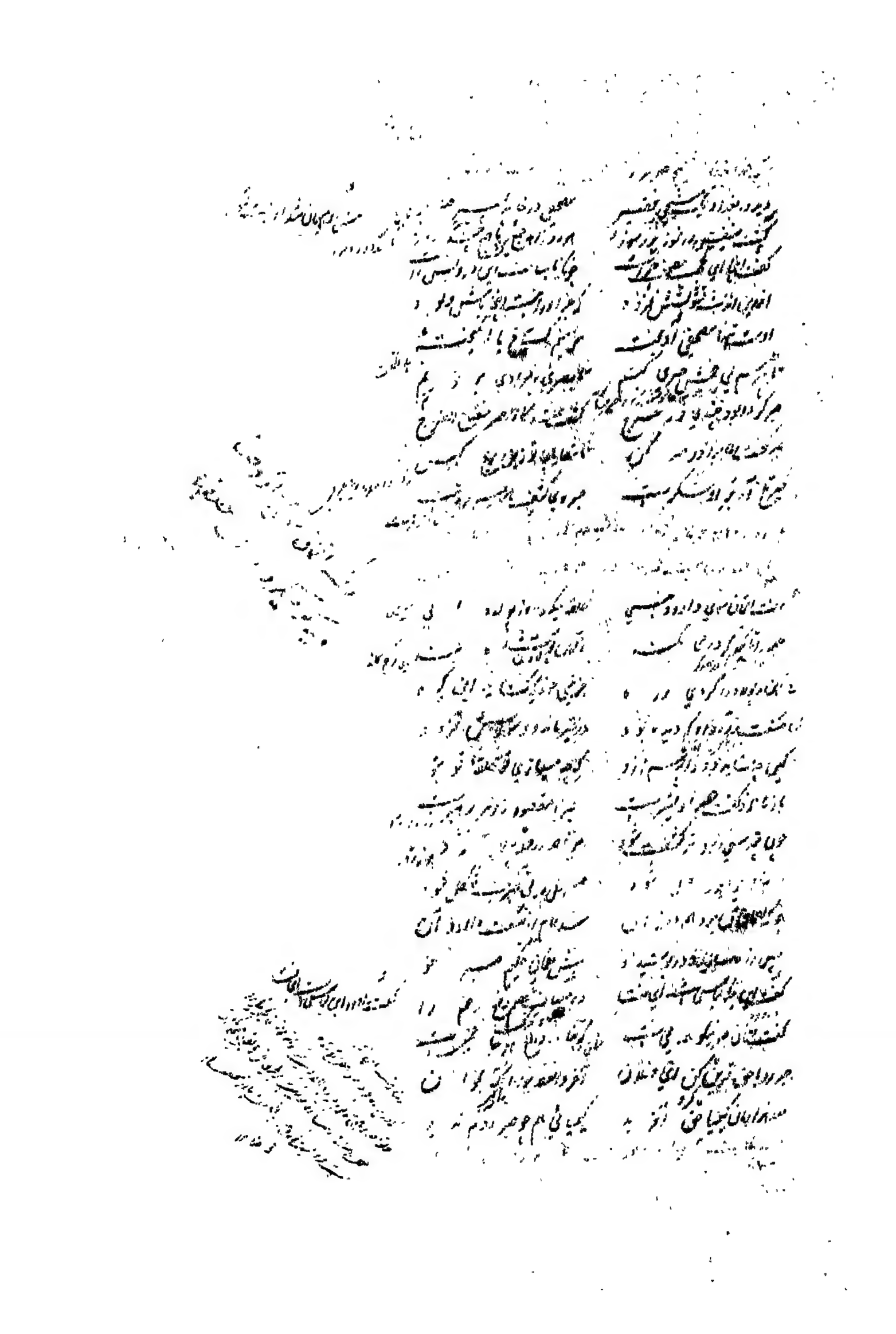

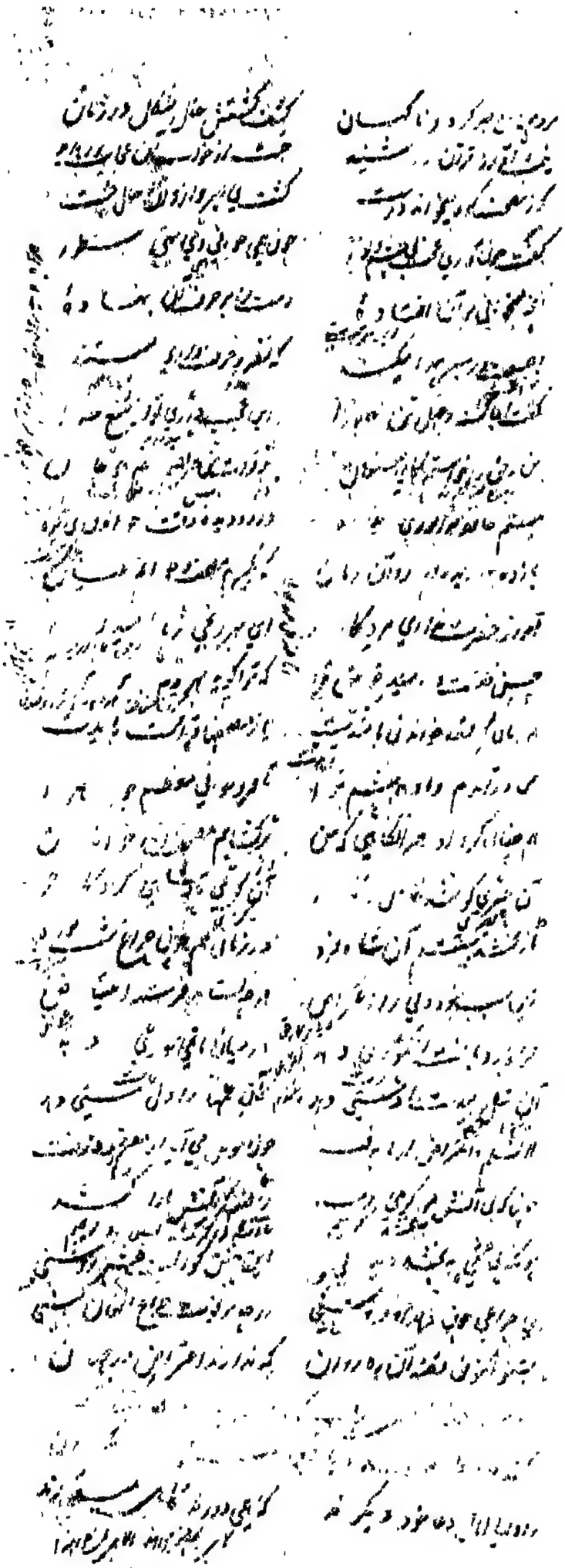

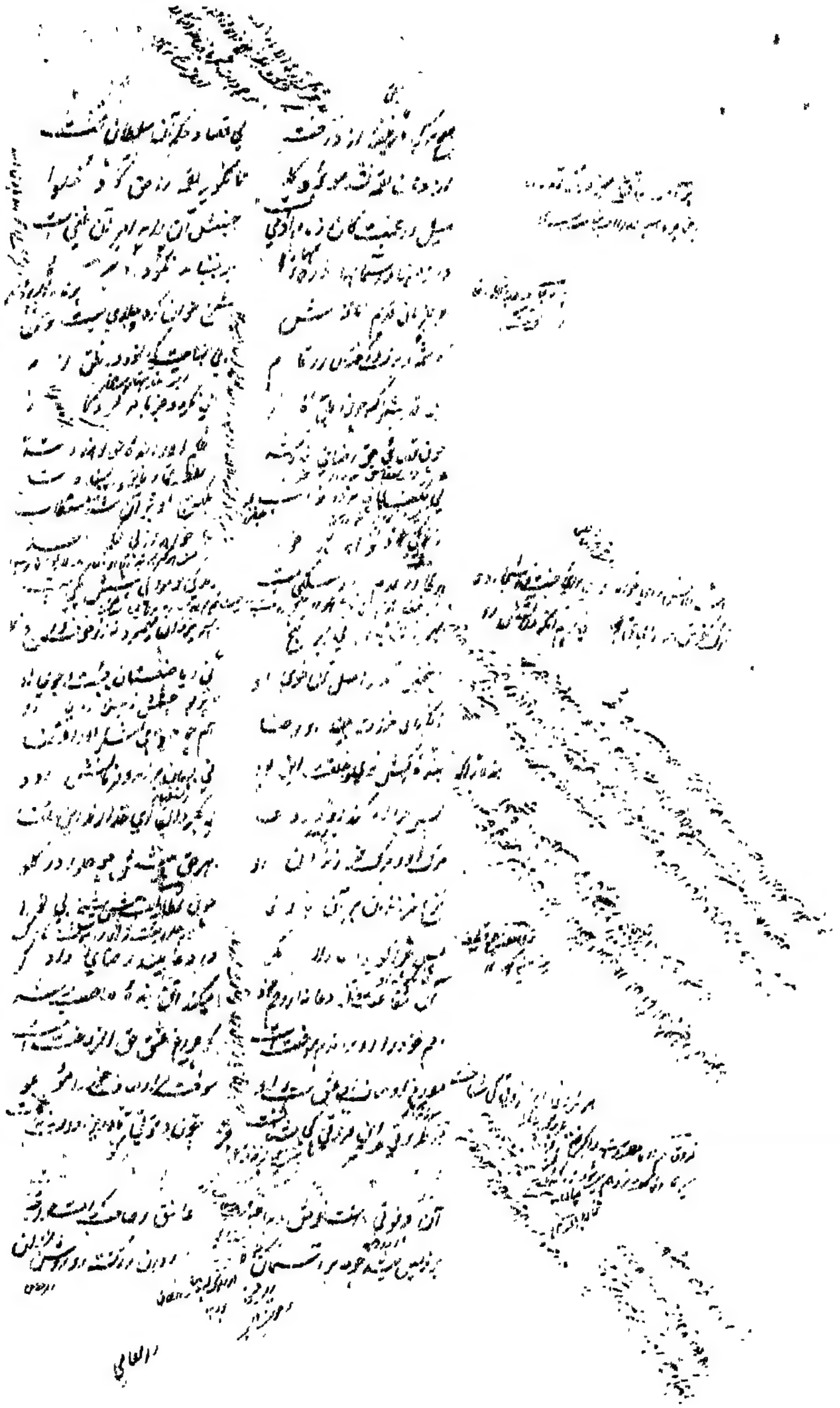

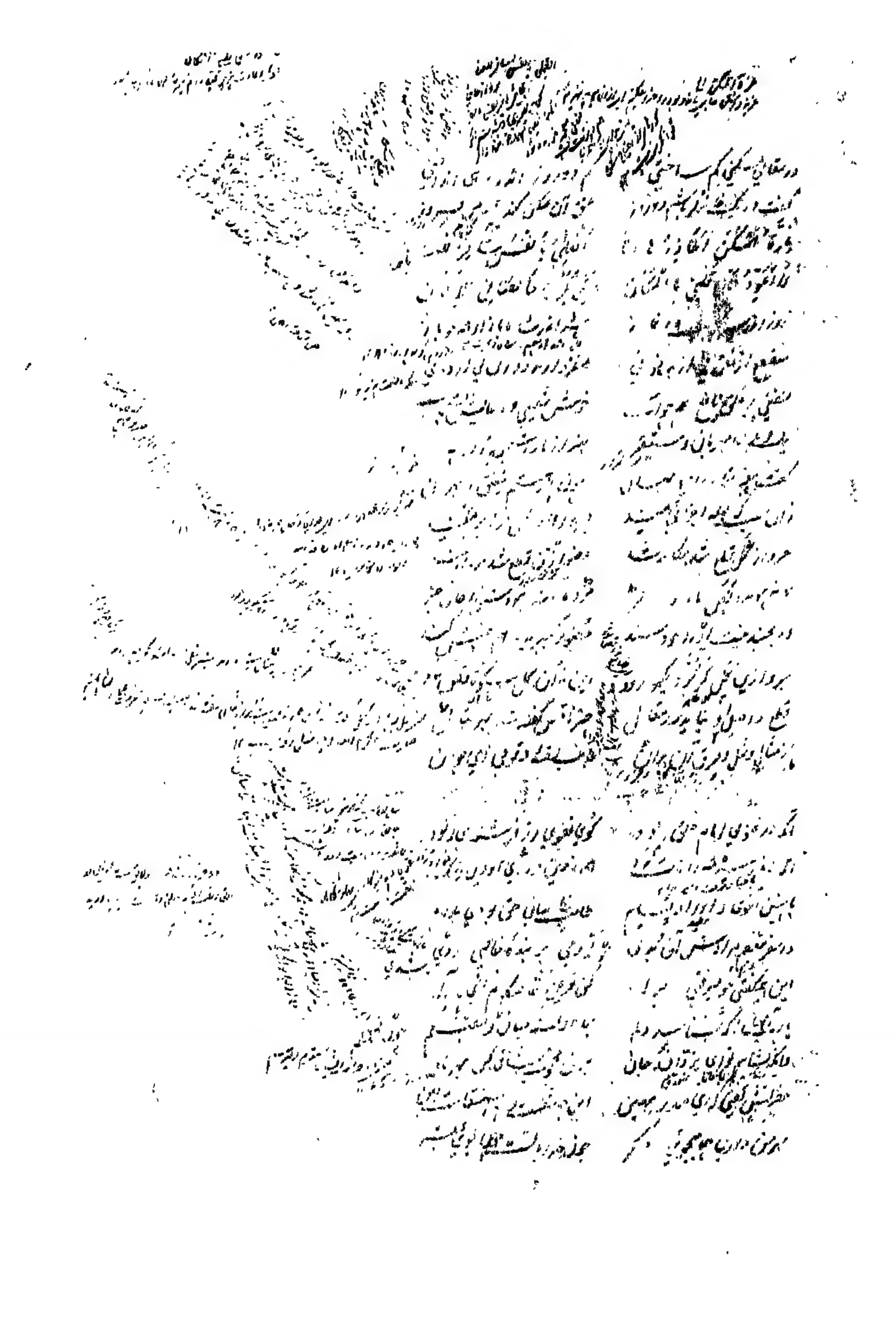

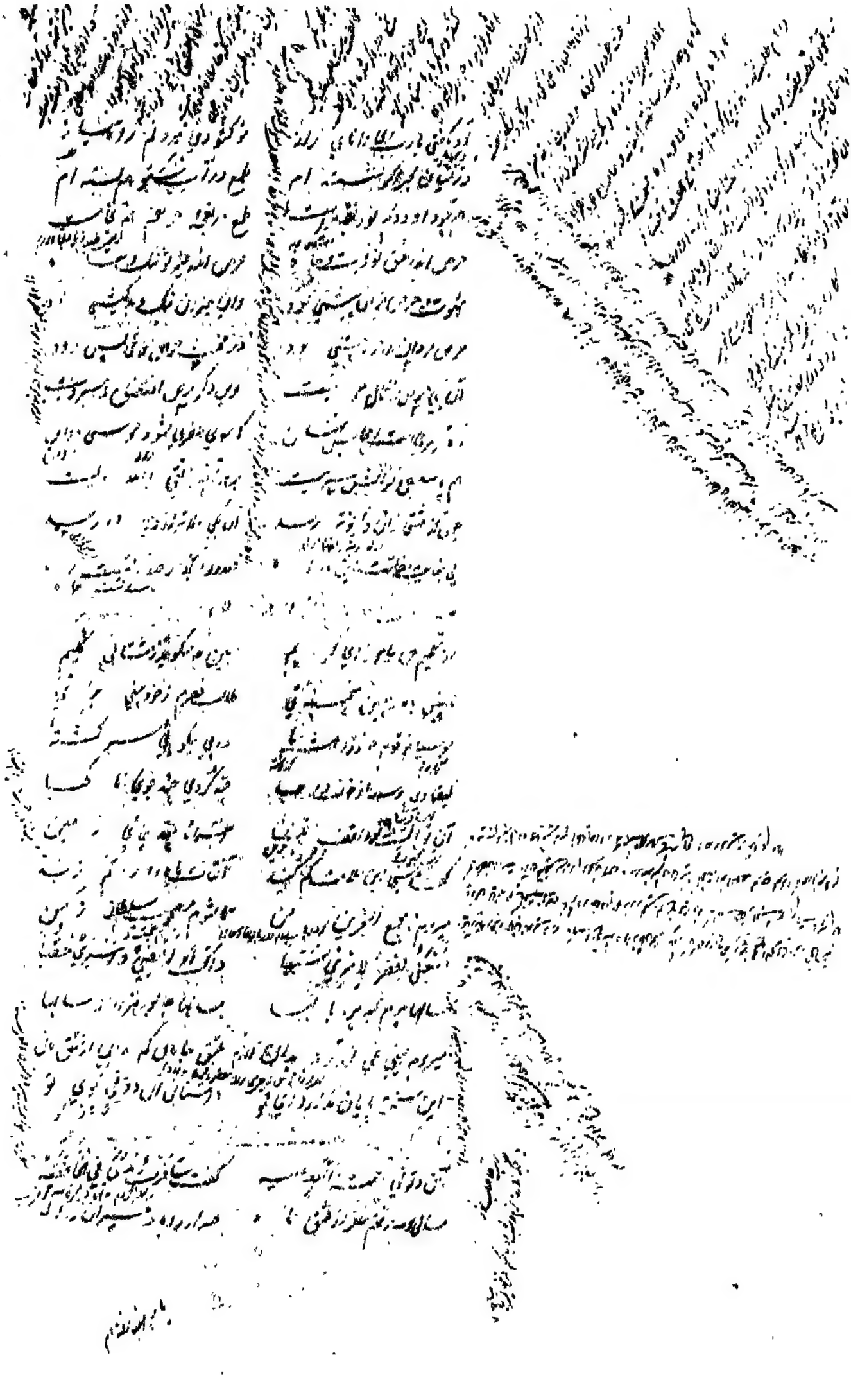

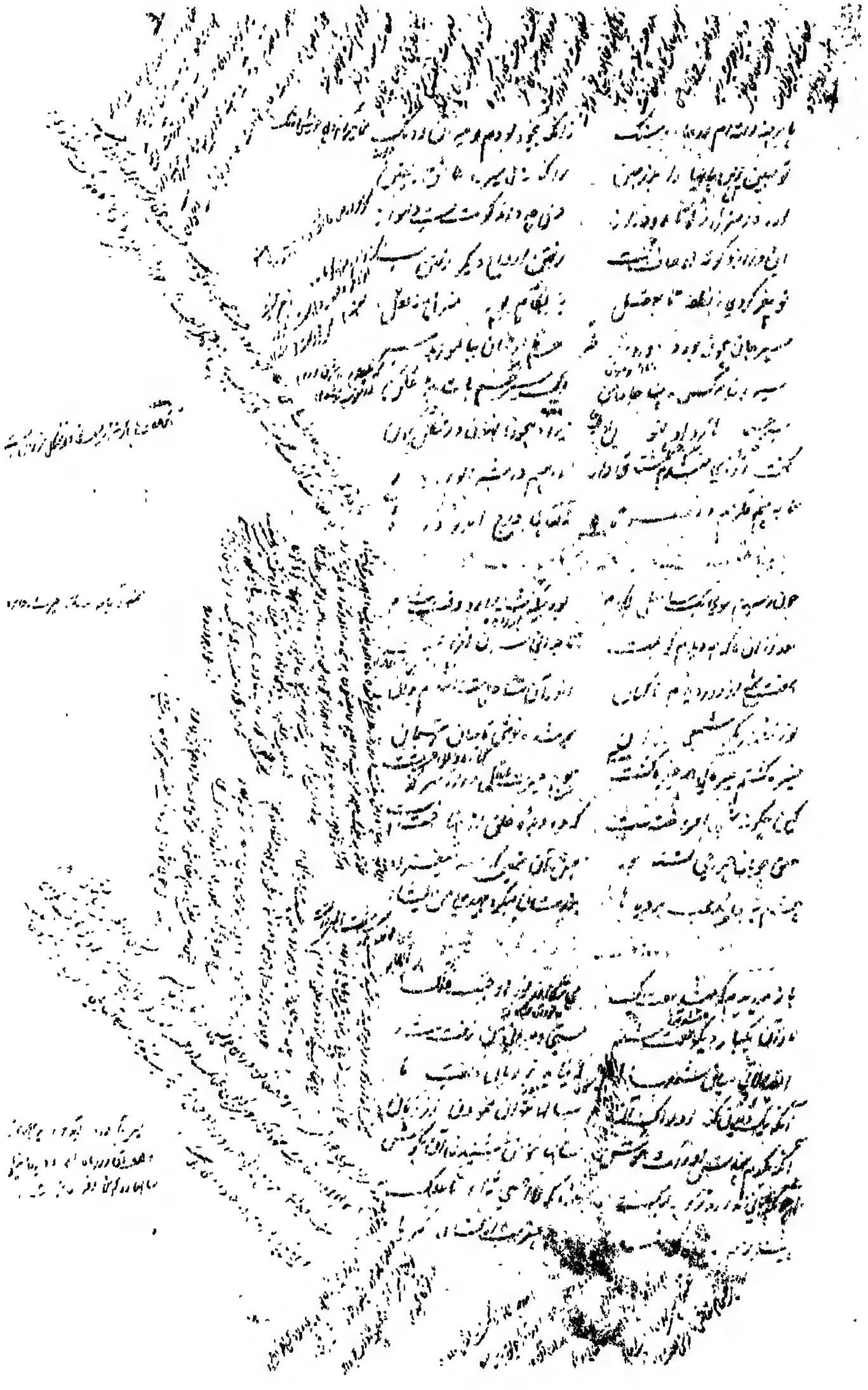

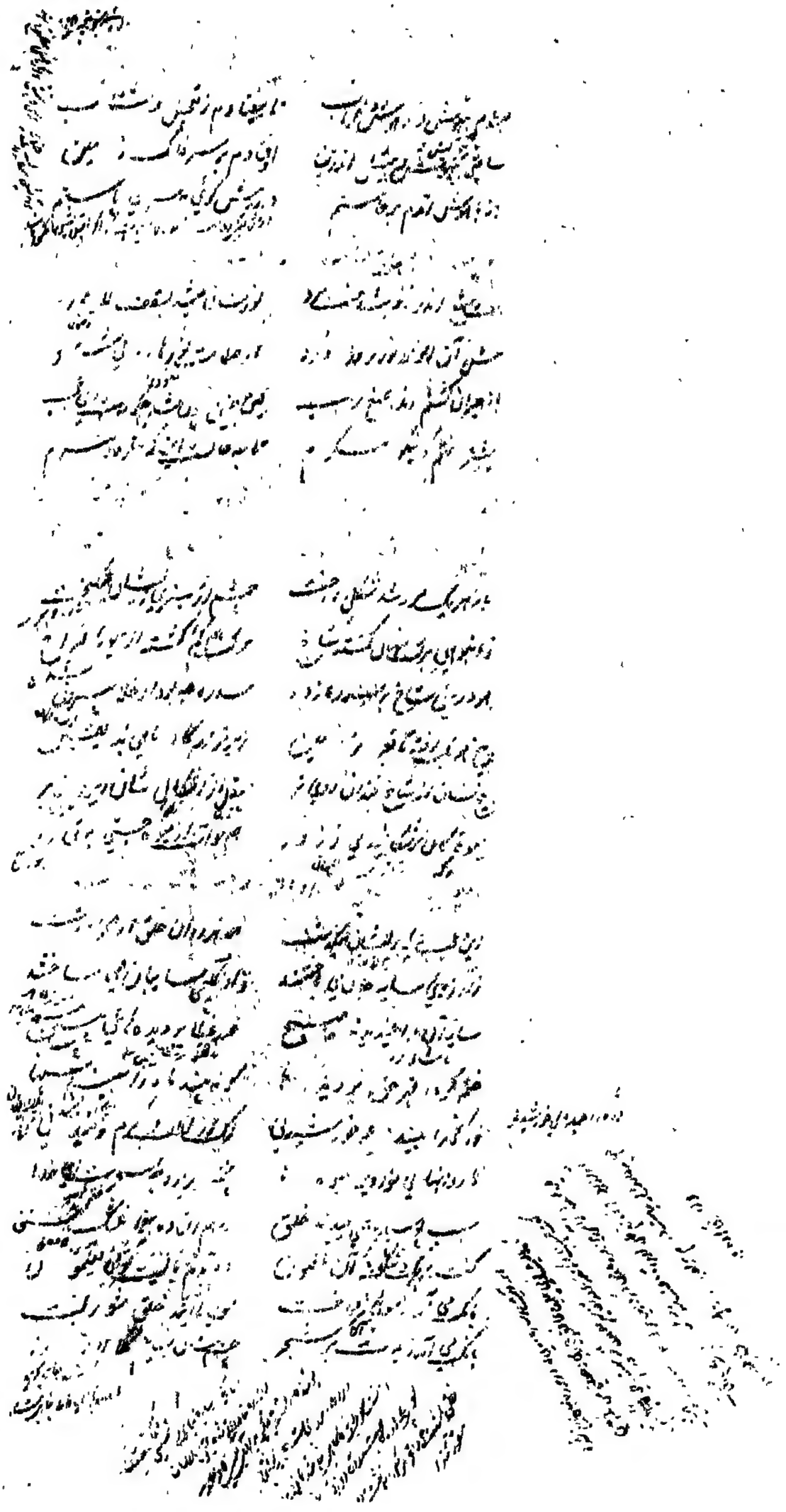

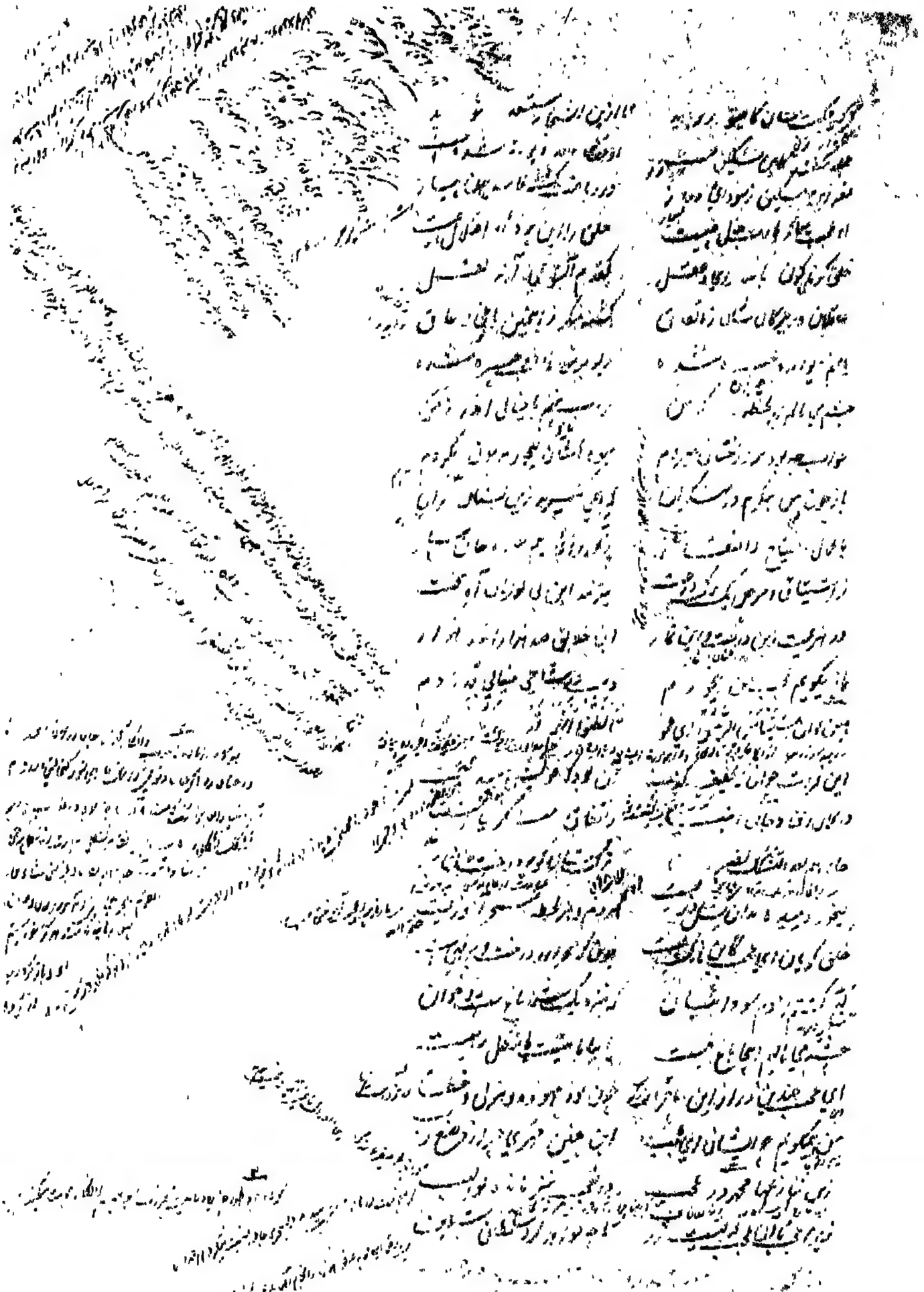

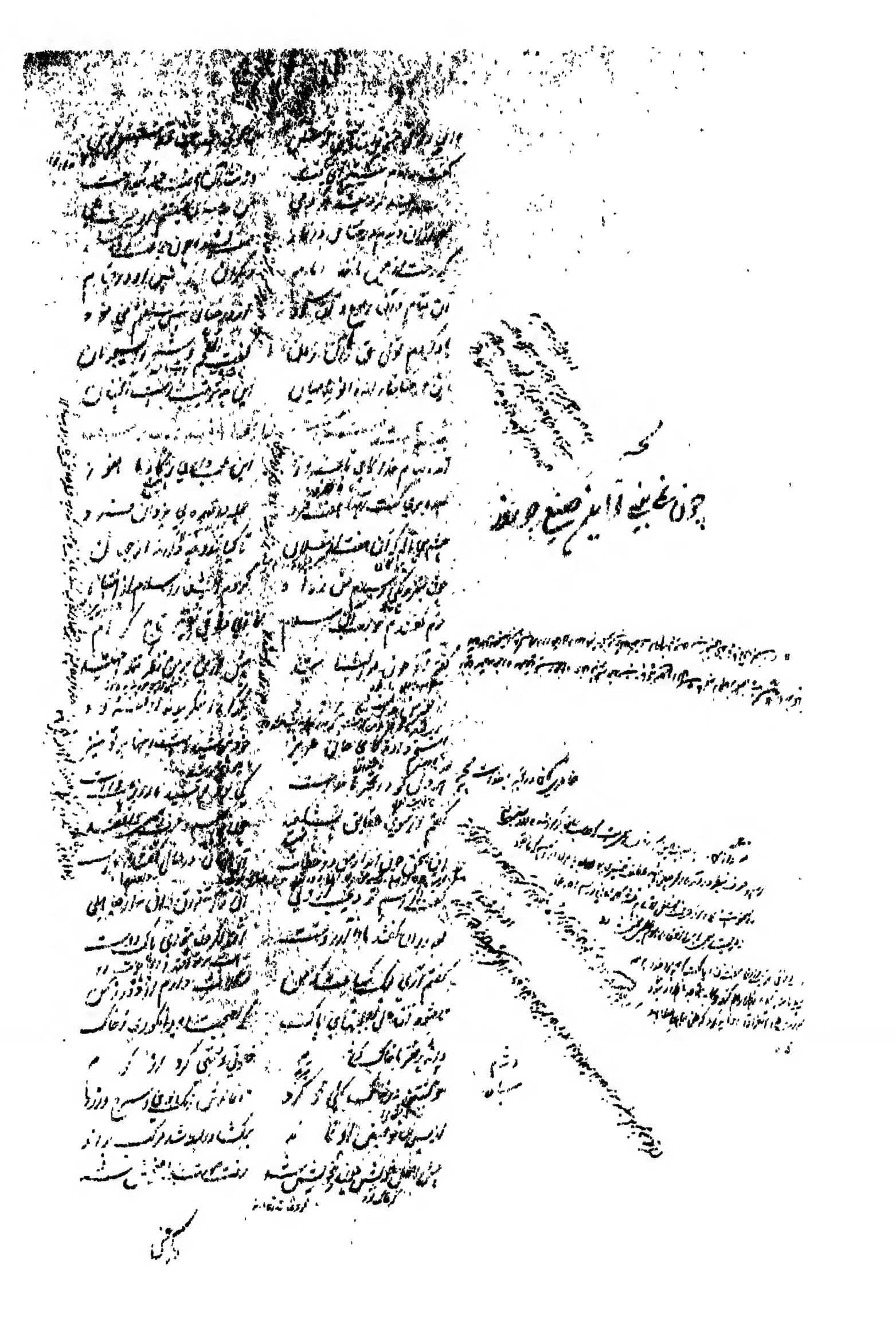

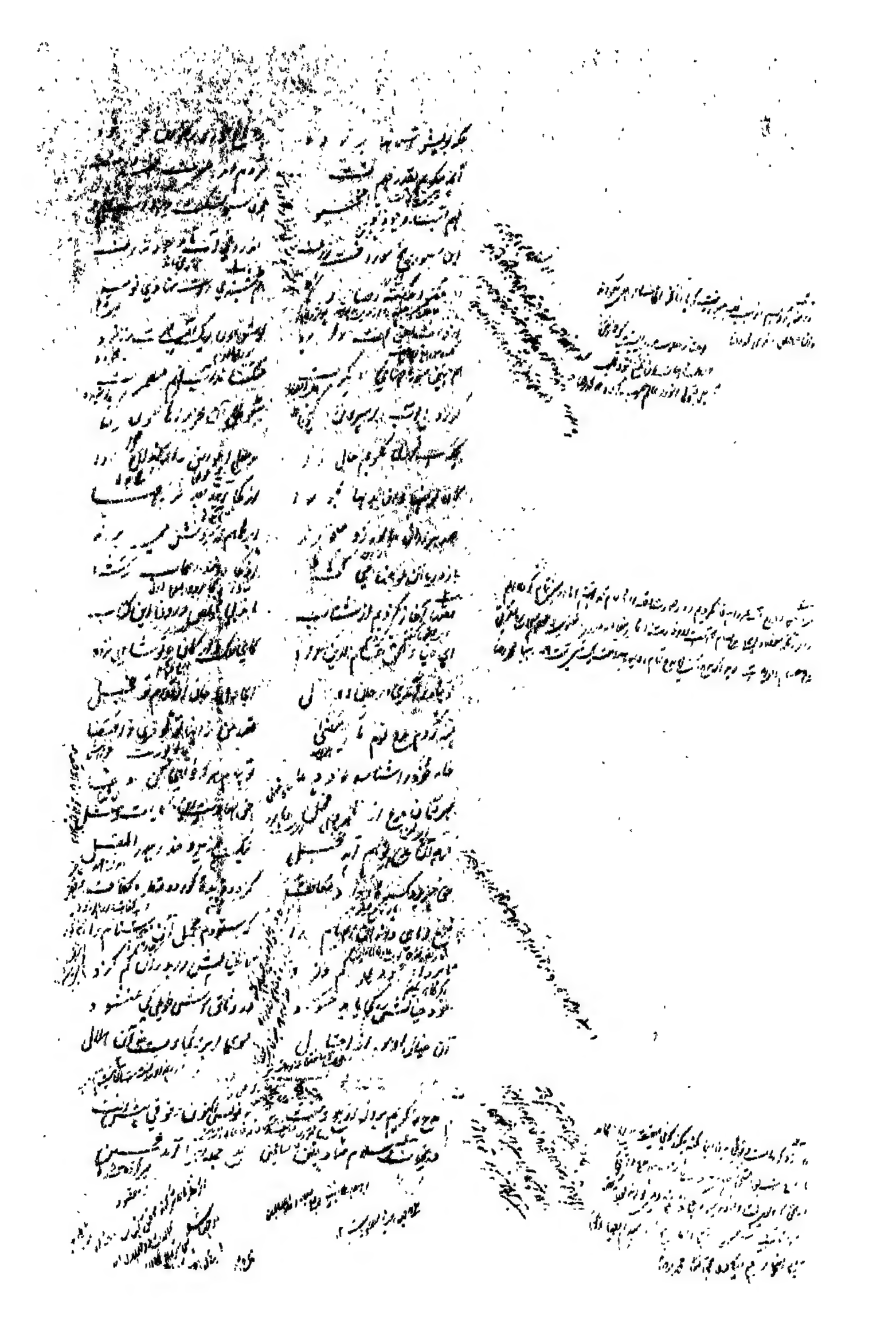

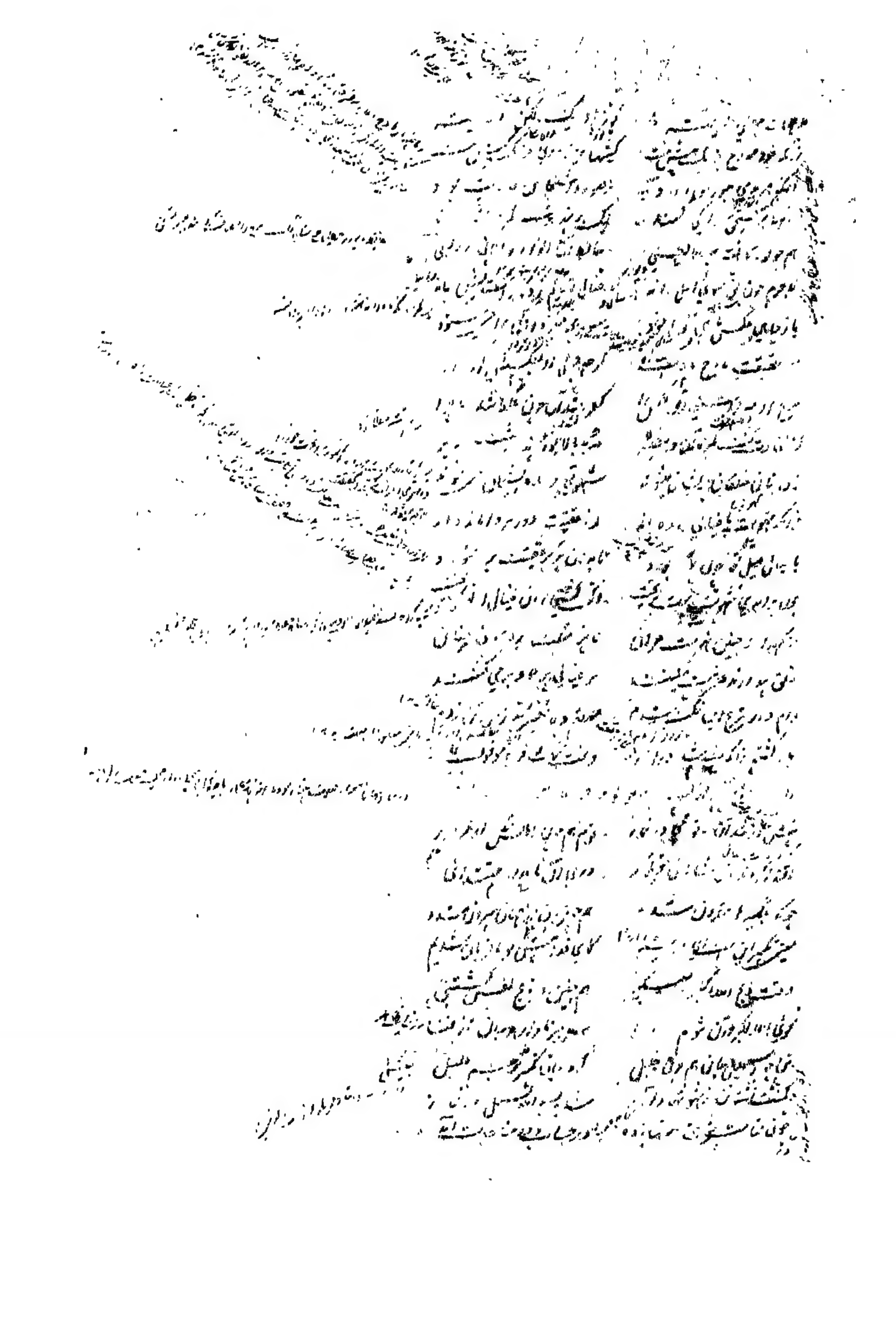

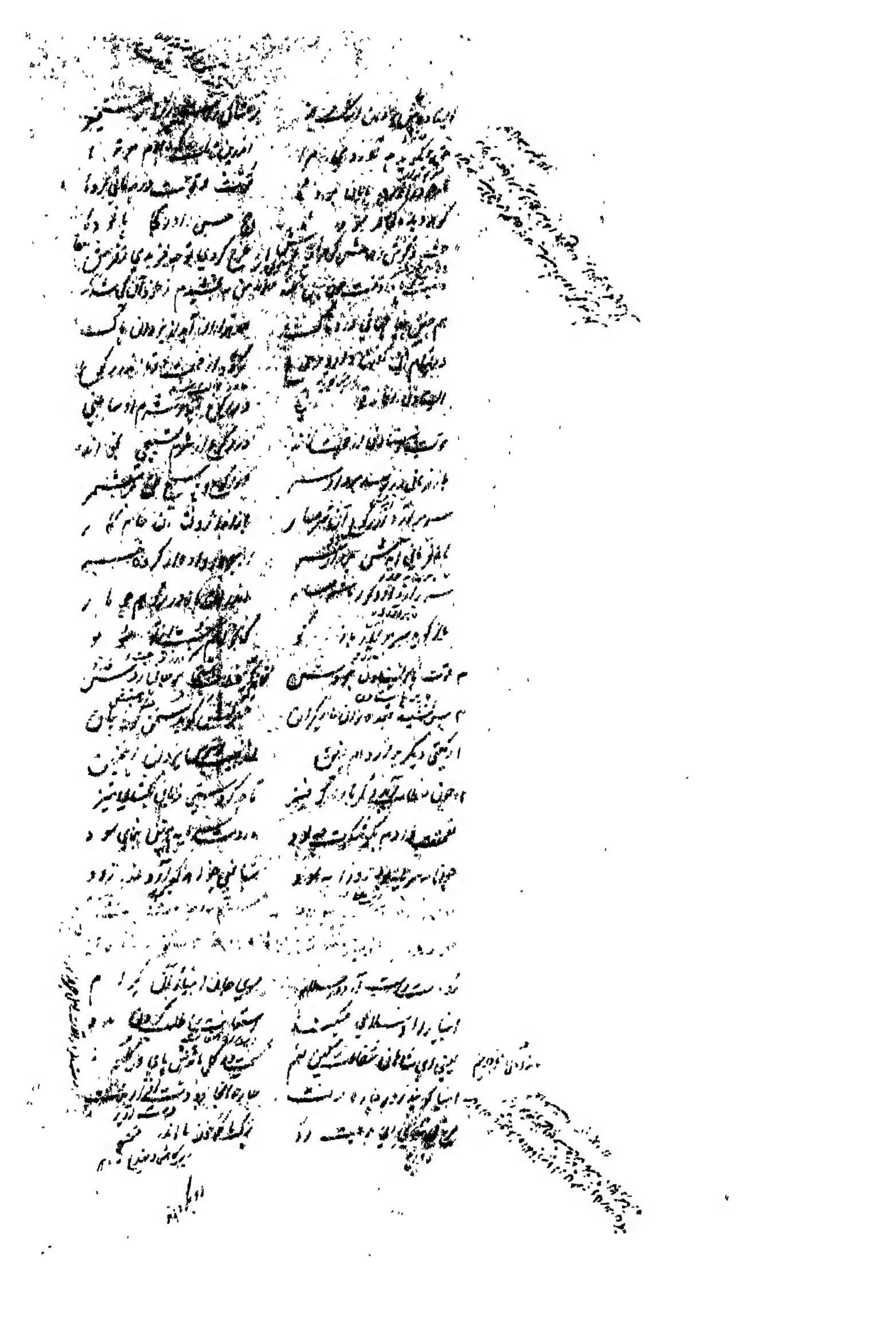

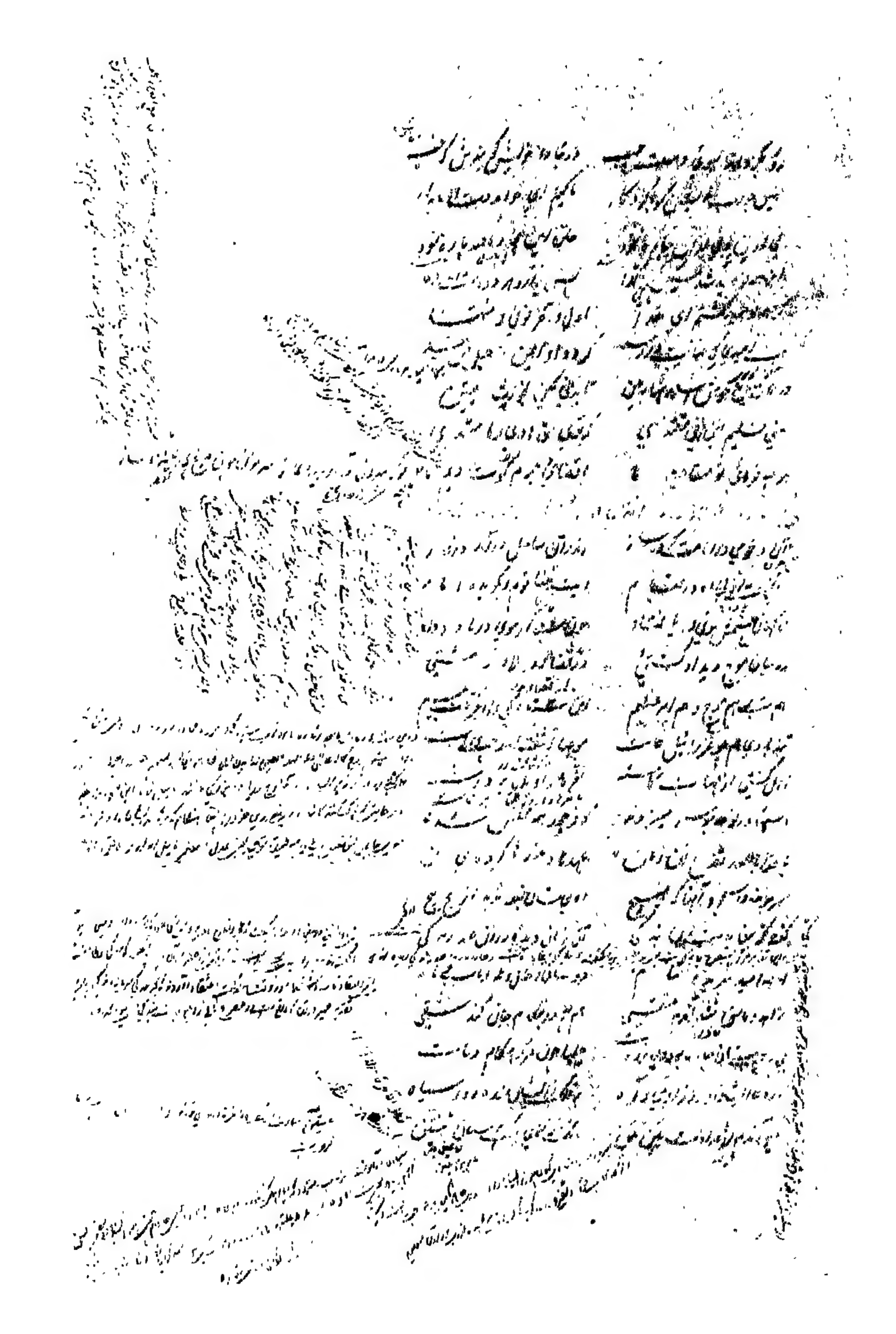

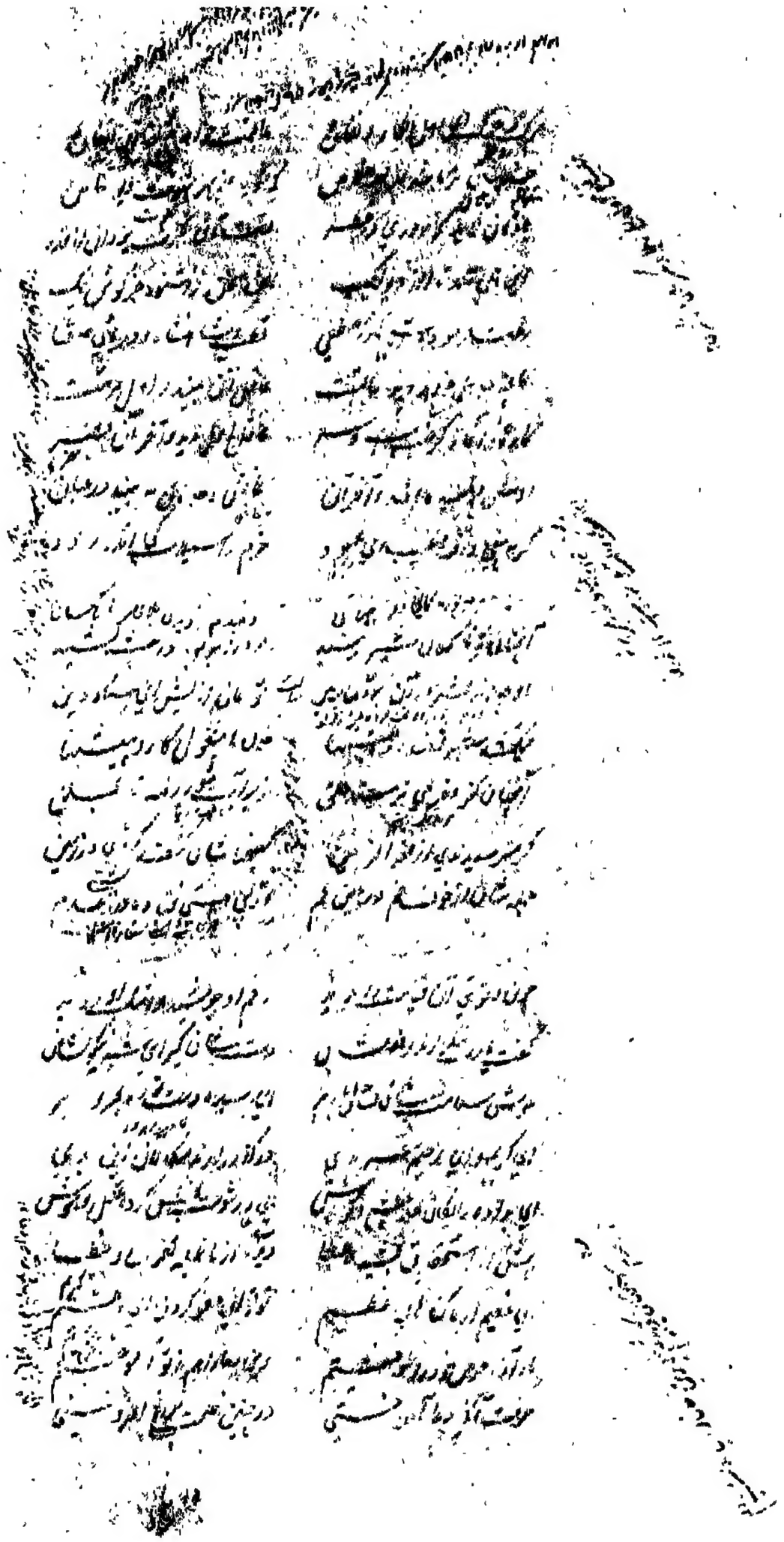

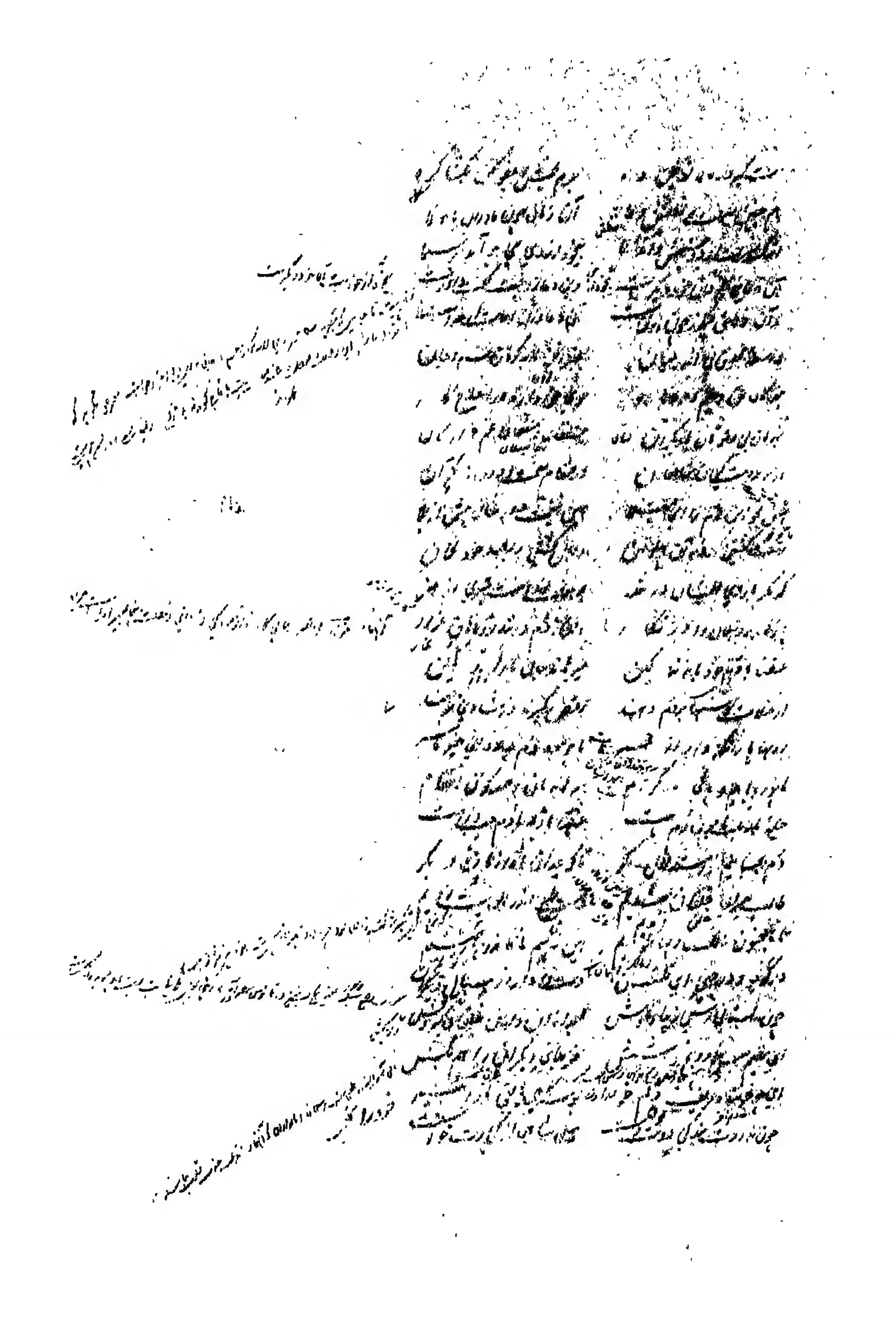

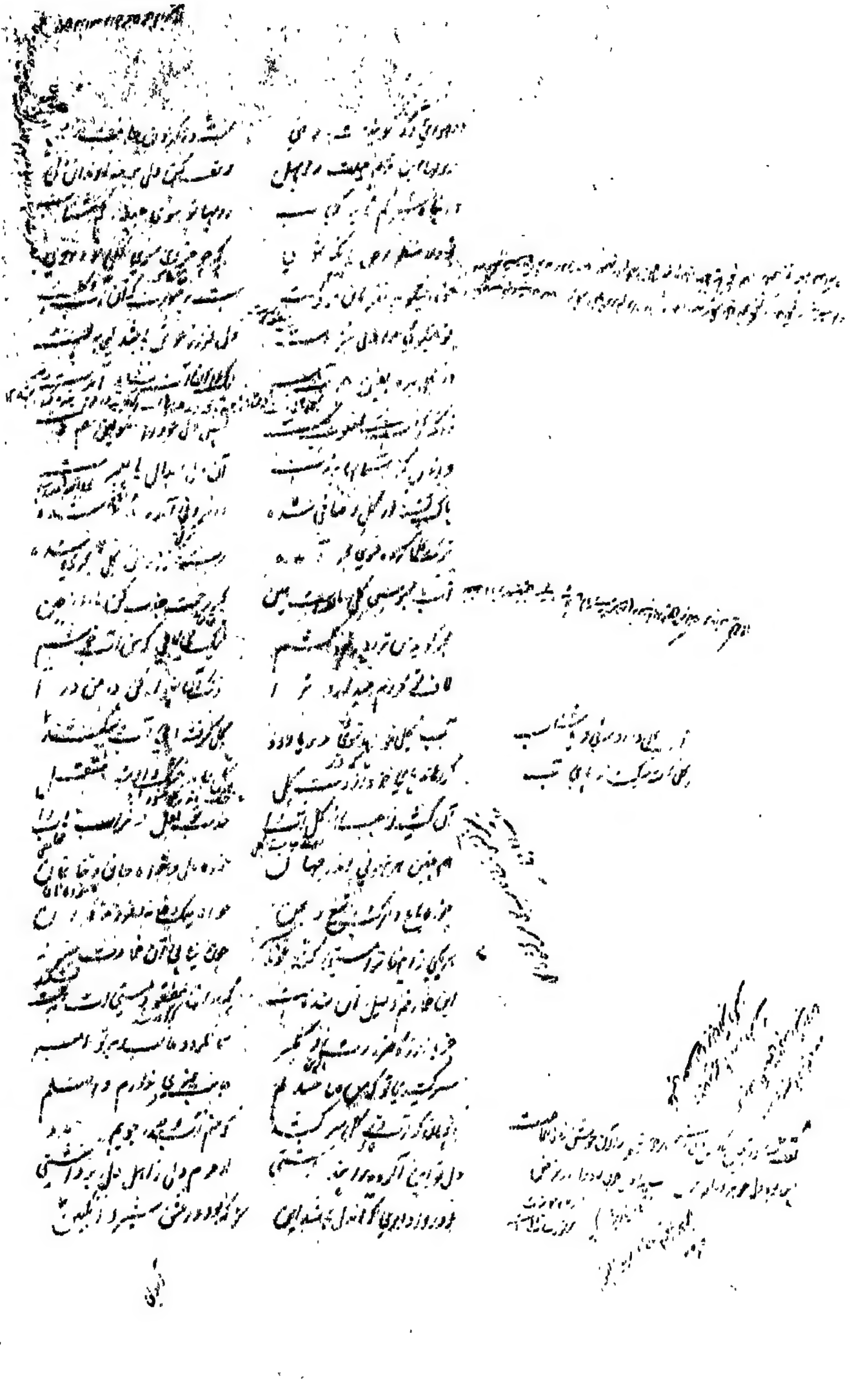

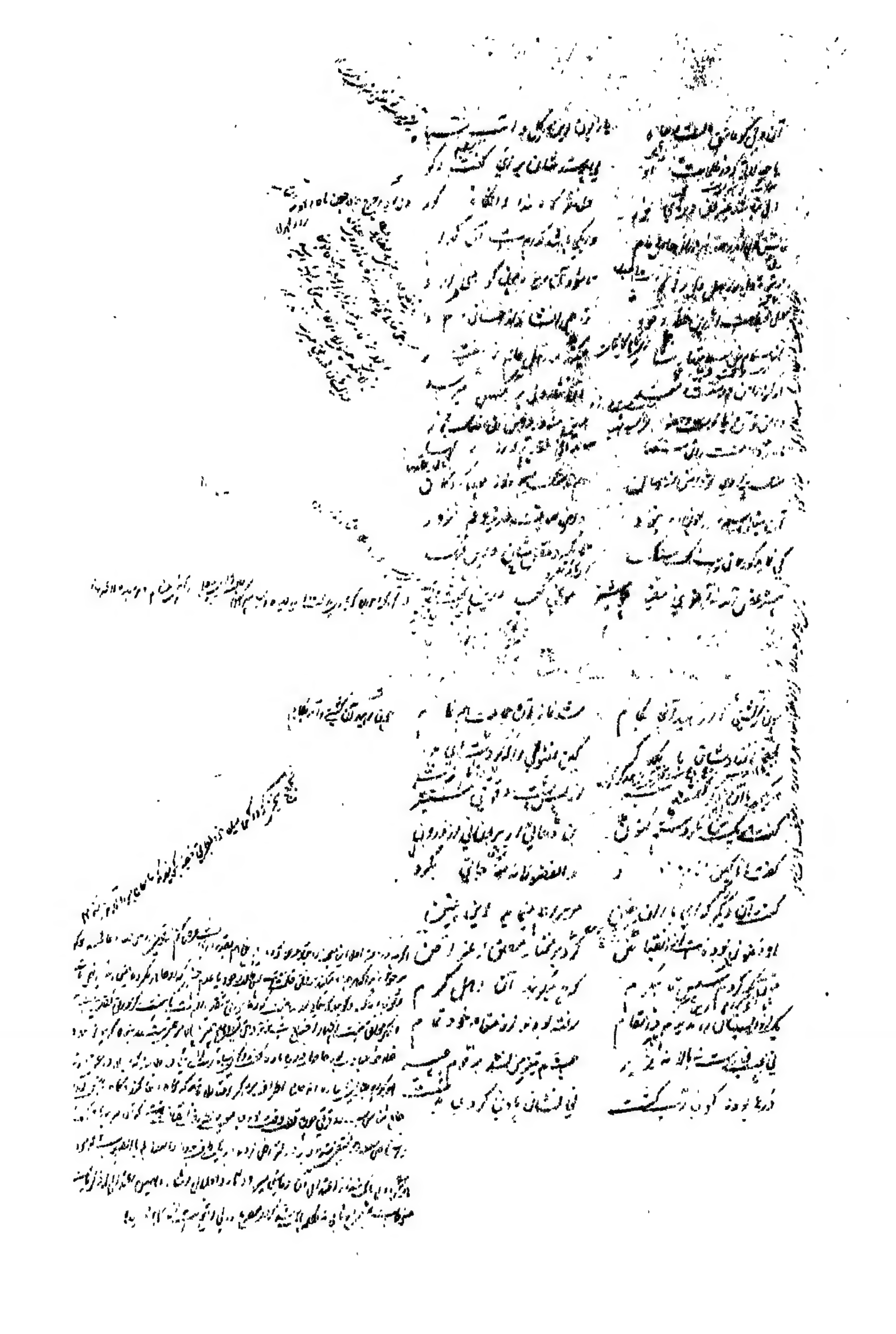

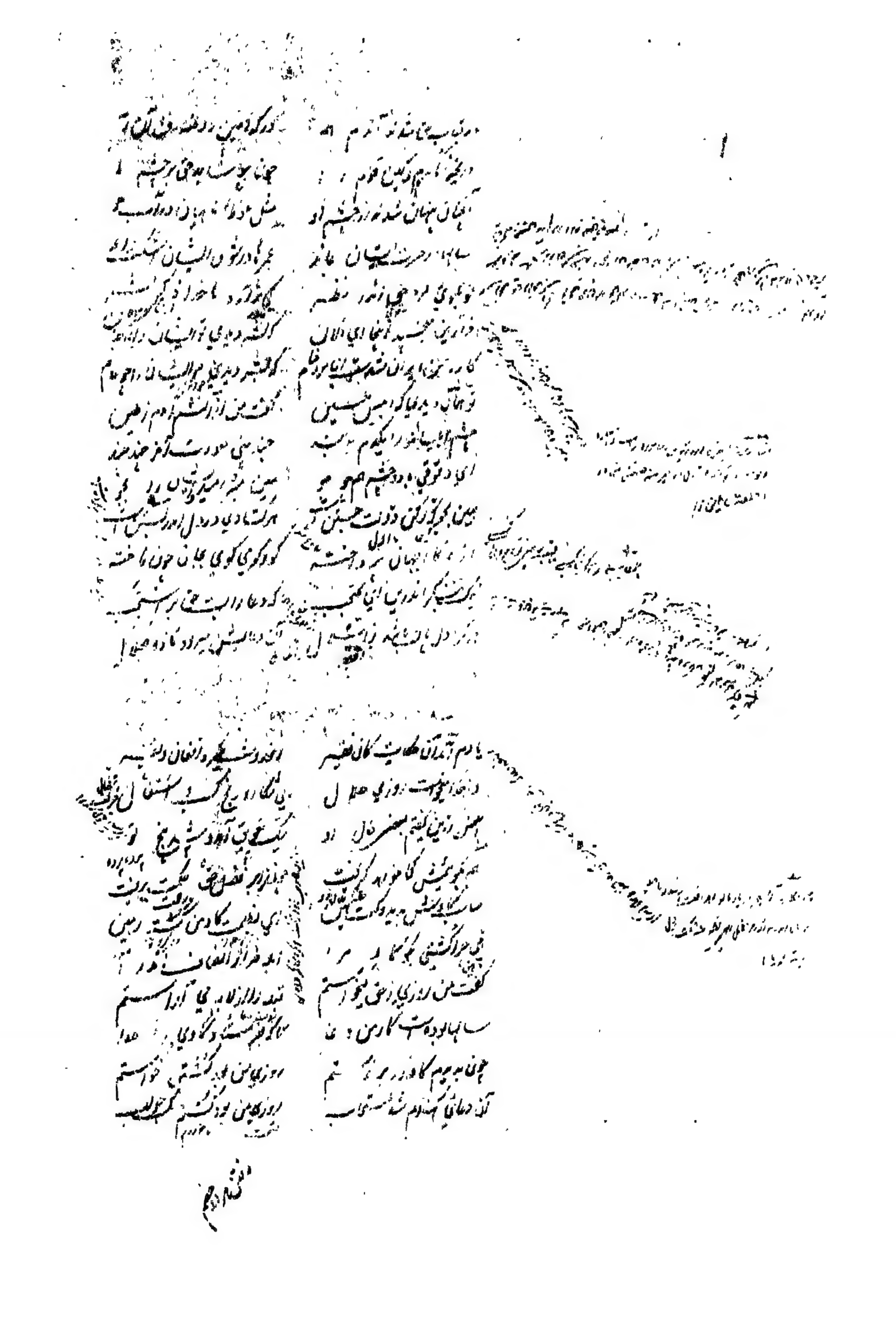

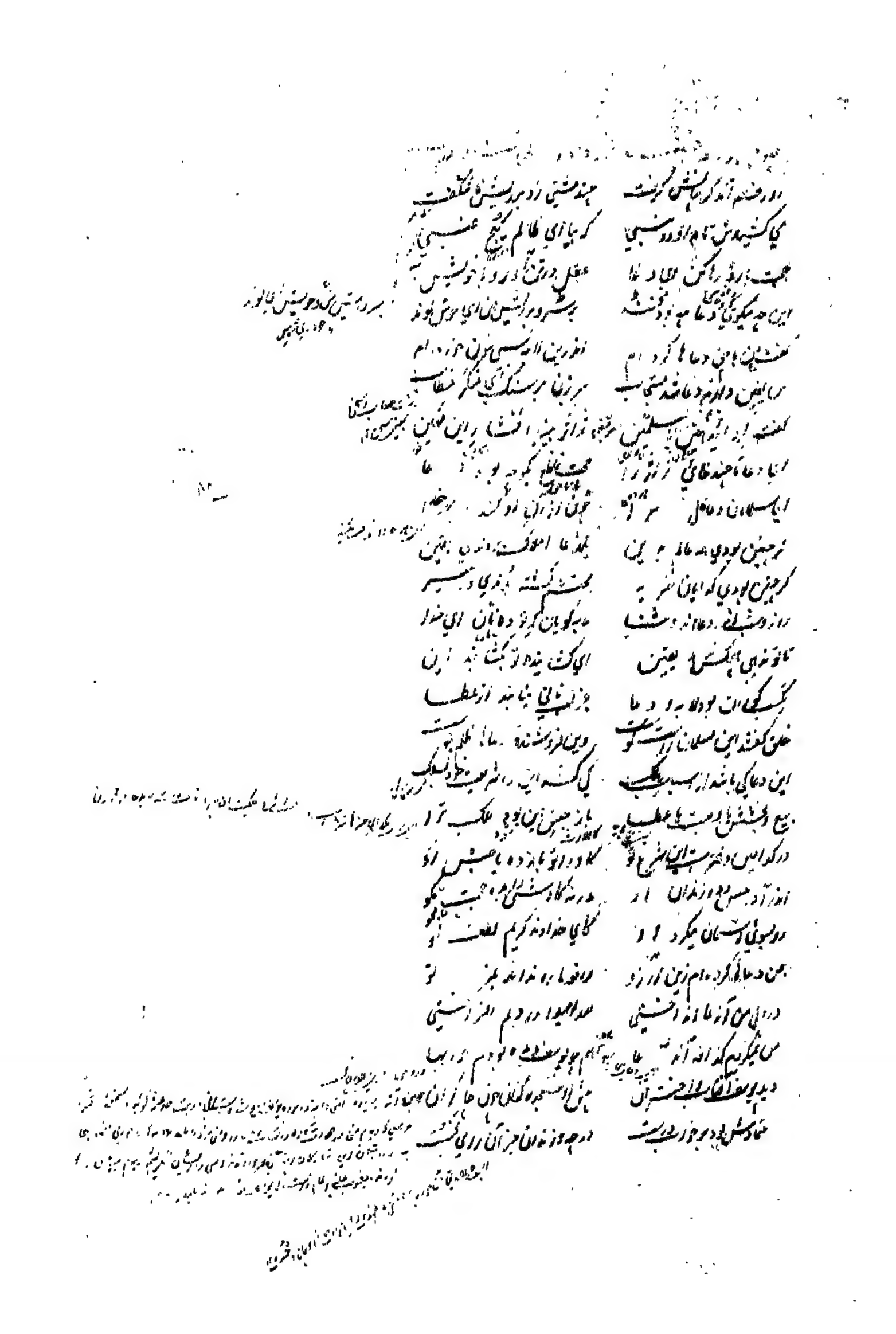

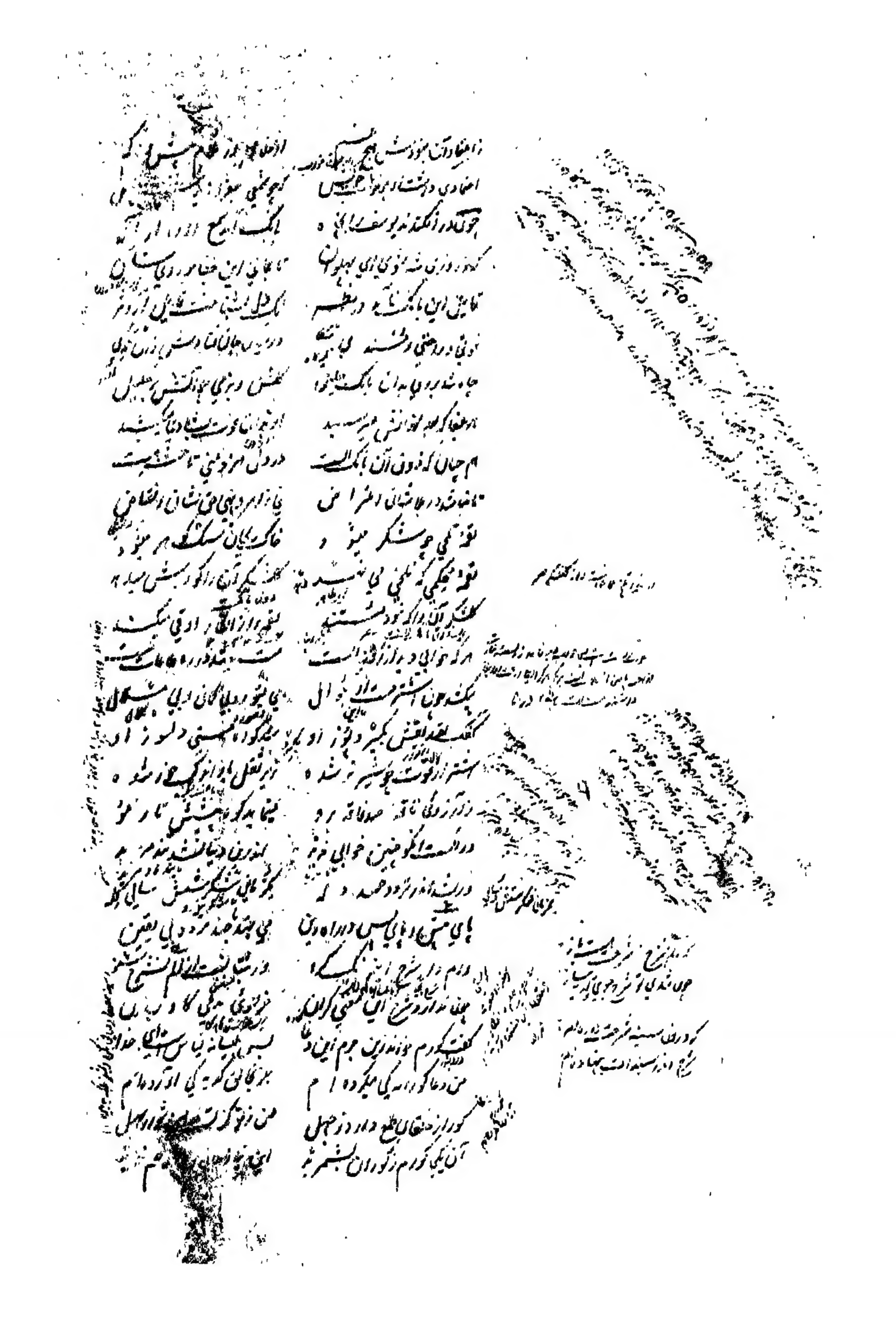

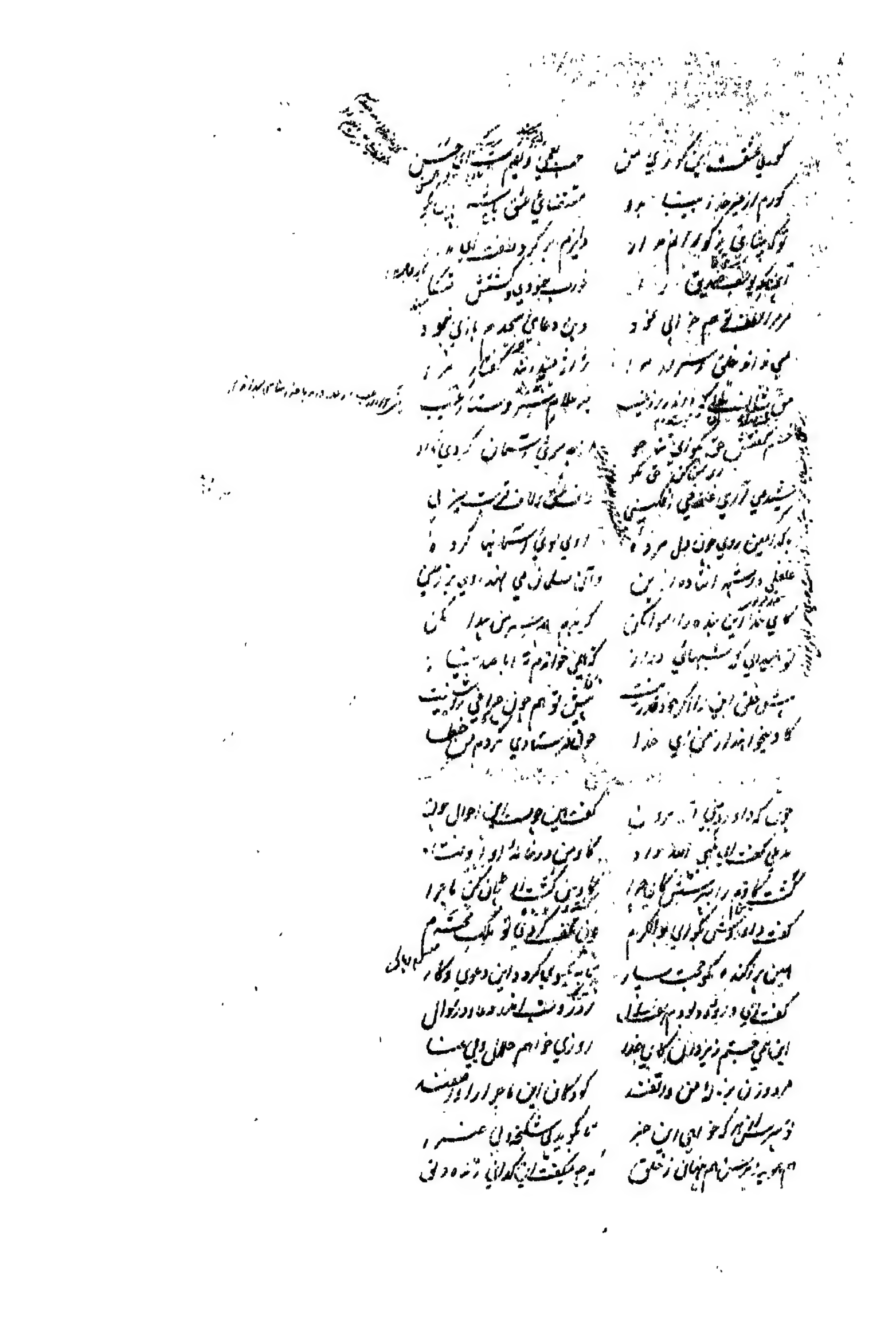

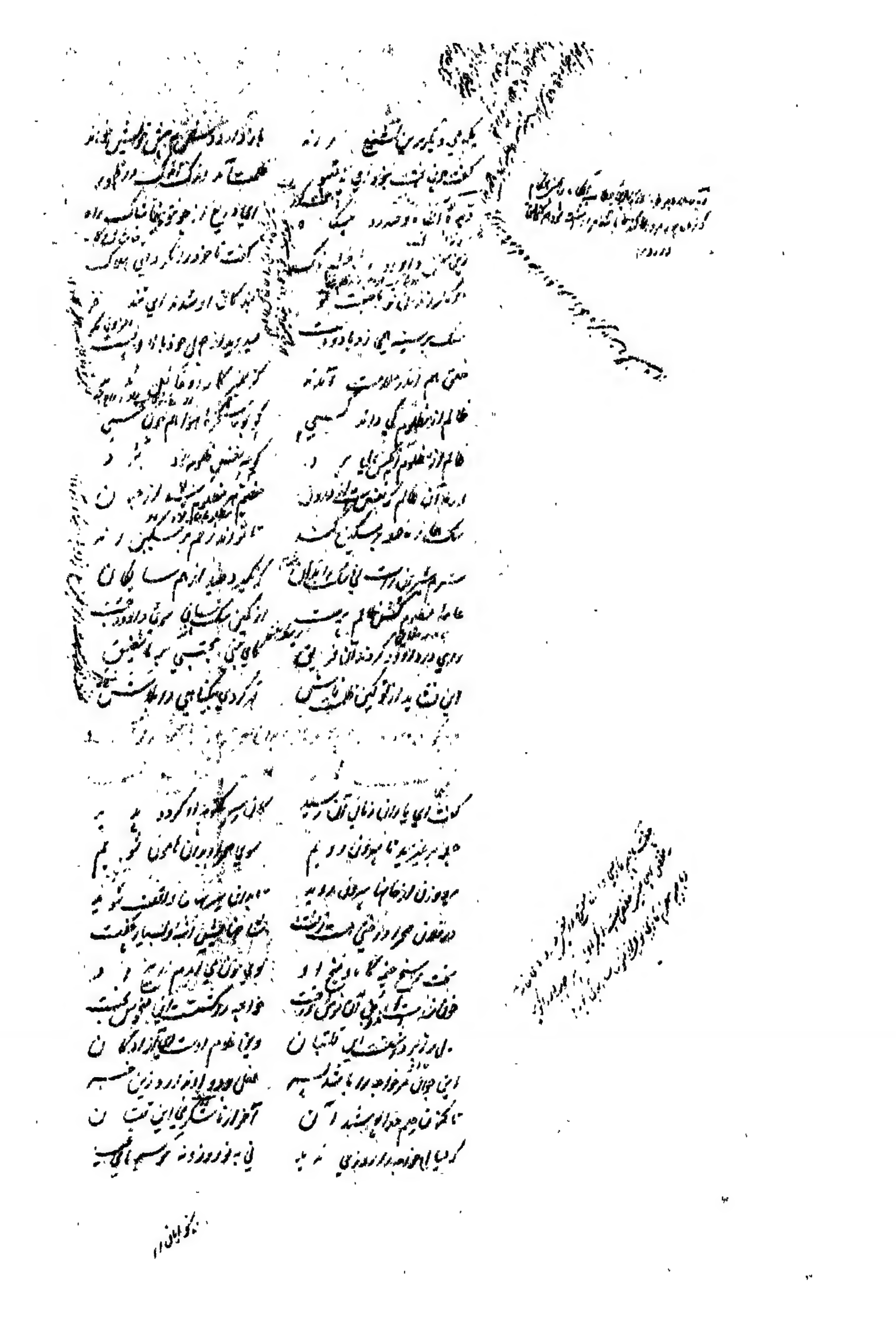

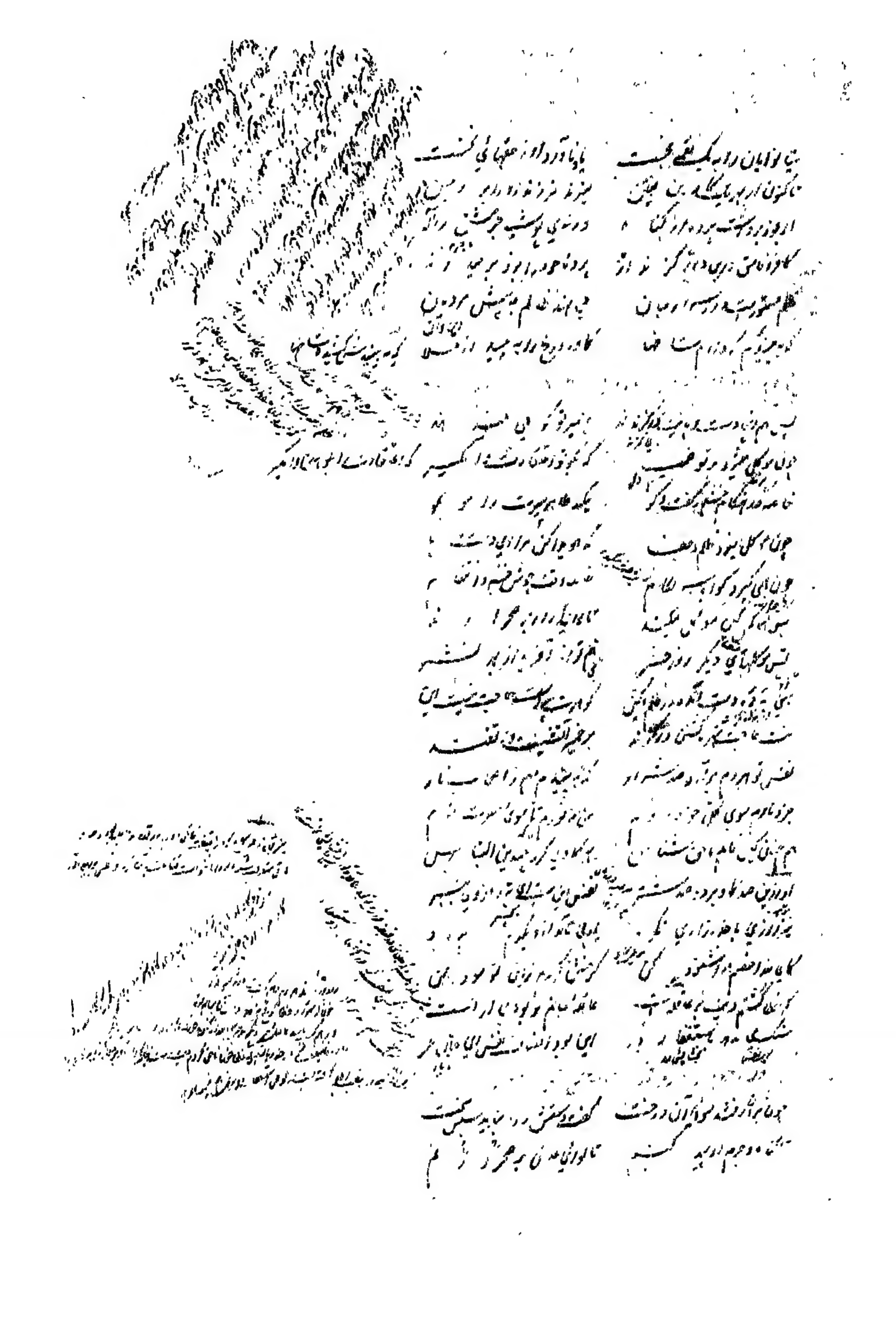

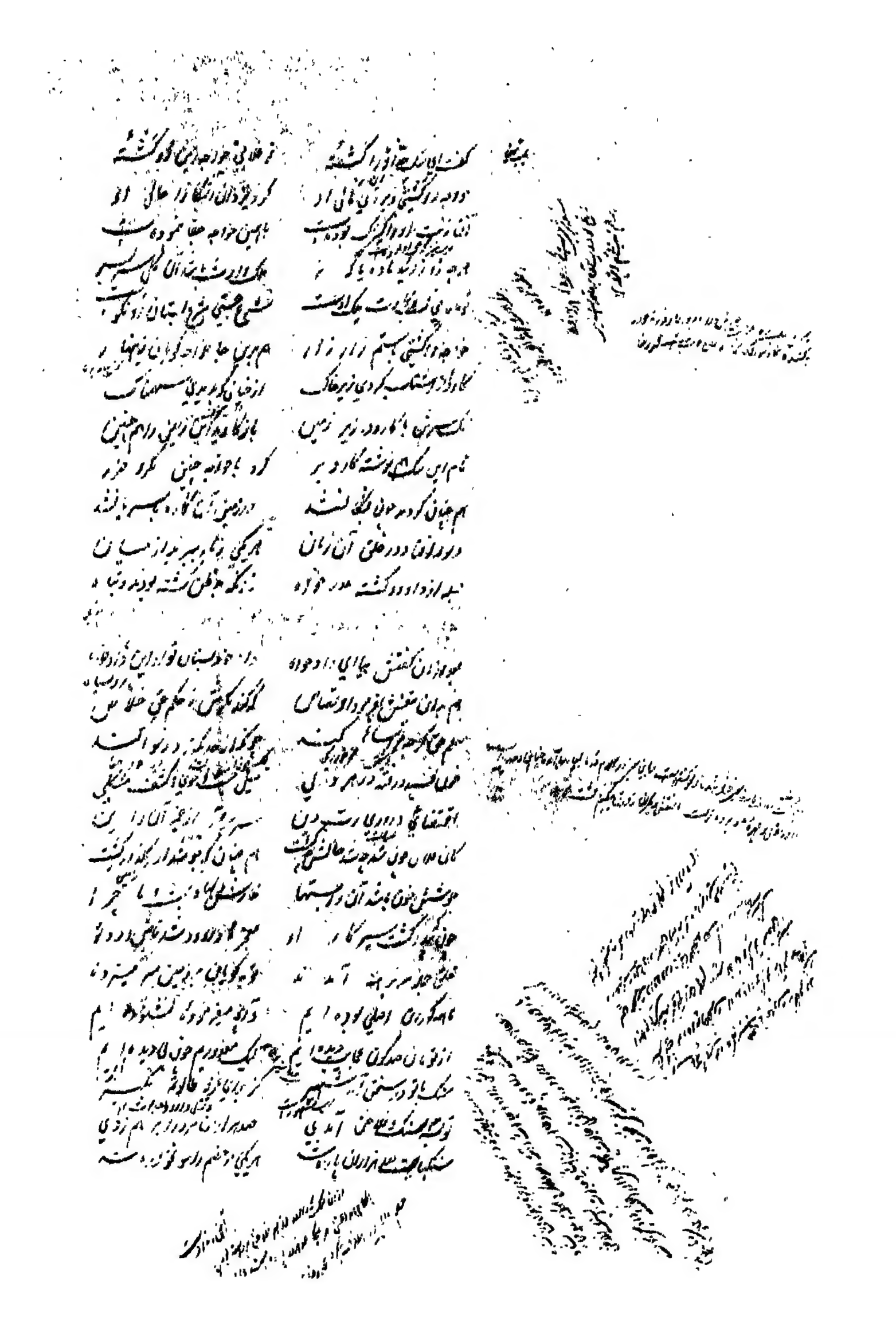

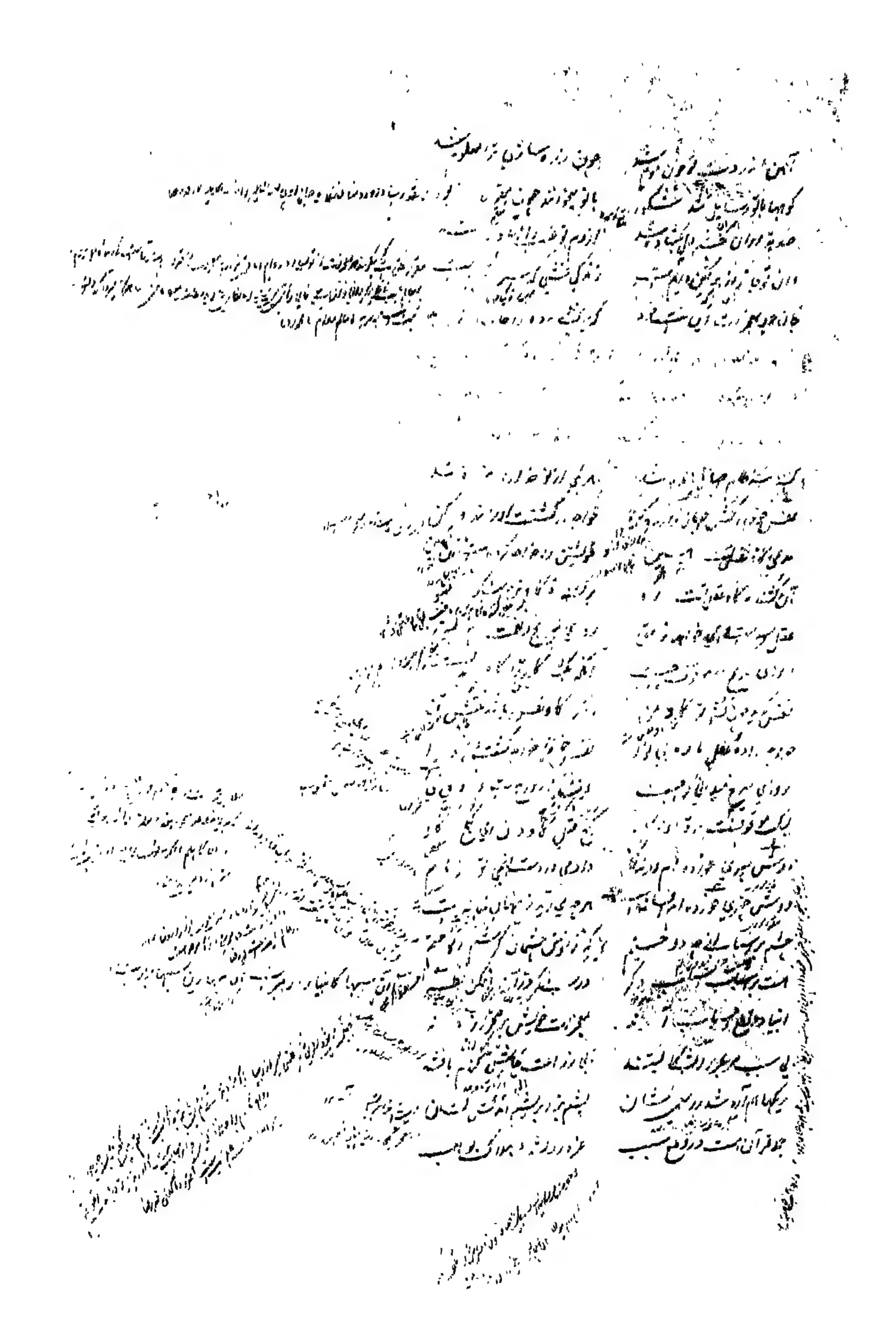

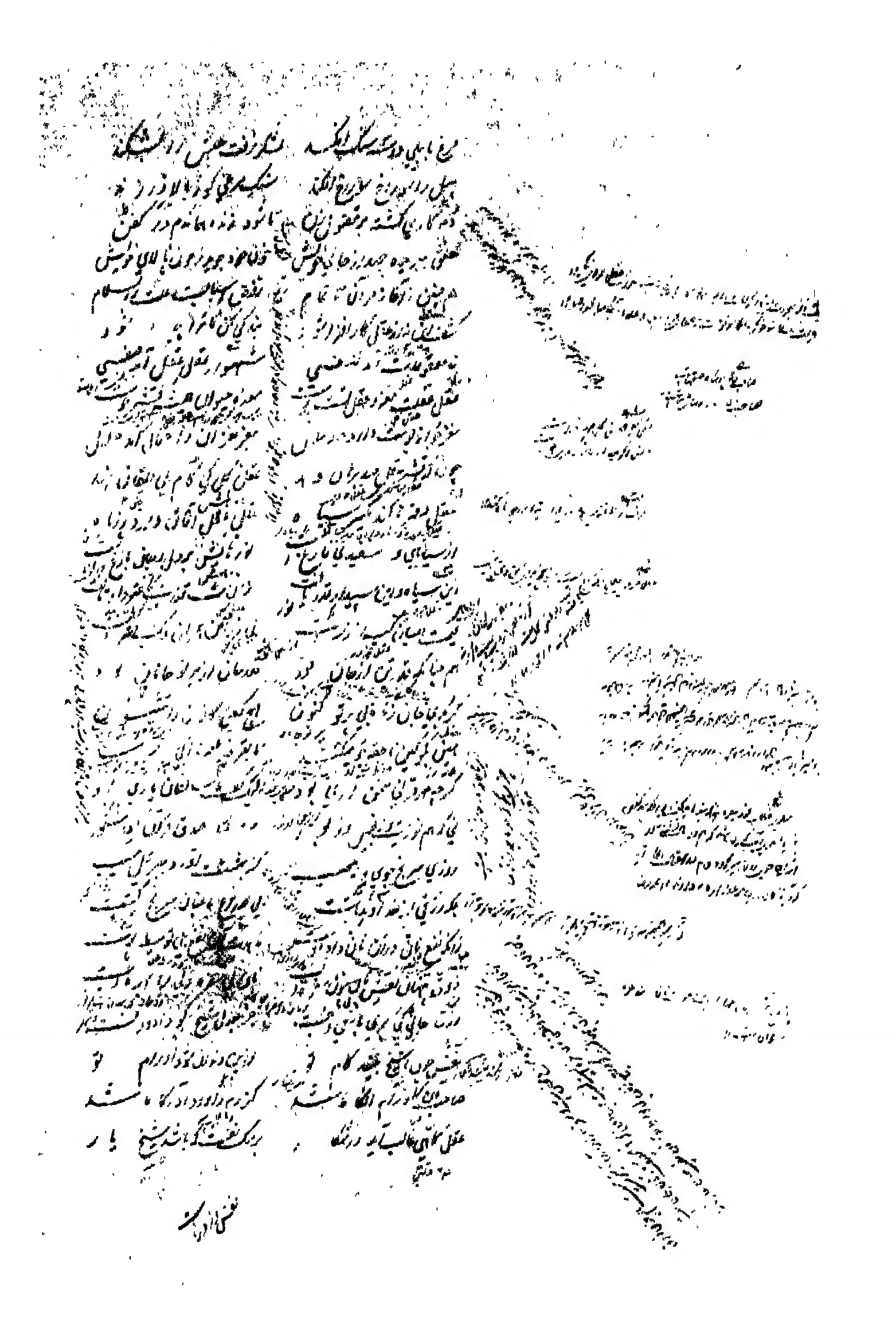

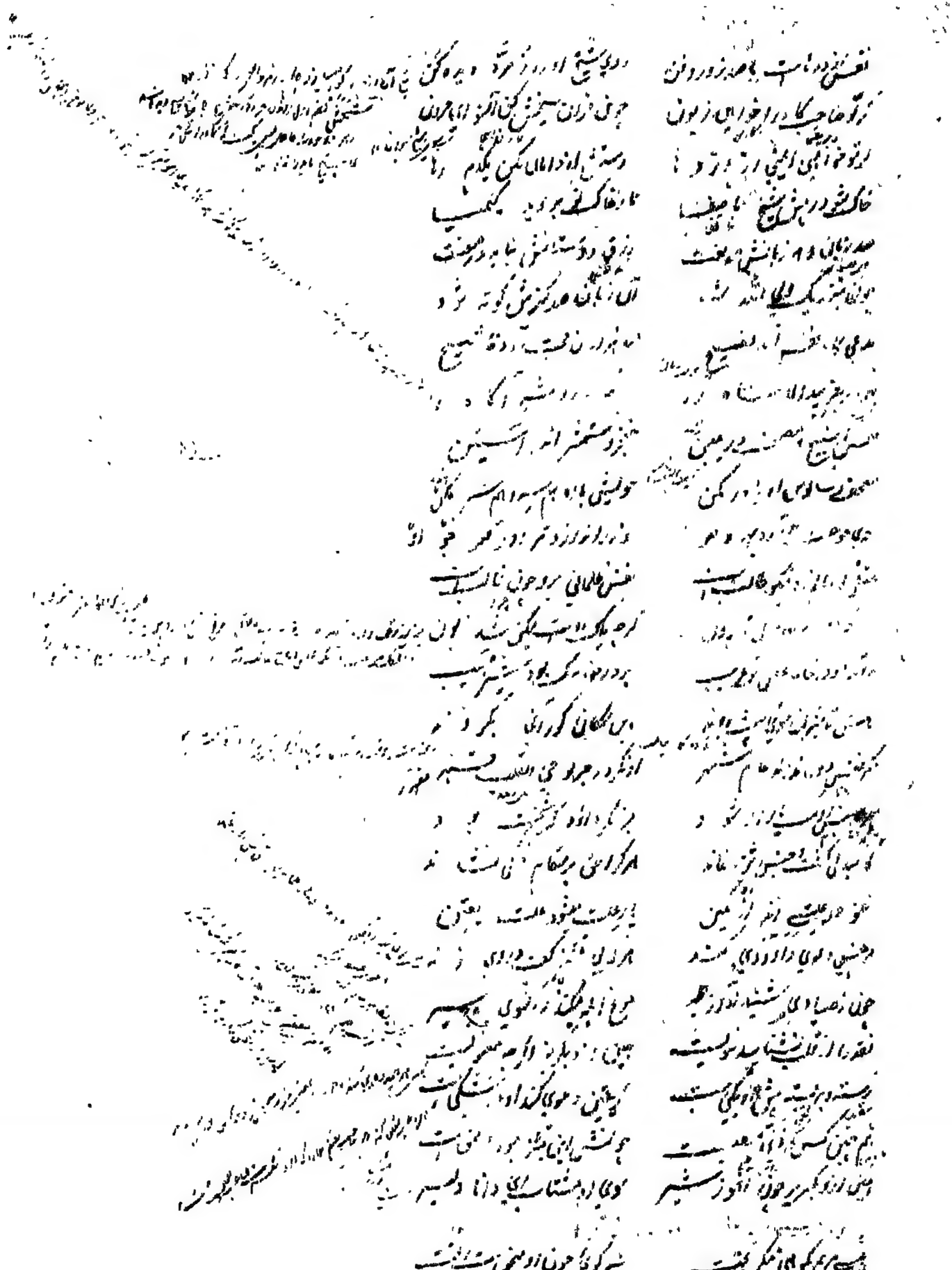

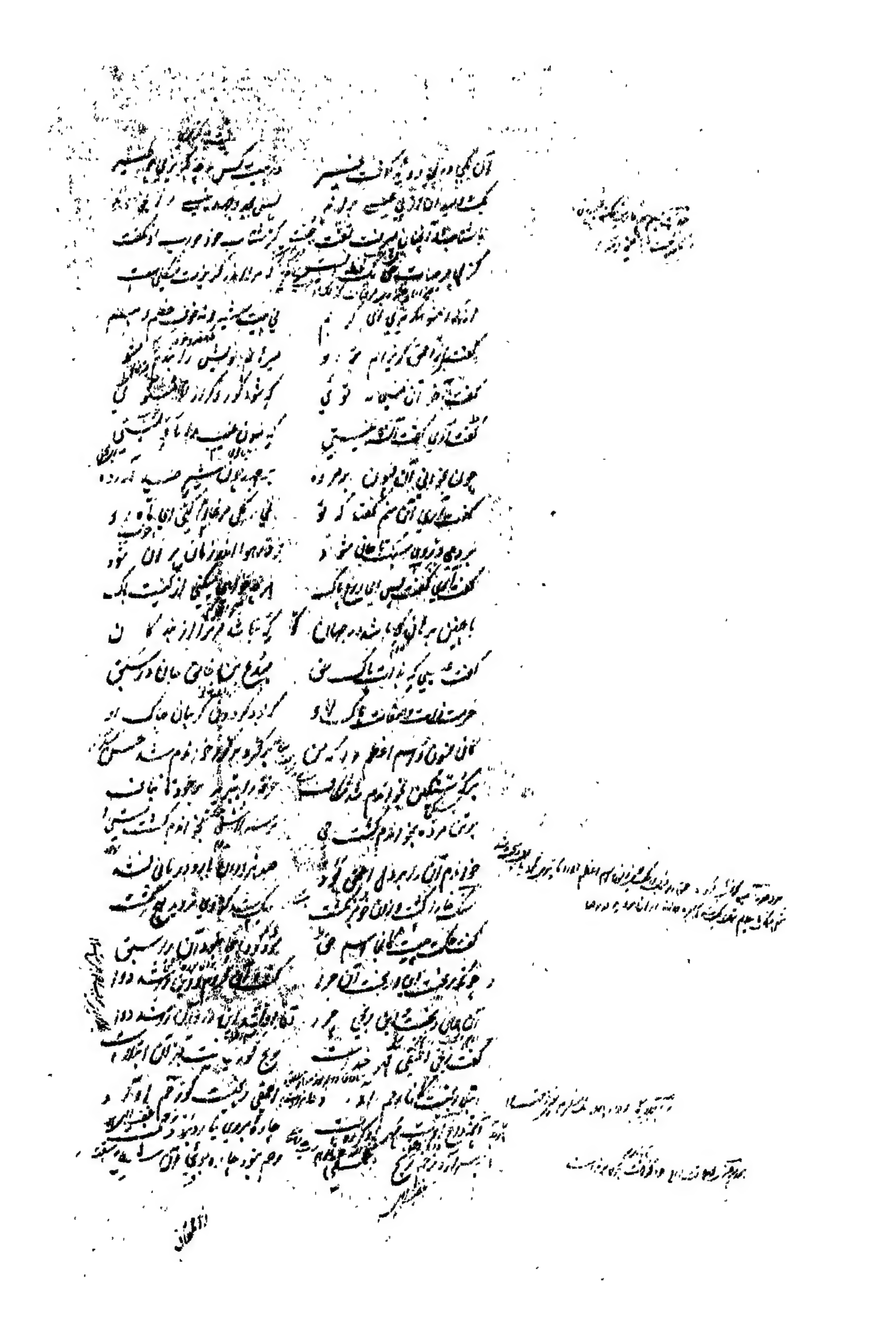

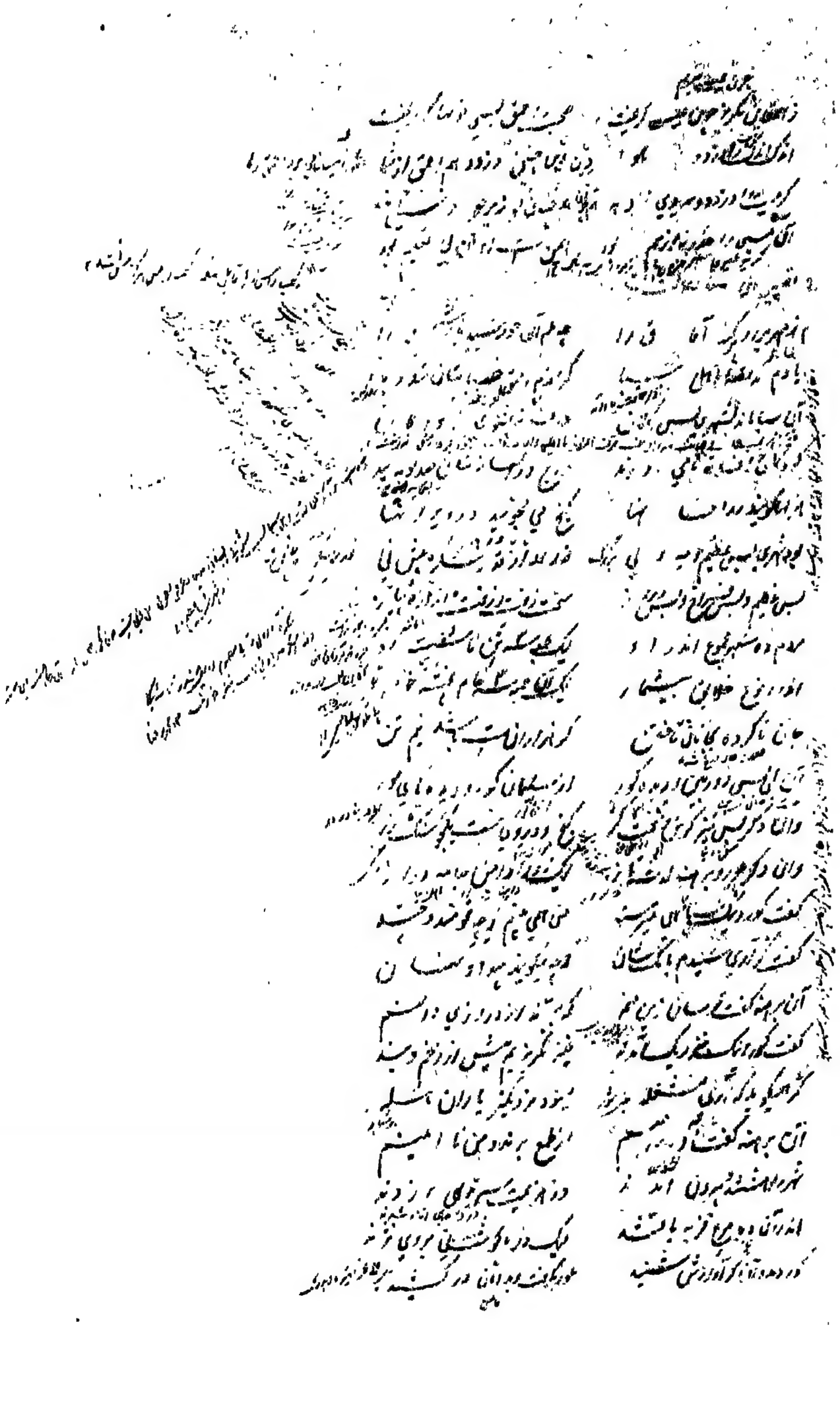

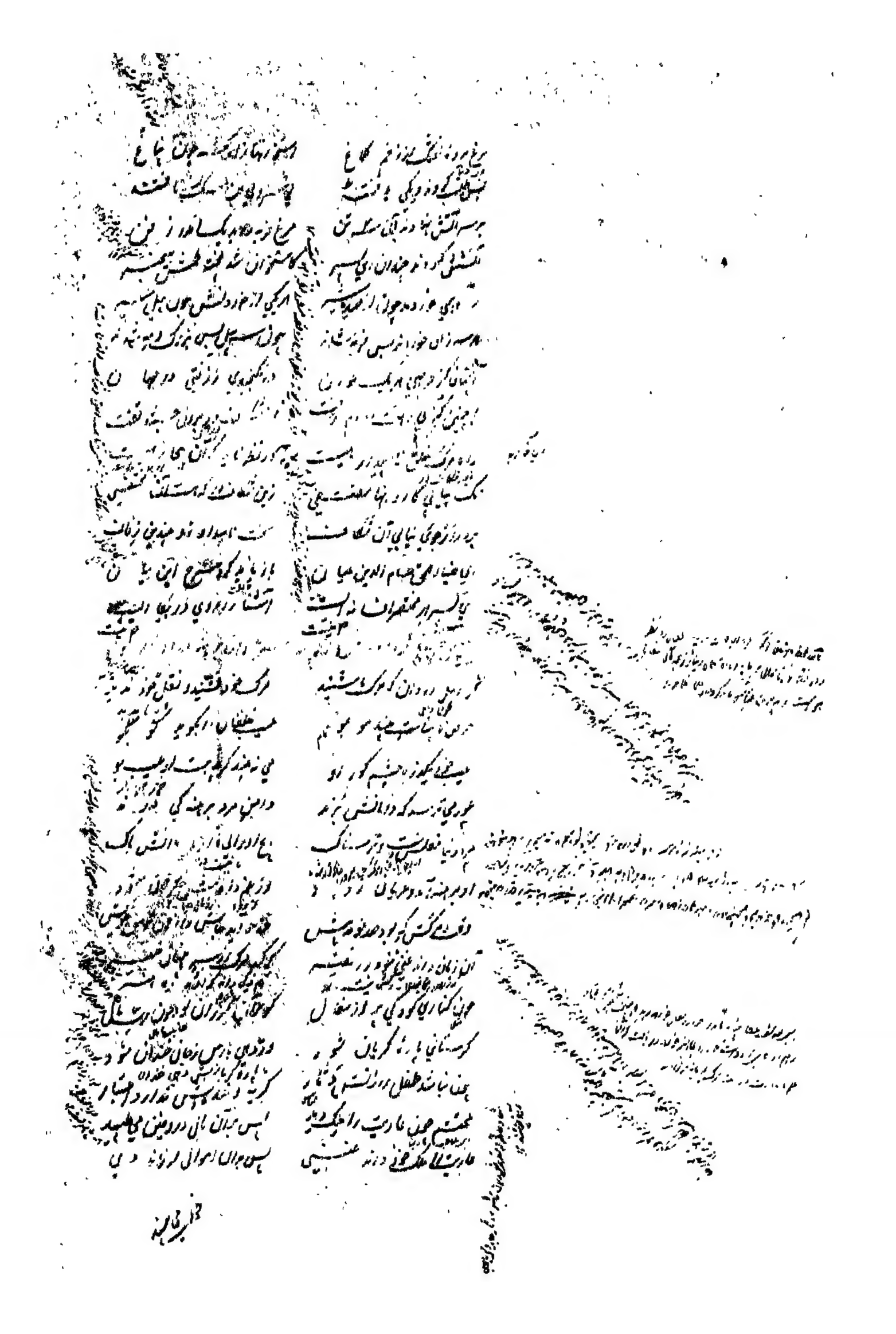

خویش‌بین چون [illegible] از دزدی سال ... ترسد از دزدی که برباید جوال

چون نبیند [illegible] خویش‌بین ... پس ز نقص خویش [illegible] آگهی

هم جهان لرزان ازین غالبان ... [illegible] ظلم و عشق [illegible] جهان

[illegible] ذو فنون ... گفت ایزد [illegible] بالعلوم

[illegible] ... خویش [illegible] بی

[illegible] ... [illegible] کاریا سود [illegible]

[illegible] ... غرق [illegible] تا تملق

[illegible] ... چون [illegible] از [illegible]

صد هزاران فصل داند از علوم ... جان خود را می‌نداند آن ظلوم

داند او خاصیت هر جوهری ... در بیان جوهر خود چون خری

که همی‌دانم یجوز و لایجوز ... خود ندانی تو یجوزی یا عجوز

این روا و آن ناروا دانی ولیک ... تو روا یا ناروایی بین تو نیک

قیمت هر کاله می‌دانی که چیست ... قیمت خود را ندانی احمقیست

سعدها و نحسها دانسته‌ای ... ننگری سعدی تو یا ناشسته‌ای

جان جمله علمها اینست این ... که بدانی من کیم در یوم دین

جان جمله معرفت اینست خود ... [illegible]

آن اصول دین تو دانستی ولیک ... بنگر اندر اصل خود گر هست نیک

از اصولینت اصول خویش به ... که بدانی اصل خود ای مرد مه

اصلشان بد بود آن اهل سبا ... می‌رمیدندی ز اسباب لقا

دادشان چندان ضیاع و باغ و راغ ... از چپ و از راست از بهر فراغ

بس که می‌افتاد از پری ثمار ... تنگ می‌شد معبر ره بر گذار

آن نثار میوه ره را می‌گرفت ... از پری میوه رهرو در شگفت

سله بر سر در درختستانشان ... پر شدی ناخواست از میوه‌فشان

باد آن میوه فشاندی نه کسی ... پر شدی زان میوه دامنها بسی

خوشه‌های زفت تا زیر آمدی ... بر سر و روی رونده می‌زدی

مرد گلخن‌تاب از پری زر ... [illegible]

سله بر سر در درختستانشان

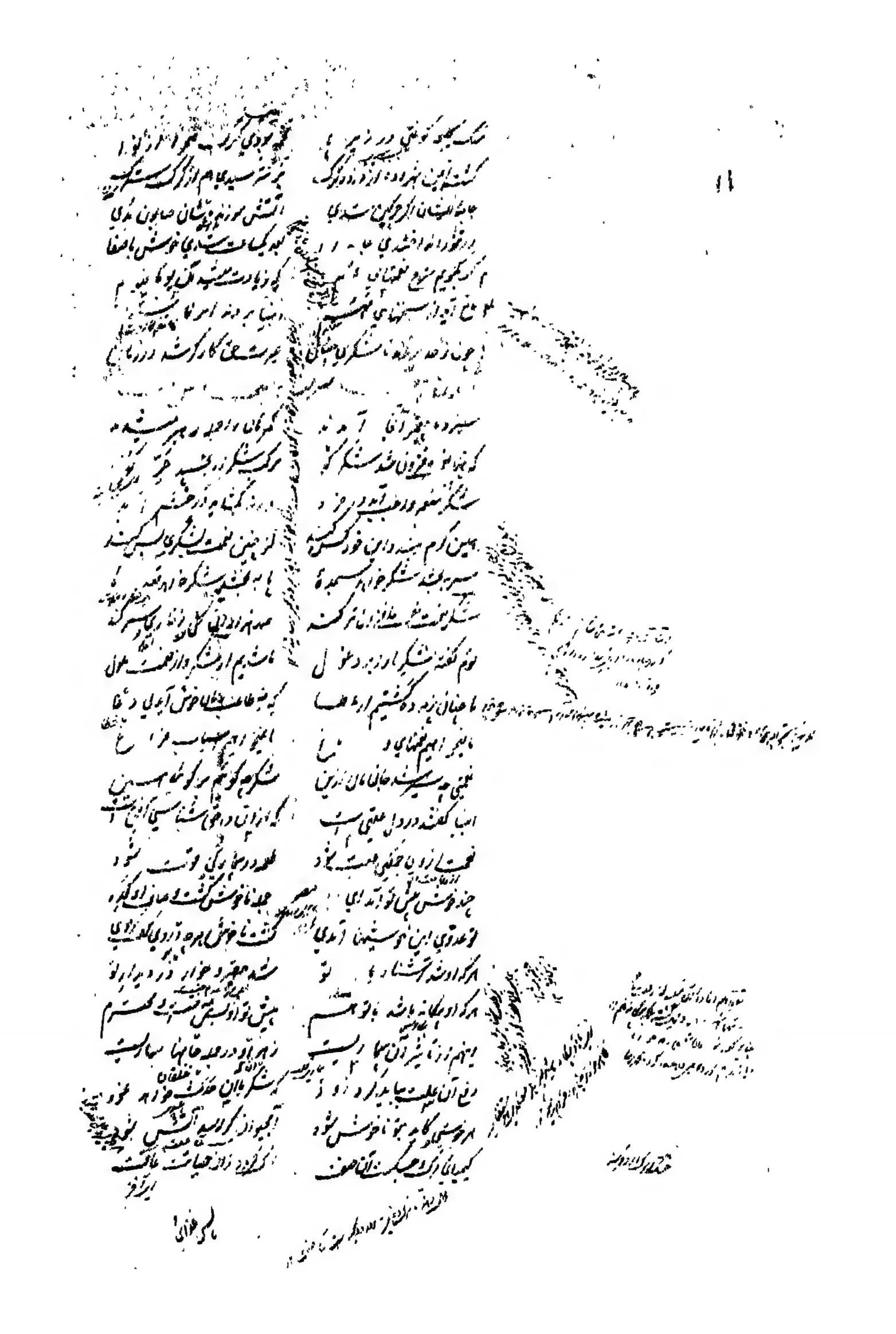

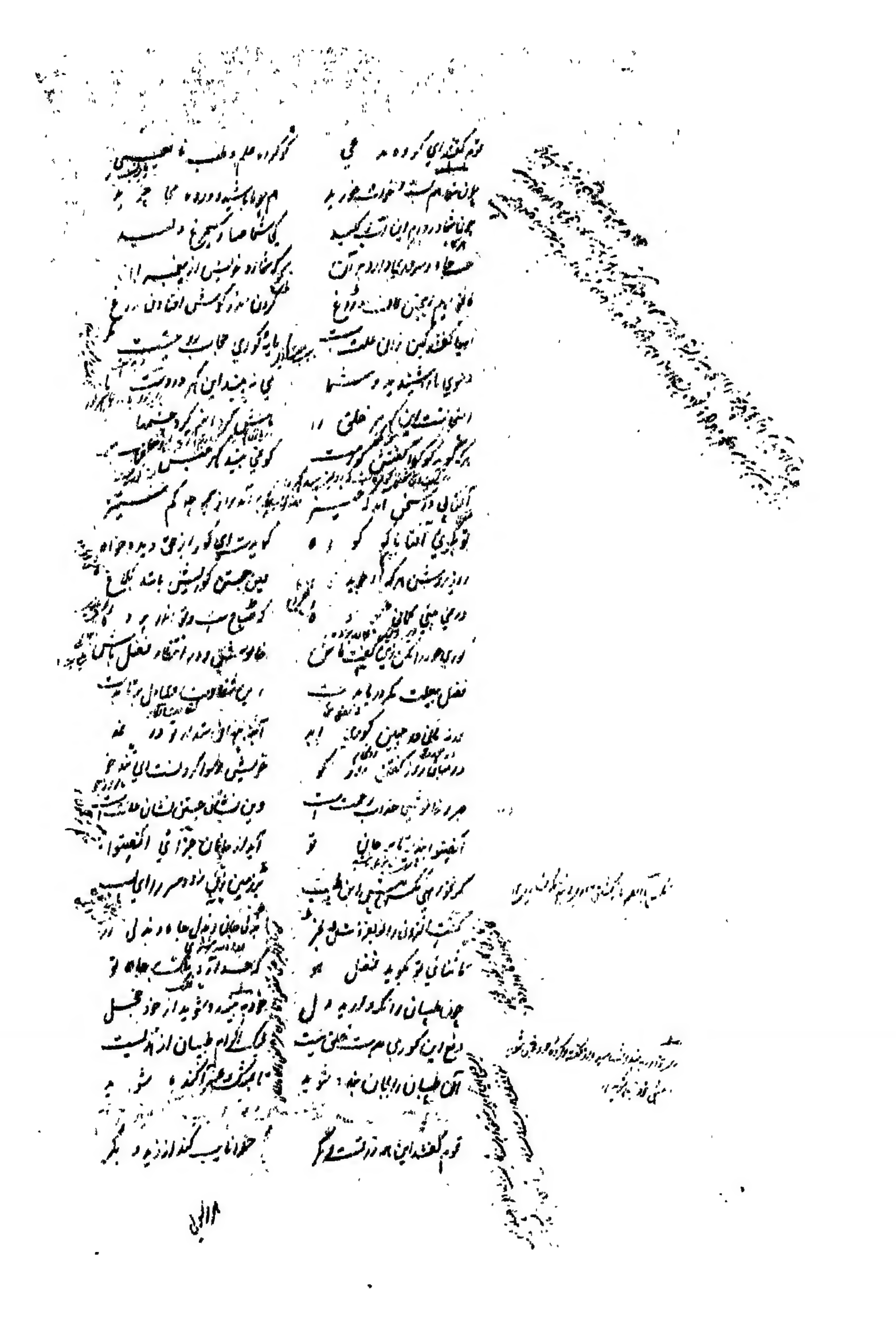

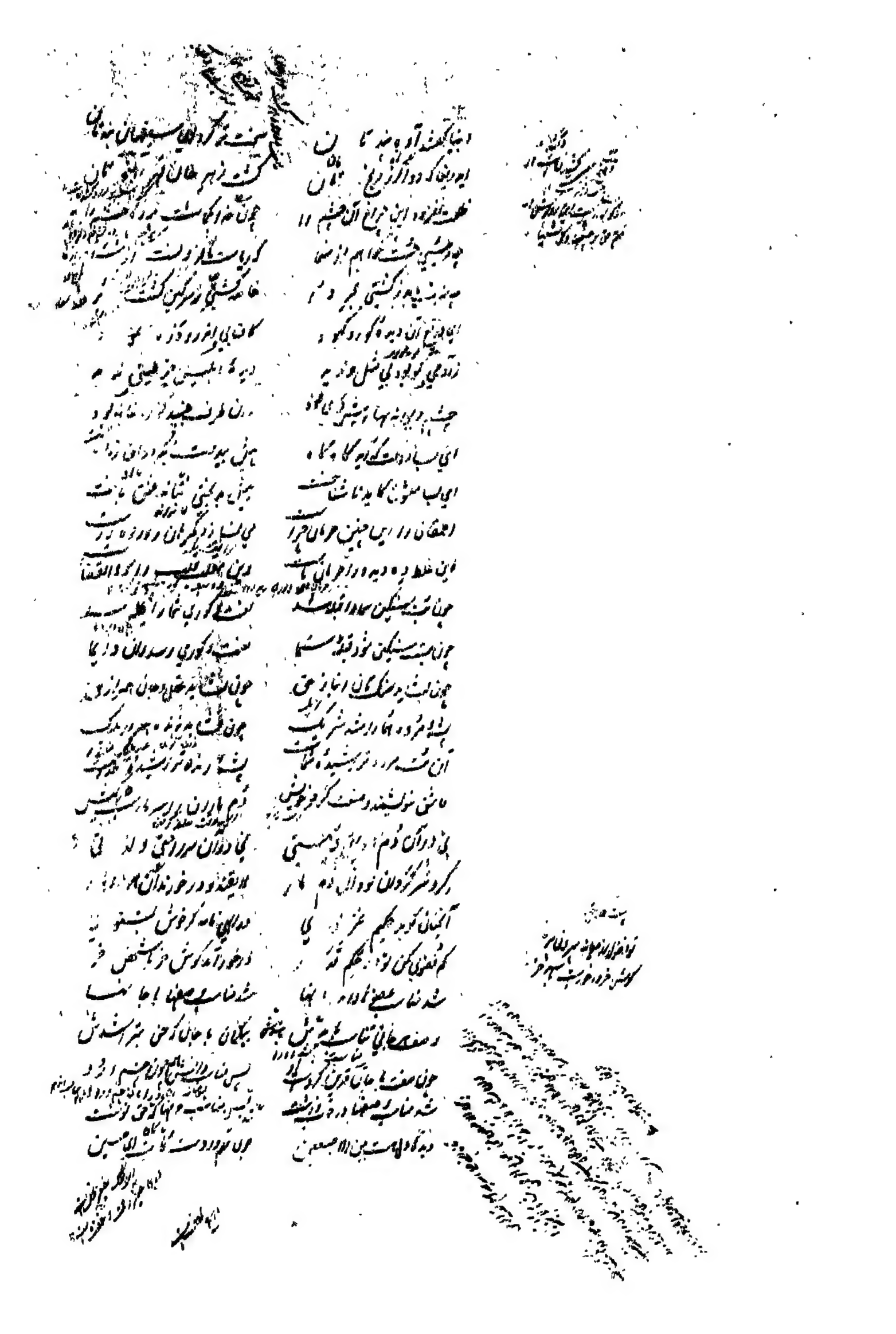

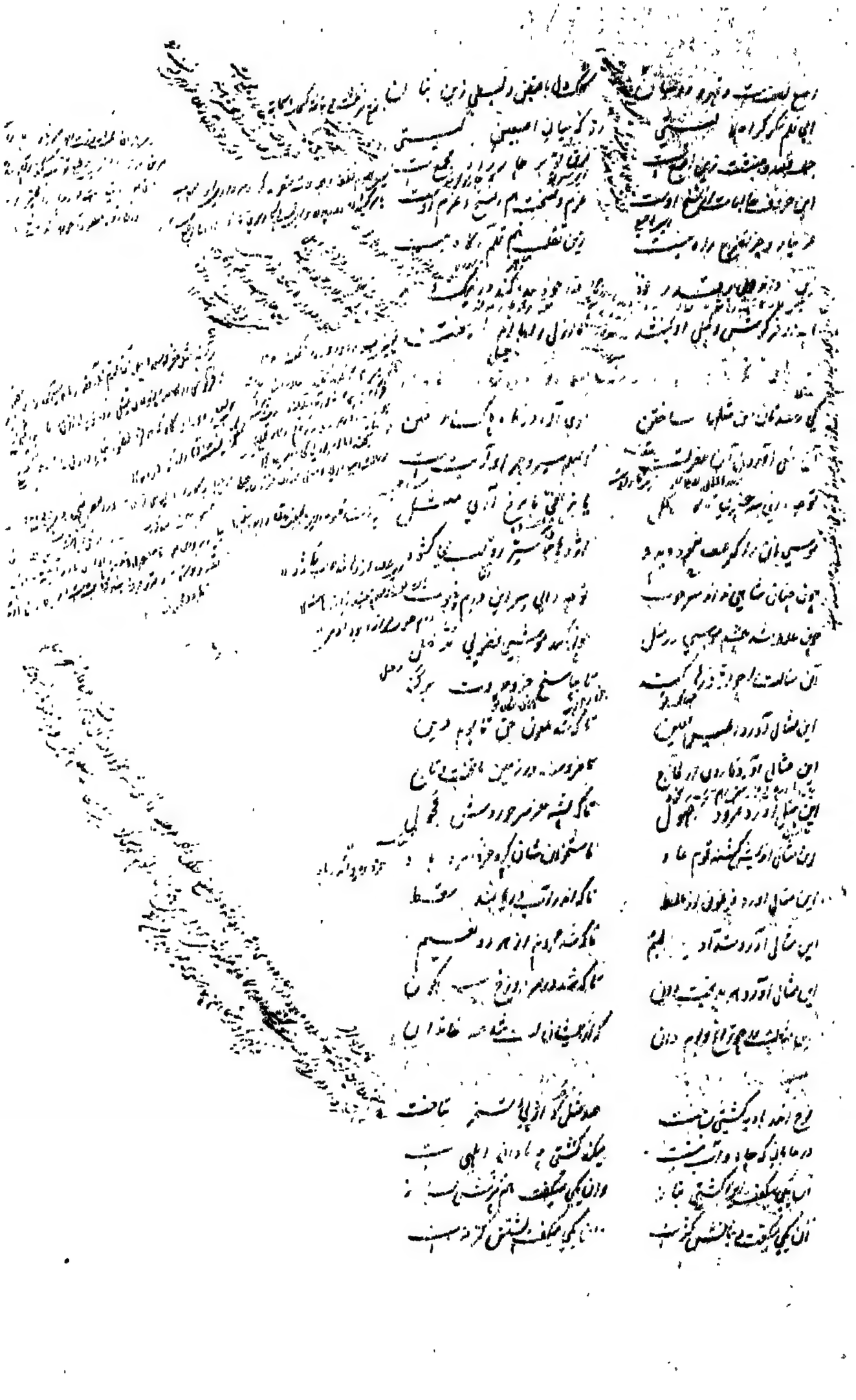

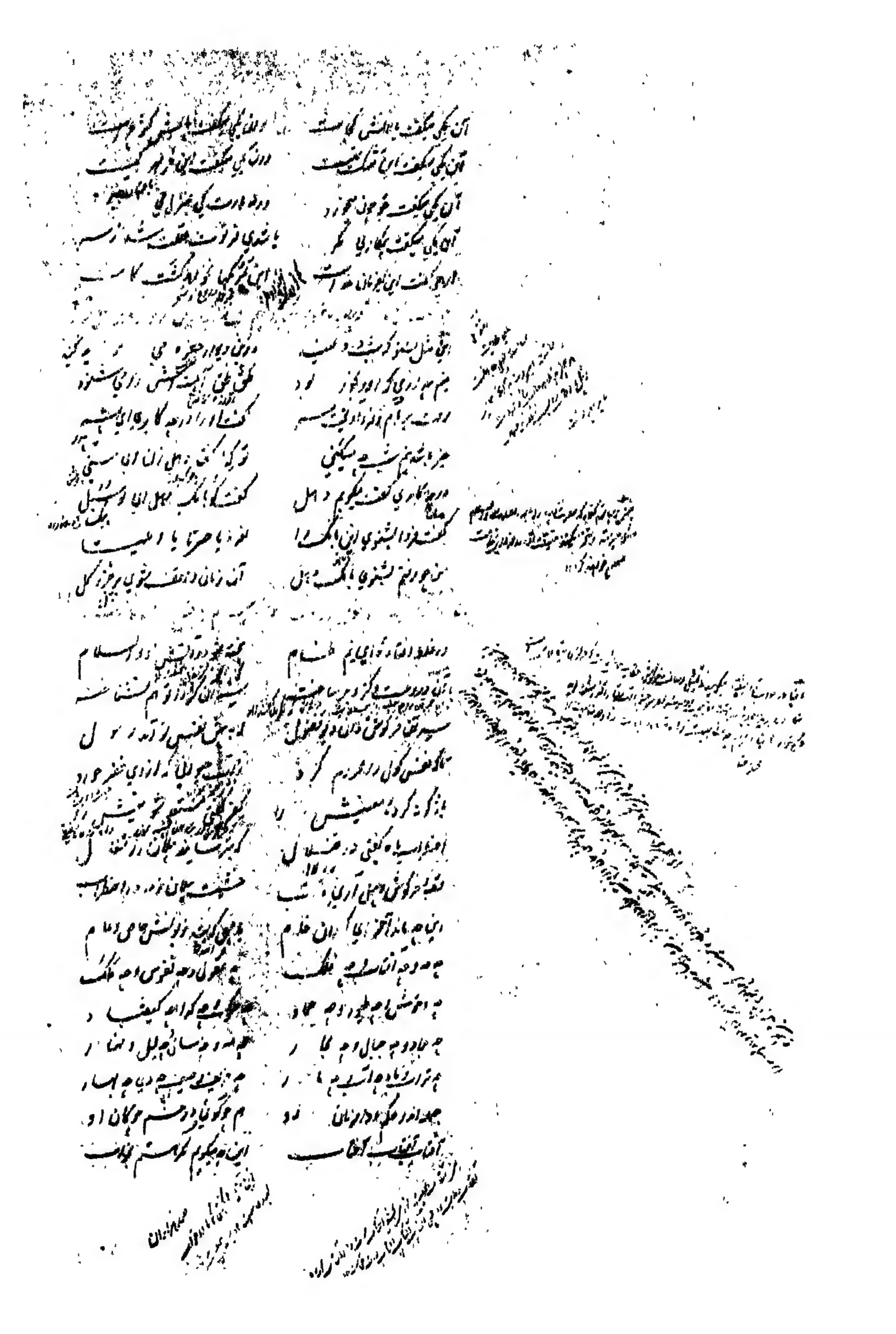

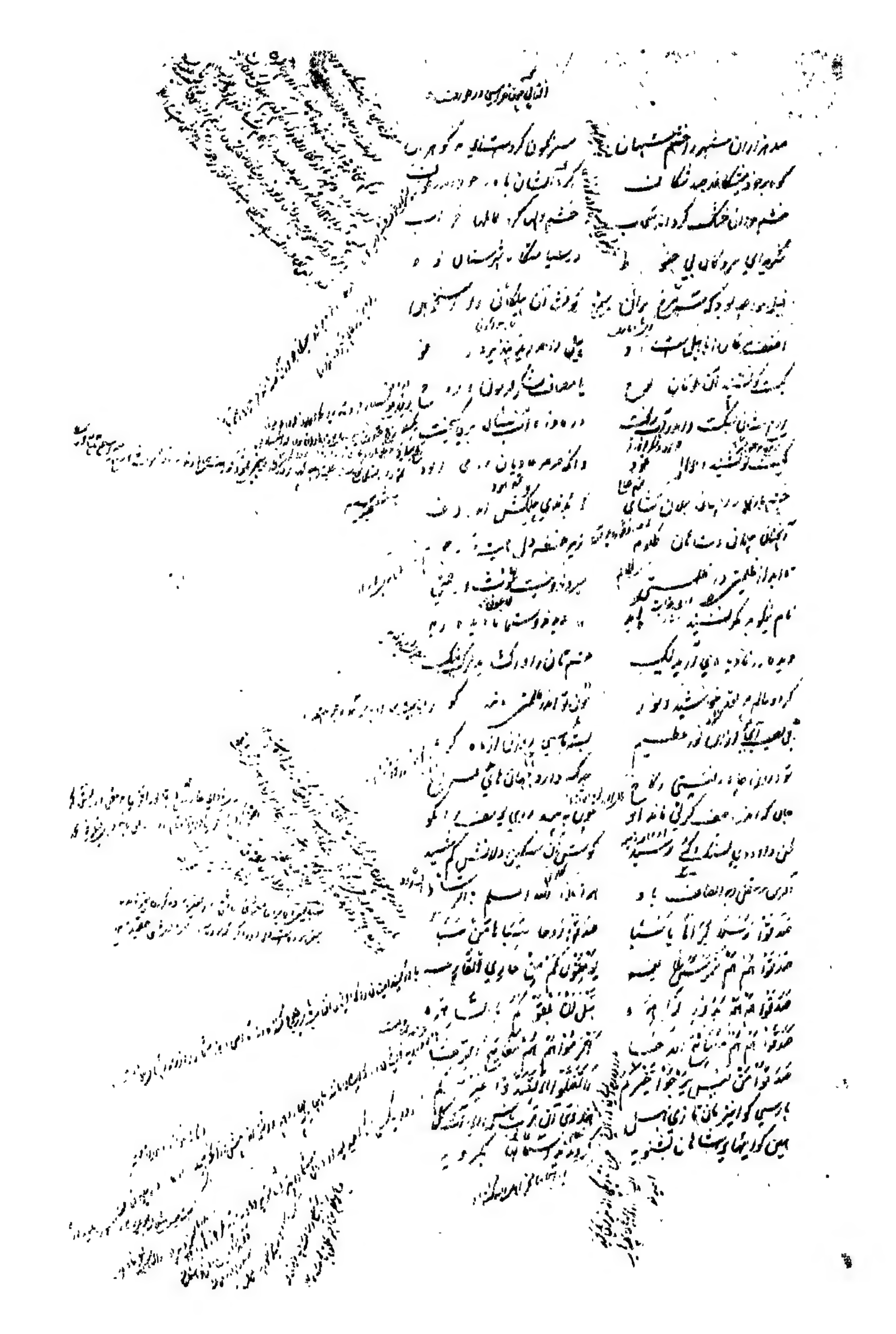

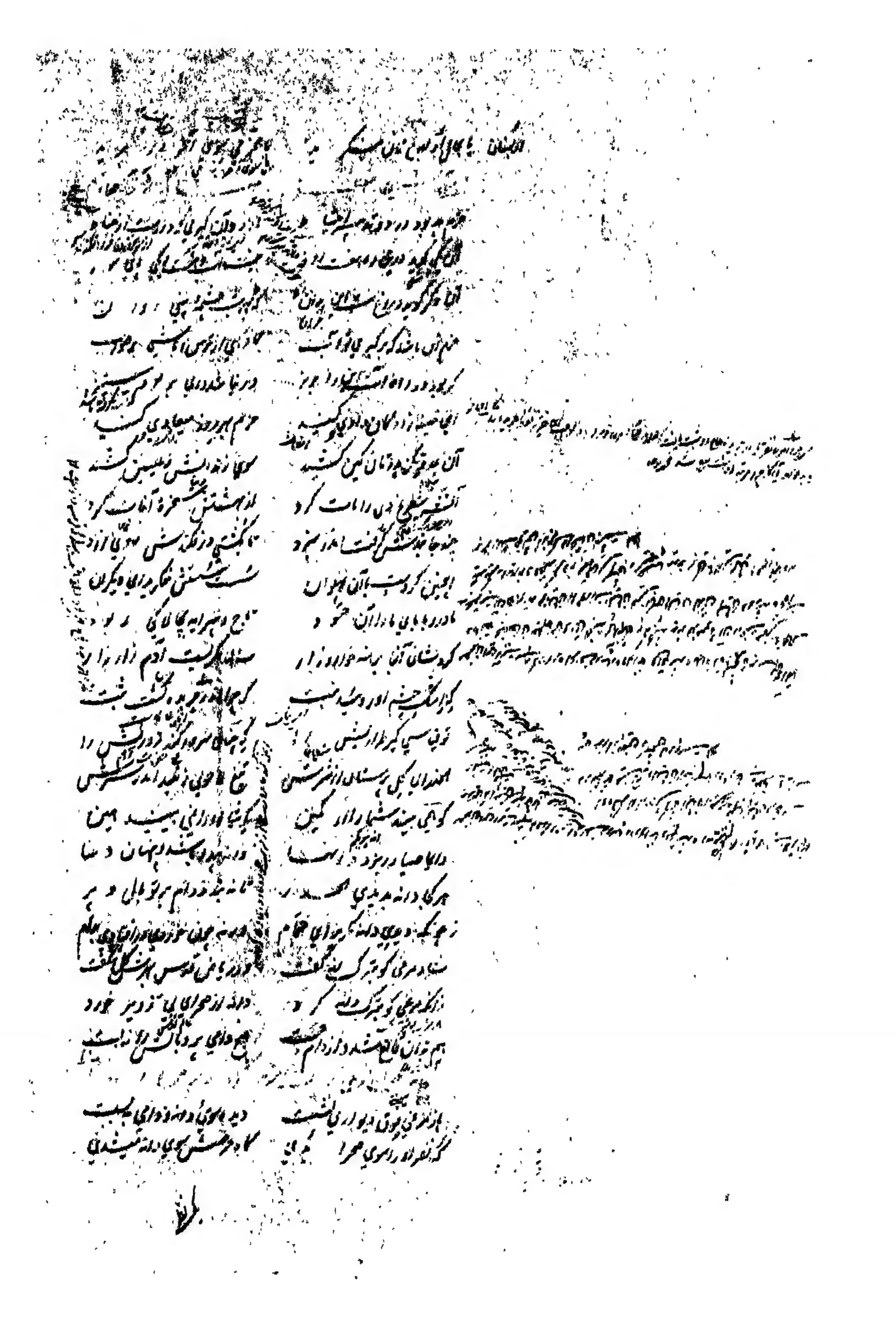

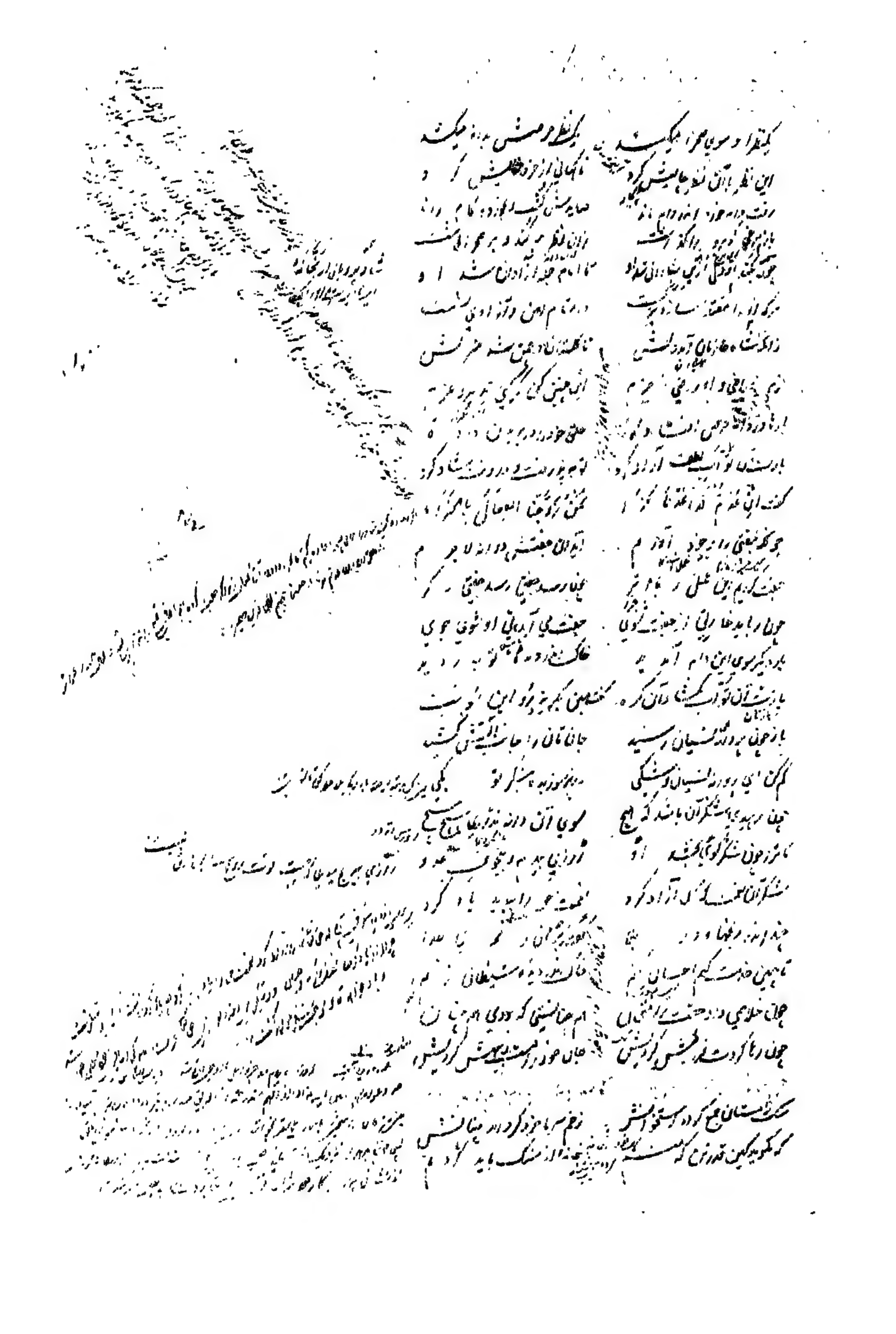

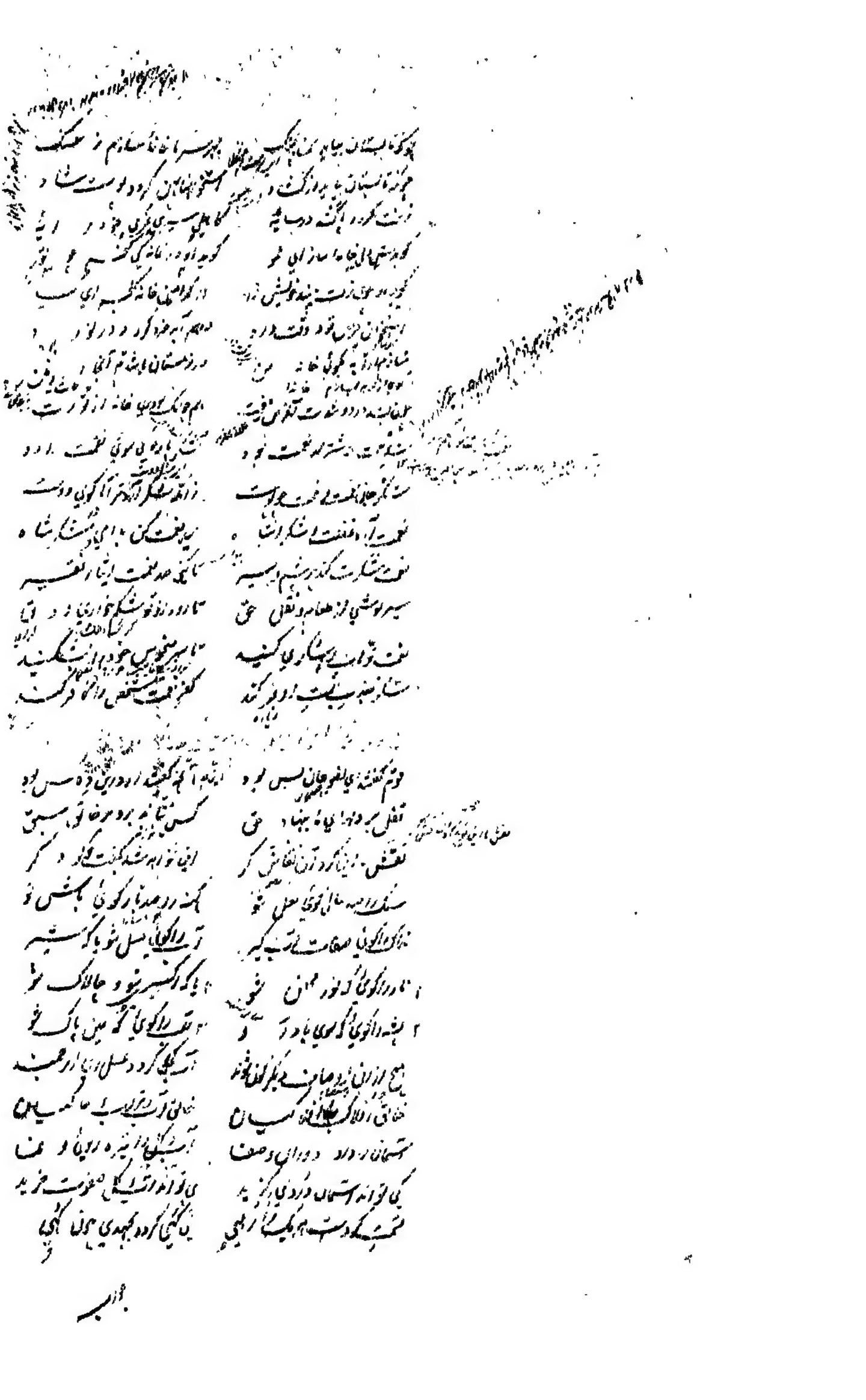

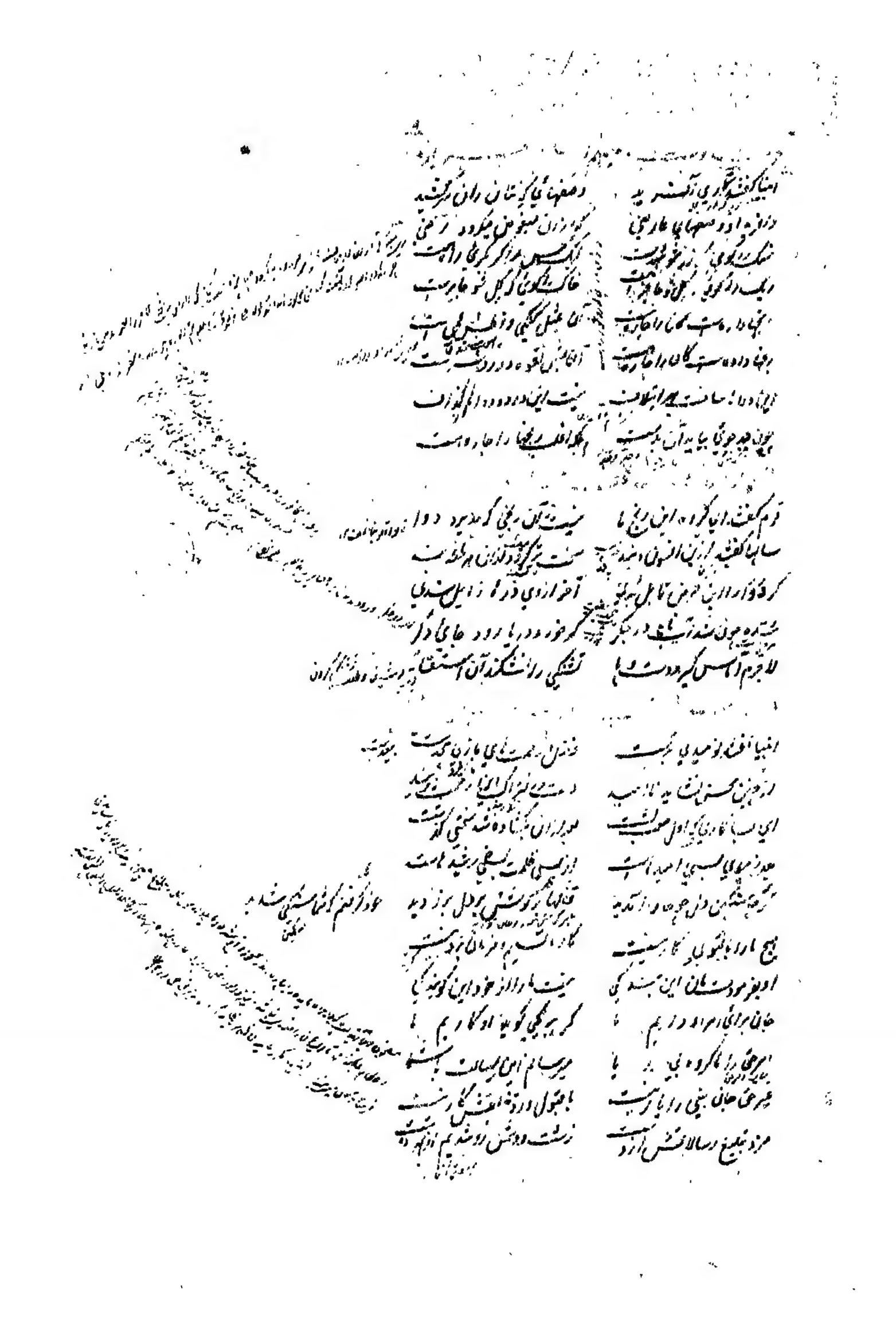

ذوق این دیده ملولان [illegible] — [illegible] به هر جا [illegible]

دل به وابسته ملول انگیز بود — [illegible] یار در [illegible] بود

دلبر مطلوب با ما همره است — ور نشان در حقش جانان [illegible]

[illegible] ناله از درد گشته است — [illegible] و بر مردگی [illegible]

[illegible] مطلب — [illegible] و مانند آن دیگر [illegible]

[illegible] — [illegible] مطلب است

آن دوا از دو [illegible] — آن دوا از دو گوشه از درمان [illegible]

[illegible] آن [illegible] — چون [illegible] با نگر در [illegible]

[illegible] با نگر در [illegible] — [illegible] آمد [illegible] بند

چون [illegible] — [illegible] مسلسل

[illegible] چون [illegible] دیست — [illegible] دلبست

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] معدوم [illegible]

[illegible] چون [illegible] — [illegible]

این [illegible] جهان — این چنین [illegible]

[illegible] با پای برده [illegible] — [illegible] ام

هر که [illegible] — [illegible]

[illegible] — در [illegible] مبتلا

این [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] فراق

[illegible] بوده‌ایم — [illegible] از [illegible]

هر کجا [illegible] — هر که از [illegible]

هر کجا [illegible] است — هر که [illegible]

[illegible] است — [illegible] است

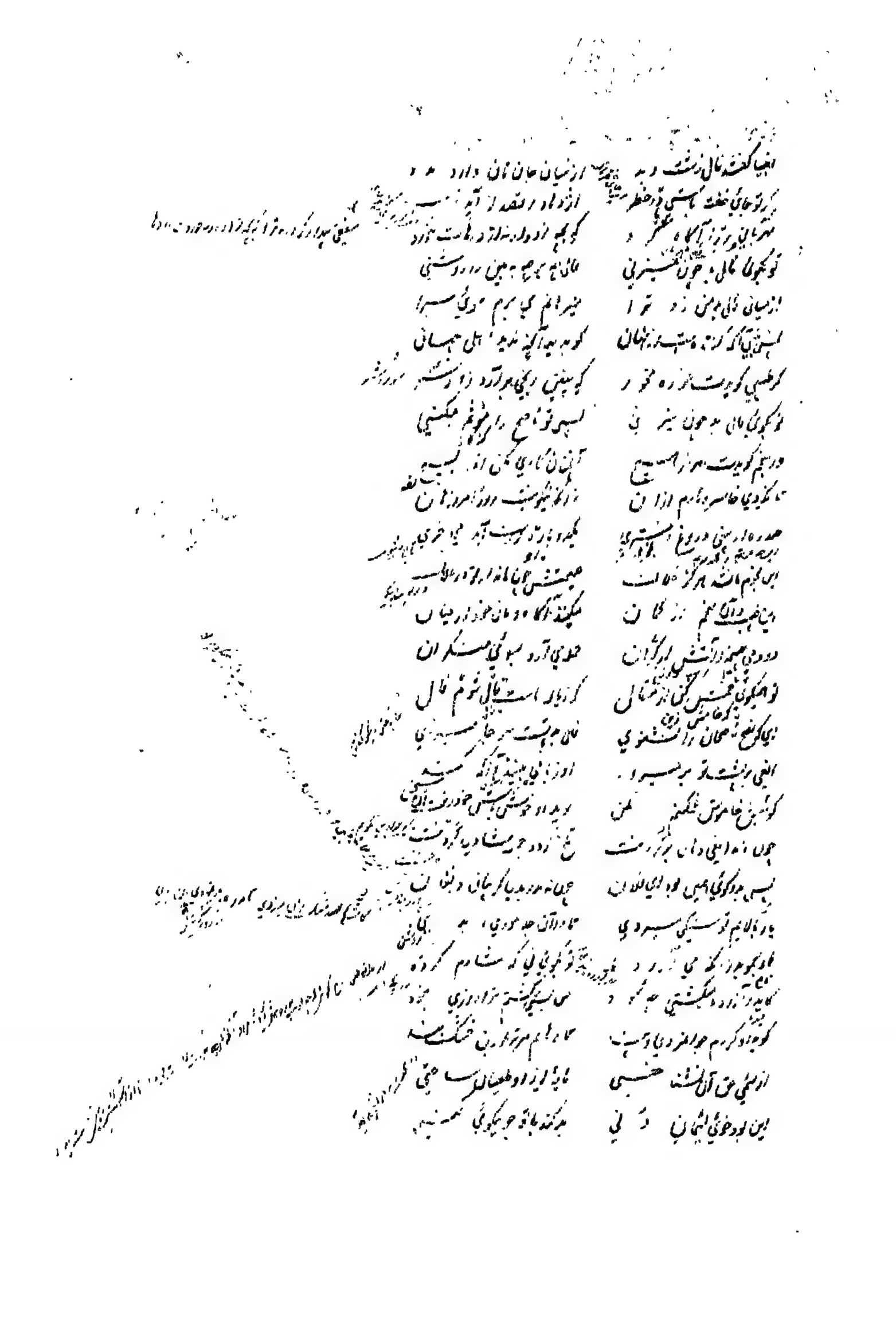

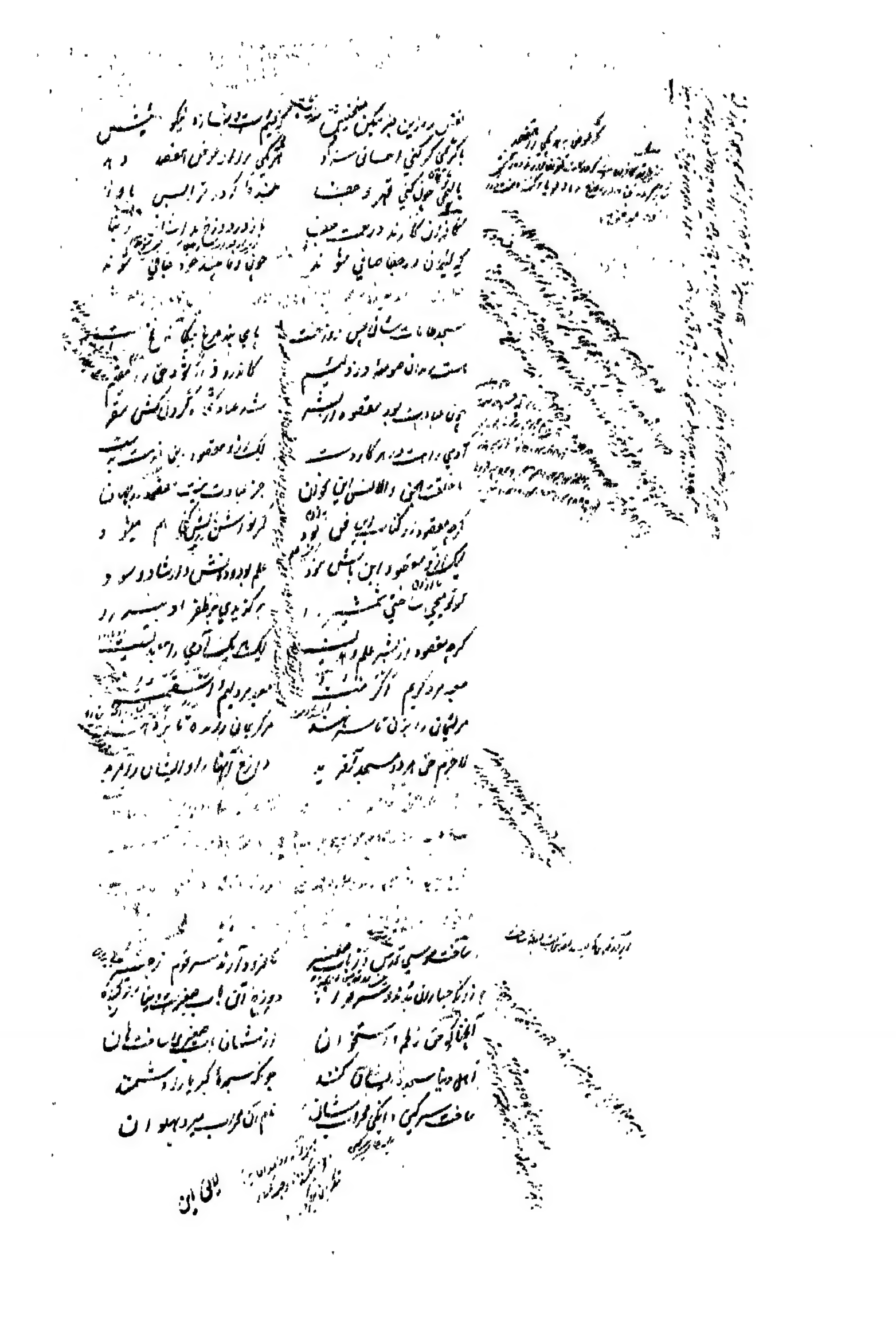

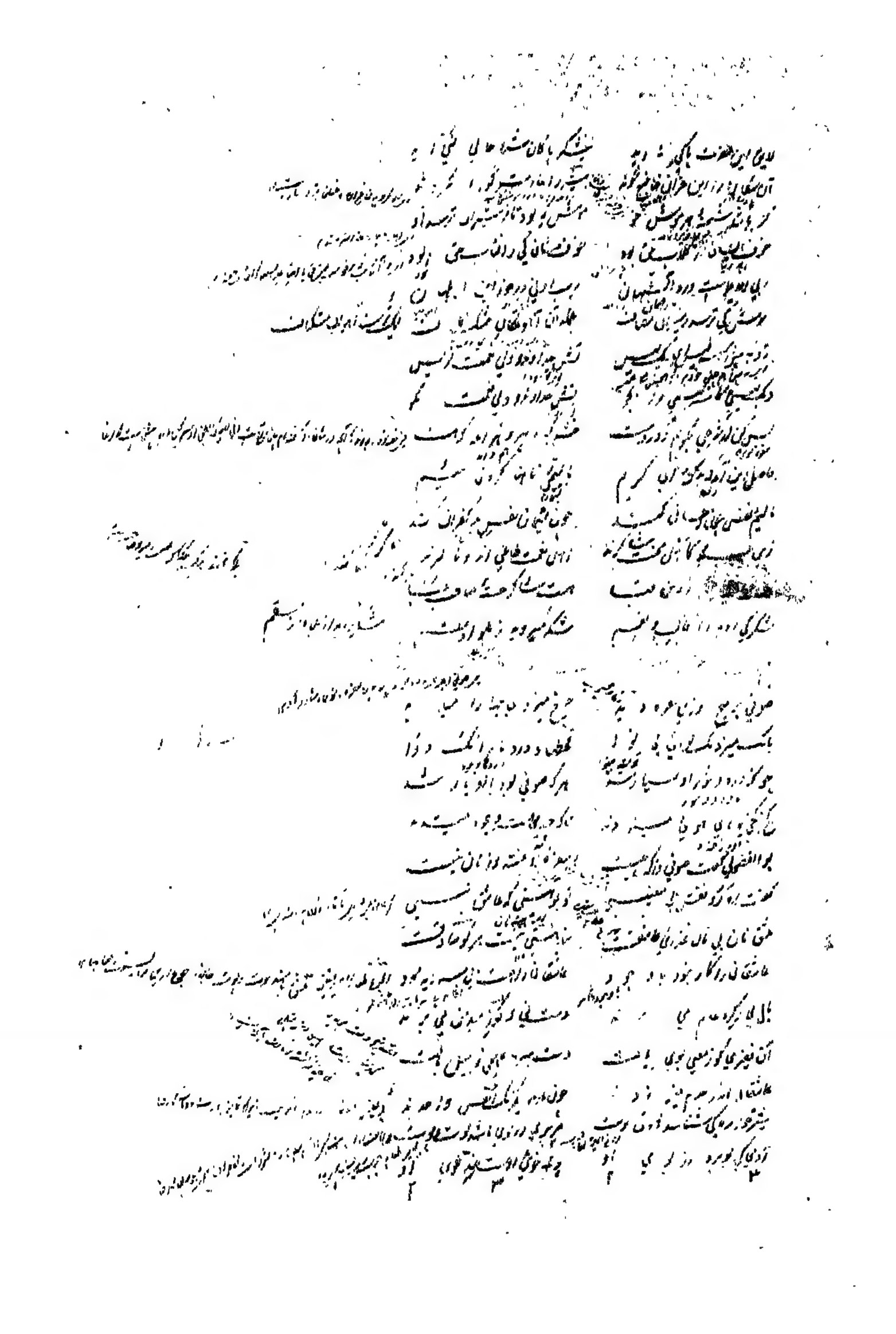

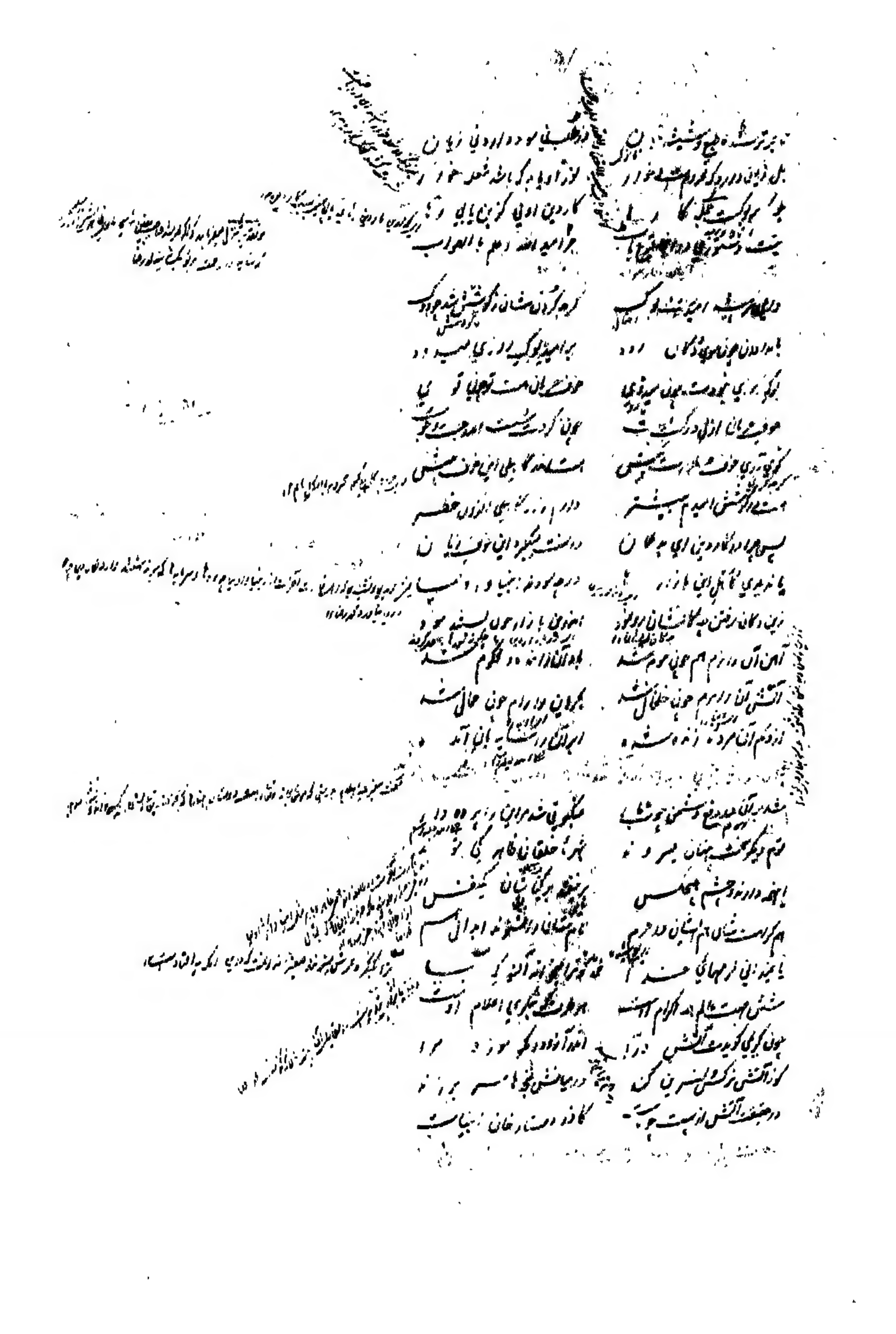

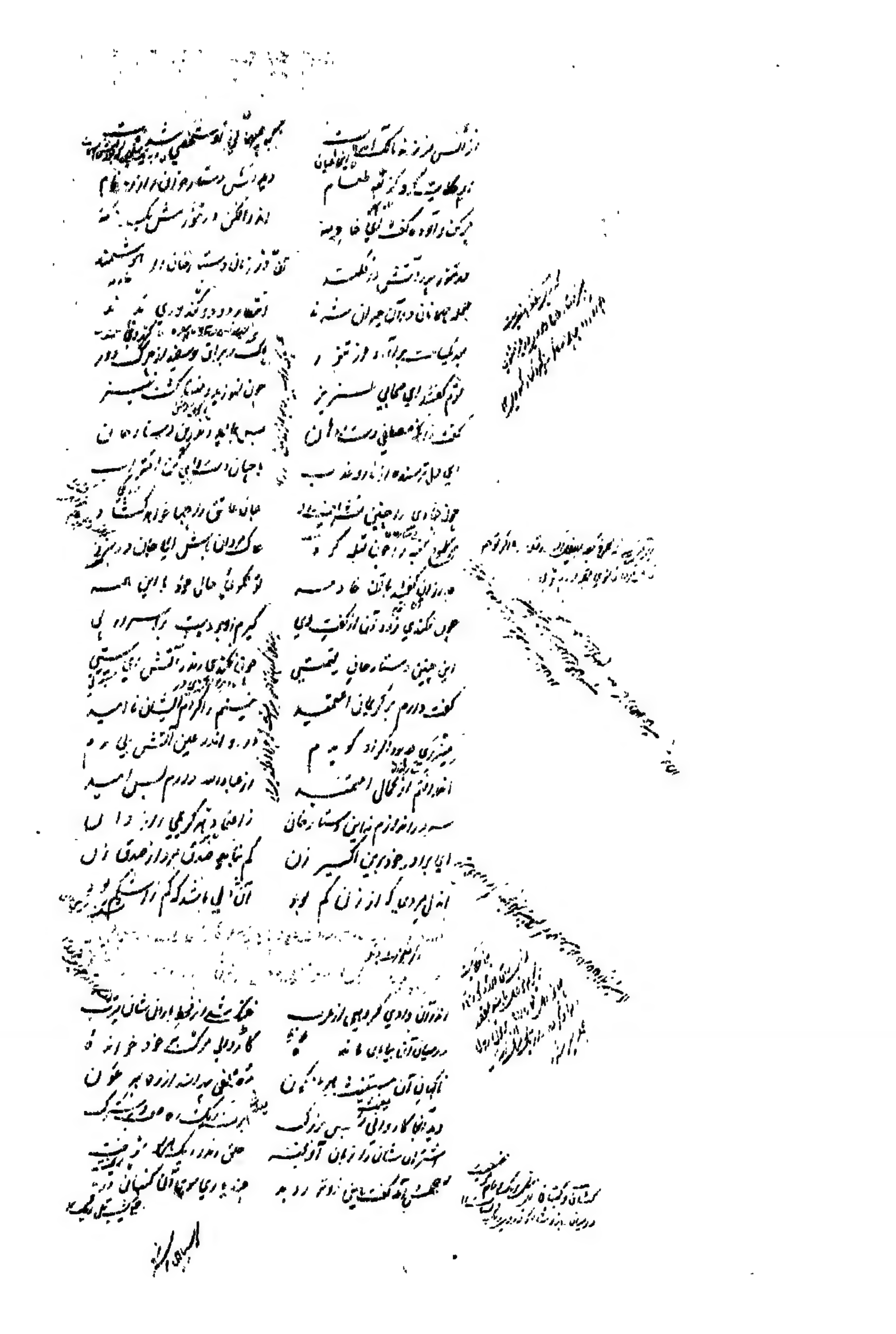

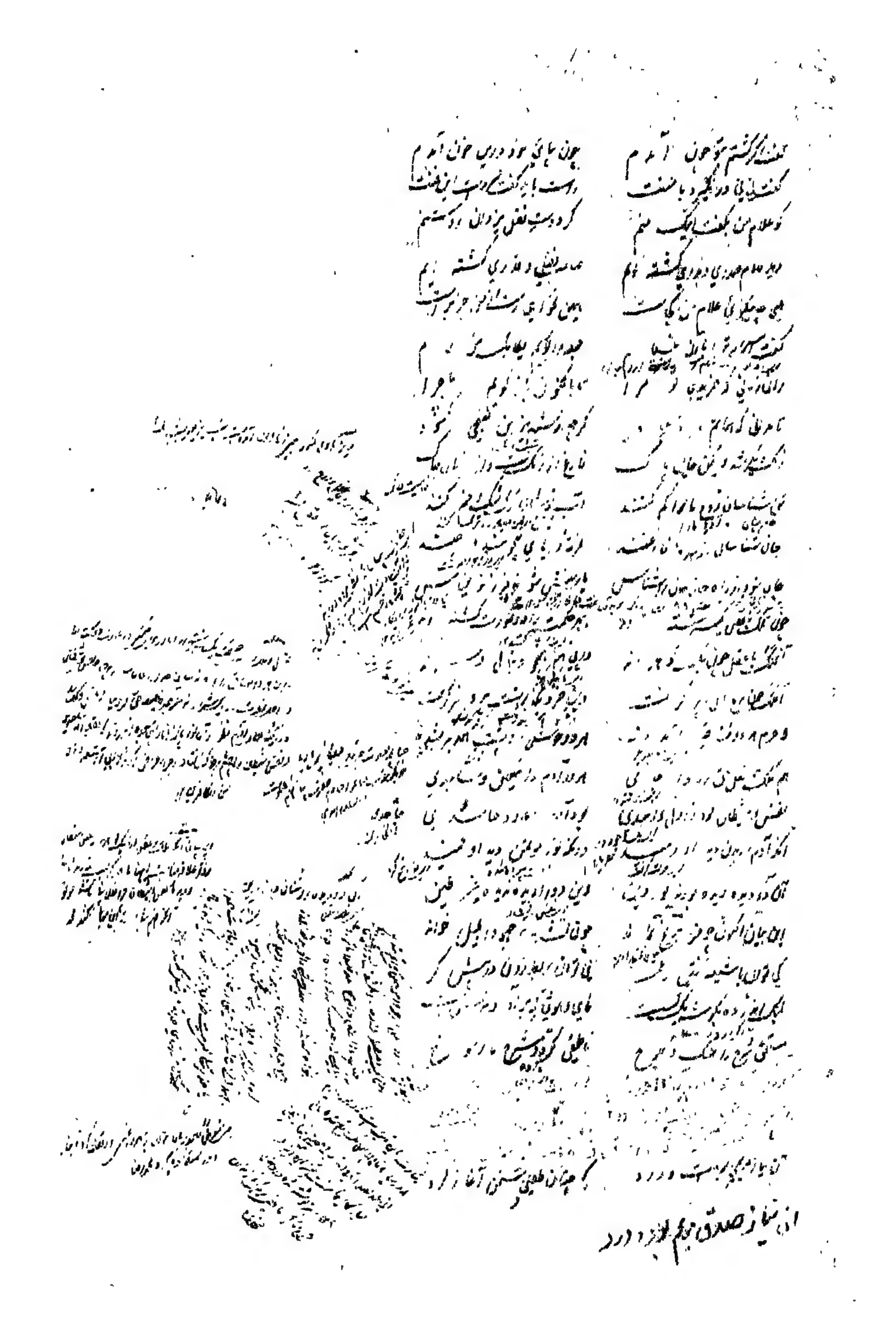

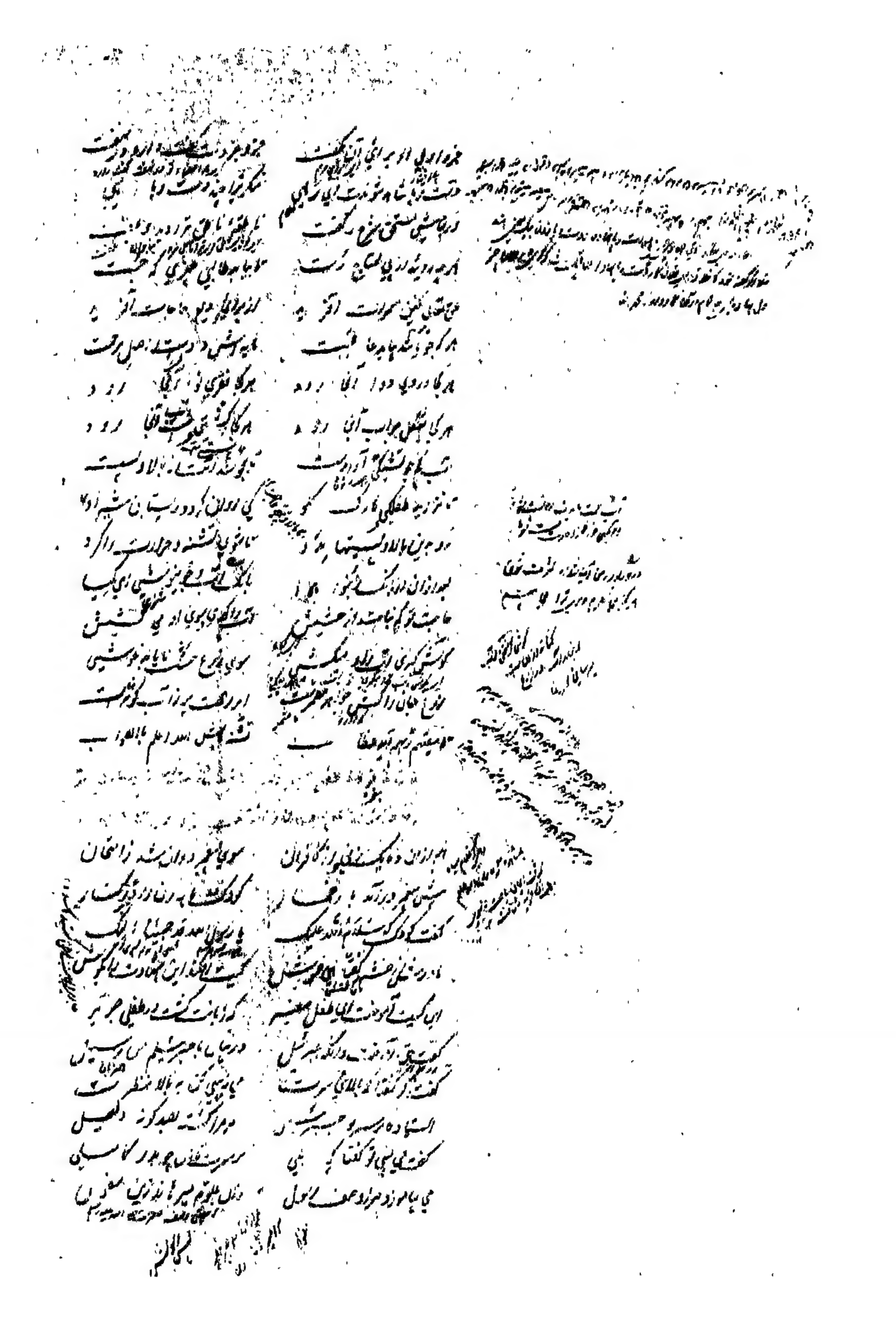

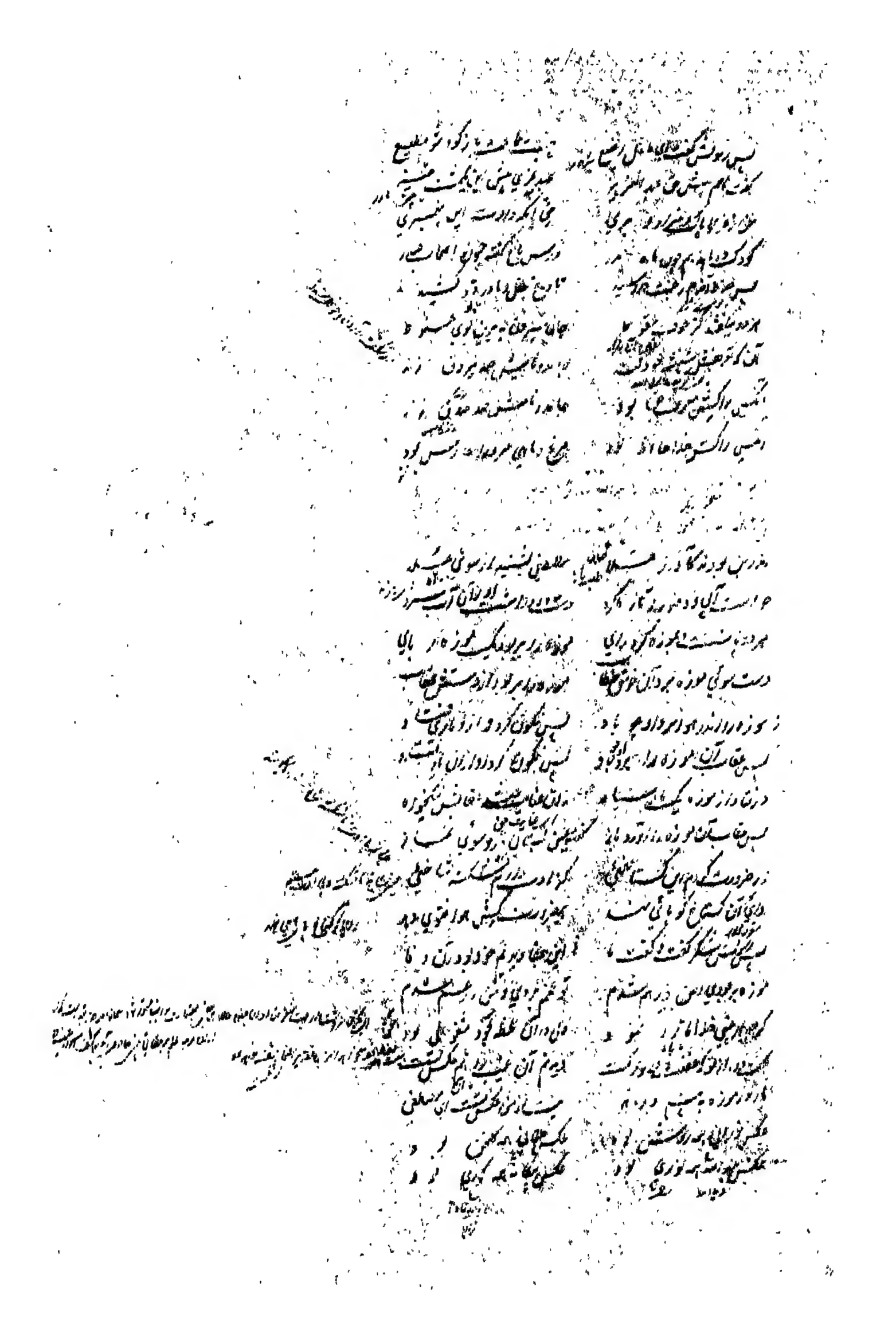

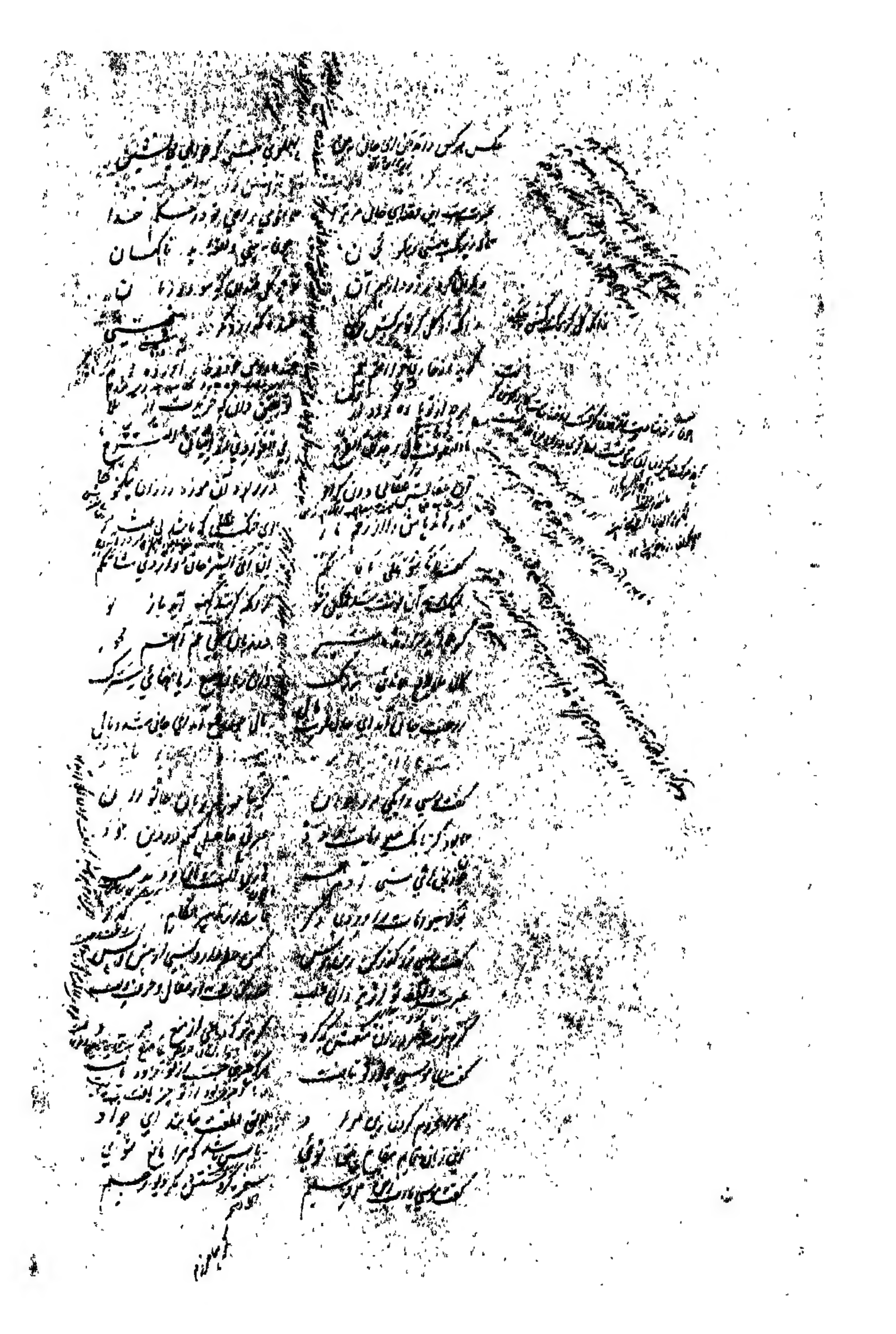

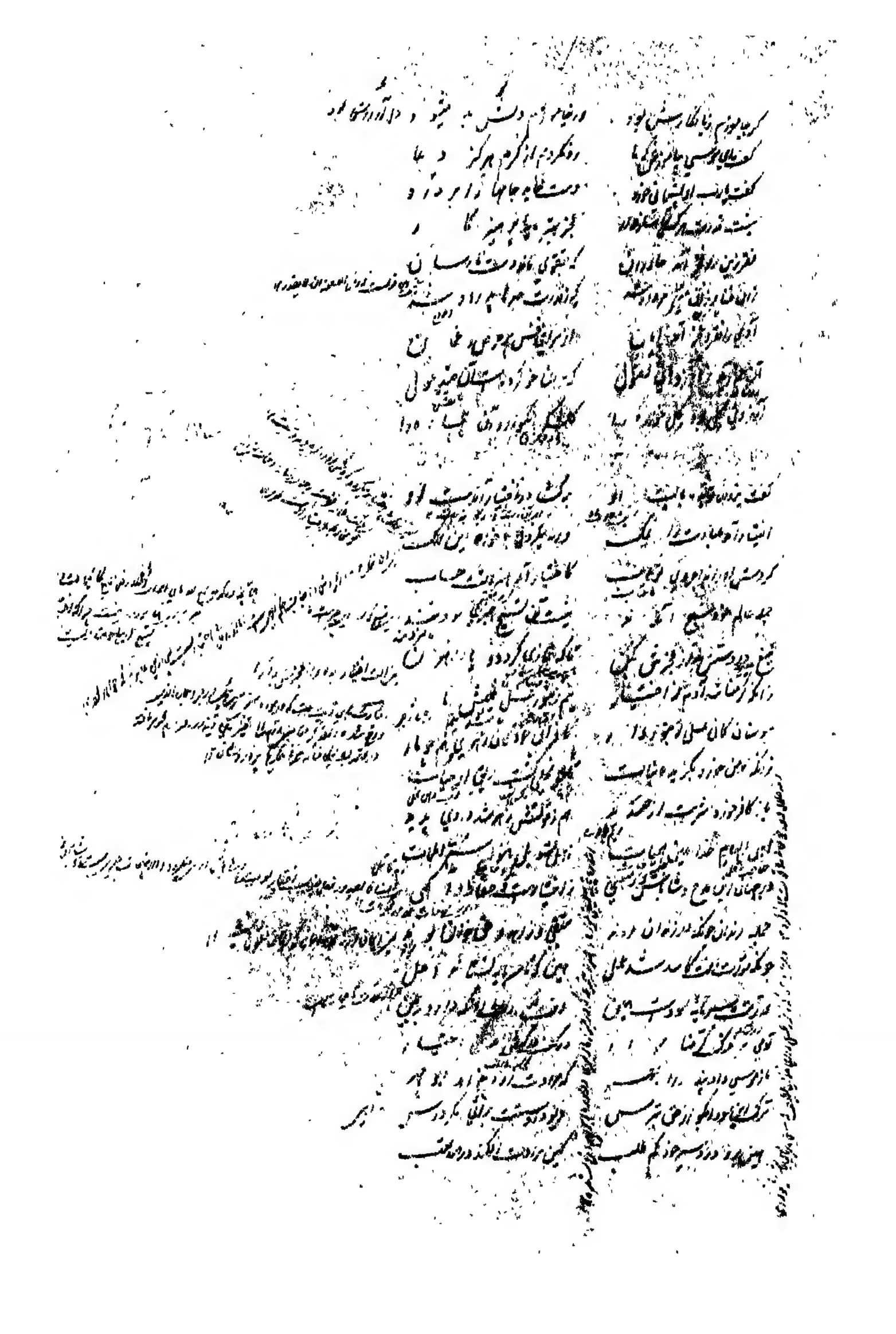

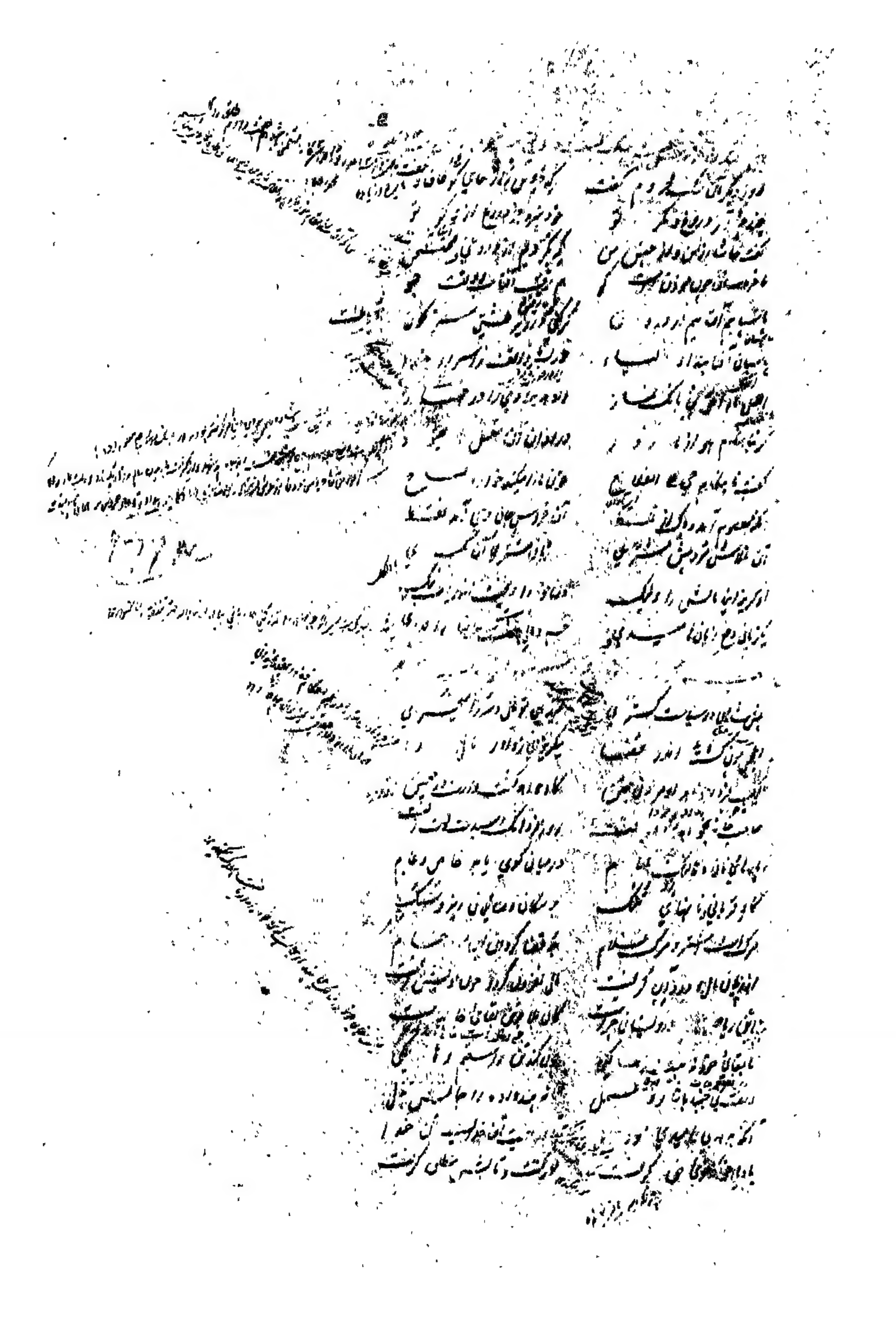

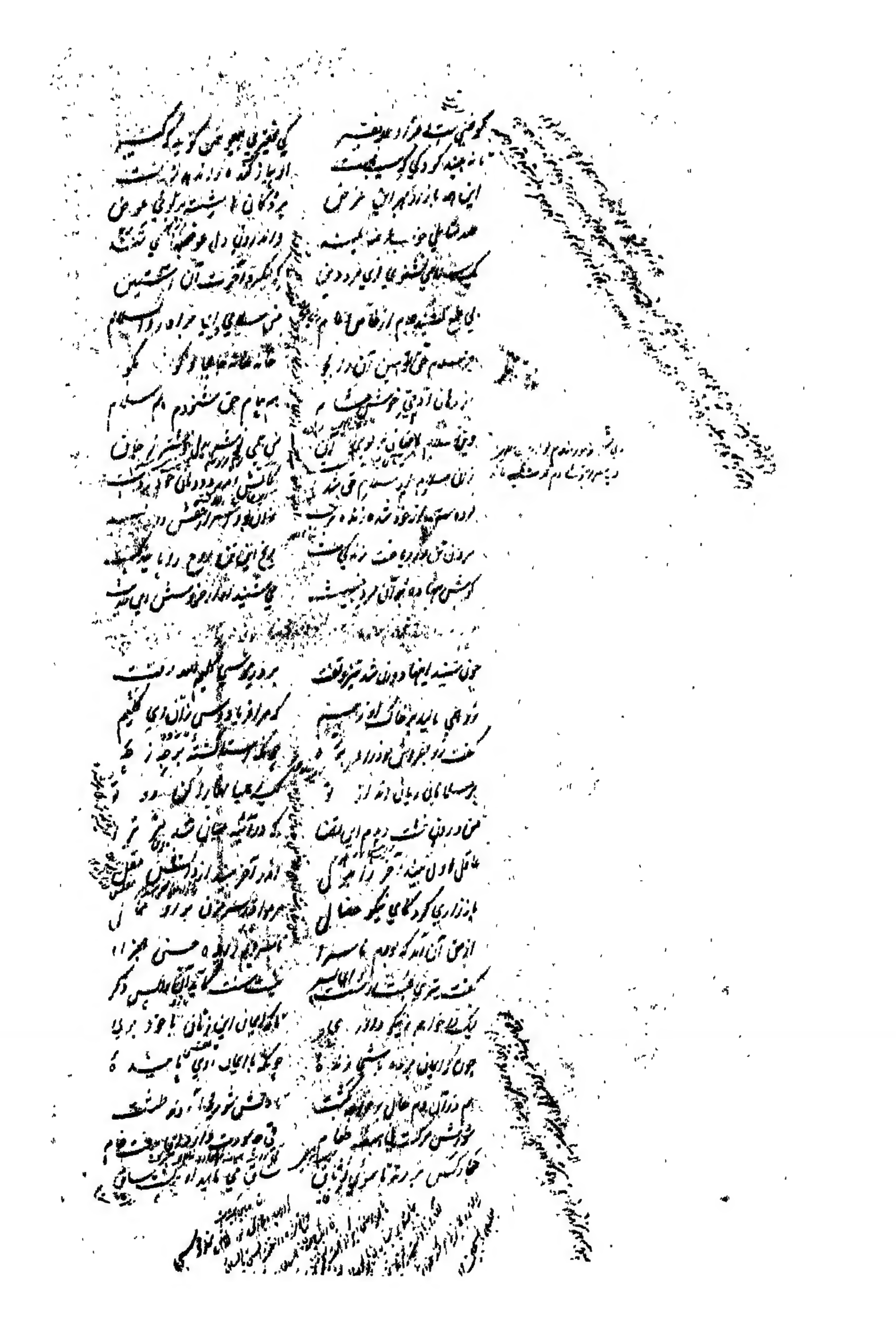

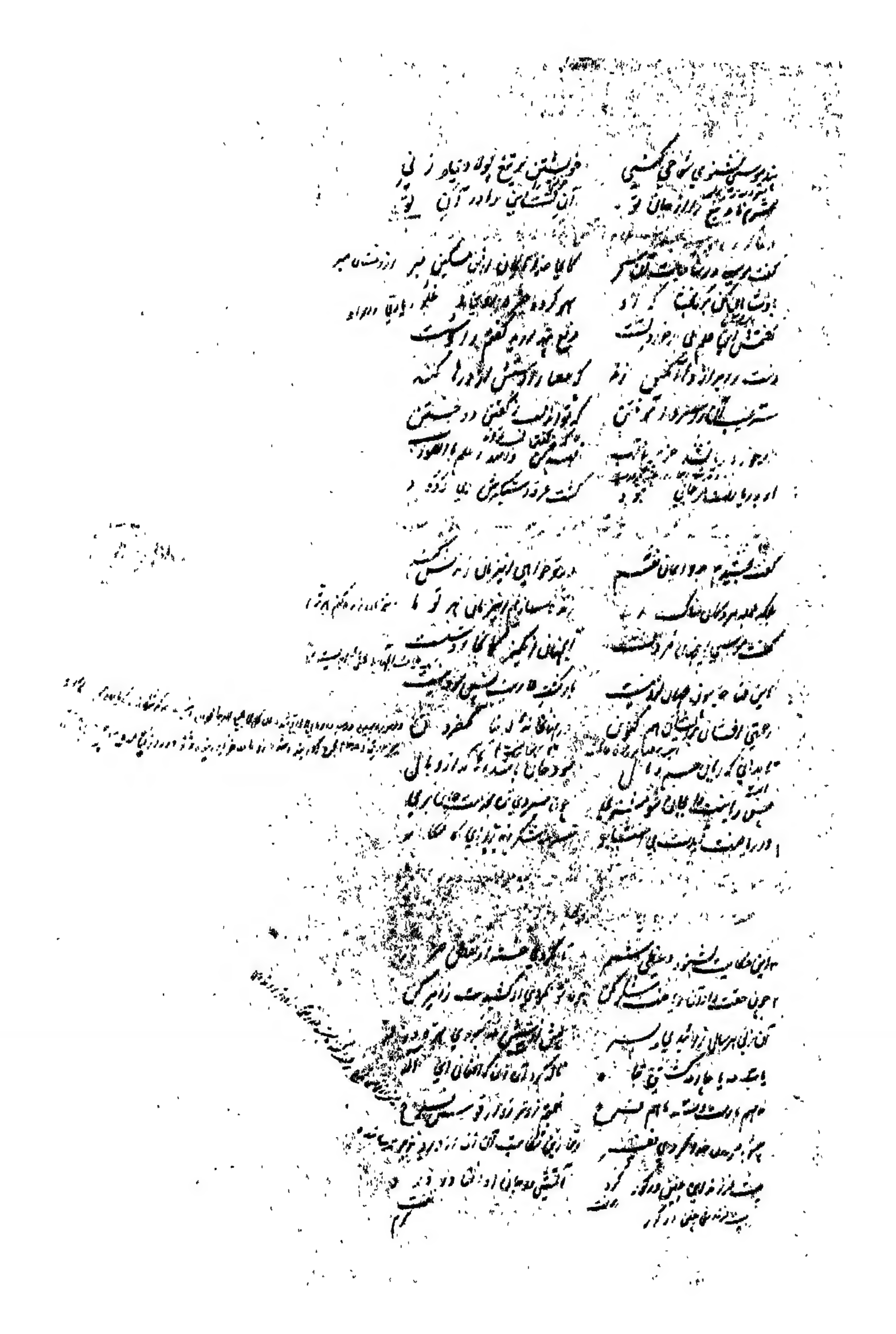

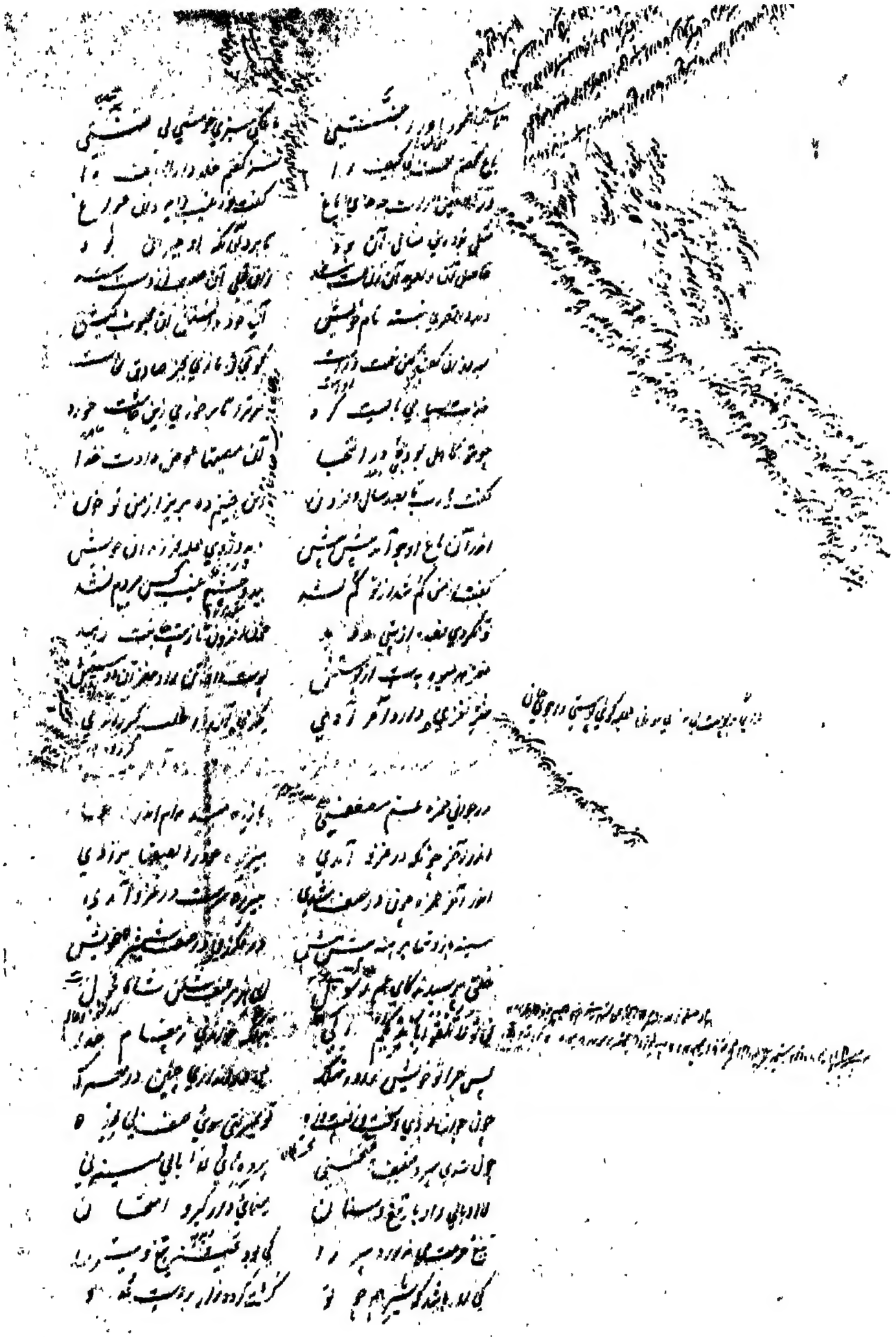

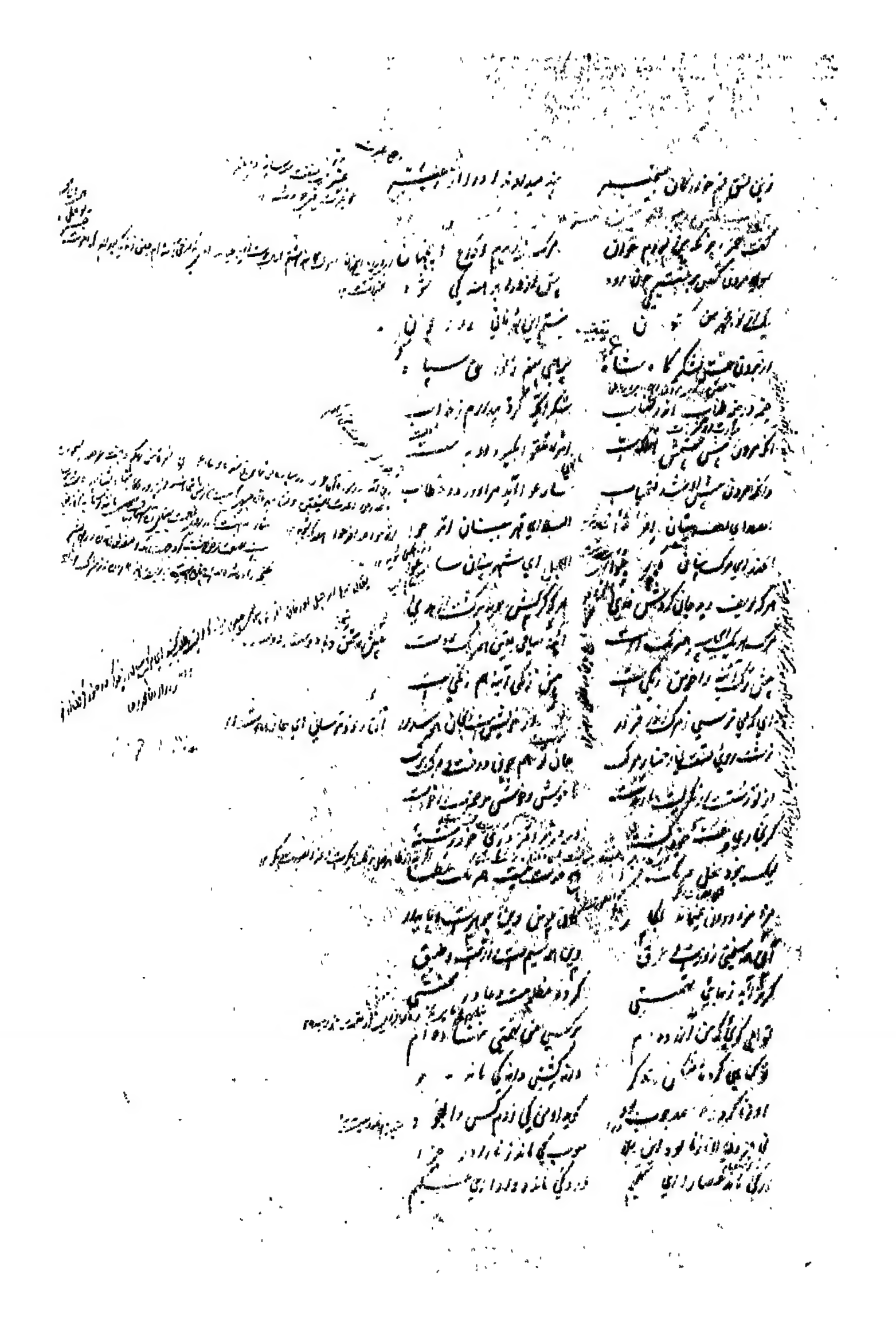

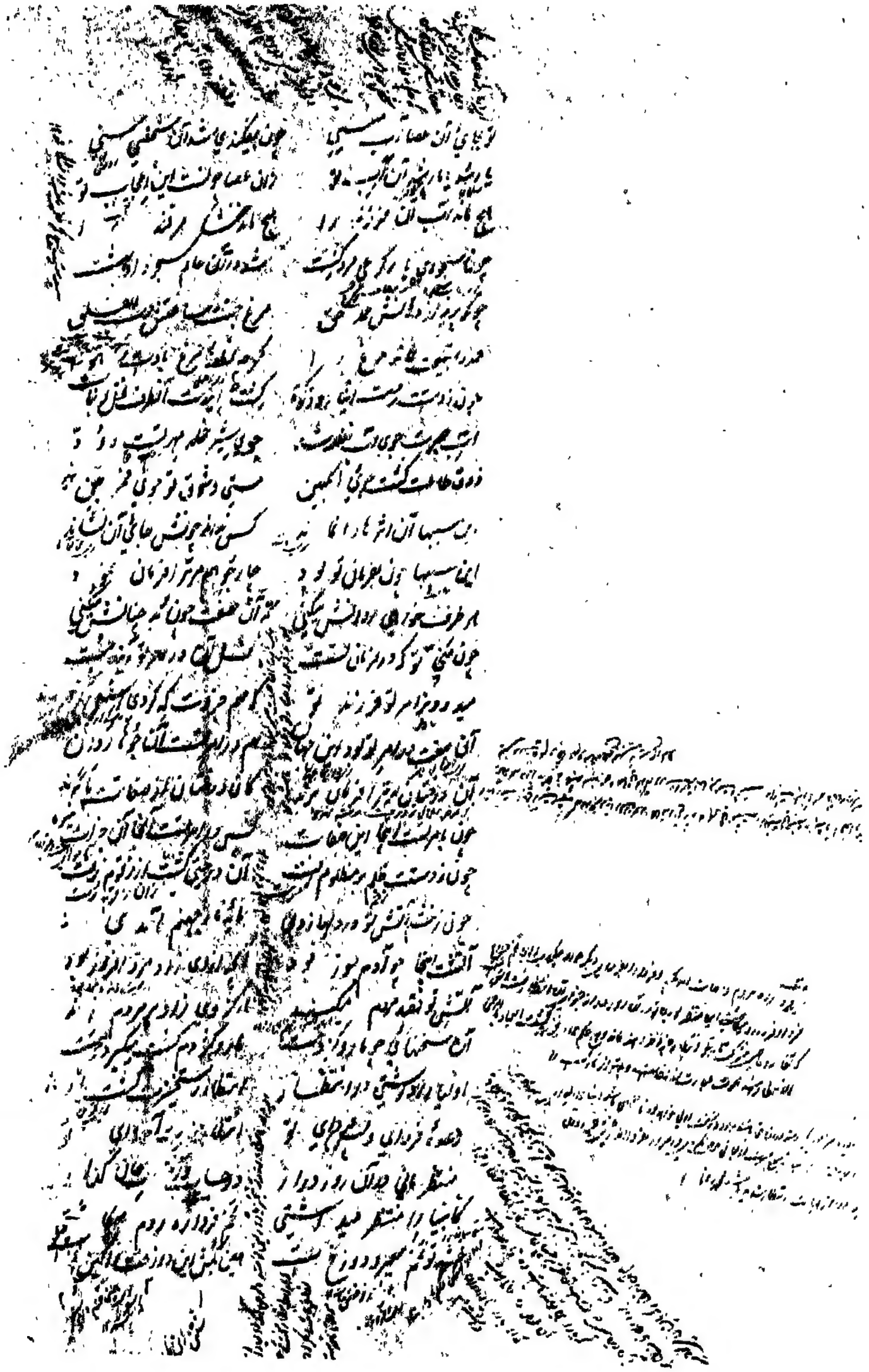

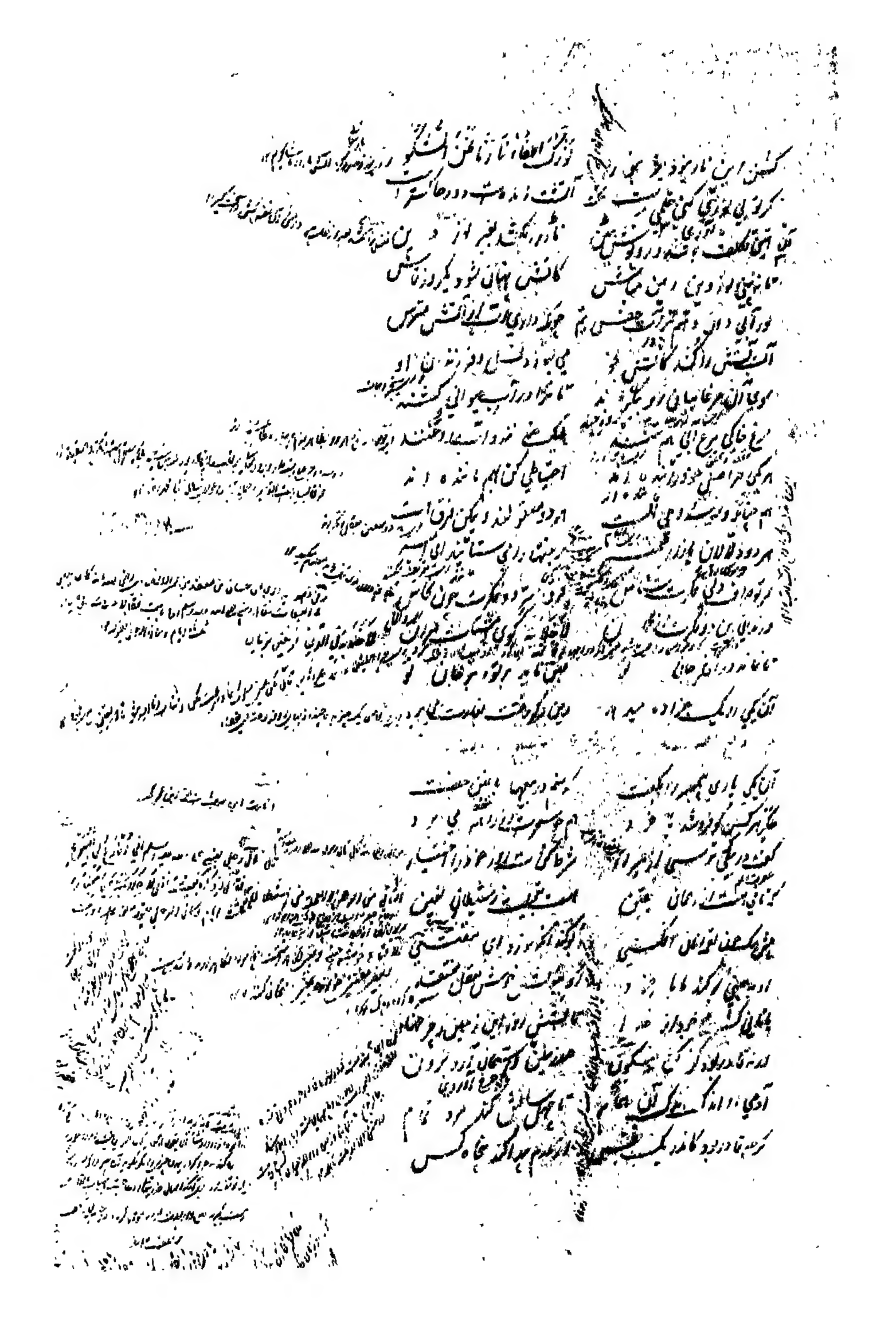

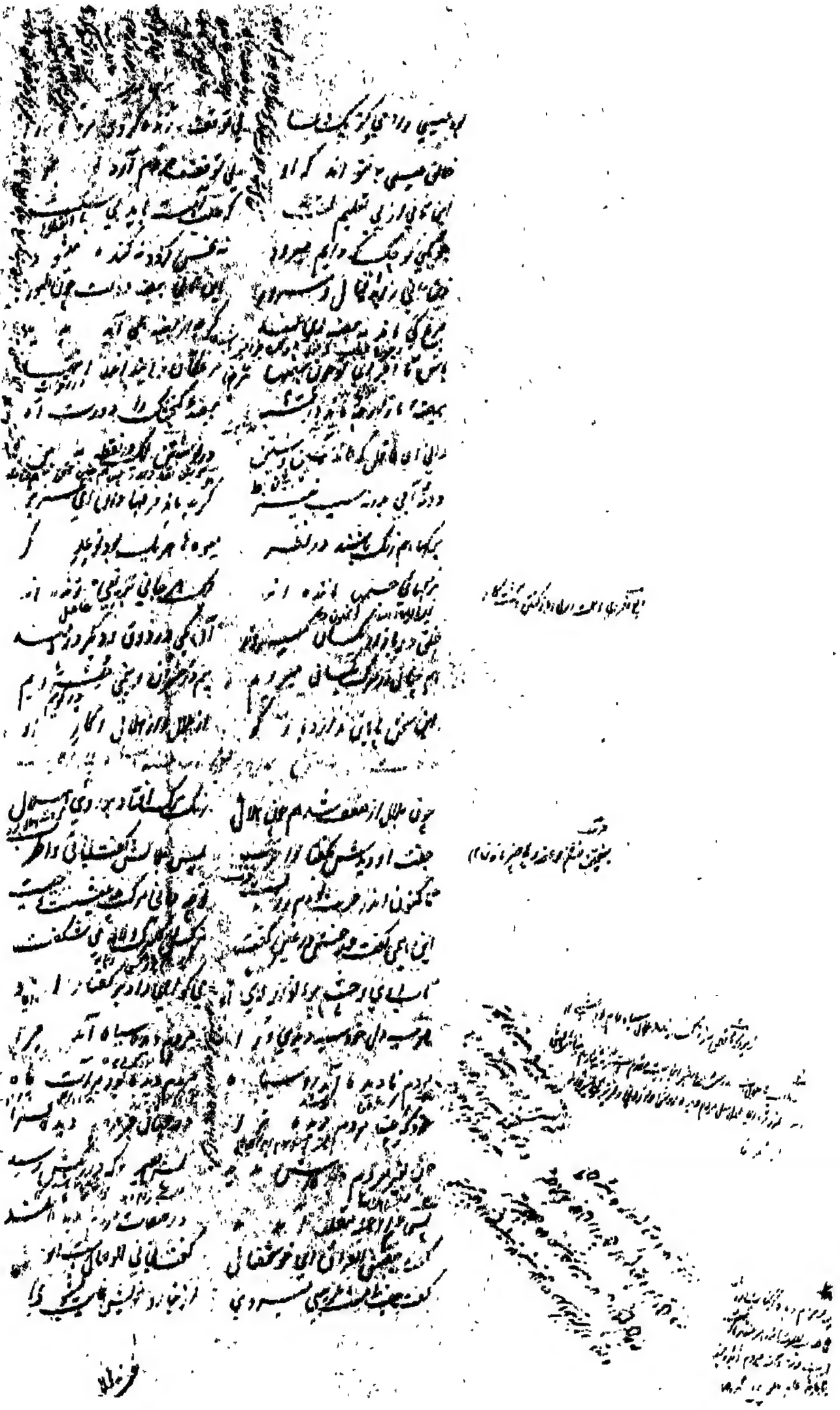

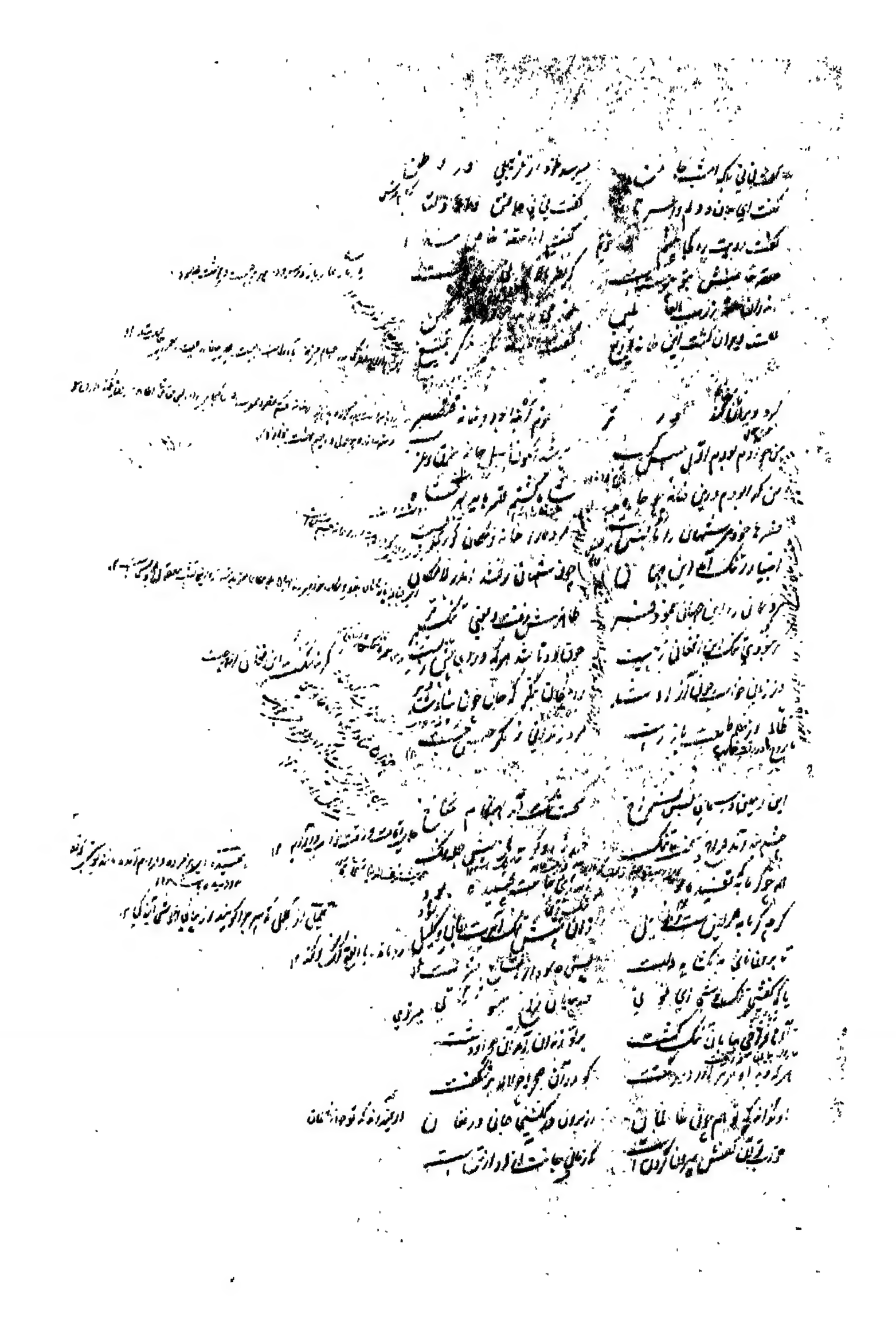

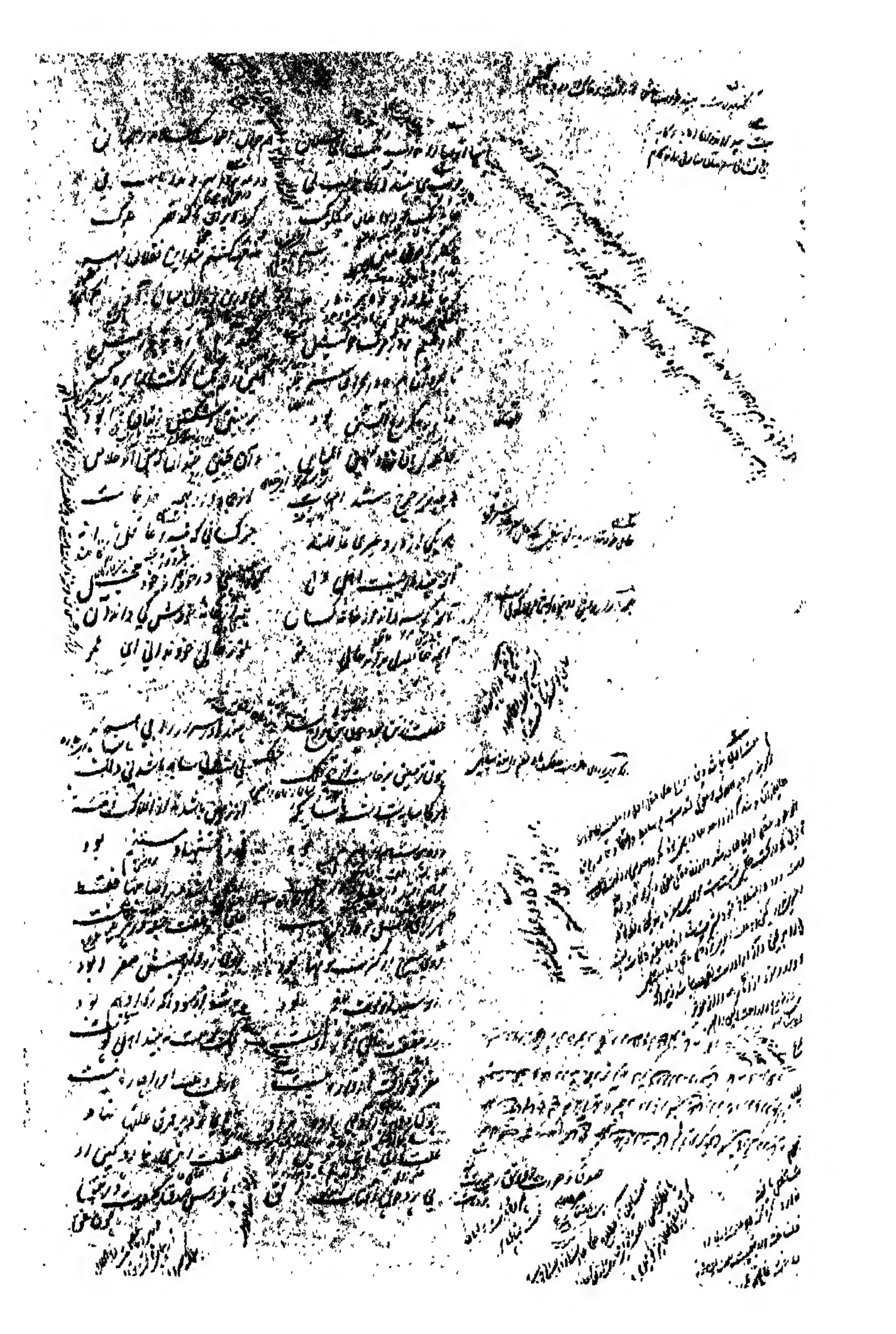

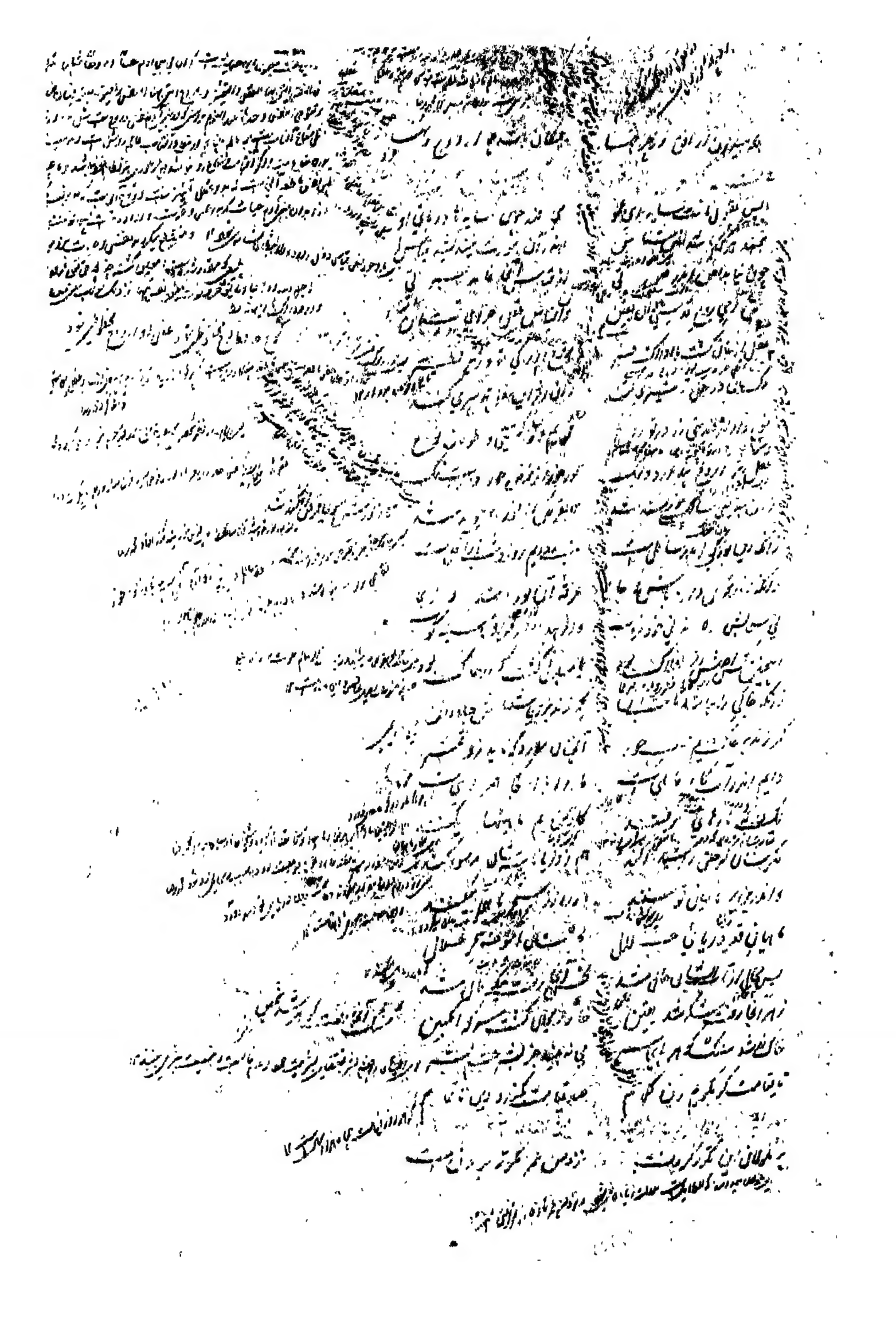

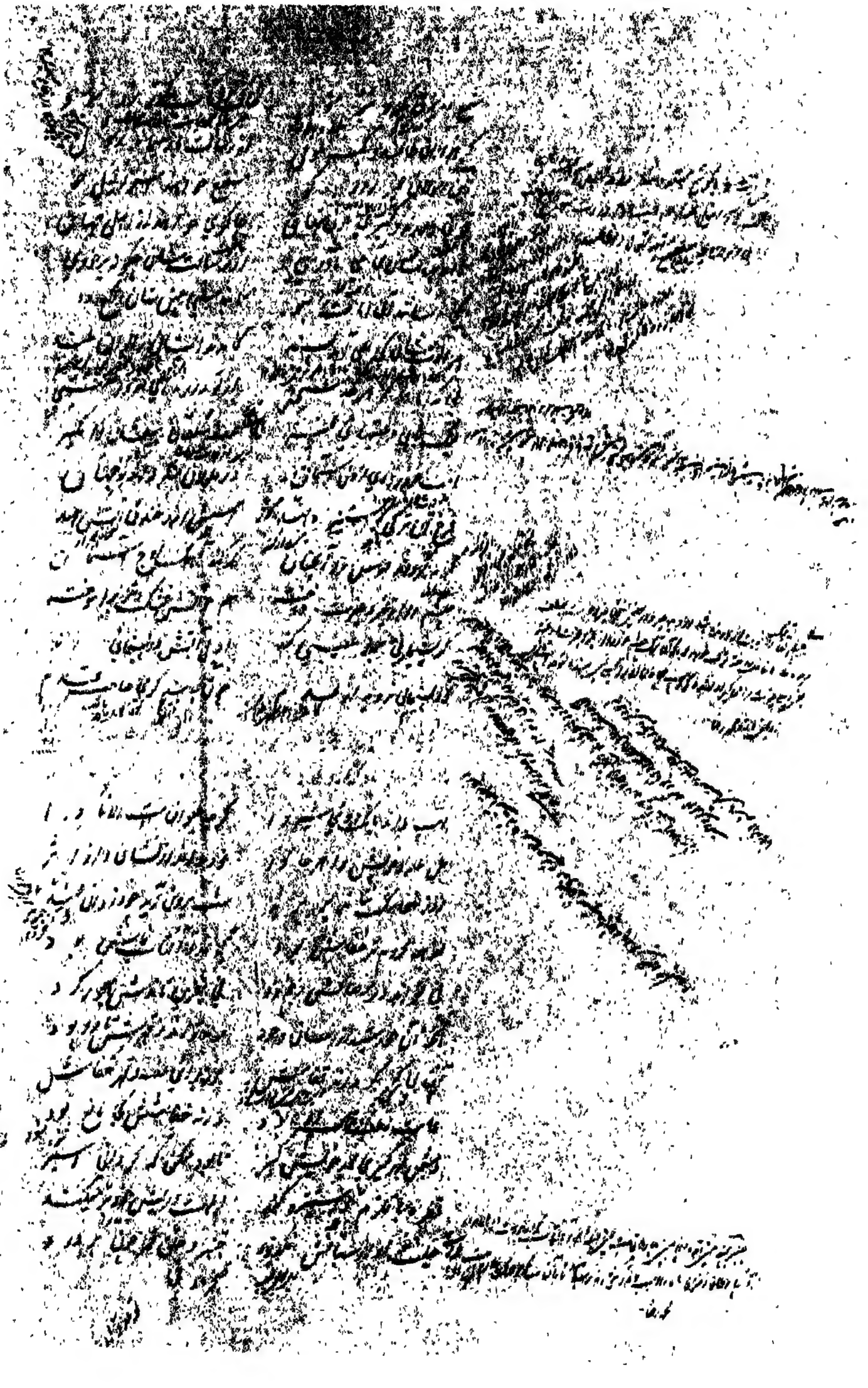

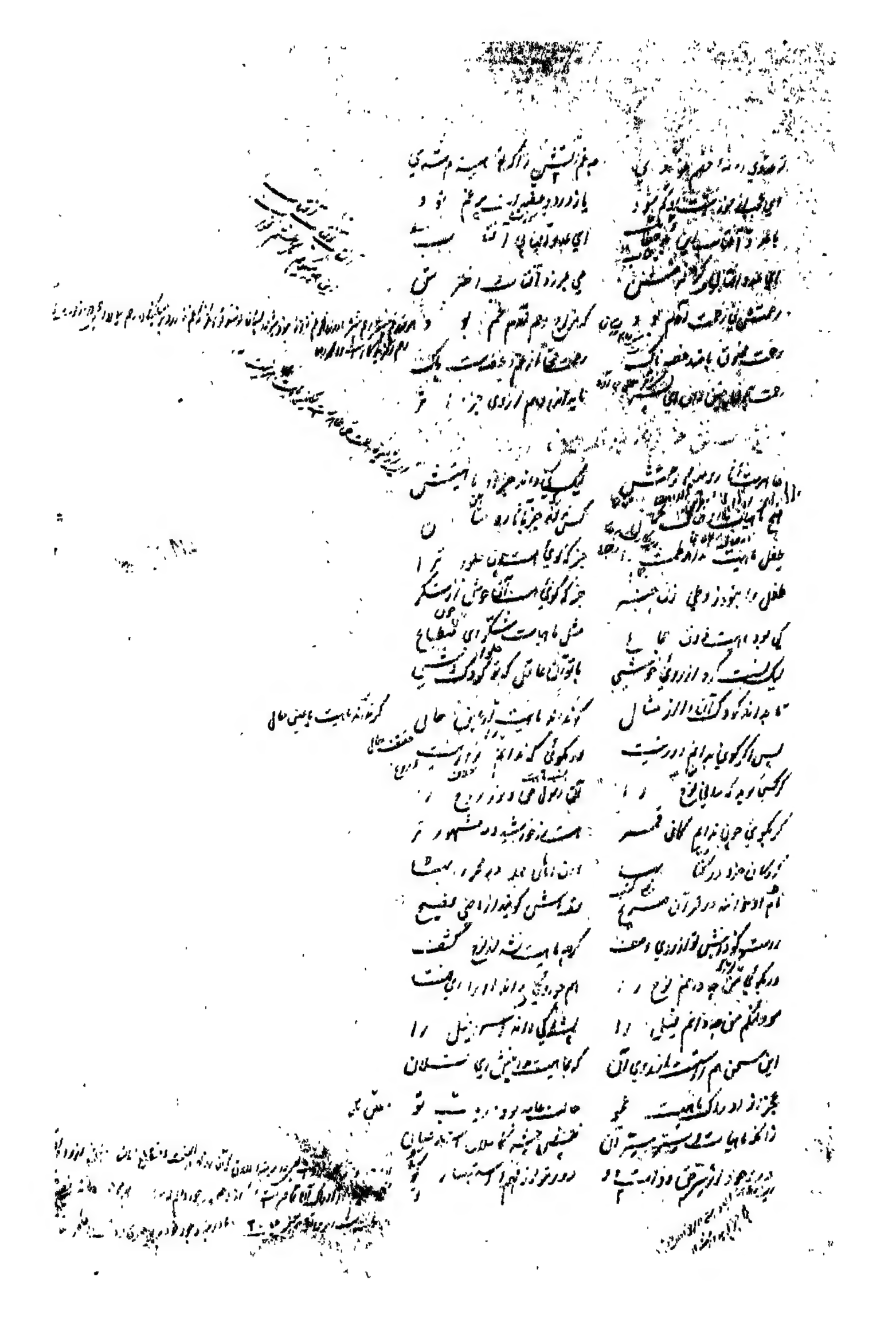

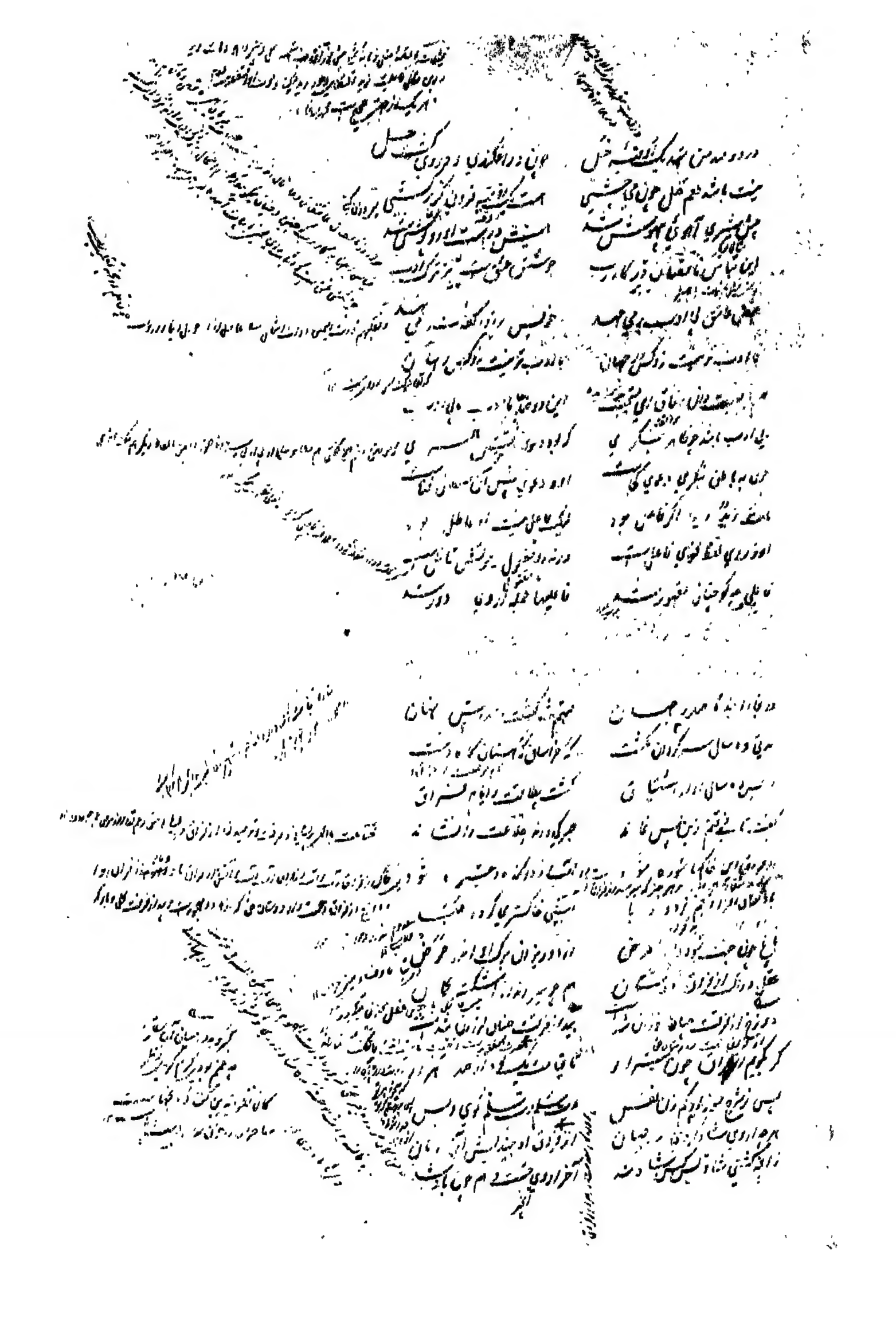

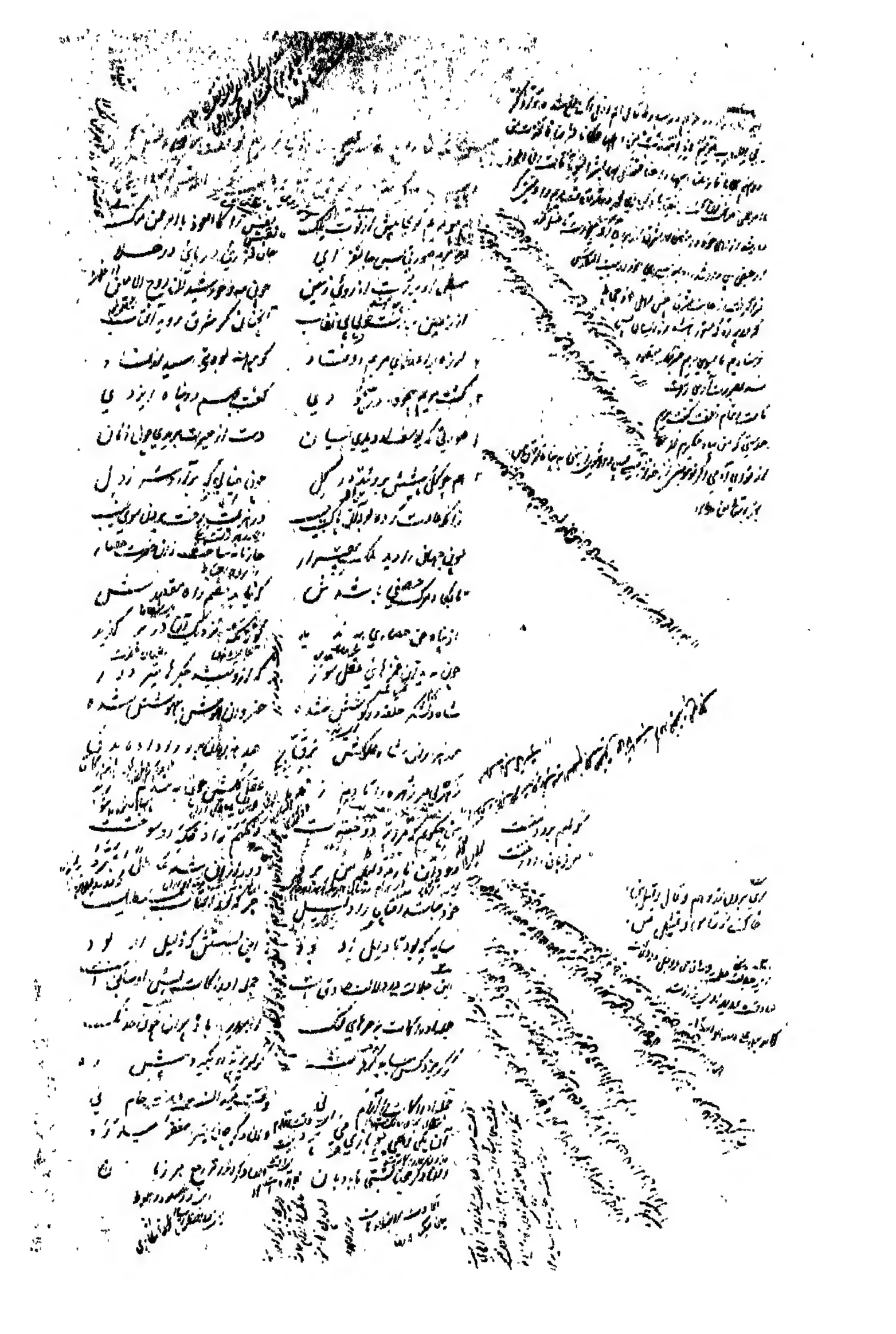

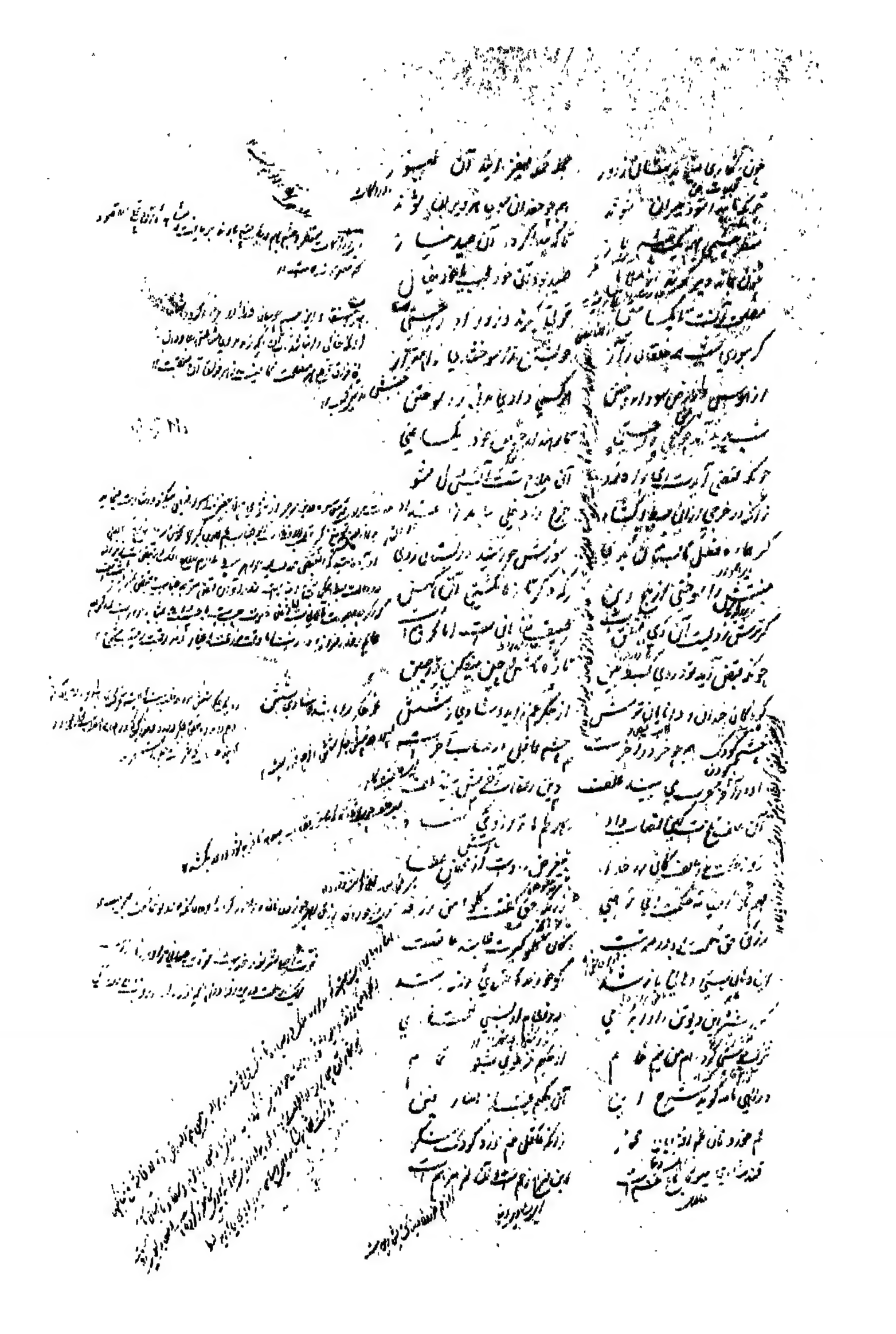

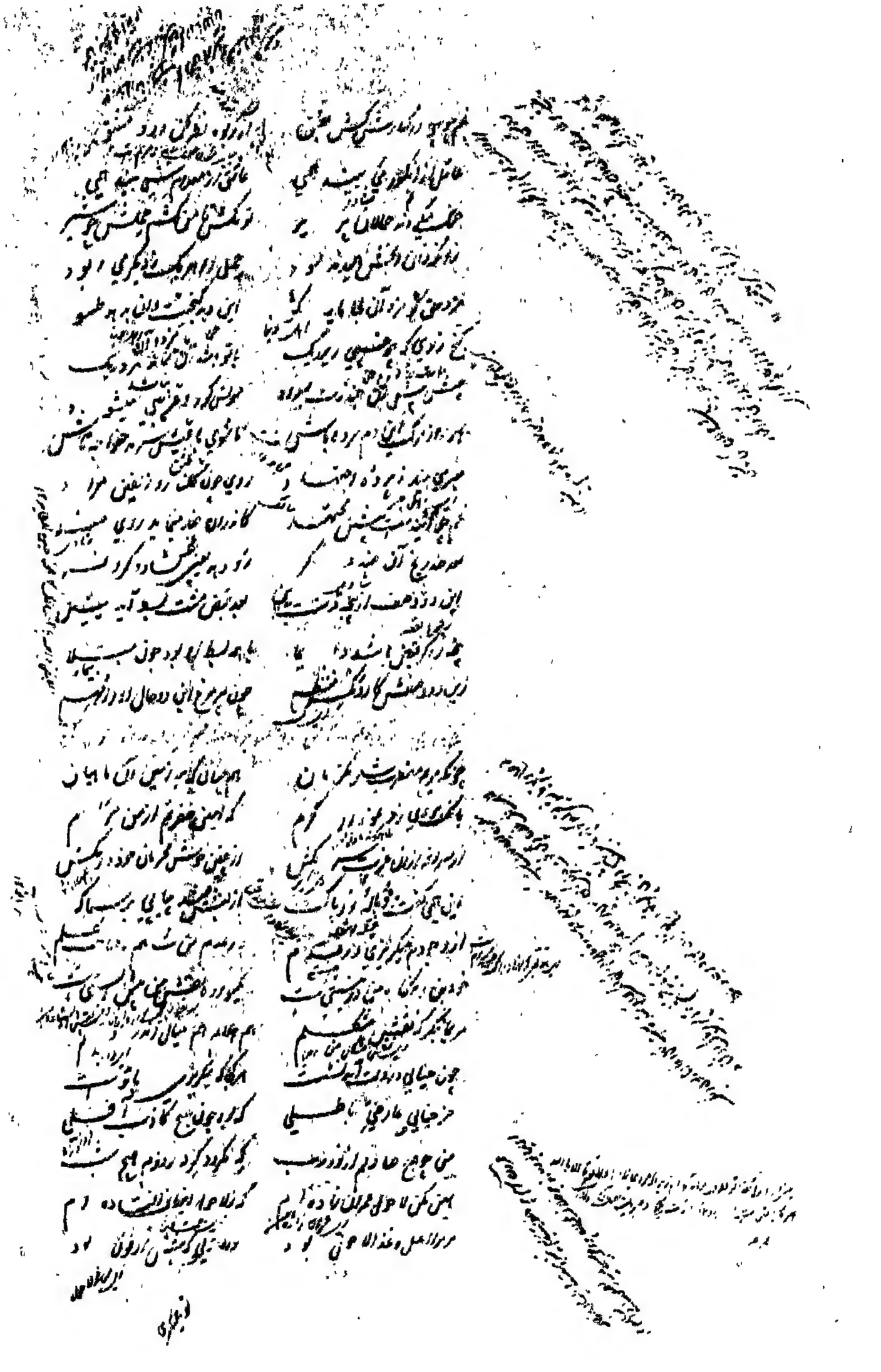

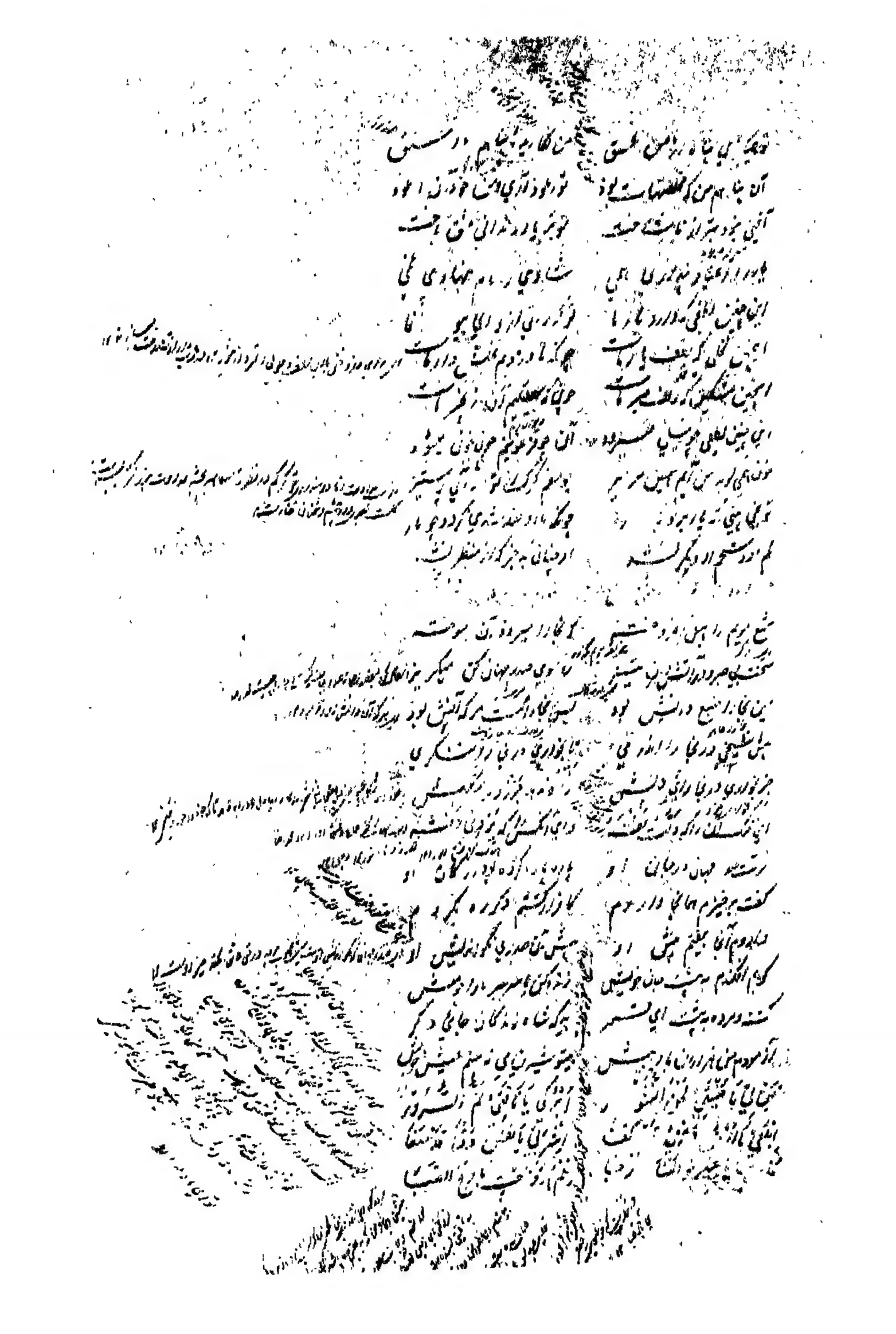

گفت ای یاران روان گشتم وداع — سوی آن صدری که امیرست و مطاع

[illegible] — هرچه بادا باد آنجا می‌روم

گرچه دل چون سنگ خارا می‌کند — جان من عزم بخارا می‌کند

مسکن یارست و شهر شاه من — پیش عاشق این بود حب الوطن

گفت معشوقی به عاشق کای فتی — تو به غربت دیده‌ای بس شهرها

پس کدامین شهر زانها خوشتر است — گفت آن شهری که در وی دلبر است

هر کجا باشد شه ما را بساط — هست صحرا گر بود سم الخیاط

هر کجا که یوسفی باشد چو ماه — جنت است آن گرچه باشد قعر چاه

با تو دوزخ جنت است ای جانفزا — با تو زندان گلشن است ای دلربا

شد جهنم با تو رضوان و نعیم — بی تو شد [illegible] جحیم

هر کجا تو با منی خوش خرمم — گر بود در قعر چاهی منزلم

خوشتر از هر دو جهان آنجا بود — که مرا با تو سر و سودا بود

بیش در [illegible] معنی از انتظار
عاشق [illegible]

گفت او را ماهی‌ای [illegible] — عاقبت از [illegible] گذاری [illegible]

و آنکه [illegible] — هم تو [illegible] خویش را

چون [illegible] — [illegible]

او [illegible] — او [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — عقل [illegible]

[illegible] — [illegible]

عشق [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

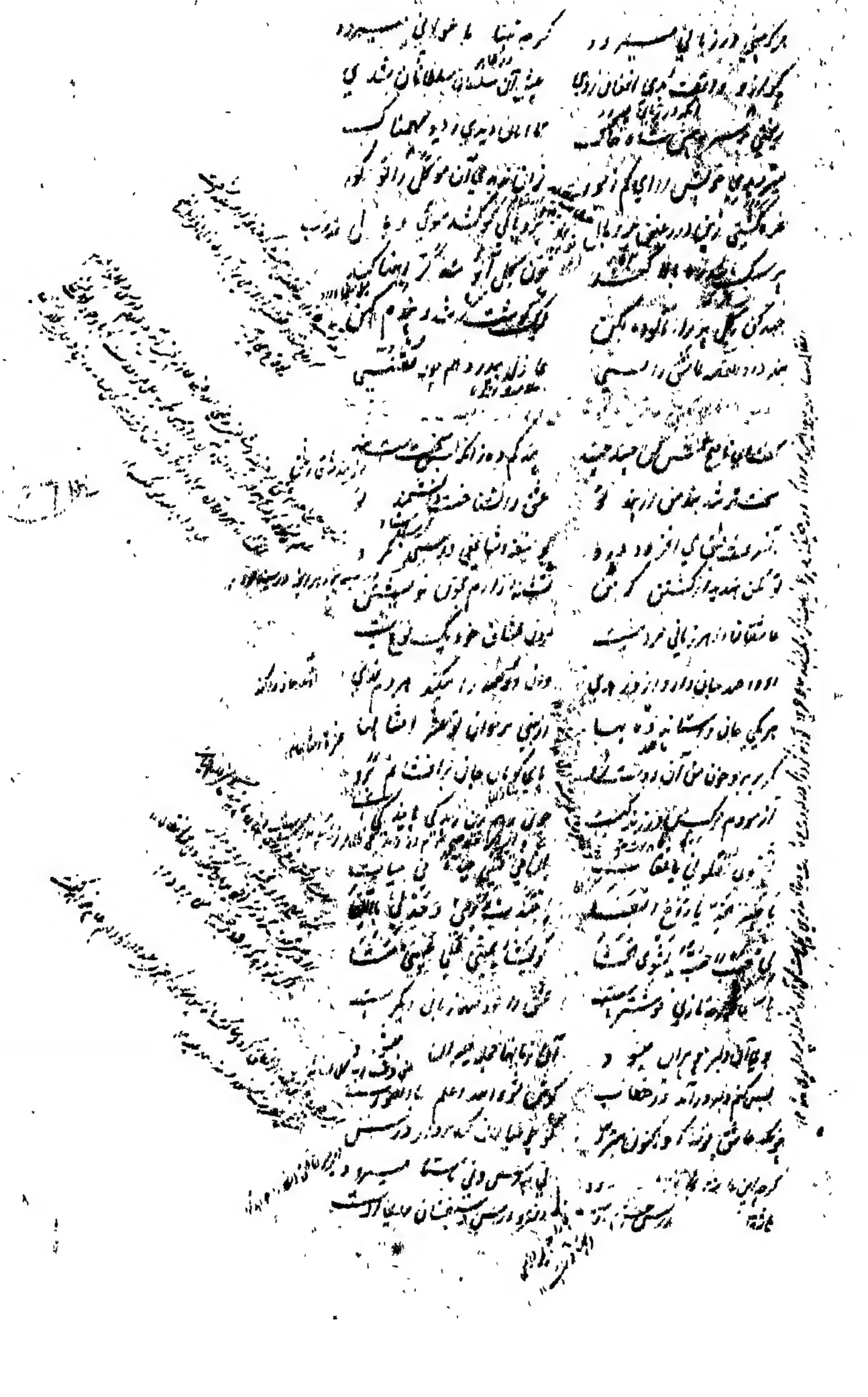

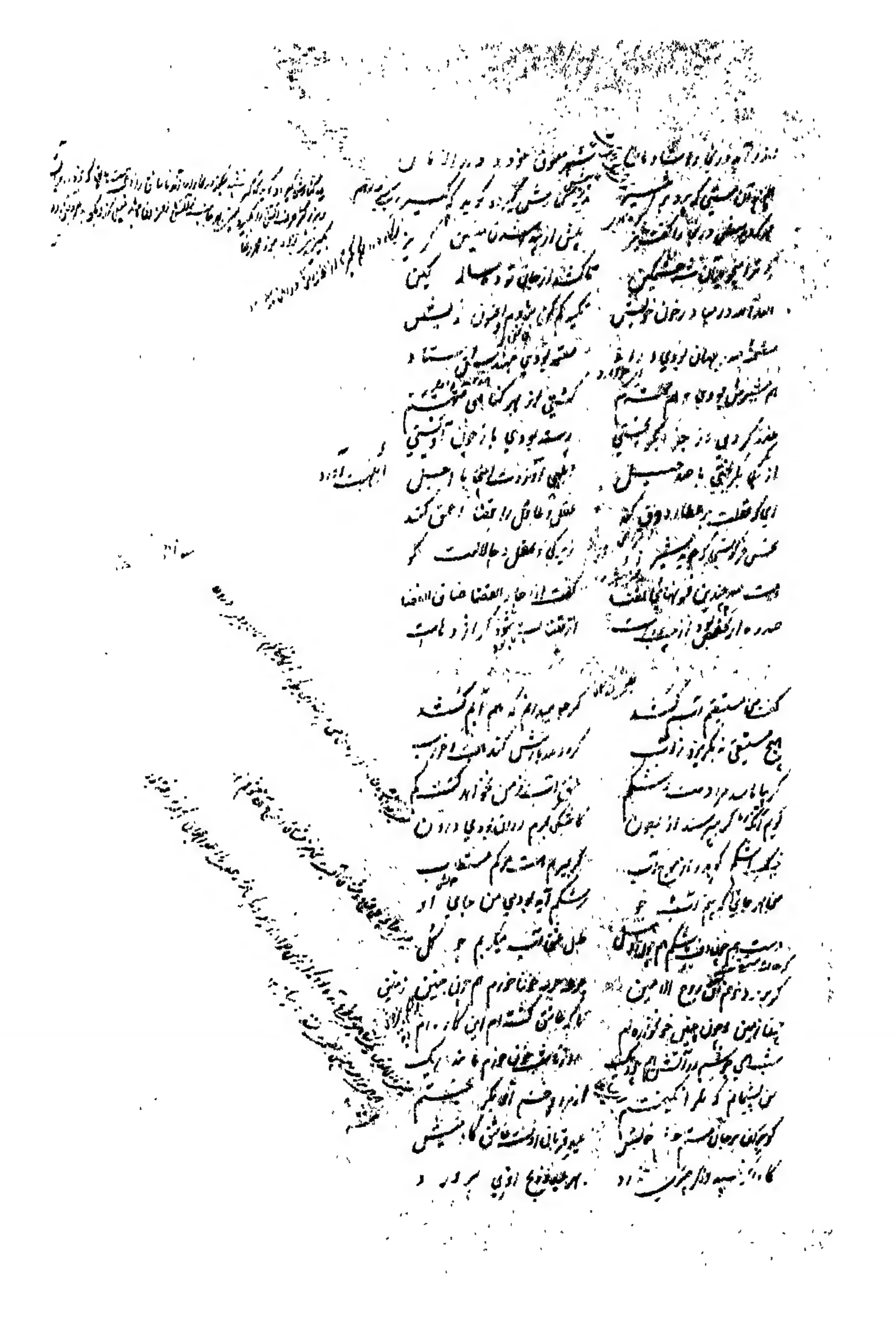

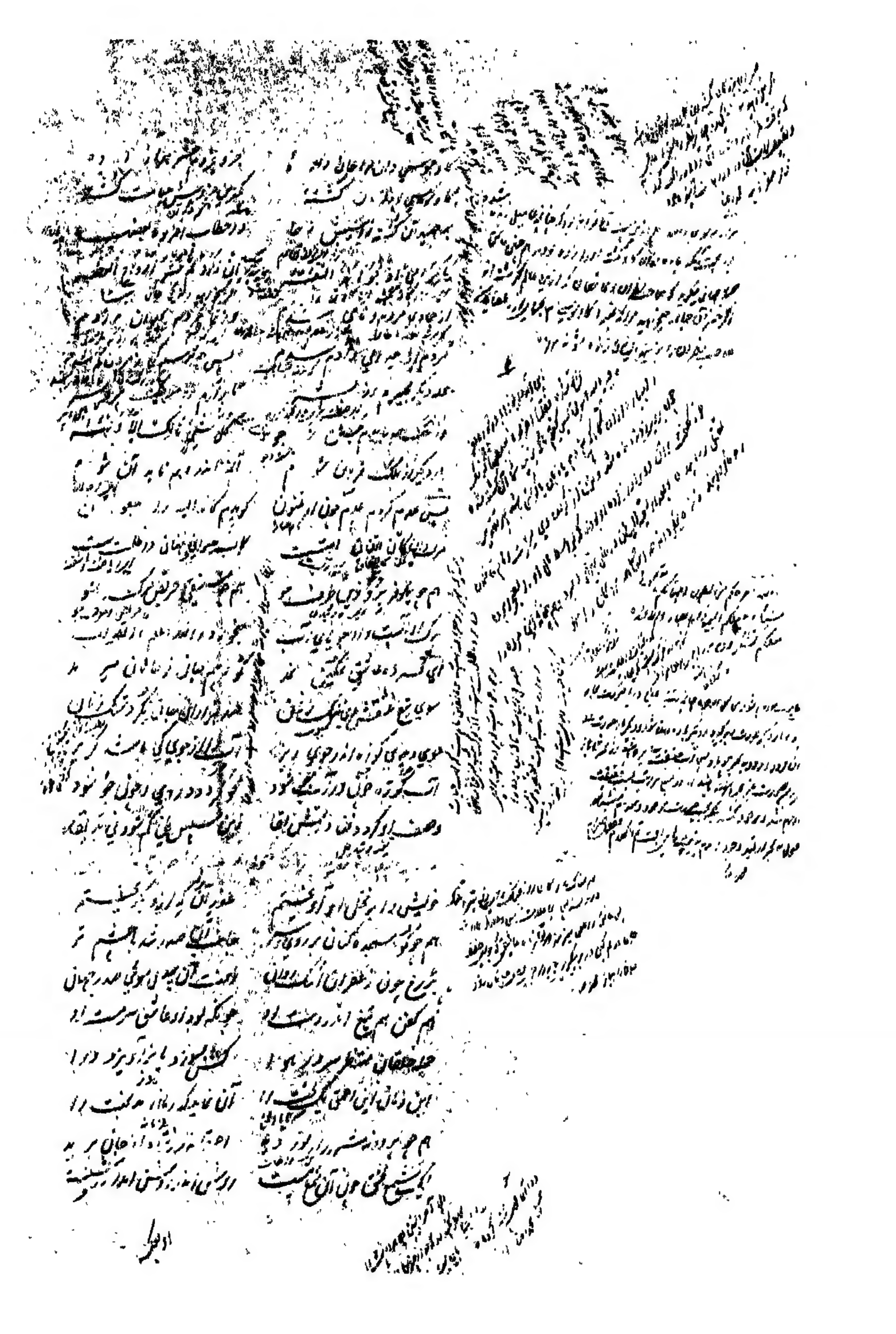

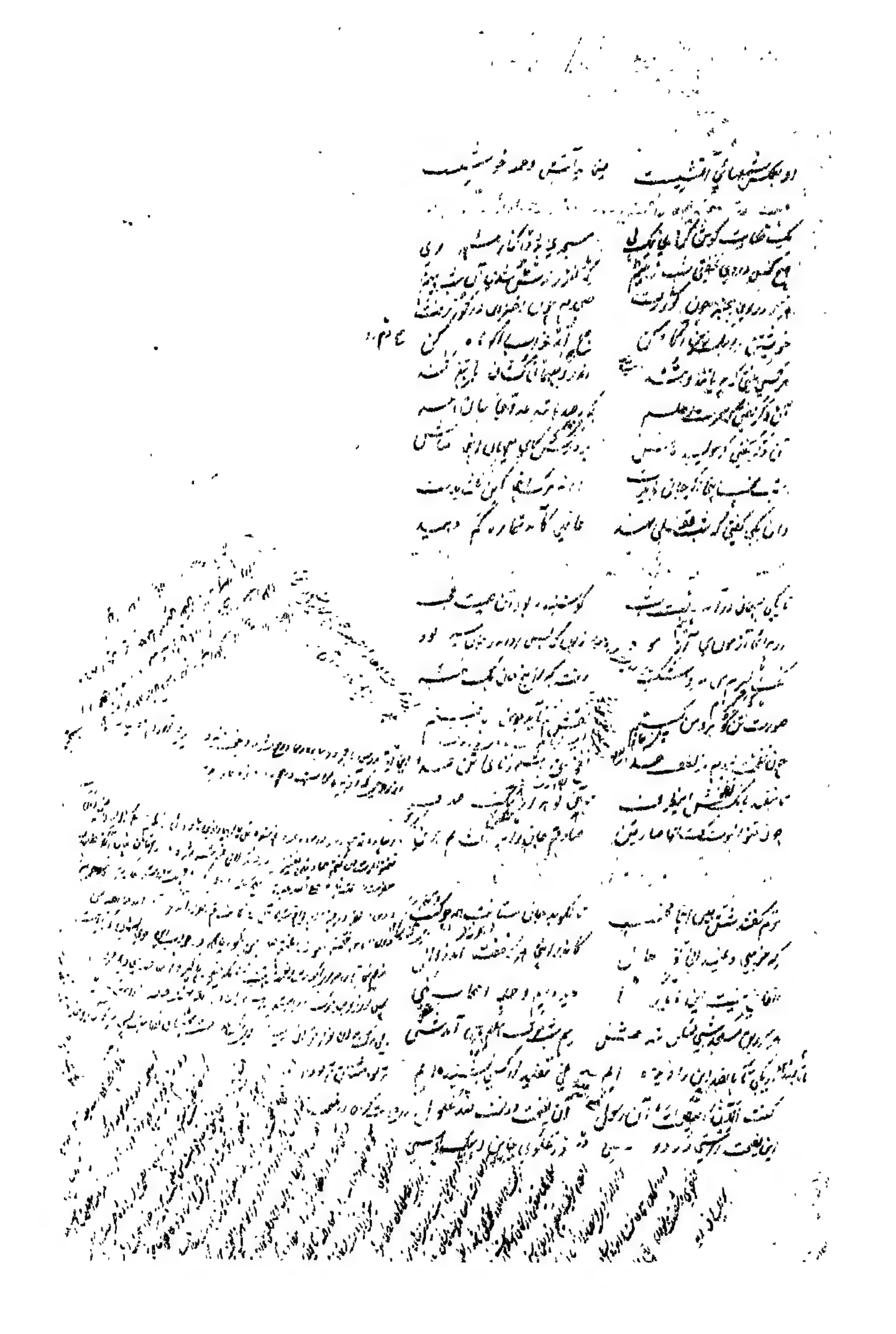

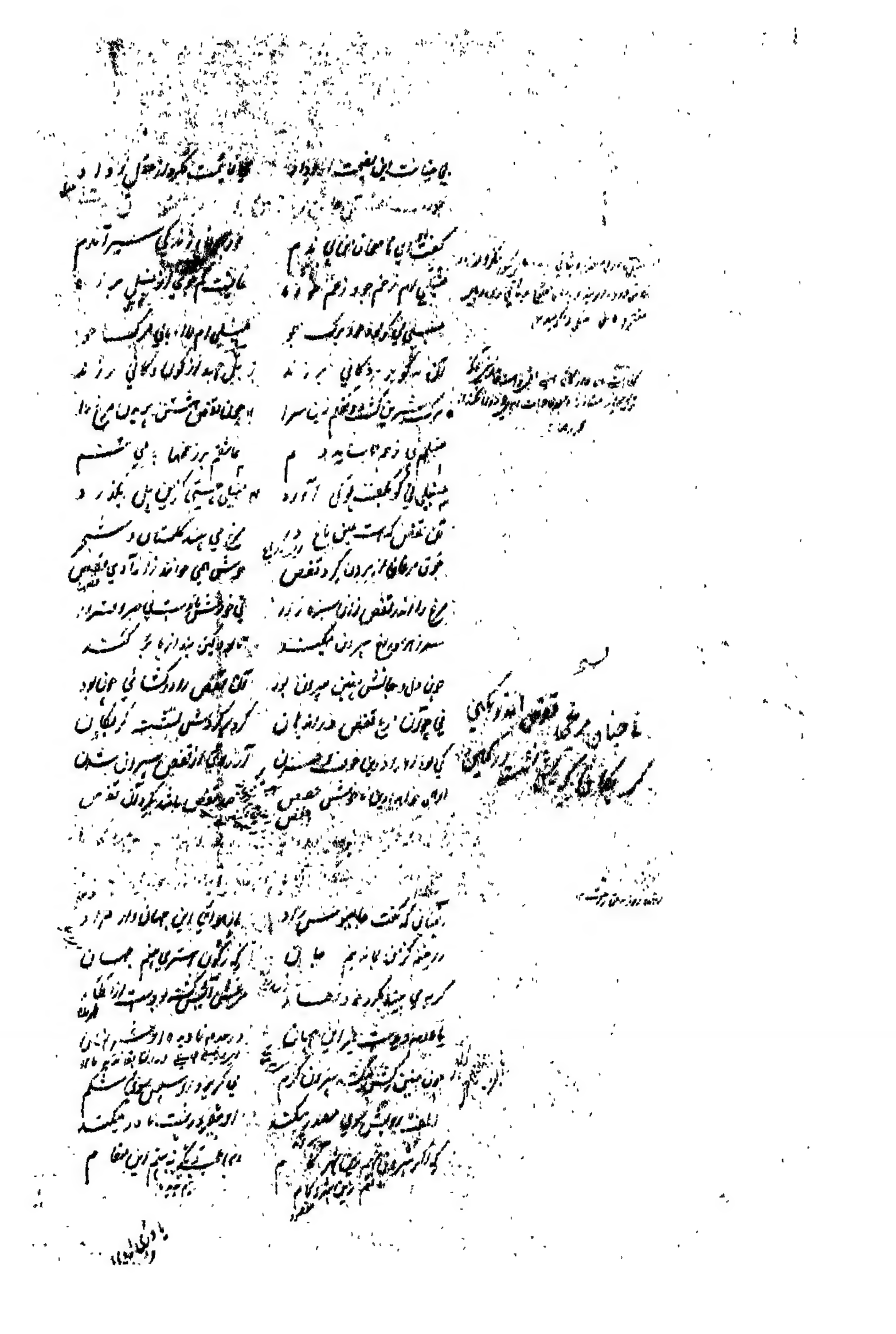

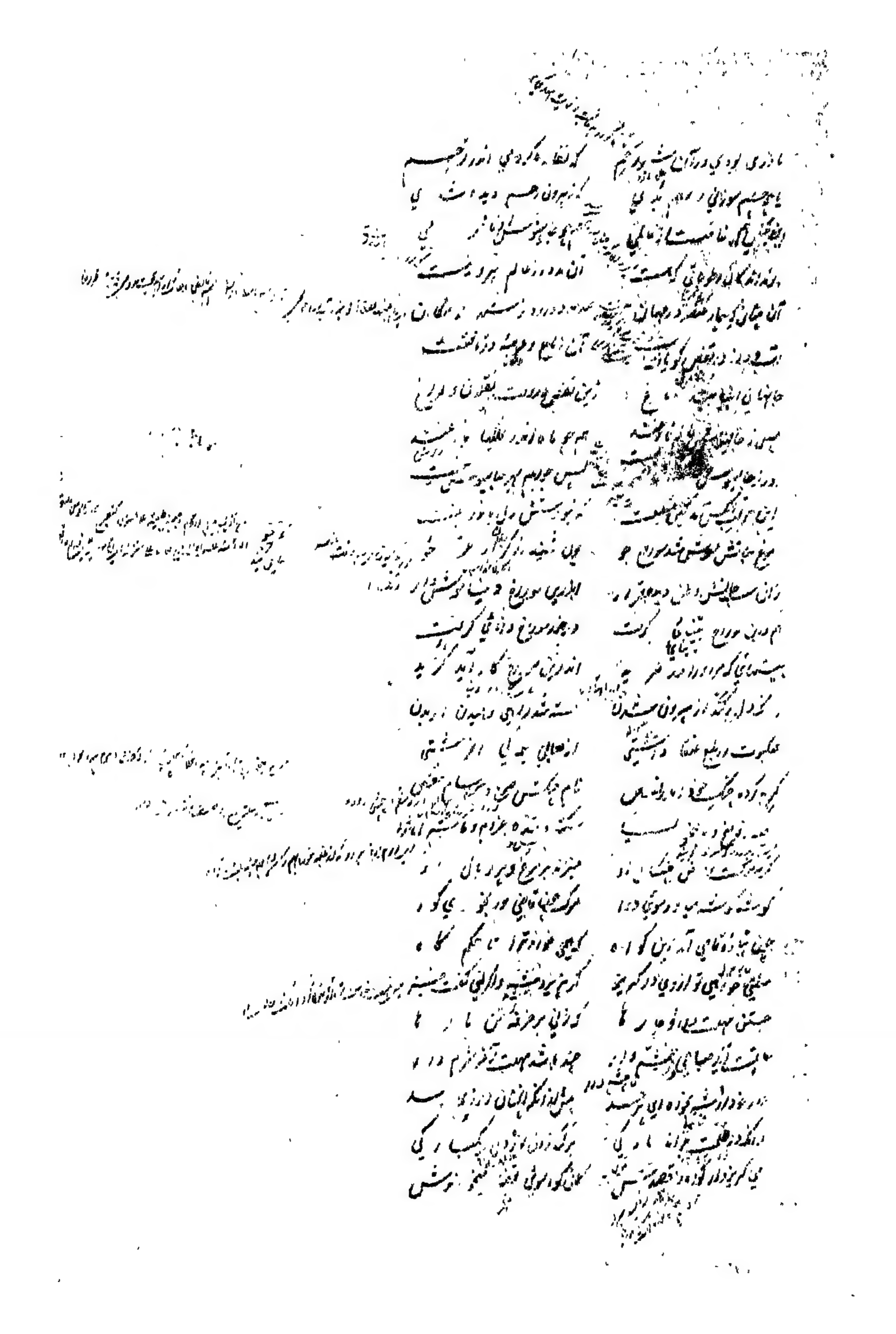

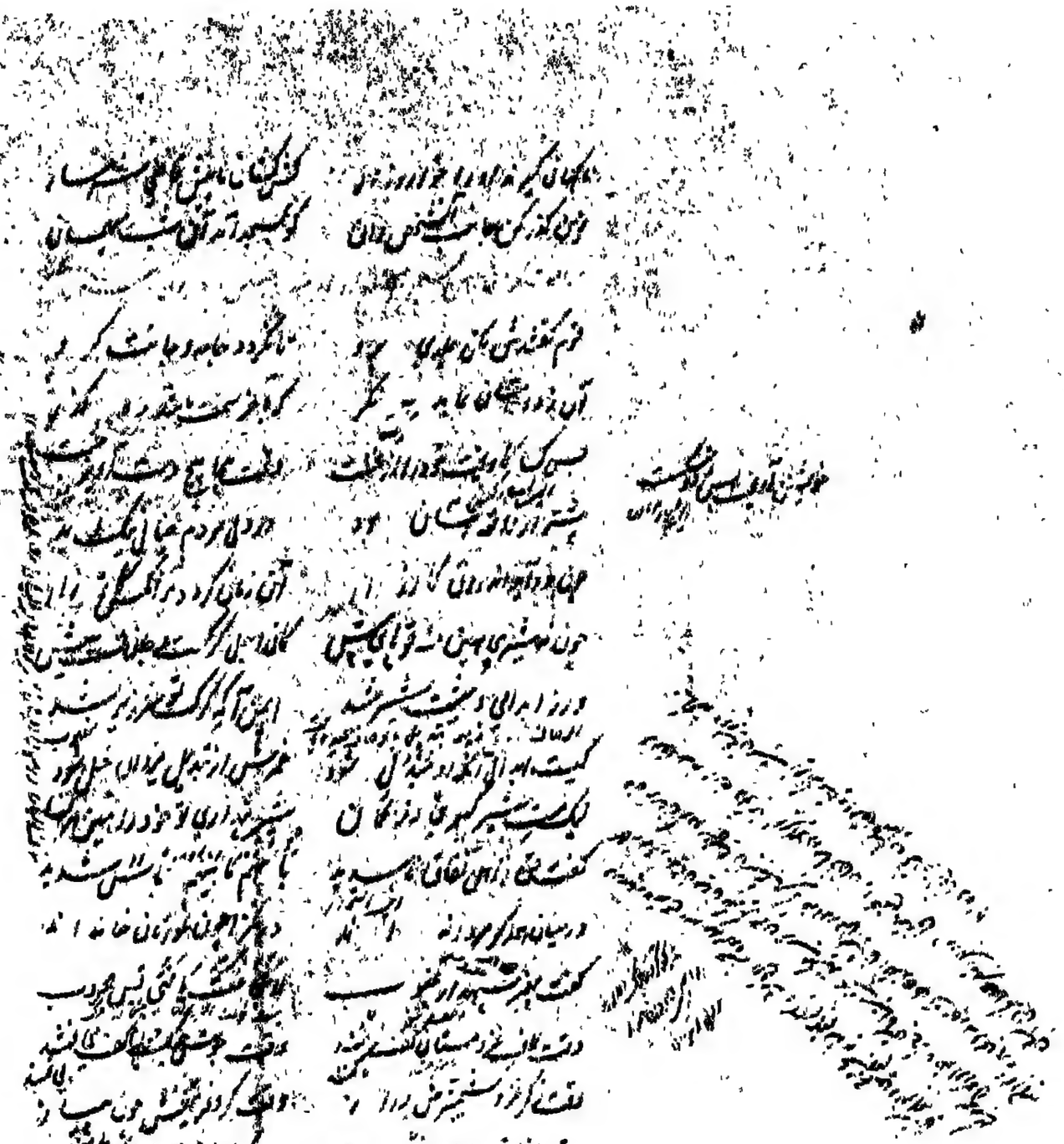

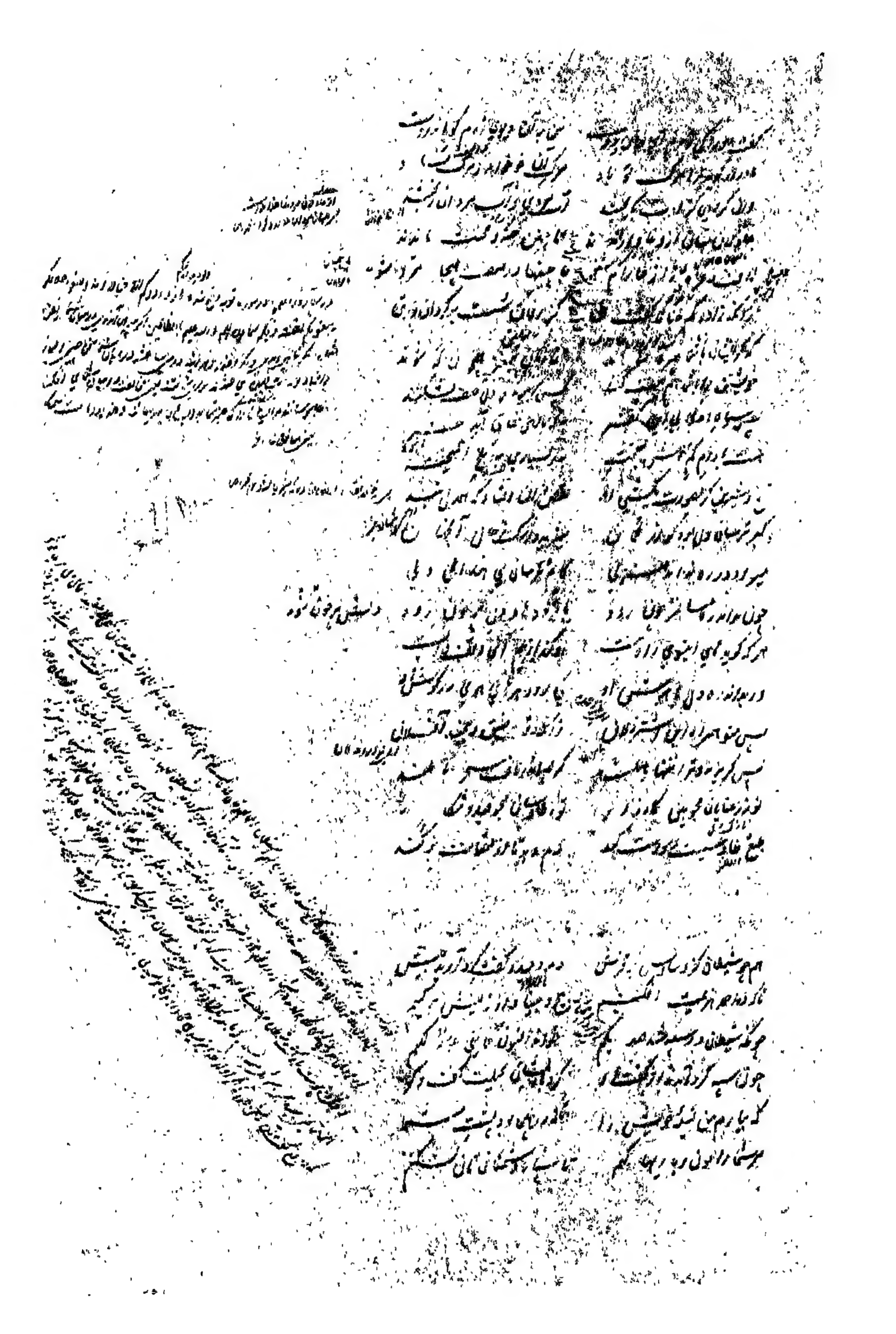

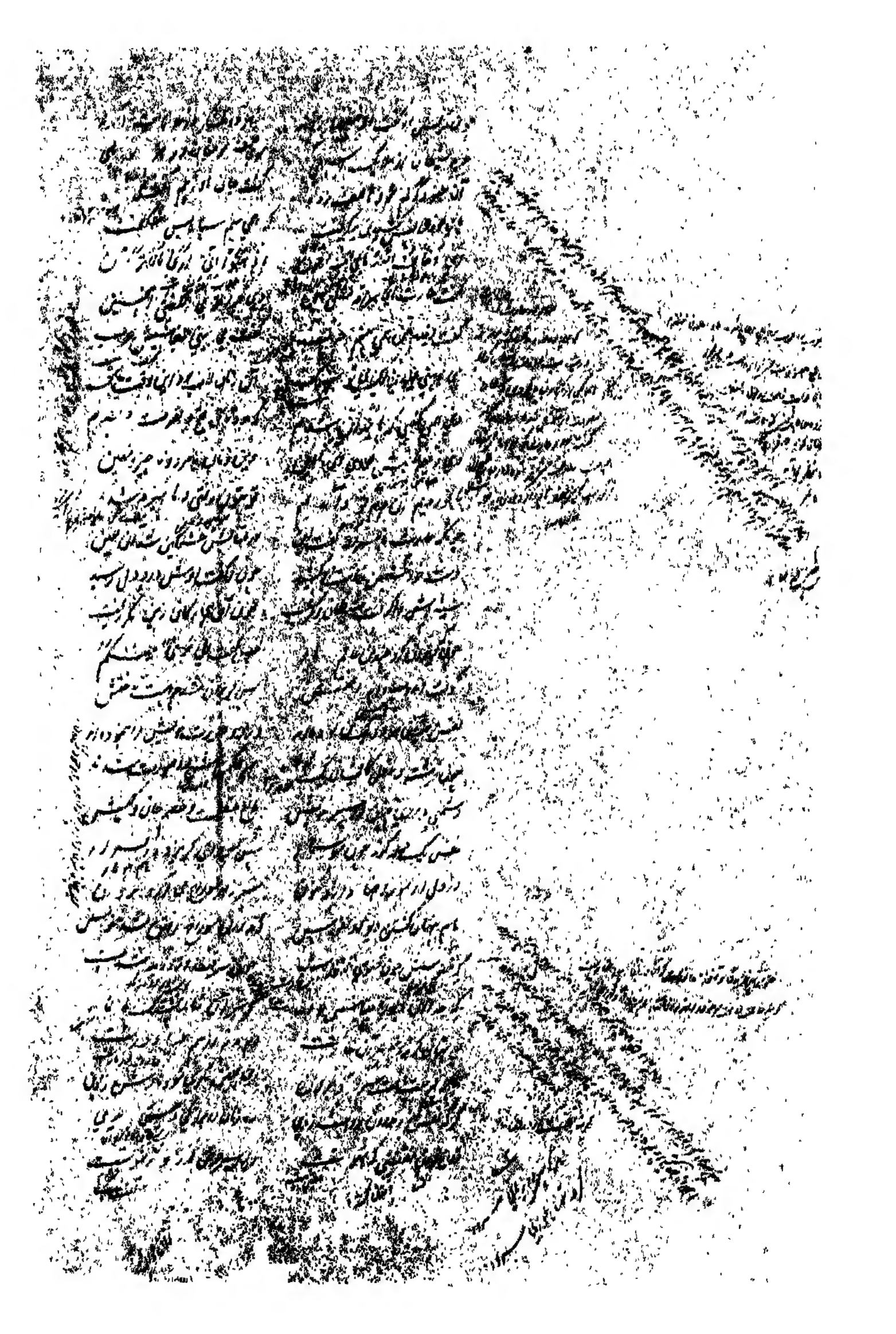

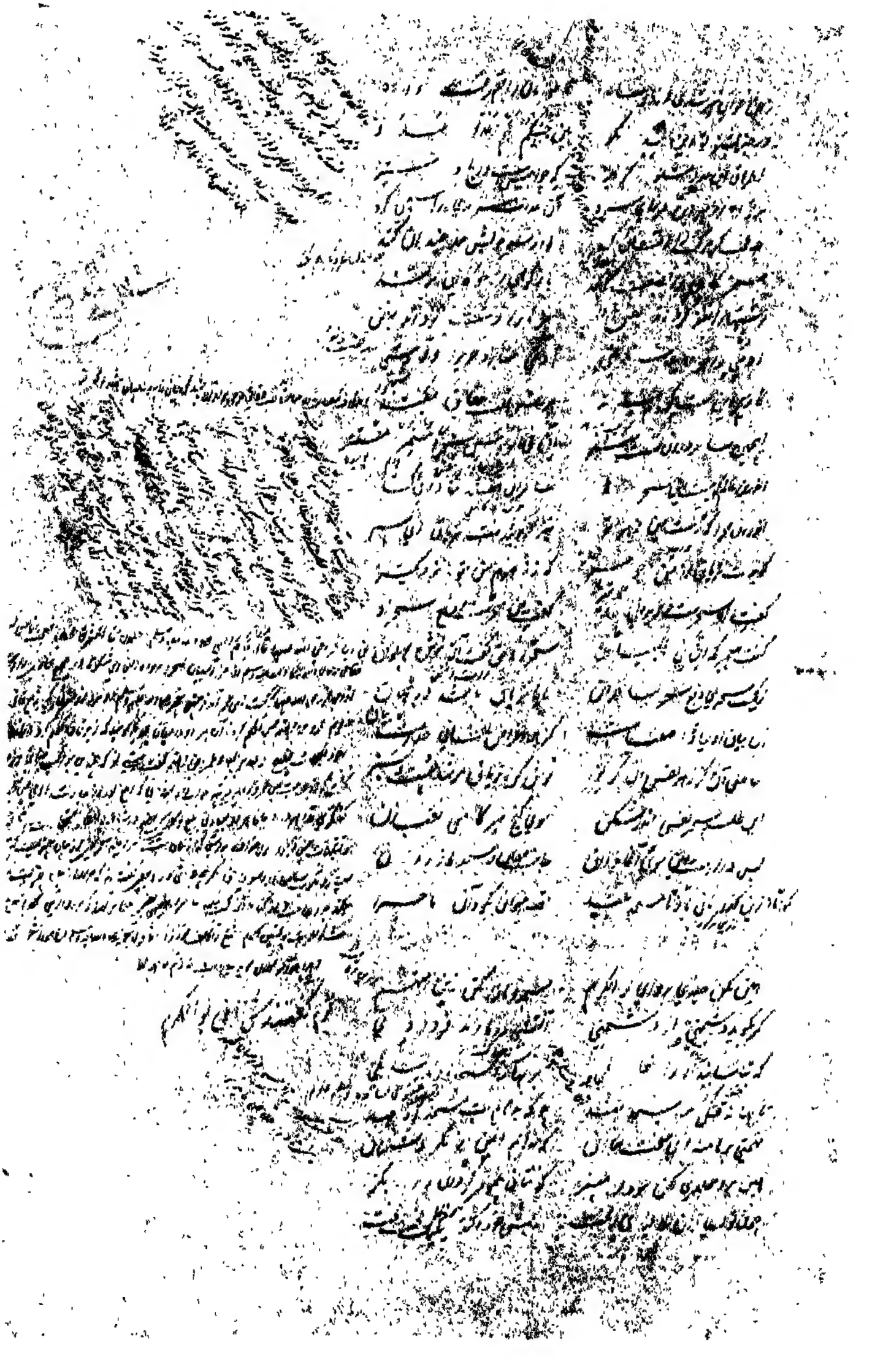

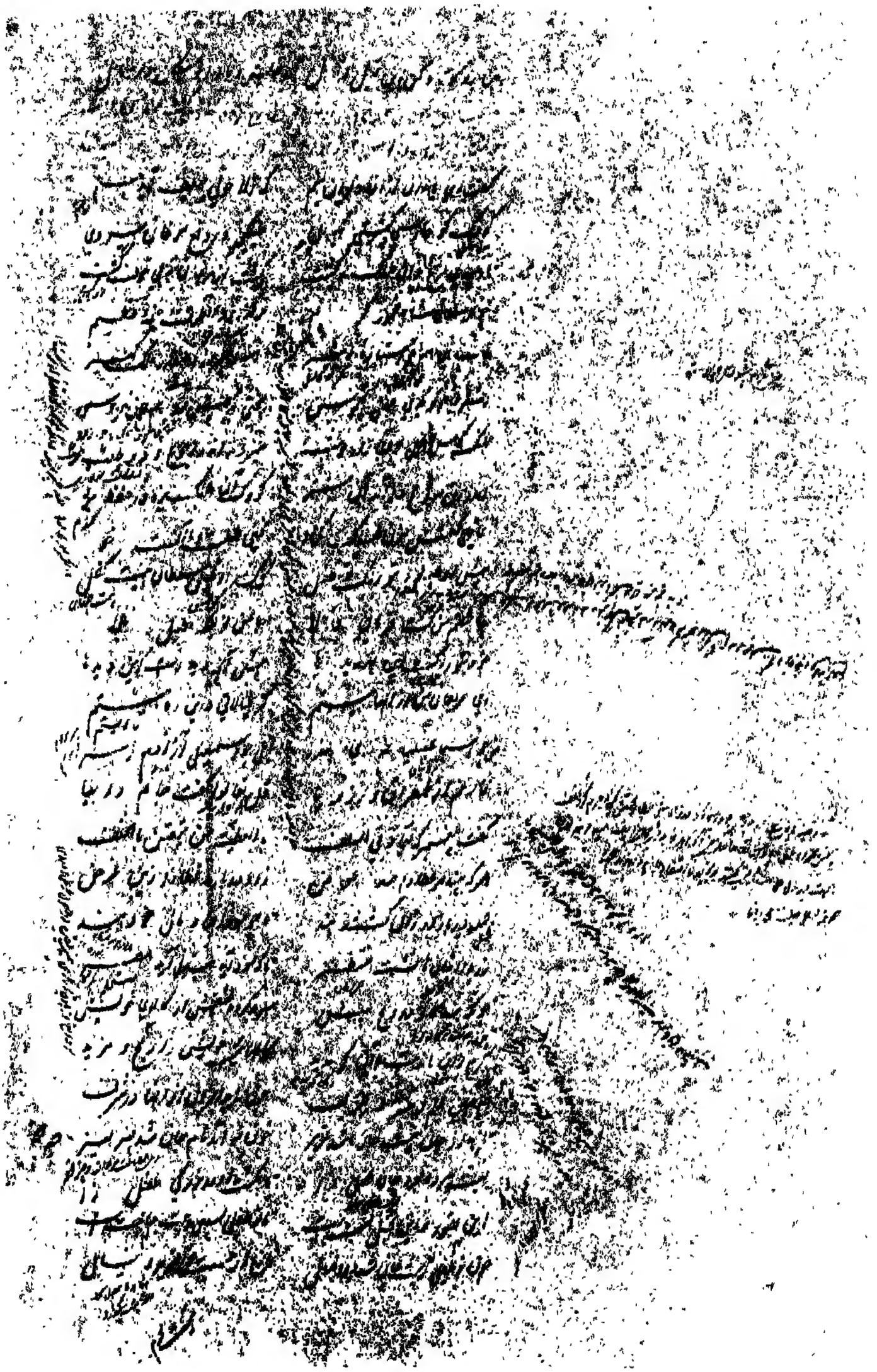

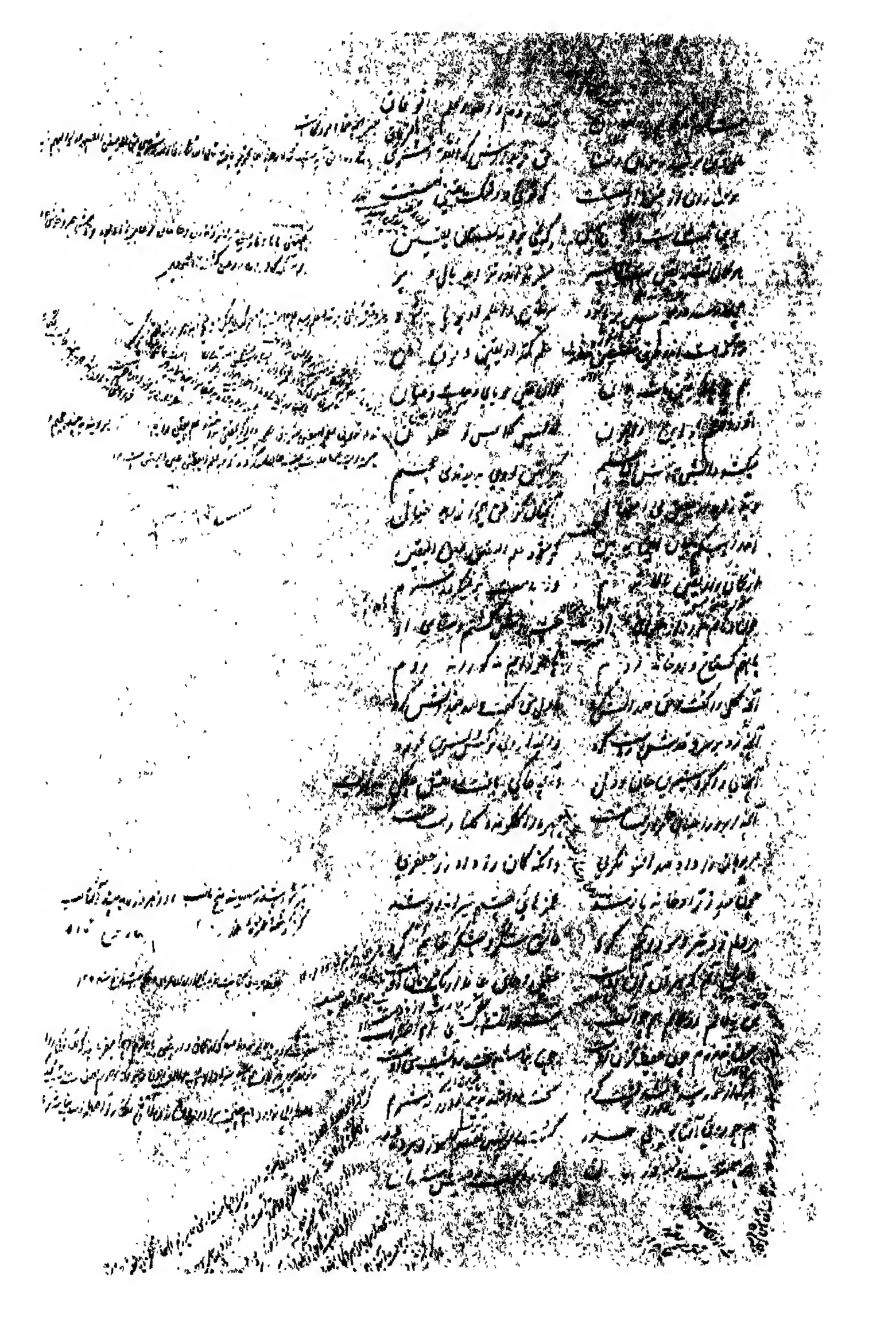

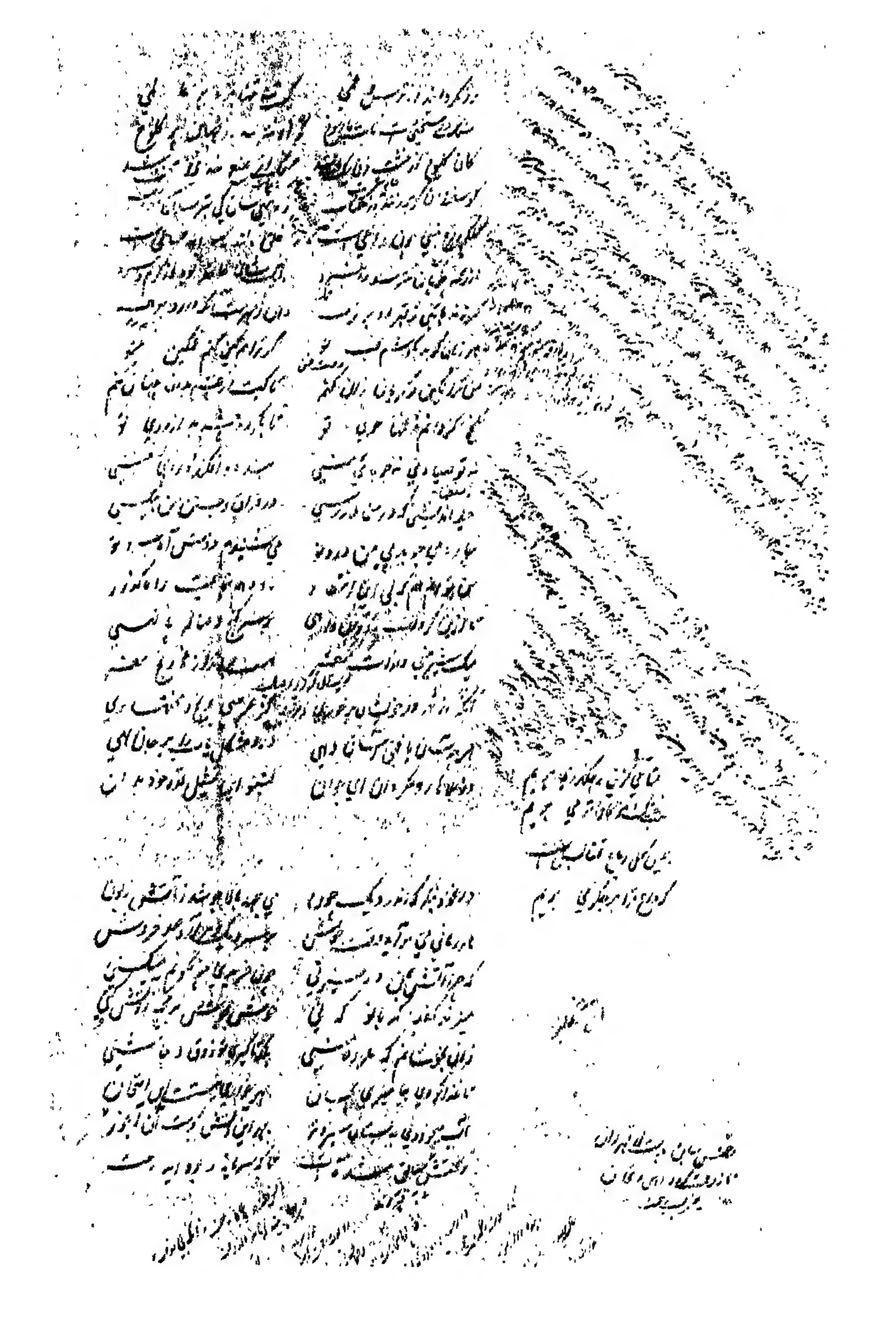

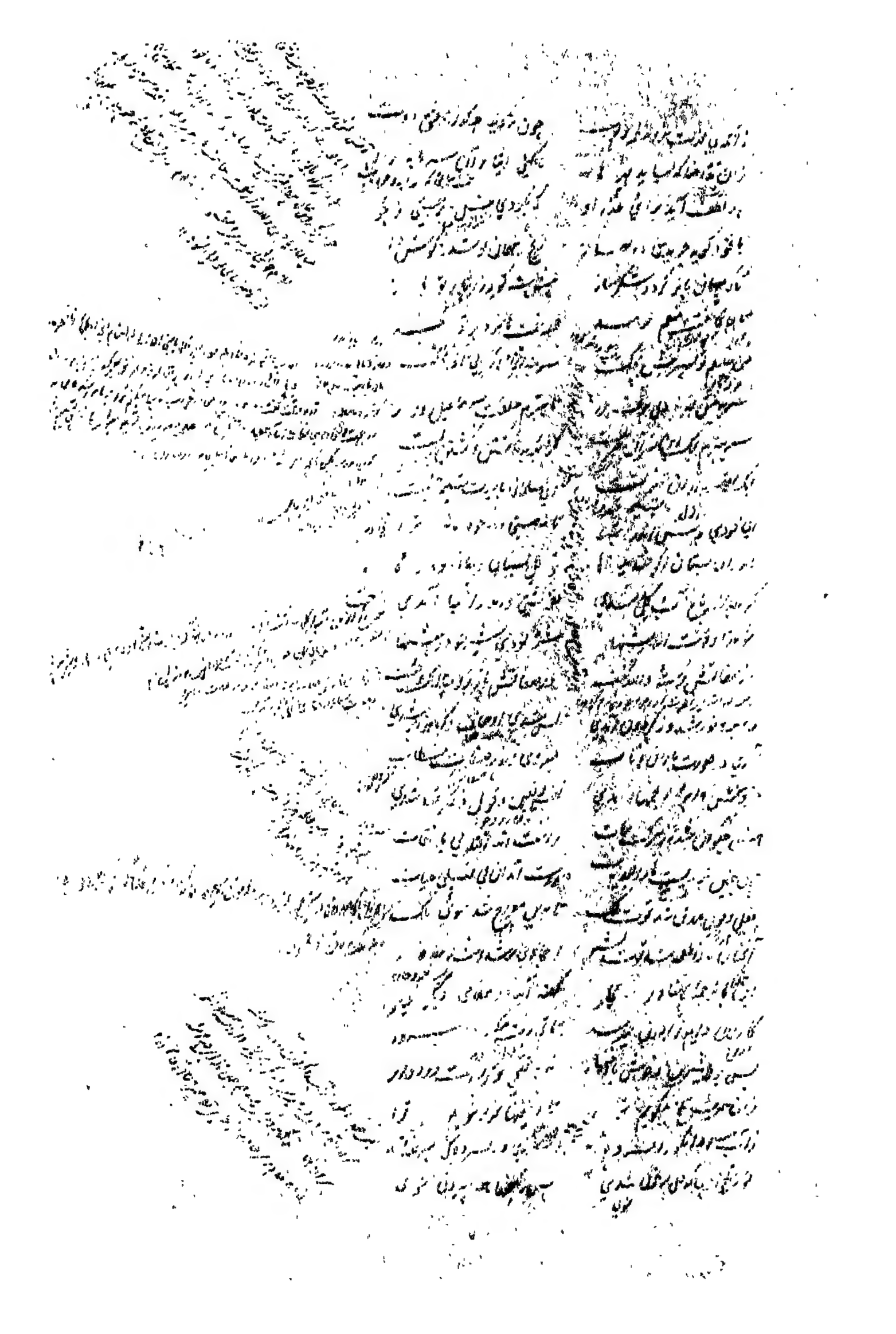

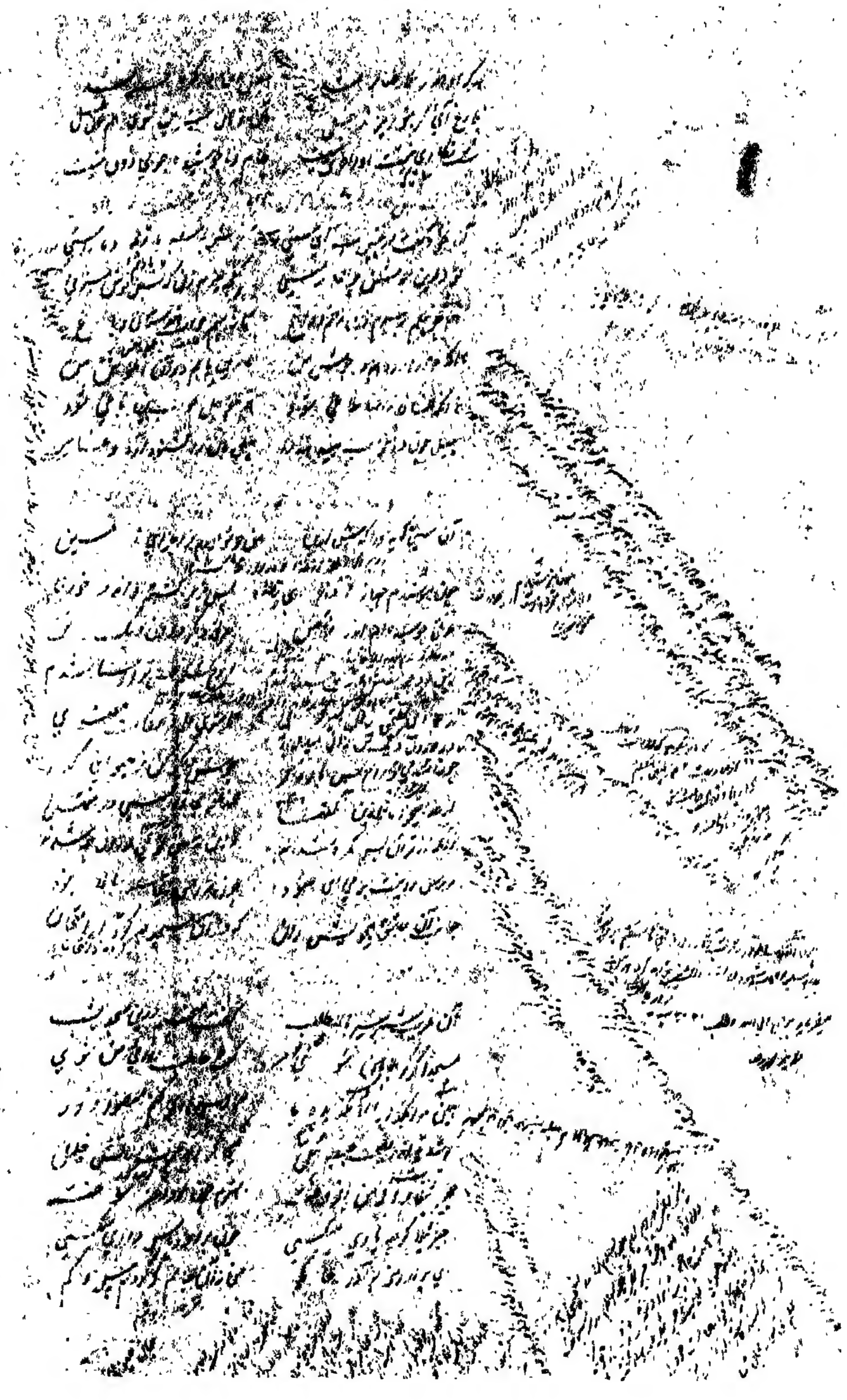

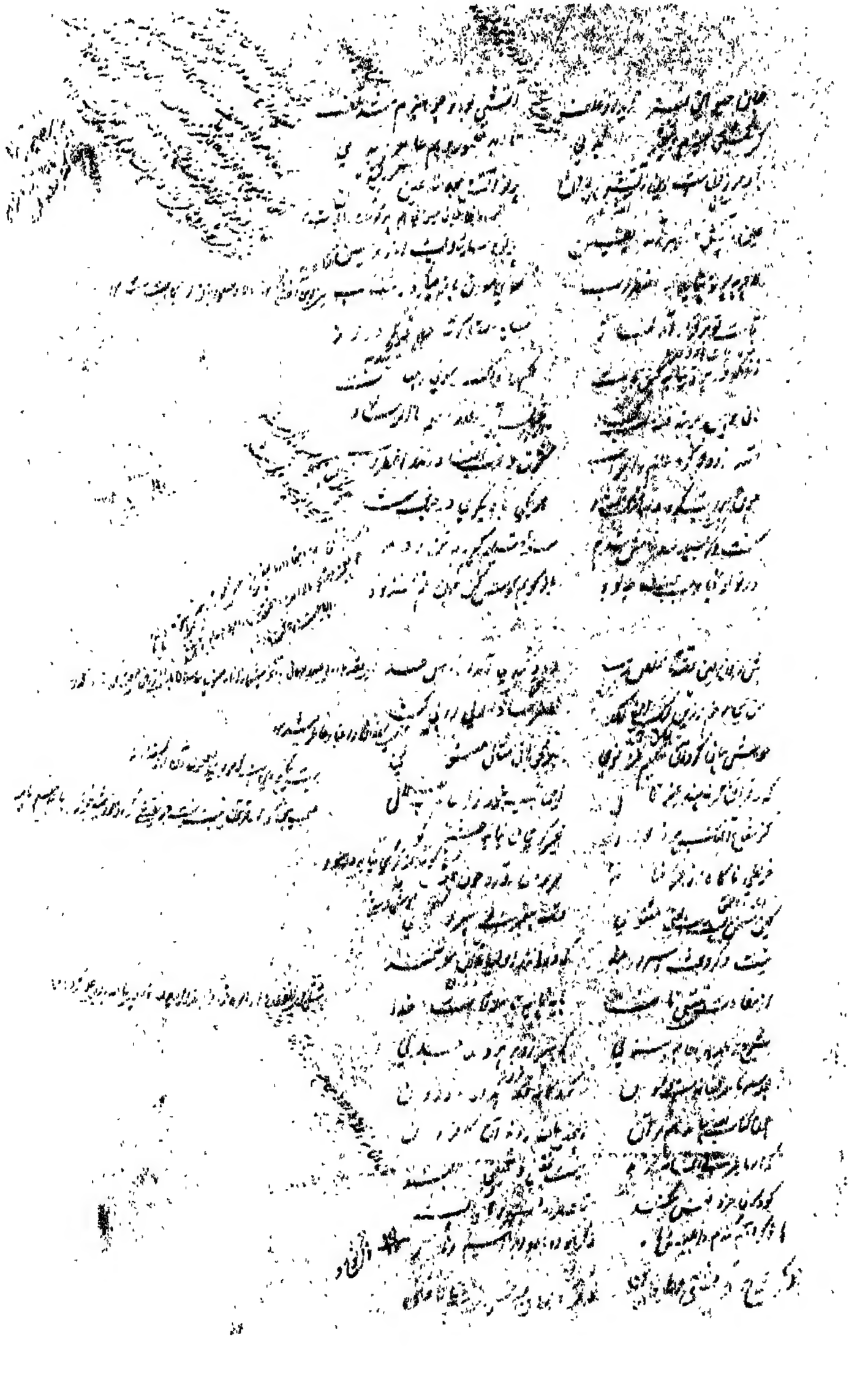

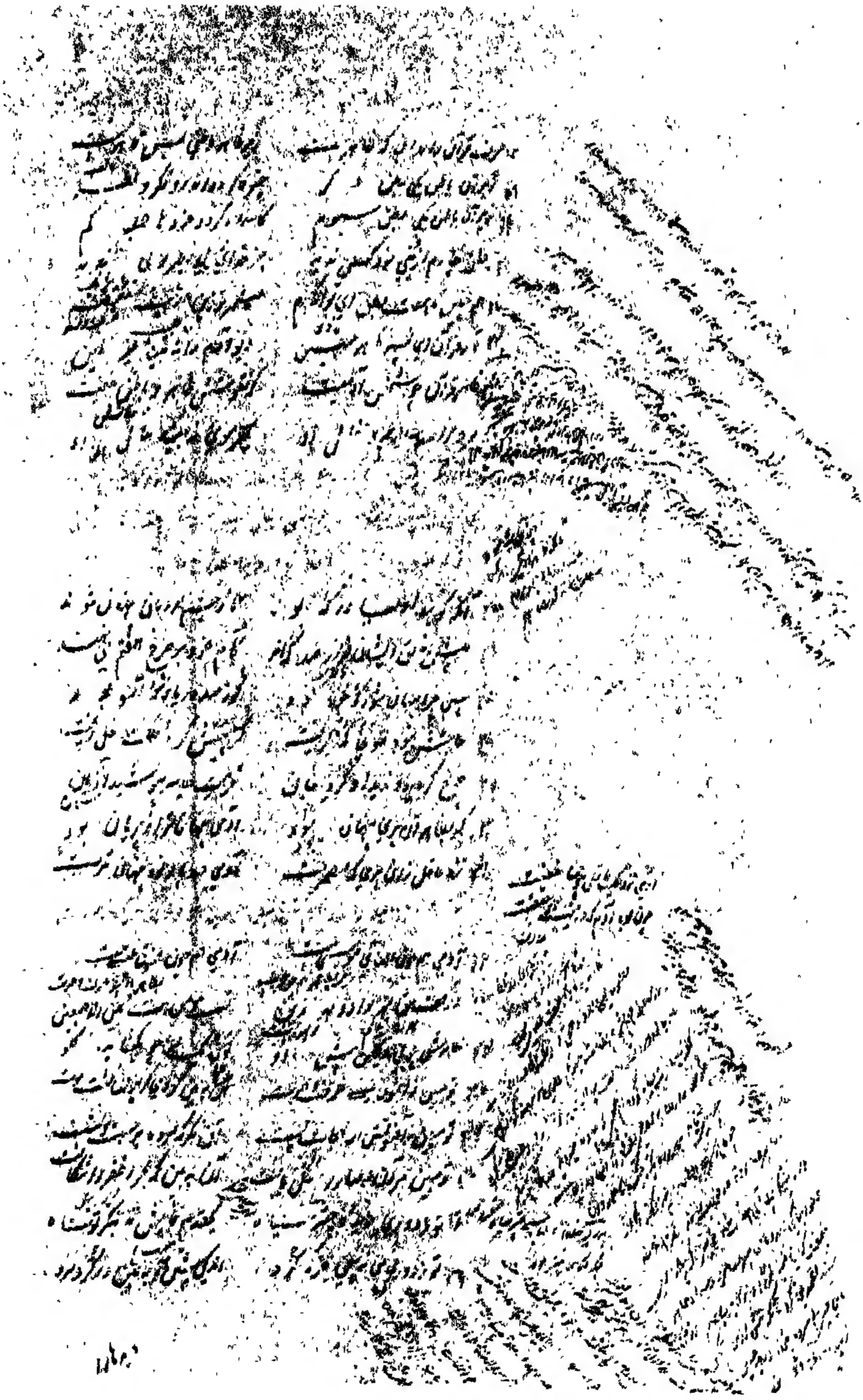

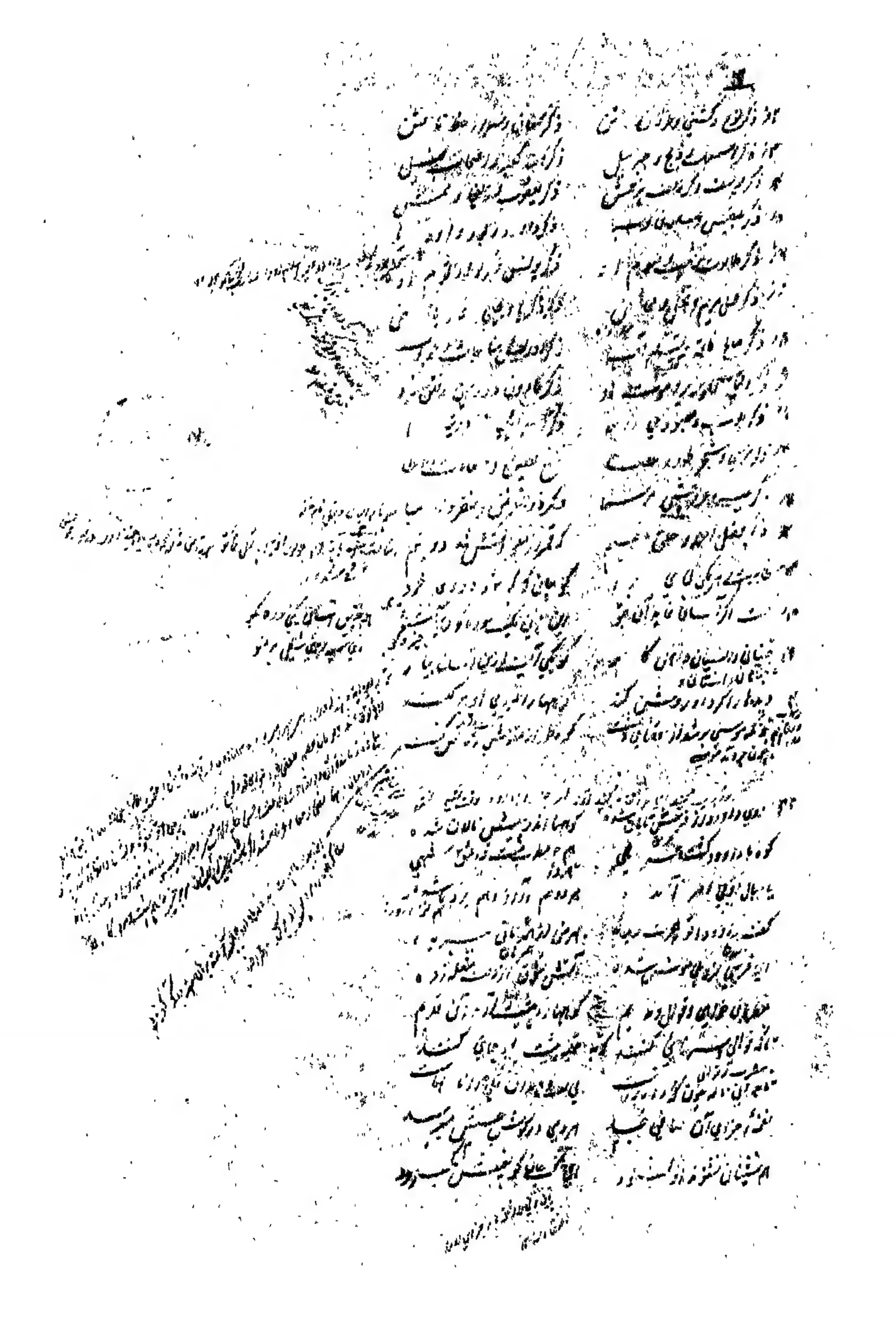

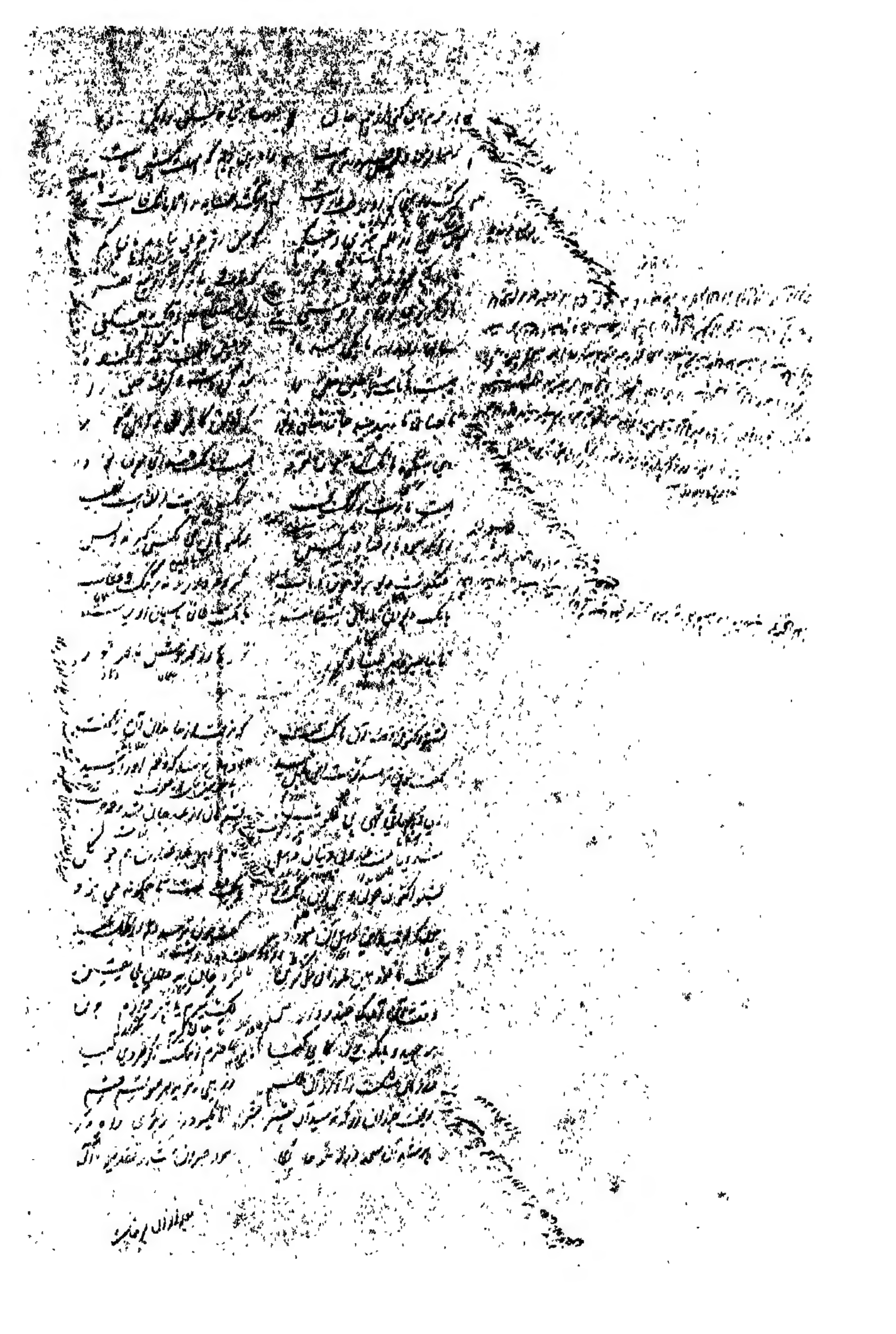

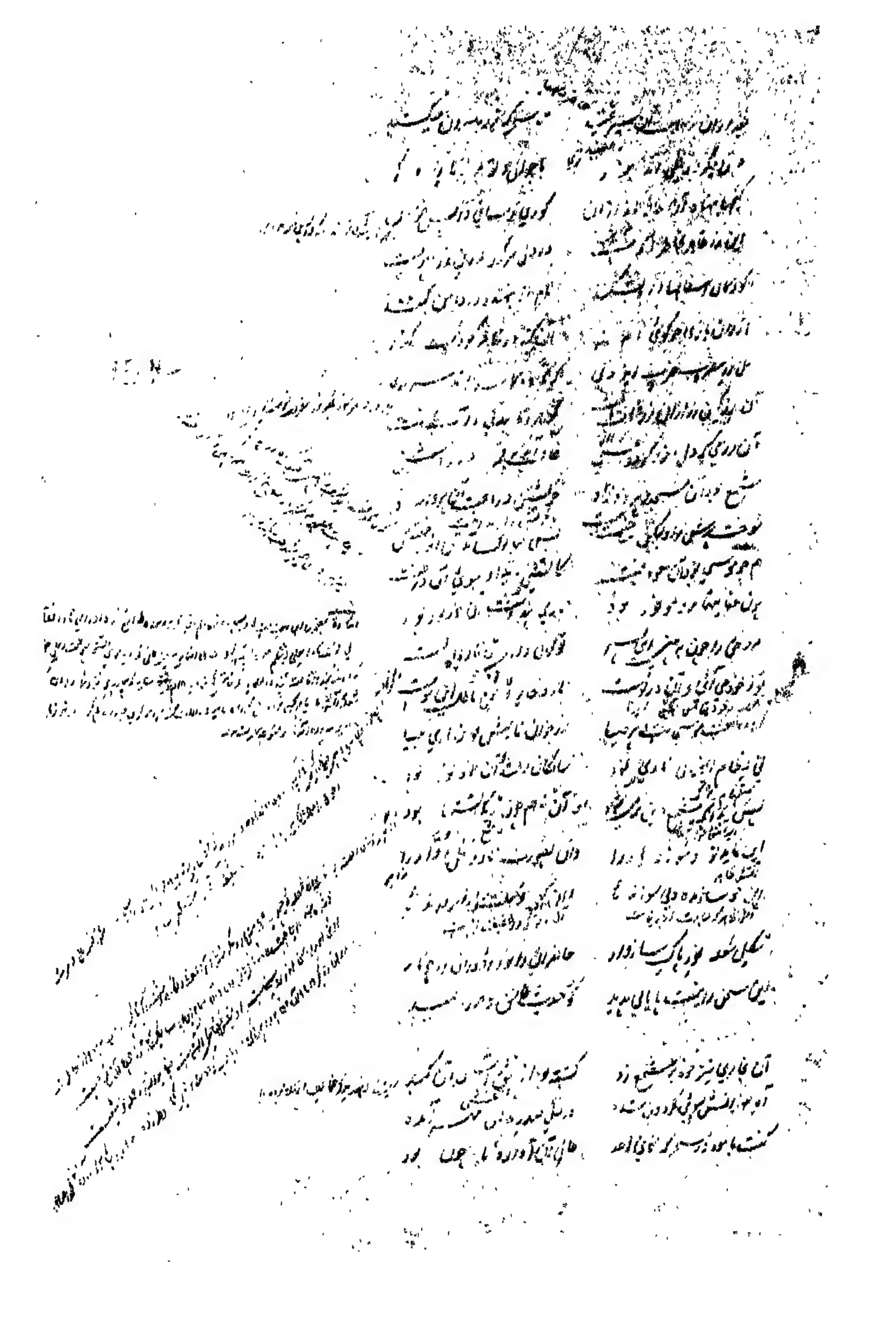

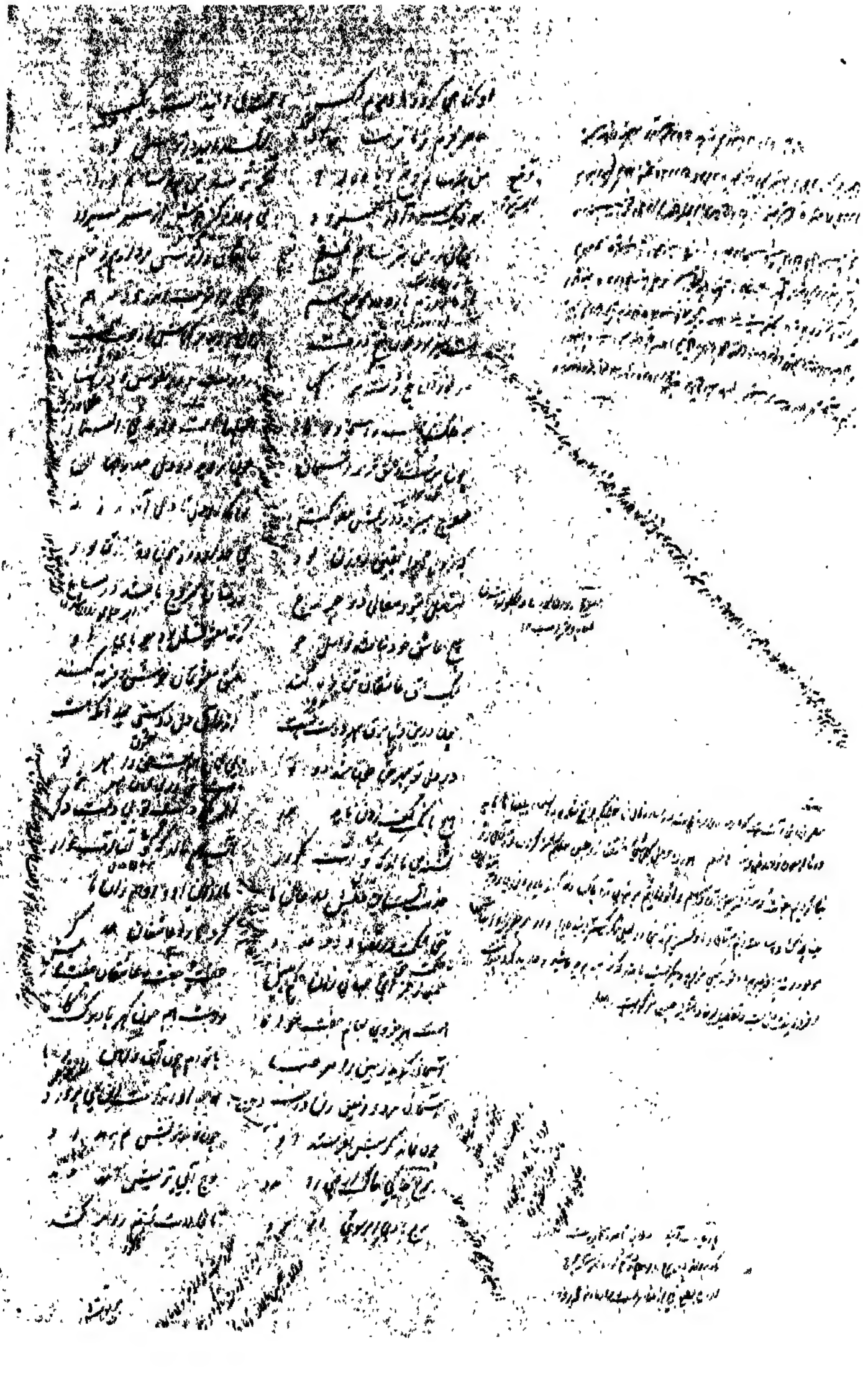

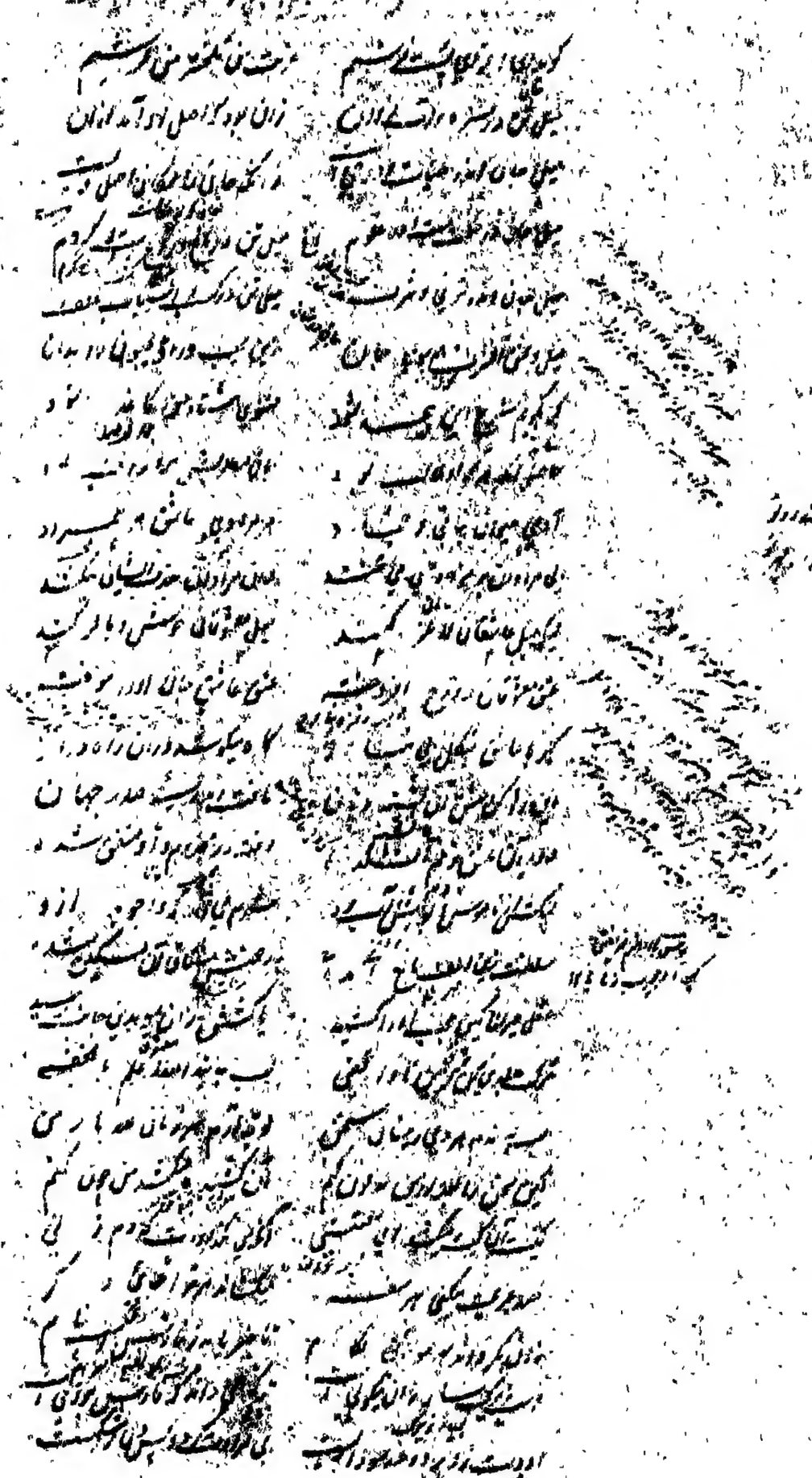

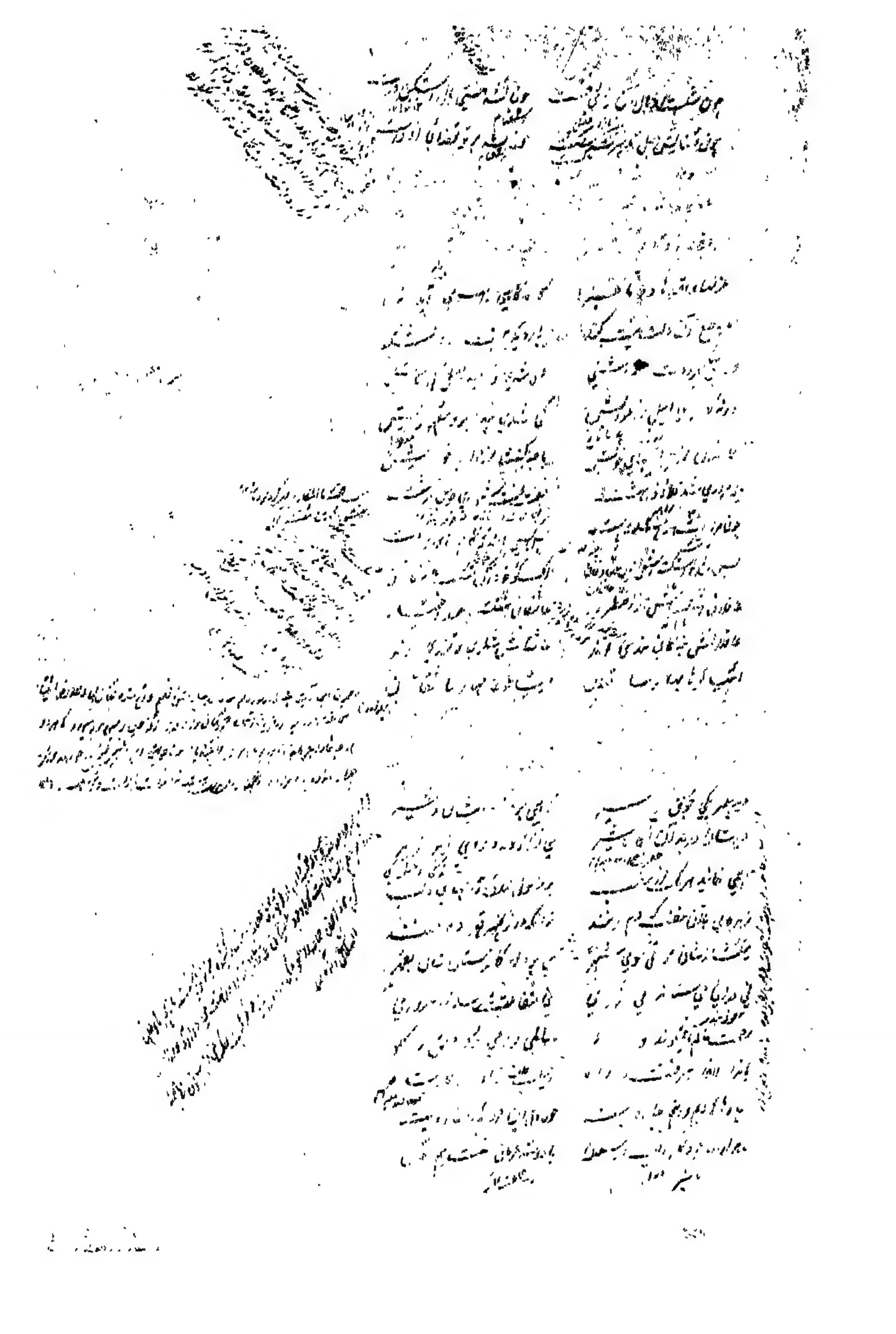

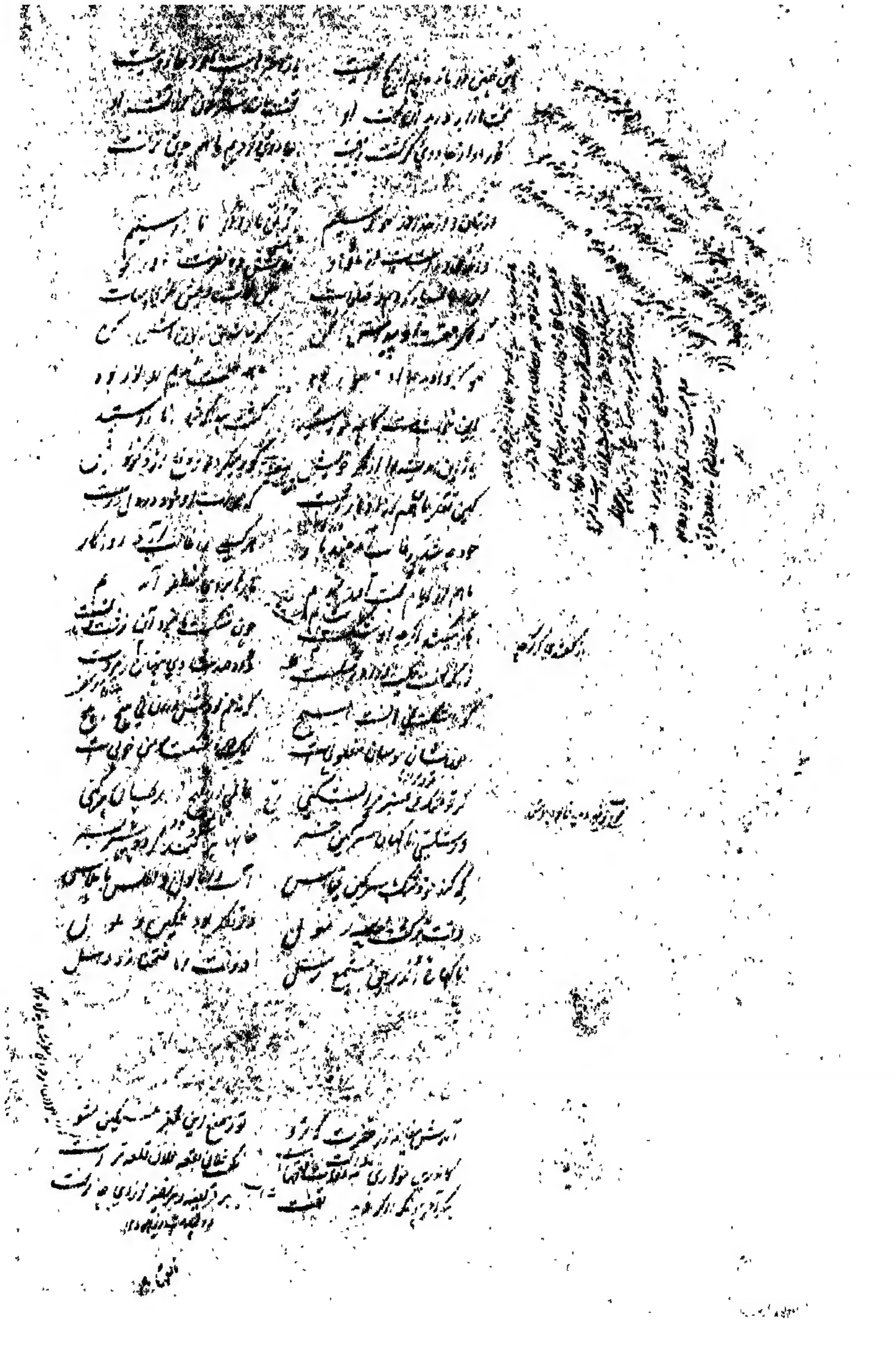

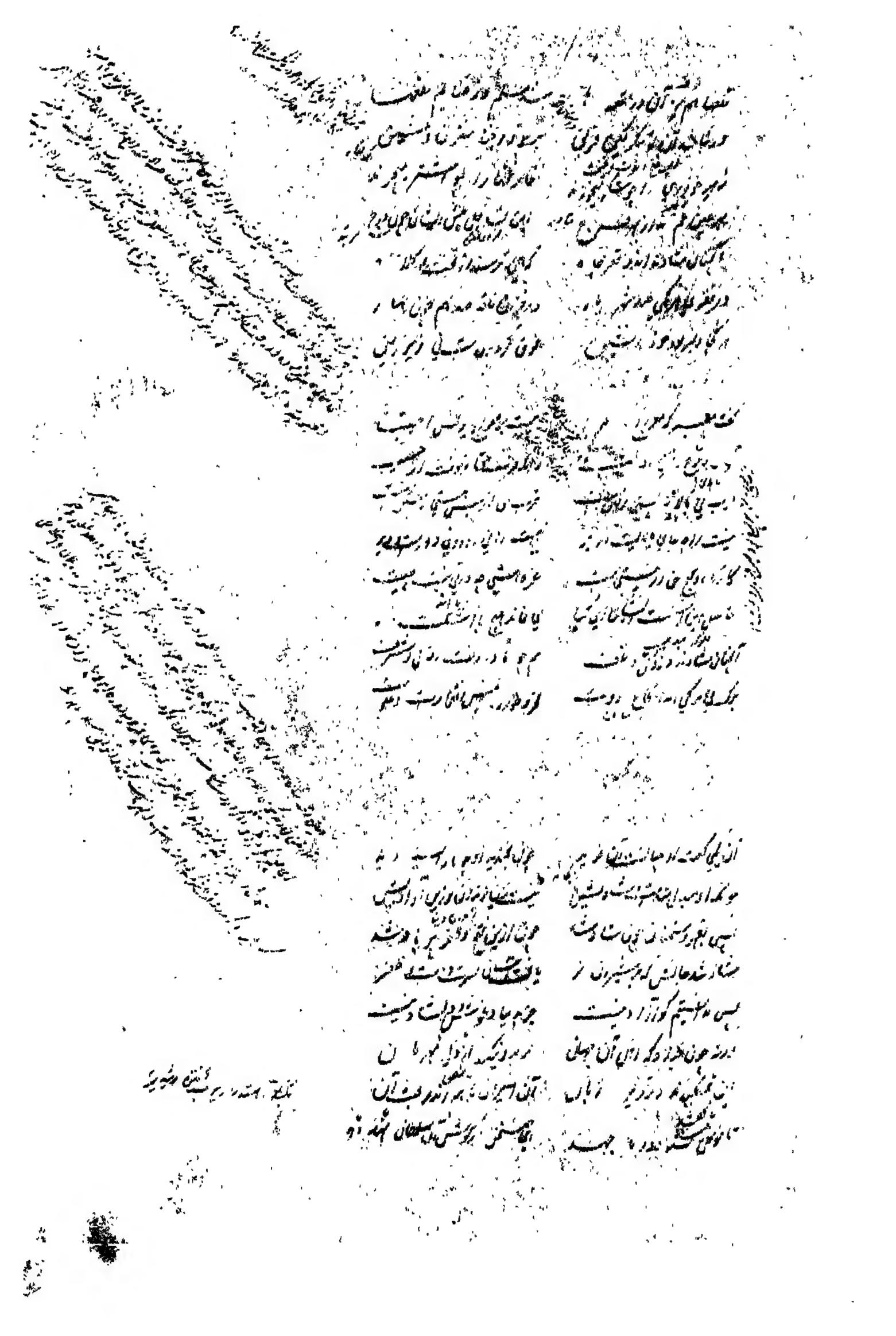

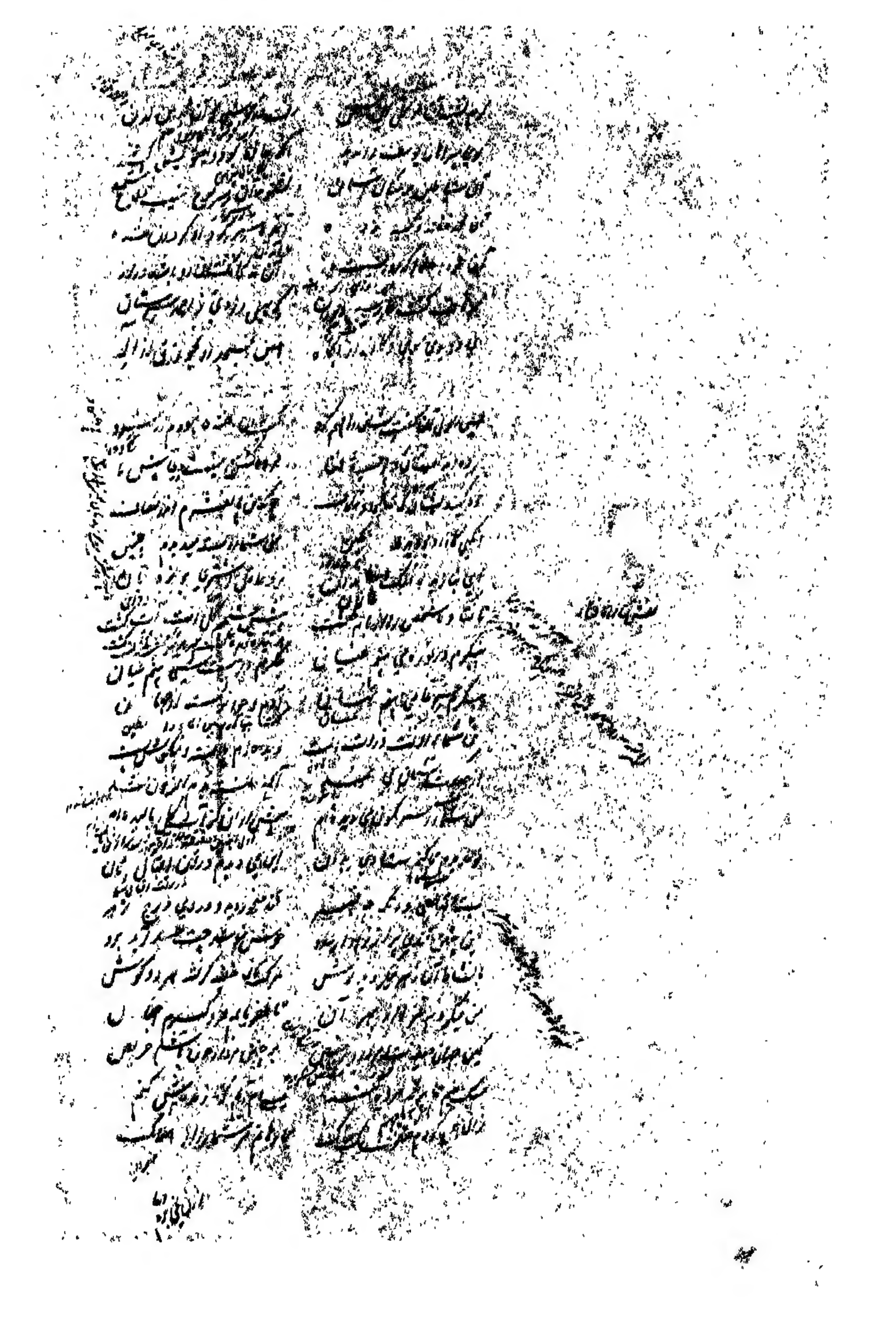

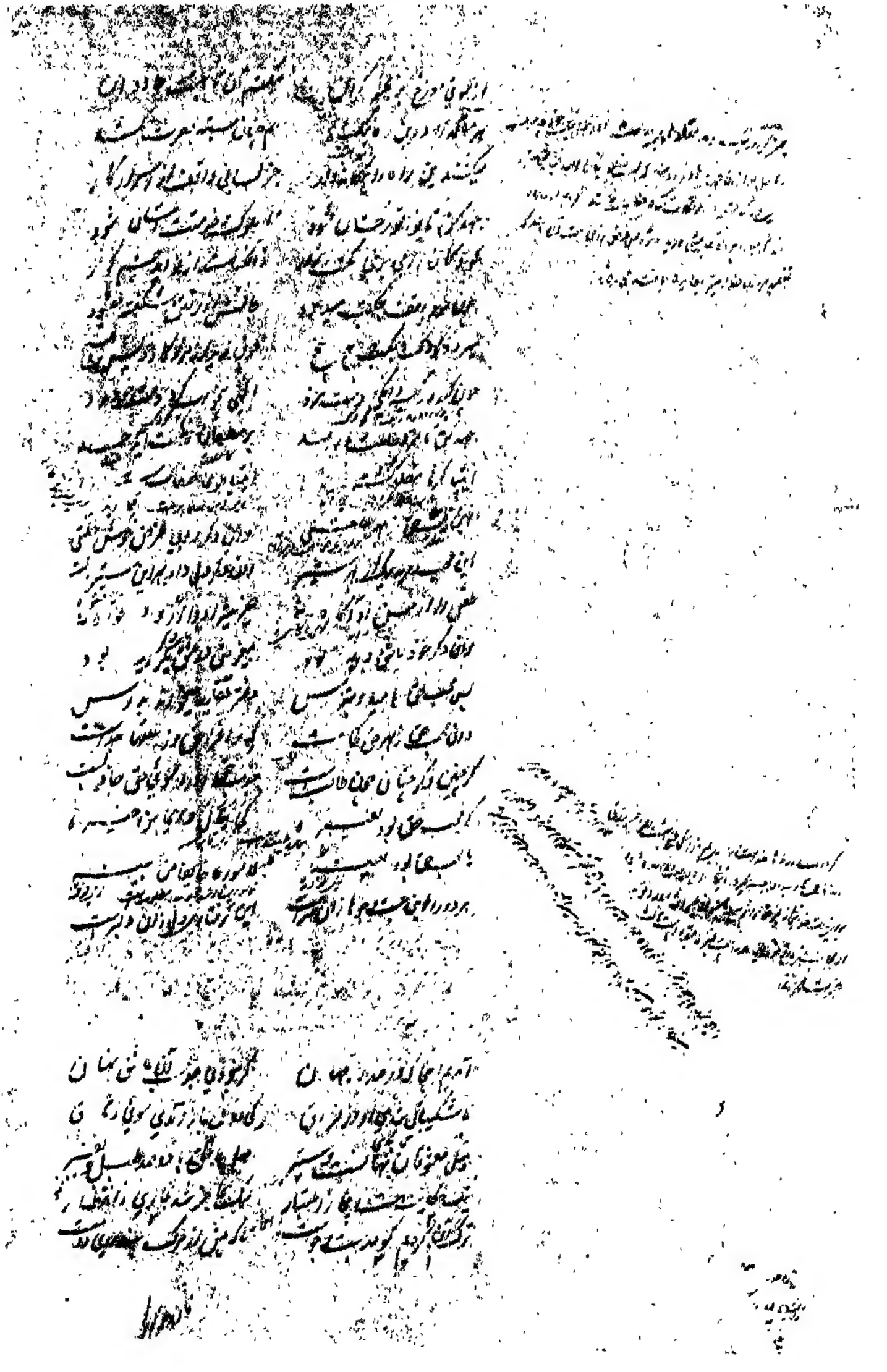

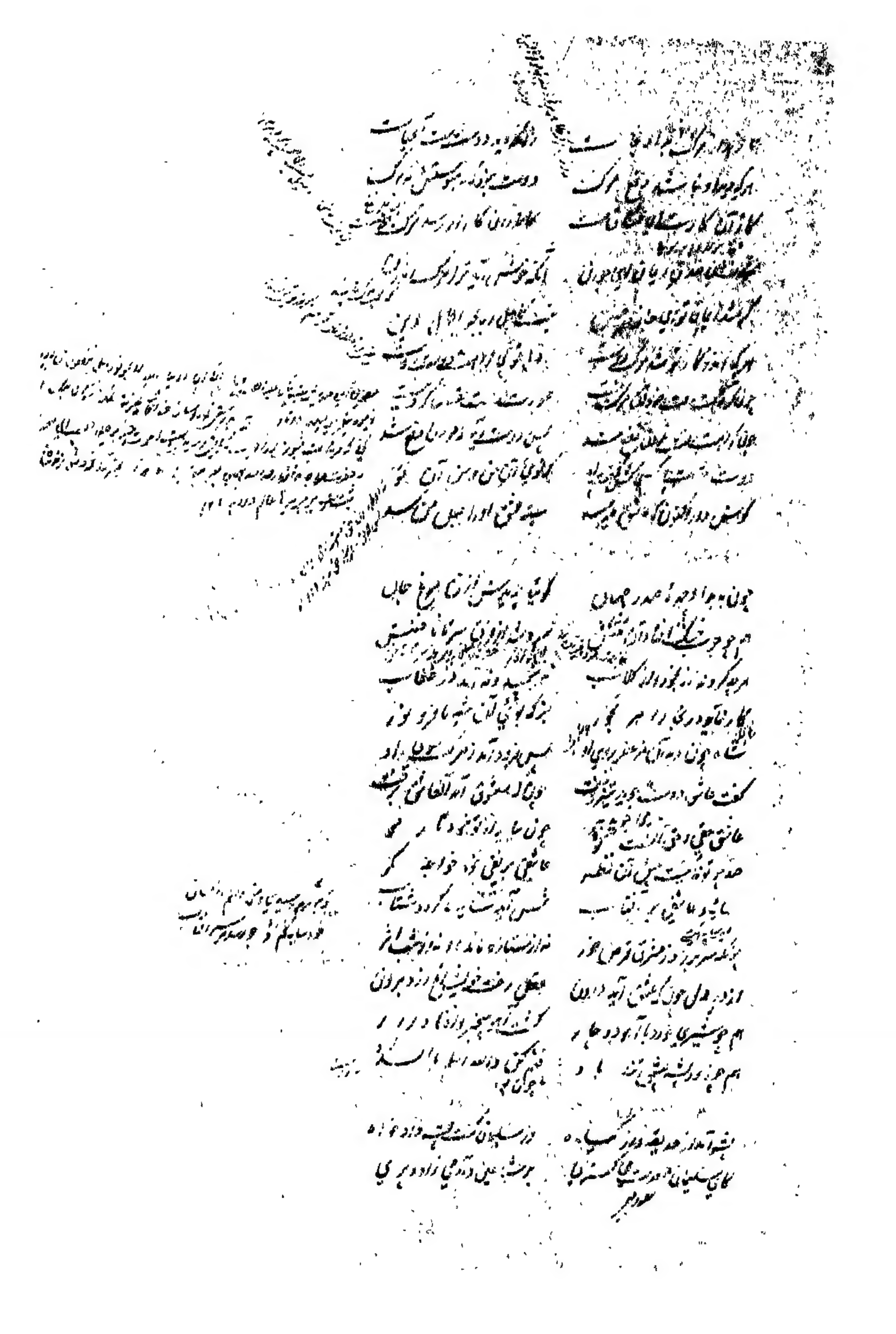

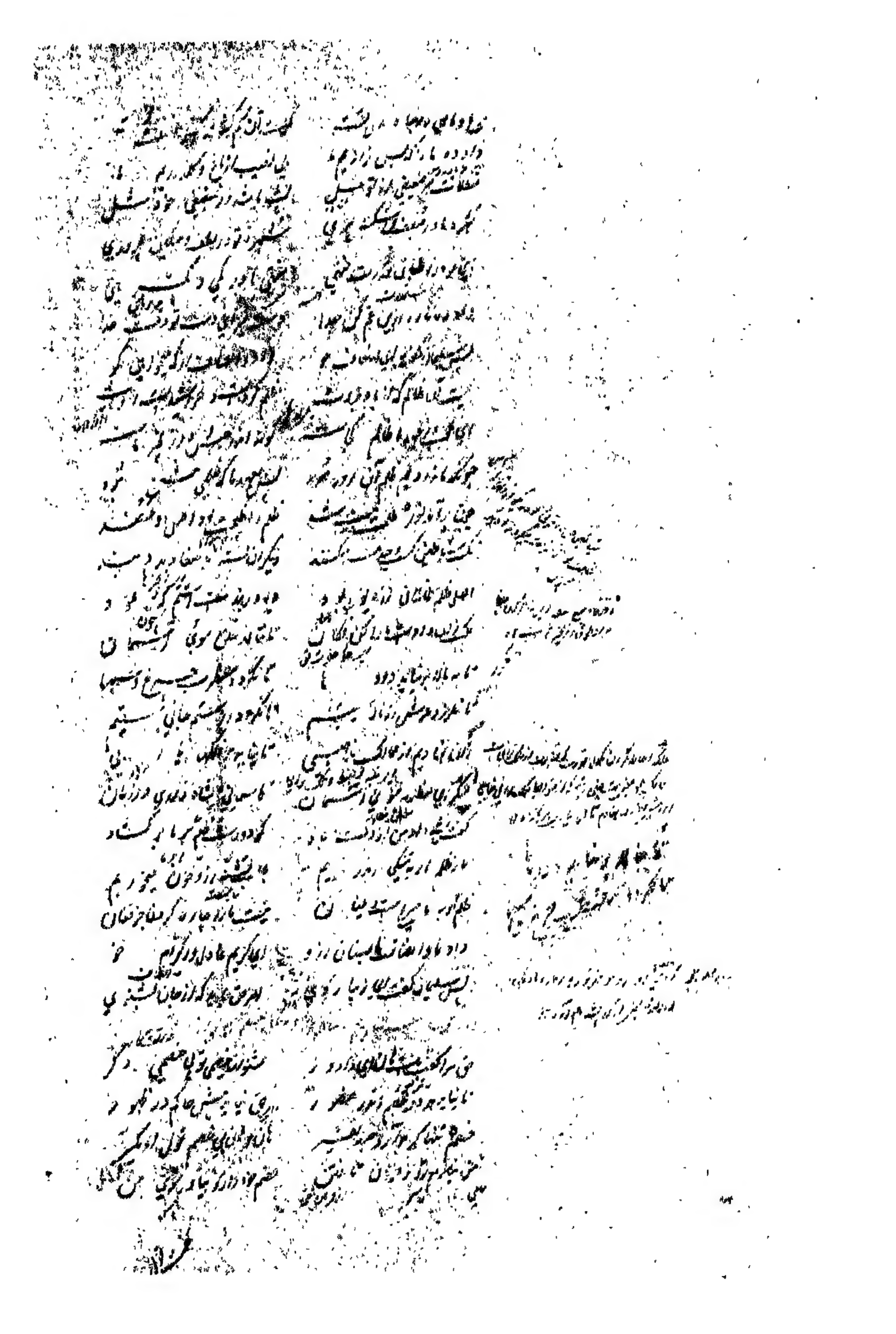

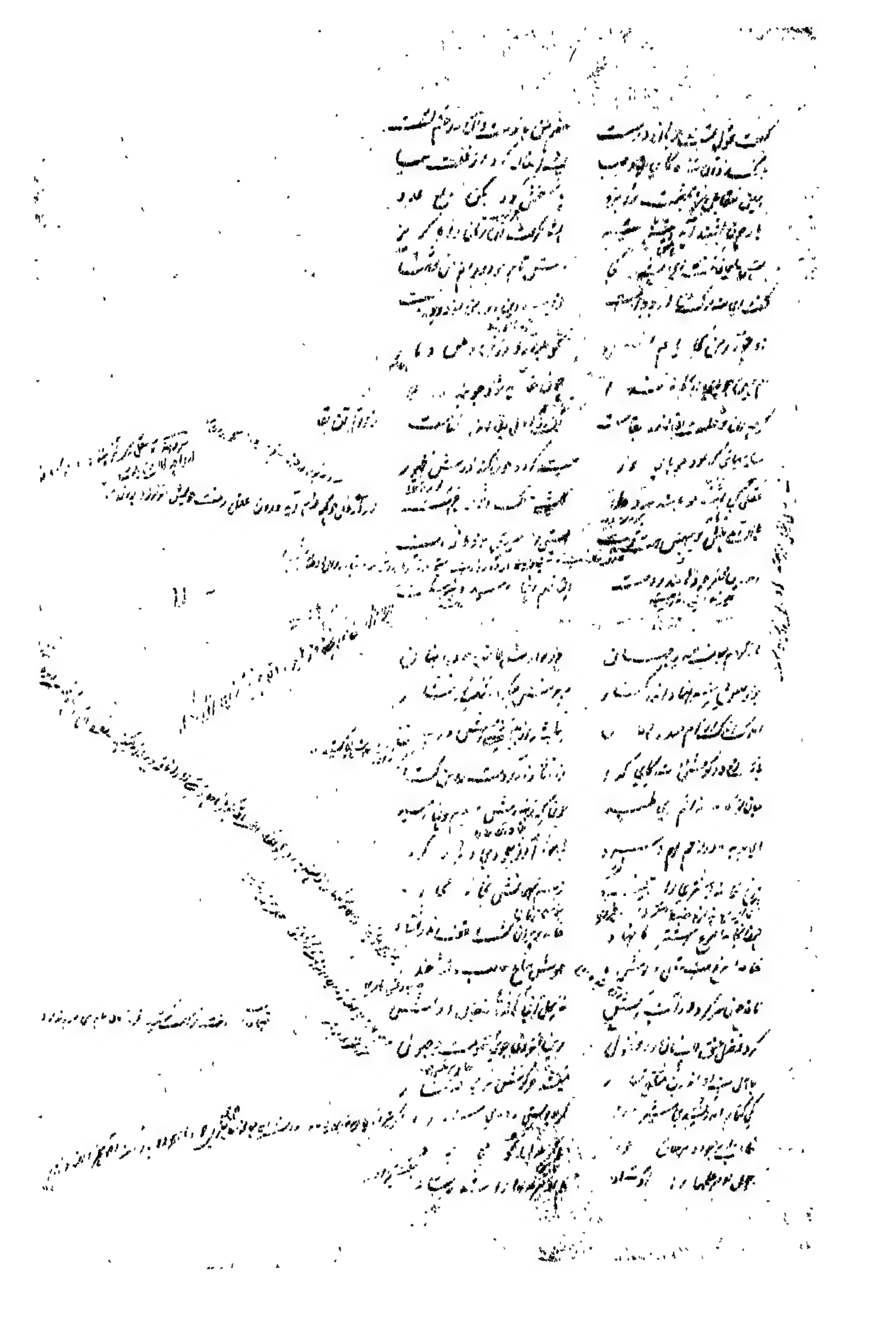

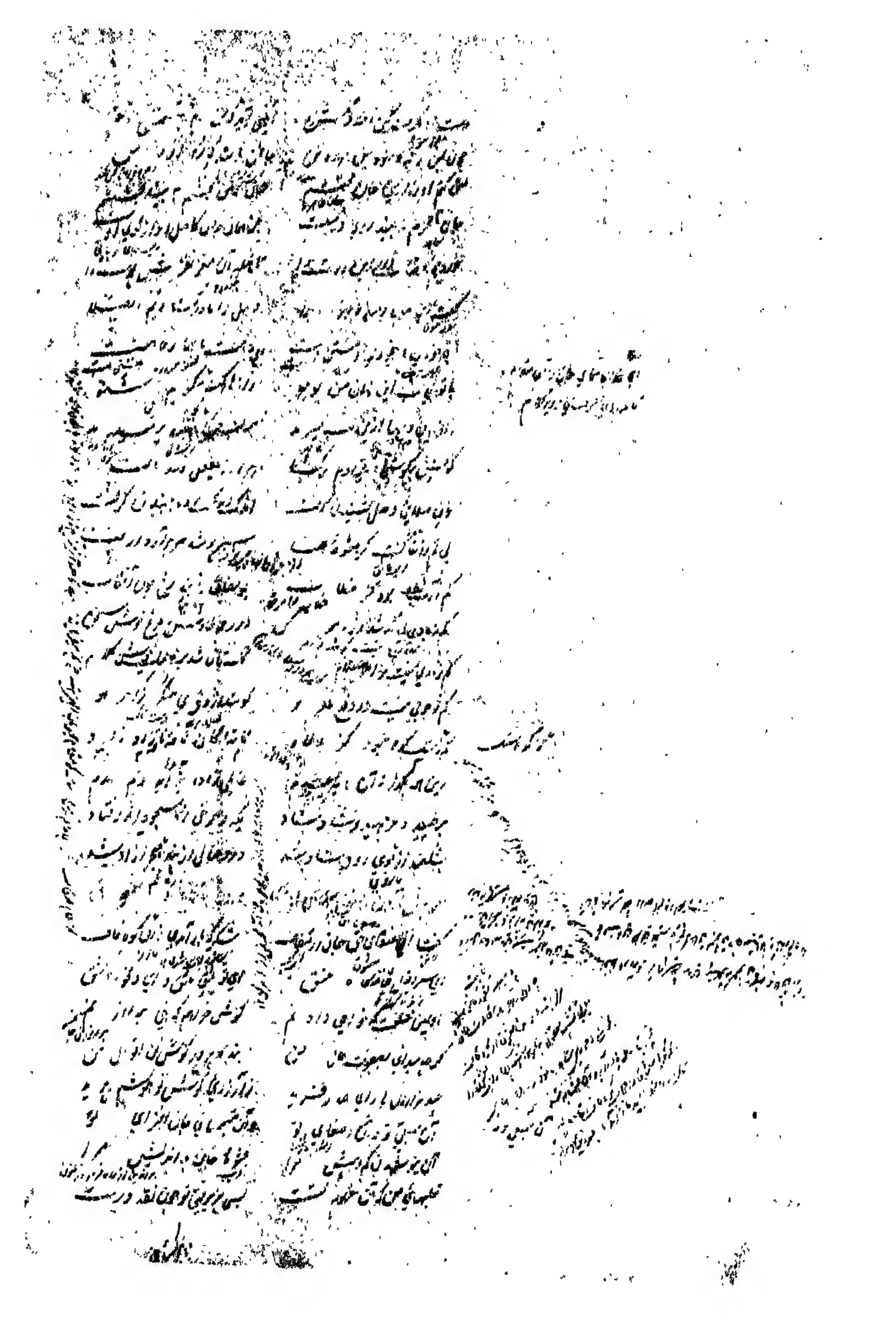

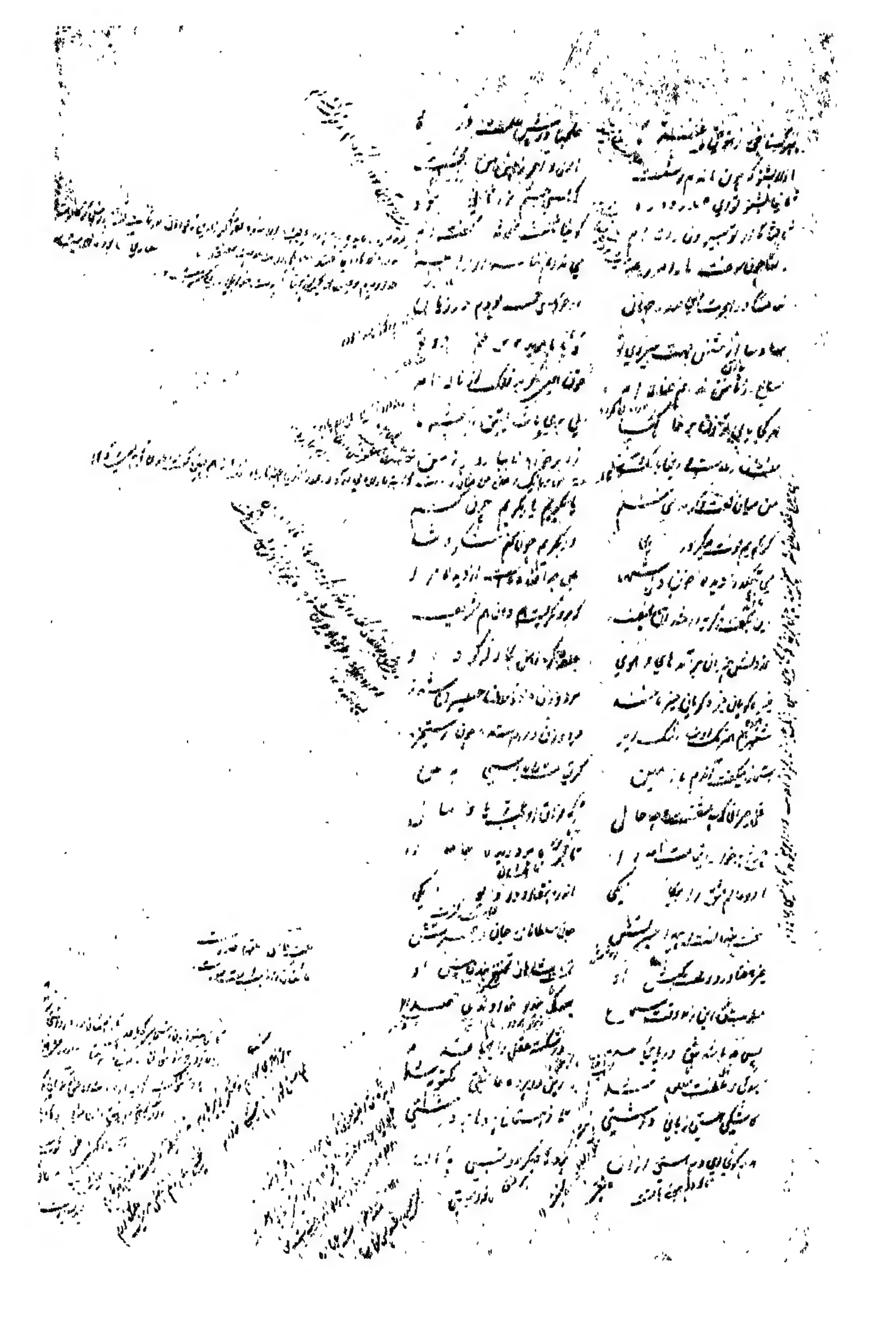

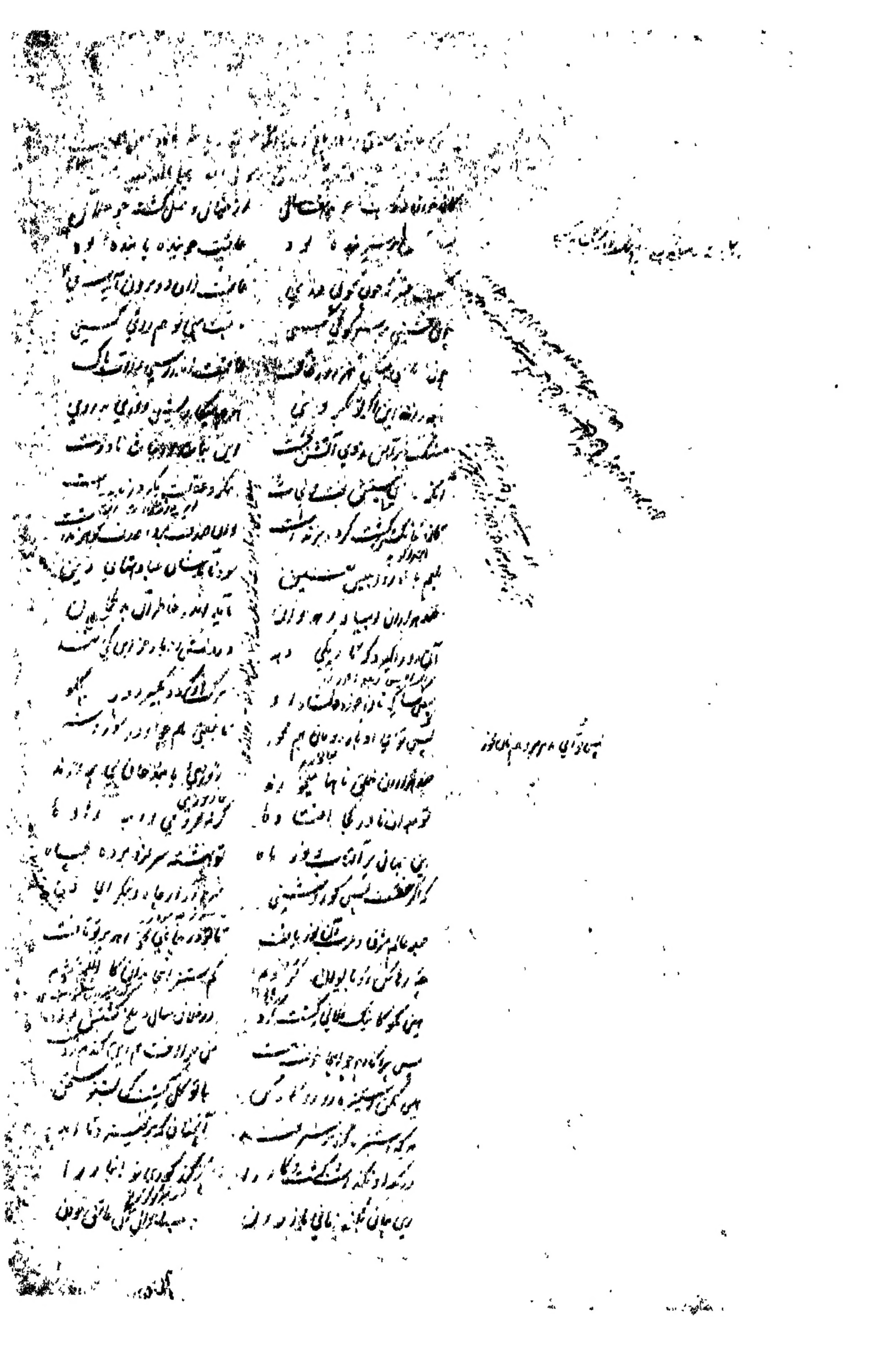

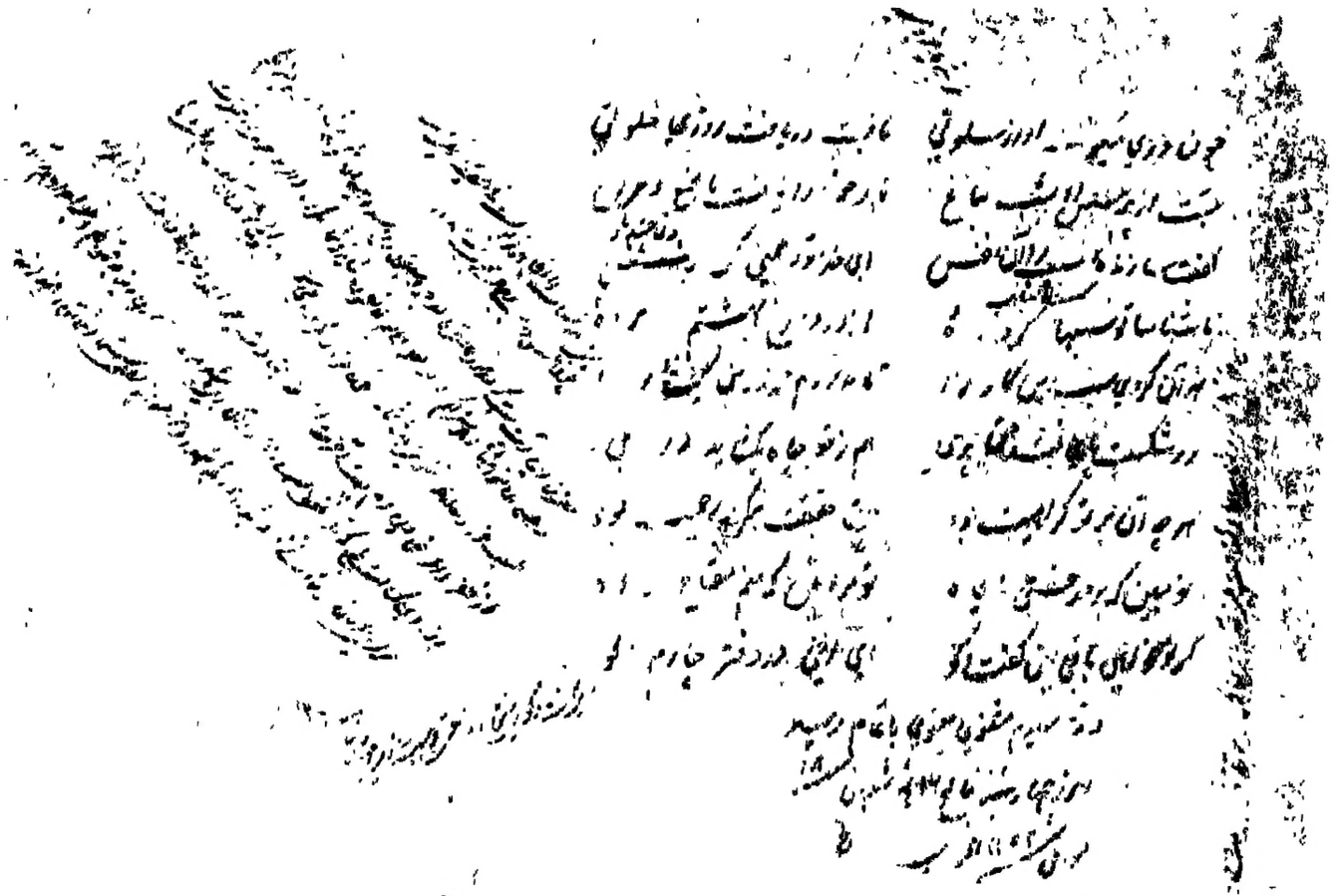

ARC[illegible]
Dr. [illegible]
Imi[illegible]
MANUS[illegible]IPT